

سید حسن البجی



# نبوت

پاسخ به سوالات

پاسخ بہ سوالات

سنوٹ

نوشتہ:

سید حسن ابٹھی

ابطحی، سید حسن، ۱۳۱۴  
 پاسخ به سؤالات نبوت / نوشته سید حسن ابطحی.  
 تهران: سیمای دوست، ۱۳۹۲.  
 ۳۰۴ ص. ۱۵۰۰۰۰ ریال - شابک ۴ - ۷۵ - ۶۳۳۱ - ۹۶۴ - ۹۷۸  
 نبوت -- پرسش‌ها و پاسخ‌ها.  
 ۱۳۹۲ پ ۲ ۱۷ الف / ۲۲۰ BP  
 ۲۹۷ / ۴۳  
 ۳۳۸۱۹۲۶

## شناسنامه کتاب

نام کتاب: ..... پاسخ به سؤالات نبوت  
 مؤلف: ..... سید حسن ابطحی رحمۃ اللہ علیہ  
 ناشر: ..... سیمای دوست  
 تعداد صفحات: ..... ۳۰۴  
 نوبت و تاریخ چاپ: ..... اول / ۹۵  
 چاپخانه: ..... باقری  
 شمارگان: ..... ۳۰۰۰  
 قطع: ..... وزیری

تلفن ناشر ۰۹۱۲۱۱۹۰۹۱۵

شابک ۴ - ۷۵ - ۶۳۳۱ - ۹۶۴ - ۹۷۸



قیمت ۱۵۰۰۰ تومان

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الحمد لله العليم

وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَآلِهِ أَجْمَعِينَ

سُبْحَانَكَ يَا مَنْ لَا يَمُوتُ وَلَا يَنَامُ  
وَلَا يَسْهُو وَلَا يَنُصِّسُ  
وَلَا يَكُونُ لَكَ عَيْنٌ فَتَنَافُسَ  
عَالَمٌ فِيكَ



## پیشگفتار

حمد خدایی را که ما را موفق به گفتن مطالبی برای عموم مردم در تمام موضوعات مذهبی، اعتقادی، فلسفی، اخلاقی و سایر معارف اسلامی فرمود، و تشکر از دوستانی که این مطالب را از نوارها پیاده کرده و به صورت کتاب درآورده‌اند و سپاس از دوستانی که لطفی به من داشته و خدمات خدمتگزارشان را ارج نهاده و آنچه مربوط به سؤالات نبوت و این کتاب و این موضوع بوده را جدا کرده و آن‌ها را در فصول منظم نوشته و در اختیار ما گذاشته‌اند، من هم مختصر تنقیح و تصحیحی آن‌ها را نموده‌ام تا برای همه مفید باشد.

ضمناً این دوستان کوشش کرده‌اند که در قلم و ادب سخنرانی‌ها و

پاسخ سؤالات دخالت نکرده و به همان حالت ساده در این کتاب آورده‌اند و کار مشکل‌تر این دوستان آن بوده که سؤال و جوابی که در کتاب‌های اینجانب قبلاً چاپ شده آنها را از این سؤال و جوابها حذف نموده و تنقیح و تصحیح فرموده‌اند که از همه آنها کمال تشکر را داریم.

امید است خدای تعالی همه ما را زیر سایه امام زمان (عج) محفوظ نگه دارد.

آمین

سید حسن ابطحی

### سؤال اول:

چرا خدای تعالی در سوره طه می‌فرماید: «مَا أُنزِلْنَا عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لِتَشْقَى»<sup>(۱)</sup>.

### پاسخ ما:

در این آیه خدای تعالی لطف و عنایتی نسبت به حضرت پیامبر اکرم ﷺ می‌فرماید: ما قرآن را نازل نکردیم که تو خودت را به زحمت بیندازی! این نوازش و دلجویی از حضرت پیامبر اکرم ﷺ است. سوره «طه» در حقیقت روی محبت شروع می‌شود، محبت هم از ناحیه محبوب اظهار می‌گردد. اگر انسان ببیند محبتی در راه محبوبش به زحمت افتاده است، محبوب می‌گوید من راضی نیستم، من تو را دوست دارم، من قرآن را نازل نکردم که تو خودت را به زحمت بیندازی «مَا أُنزِلْنَا عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لِتَشْقَى إِلَّا تَذَكُّرَةً لِّمَنْ يَخْشَى»<sup>(۲)</sup> این قرآن نازل شده تا آنهایی که فهم دارند یادآوری شوند.

۱ - سوره طه آیه ۲.

۲ - سوره طه آیات ۲ و ۳.



### سؤال دوم:

آیا در اطراف حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله اصحابی که استفاده معنوی از ایشان بکنند وجود داشت؟

### پاسخ ما:

معمولاً دور انسان‌های بزرگ افراد مختلفی جمع می‌شوند. یک عده واقعاً از وجود این فرد بزرگ استفاده می‌کنند و ظرف وجودشان را در برابر این بزرگان علم و عصمت و دانش آن چنان باز می‌کنند که لبریز از علوم و معارف شود، مانند سلمان و ابوذر و اصحاب کباری که در خدمت ائمه علیهم السلام و حضرت پیامبر صلی الله علیه و آله بودند. آیاتی که نازل می‌شد فوراً حفظ می‌کردند و تفسیرش را از حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌پرسیدند و درباره‌ی آیه تفکر می‌کردند و به آن آیه عمل می‌کردند ولی یک عده هم بودند که قلبهایشان مانند سنگ بود و سخنان حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در آنها اثری نداشت.

### سؤال سوم:

درباره آیه «هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ...»<sup>(۱)</sup> توضیح دهید.

### پاسخ ما:

خدای تعالی می فرماید: او کسی است که مبعوث شد، در امیین، که منظور مردم بی سواد است یعنی همان طوری بودند که از مادر متولد شده بودند، درسی نخوانده بودند و رشدی نداشتند، رسولی از خودشان و منظور این نیست که از بی سوادها، که بنشینم و بنویسم حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله سواد نداشتند، بلکه منظور از «رَسُولًا مِنْهُمْ» یعنی از همین فامیل، مردم، همین شهر، از خودشان کسی را از ممالک دور دست یا از آسمان ها برای شان نفرستادند. حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بر مردم آیات را می خواندند؛ آدم بی سواد چطور می تواند بخواند؟! پس او سواد داشت «وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ»<sup>(۲)</sup> این ترتیب خیلی مهم است. امام علیه السلام فرمودند: خدا لعنت کند کسانی را که می گویند حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله سواد نداشتند، اگر سواد نداشتند، آدم بی سواد که نمی تواند بنویسد، چطور نوشتن و

۱ - سوره جمعه آیه ۲.

۲ - سوره جمعه آیه ۲.

خواندن را به دیگری یاد می‌دهد؟! آیا معلّمی را دیده‌اید که سواد نداشته باشد و تعلیم بدهد؟

ذات نایافته از هستی بخش      کی تواند که شود هستی بخش

در تفسیر آیه فوق روایت است که حضرت پیامبر اکرم ﷺ با هفتاد و دو زبان می‌خواندند و می‌نوشتند<sup>(۱)</sup> البته فکر نکنید هفتاد و یک زبان را بلد نبود بلکه هفتاد معنای کثرت را می‌رساند یعنی با هر چه زبان در دنیاست حضرت حرف می‌زدند و می‌نوشتند. لذا حضرت رسول اکرم ﷺ آیات خدا را بر مردم تلاوت می‌کردند، راه را نشان می‌دادند. بیائید از این طرف، فوراً می‌فرماید «يُزَكِّيهِمْ» تزکیه‌شان می‌کنیم یعنی نجاست و رذایل را از شما بر می‌داریم، خدای تعالی پیامبری برای شما فرستاده است که پاکتان کند. حضرت نفروندند من دعایتان می‌کنم، من کمکتان می‌کنم. فرمودند حرکت کنید راه را به آنها نشان دادند. اگر انسان تزکیه کرد و پاک شد خدای تعالی حقایق قرآن را به او تعلیم می‌دهد.<sup>(۲)</sup> خیلی از افراد بوده‌اند و هستند که سواد تفسیر خواندن ندارند می‌گویند ما از این آیه استفاده کردیم. آن قدر

---

۱ - معانی الاخبار و علل الشرائع باسنادهما عن جعفر بن محمد الصوفی قال سألت أبا جعفر محمد بن علی الرضا عليه السلام فقلت: یا ابن رسول الله لم سمی النبی ﷺ الأمی؟ فقال ماتقول الناس قلت یزعمون أنه انما سمی الأمی لأنه لم یحسن أن یتکب فقال ﷺ کذبوا علیهم لعنة الله أتى ذلك والله یقول فی محکم کتابه «هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَ يُزَكِّيهِمْ وَ يُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَ الْحِكْمَةَ» فكيف كان يعلمهم ما لا یحسن والله كان رسول الله ﷺ یقرأ و یتکب باثنين و سبعین أو قال بثلاثة و سبعین لساناً و انما سمی الأمی لأنه كان من أهل مكة و مكة من أمهات القرى و ذلك قول الله عزّ و جلّ «لِتُنذِرَ أُمَّ الْقُرَىٰ وَ مَنْ حَوْلَهَا» (بحارالانوار جلد ۱۶، صفحه ۱۳۲، باب ۶، فی أسمائه ﷺ و معنی کونه ﷺ امیاً، حدیث ۷۰).

۲ - پاسخ به ۷۷ مشکل دینی، در این آیه تعلیم کتاب و حکمت را انسان چه فراموش کرده باشد و چه بخواند یاد بگیرد به هر دو می‌شود گفت تعلیم بگیرد.

هم آدمهای خوبی هستند که می‌گویند می‌ترسیم تفسیر از خودمان کرده باشیم ولی می‌بینید که عین آنچه امام علیه السلام در تفسیر این آیه فرموده در ذهن آنها الهام شده است. البته باید این احتیاط را داشته باشید یک وقت نگوئید به من الهام شده که معنائش این است این تفسیر به رأی است. شاید سؤال شود مگر الان حضرت پیامبر صلی الله علیه و آله هست؟ بله حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله هست، الان هیچ فرقی با ۱۴۰۰ سال قبل نکرده است؛ الان بهتر می‌شود احساسش کرد. اگر حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در کنار شما نیست چطور در نماز می‌گوئید «السلام عليك ايّها النبي»؟ در زیارات انبیاء عظام «السلام علی آدم...»<sup>(۱)</sup> می‌آید؟! معلوم است کنار من نایستاده‌اند ولی در نماز «السلام عليك» یعنی بر تو سلام. پس حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله هست تو نیستی، تو با خدا و حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله ارتباط نداری پس الان هم حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله راهنمای تزکیه نفس و معلم کتاب و حکمت است که فرموده: «يُزَكِّيهِمْ وَ يُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَ الْحِكْمَةَ»<sup>(۲)</sup>.

۱ - هر کجا انبیاء علیهم السلام از دور زیارت می‌شوند با لفظ «السلام علی...» آمده است به عنوان مثال: می‌گوئیم: السلام علی آدم صفة الله فی خلقته السلام علی شیث ولی الله و خیرته السلام علی ادریس القائم لله بحجته السلام علی نوح المجاب فی دعوته السلام علی هود المؤید من الله بمعونته السلام علی صالح الذی توجّه الله بکرامته السلام علی ابراهیم الذی حباه الله بخلّته السلام علی اسماعیل الذی فداه الله بذبح عظیم من جنّته السلام علی اسحاق الذی جعل الله النبوة فی ذریّته السلام علی یعقوب الذی ردّ الله علیه بصره برحمته السلام علی یوسف الذی نجاه الله من الجبّ بعظمته (بحار الانوار جلد ۹۸، صفحه ۲۳۳، باب ۱۸، فی زیاراته صلوات الله علیه) و (بحار الانوار جلد ۹۷، صفحه ۳۰۱، باب ۴، فی زیاراته صلوات الله علیه، حدیث ۲۲) و (بحار الانوار جلد ۹۸، صفحه ۳۱۷، باب ۲۴، فی کیفیة زیارته صلوات الله علیه، حدیث ۸) و (بحار الانوار جلد ۹۹، صفحه ۲۶۵، باب ۱، فی زیارة فاطمة بنت موسی علیه السلام بقم، حدیث ۴).

۲ - سوره جمعه آیه ۲.

### سؤال چهارم:

حضرت رسول اکرم ﷺ چگونه روحیه عرب جاهلی را  
تغییر دادند؟

#### پاسخ ما:

خدا می داند اگر انسان بخواهد افراد مغرور متکبر و تحت تأثیر رسومات را عوض کند خیلی مشکل است. شما تا مربی نشوید نمی توانید بفهمید. این که حضرت پیامبر اکرم ﷺ چنین افرادی را بتوانند آن طور عوض کنند، بالاترین معجزه اش است. حتی وقتی حضرت پیامبر اکرم ﷺ به نماز جمعه می ایستادند وسط نماز، نماز را ول می کردند دنبال لهو می رفتند (حالا ما روی خجالت یا جنبه های انسانی نماز را ول نمی کنیم دنبال لهو برویم) در آیه است که وقتی تجارتی می یافتند یا صدای آهنگی می شنیدند نماز را ول می کردند و می رفتند و حضرت پیامبر اکرم ﷺ در نماز تنها می ایستادند.<sup>(۱)</sup> چون برخی ها از طرف حبشه با طبلی

۱- وَإِذَا رَأَوْا تِجَارَةً أَوْ لَهْوًا انْقَضُوا إِلَيْهَا وَتَرَكُوكَ قَائِمًا قُلْ مَا عِنْدَ اللَّهِ خَيْرٌ مِنَ اللَّهِوِ وَمِنَ التِّجَارَةِ وَاللَّهُ خَيْرُ الرَّازِقِينَ (سوره جمعه آیه ۱۱).

می آمدند و اعلام می کردند جنس خوبی آورده ایم یا معرکه و سیرکی آورده ایم<sup>(۱)</sup> بیایید. این مردم را حضرت پیامبر ﷺ طوری ساختند که در جنگ مجروح و تشنه هستند و افتاده اند وقتی به اولی آب می دهند می گوید دوومی تشنه تر است و همین طور سومی تا الی آخر بعد می بینند آخری مرده، بر می گردند می بینند بقیه از ایتار و محبت مرده اند.

خدای تعالی می فرماید: «كُنْتُمْ عَلَى شَفَا حُفْرَةٍ مِنَ النَّارِ فَأَنْقَذَكُمْ مِنْهَا»<sup>(۲)</sup> شما بر لب گودی آتش بدبختی بودید و او شما را نجات داد. در جنگ احد زنی شوهر و پدر و برادر و فرزندش را از دست داده، تنها آمده می گوید من خوشحالم که شما زنده هستید شما سالم باشید، اهمیتی ندارد که بقیه نباشند و این همه شهید در راه شما داده باشیم.<sup>(۳)</sup> در زمان ما پدری سه فرزندش را در راه جهاد اسلام می دهد، برای این که ما تربیت شده اسلام هستیم اما ببینید چقدر ارزش دارد که این پدر همه جا محترم است. حالا یک زن همه را داده و به صورت حضرت پیامبر اکرم ﷺ تبسم می کند که ناراحت نیستم برای این که سایه شما بر سرم است.

۱ - عن تفسیر علی بن ابراهیم قال کان رسول الله یصلی بالناس یوم الجمعة و دخلت میرة و بین یدیها ثوم یضربون بالدفوف و الملاهی فترك الناس الصلاة و مروا ینظرون الیهیم فأنزل الله «وَ إِذَا رَأَوْا تِجَارَةً أَوْ لَهْوًا انْفَضُّوا إِلَیْهَا وَ تَرَكَوْا قَائِمًا» (بحار الانوار جلد ۸۶، صفحه ۲۰۰، حدیث ۴۸) و (تفسیر القمی جلد ۲، صفحه ۳۶۷، باب ۶۲، فی سورة الجمعة).

۲ - سورة آل عمران آیه ۱۰۳.

۳ - قال أبان و حدثنی أبو بصیر عن أبی جعفر علیہ السلام قال و كانت امرأة من بنی النجار قتل أبوها و زوجها و أخوها مع رسول الله ﷺ فدنّت من رسول الله ﷺ و المسلمون قیام علی رأسه فقال لرجل أحی رسول الله قال نعم قالت أستطیع أن أنظر الیه قال نعم فأوسعوا لها فدنّت منه و قالت کلّ مصیبة جلت بعدک ثم انصرفت (بحار الانوار جلد ۲۰، صفحه ۹۸، باب ۱۲، فی غزوة أحد و غزوة حمراء الأسد) و (أعلام الوری صفحه ۸۵، الباب الرابع فی ذکر مغازی رسول الله ﷺ).

حضرت پیامبر اسلام ﷺ سلمان و ابی ذر و مقداد ساخته. (یک عده اصحاب کُبّاری که همه با حقیقت و معنویت بودند) اصحاب صُفّه مهاجرینی بودند که آیه نازل شد با این‌ها مواسات کنید. در مدت عمرشان نه زن و نه فرزند و نه مالی هیچ نداشتند. در گوشه‌های مسجد زندگی می‌کردند و عیناً سربازانی بودند که در سربازخانه به مختصر چیزی قانع بودند و آماده به خدمت، شمشیرشان به کمرشان بود و منتظر ندای «الصلاة جامعة» بودند. یک صدا بلند می‌شد از حضرت پیامبر اکرم ﷺ به وسیله بلال همه می‌آمدند، حضرت پیامبر اکرم ﷺ دو رکعت نماز می‌خواندند و همه حرکت می‌کردند. حضرت پیامبر اکرم ﷺ یک صد و چند غزوه انجام داده است. واقعاً بزرگتر از قرآن، تغییر روحیه این مردم معجزه حضرت پیامبر اکرم ﷺ بود. که خدای تعالی می‌فرماید: «وَأَذْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ كُنْتُمْ أَعْدَاءً فَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ فَأَصْبَحْتُمْ بِنِعْمَتِهِ إِخْوَانًا»<sup>(۱)</sup> «ای مردم یاد بیاورید وقتی را که همه شما دشمن هم بودید، همه به فکر آزار یکدیگر و مال دیگران خوردن بودید. خدا بین قلوب شما تألیف کرد و بین شما برادری ایجاد کرد» «فَأَصْبَحْتُمْ بِنِعْمَتِهِ إِخْوَانًا»<sup>(۲)</sup> صمیمیت به وجود آورد. یک وقتی چشم باز کردید دیدید که همه با هم برادرید تا رسید به این که مال من و مال او ندارد هر کس کلید خانه دیگری را بگیرد هر چه خواست بخورد، مواساة بین مردم به این جا رسید که گفتند: «المال مال الله و كلنا عيال لله».

۱ - سوره آل عمران آیه ۱۰۳.

۲ - سوره آل عمران آیه ۱۰۳.

## سؤال پنجم:

چرا خدای تعالی به حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید:  
 «وَلَا تَعْجَلْ بِالْقُرْآنِ»<sup>(۱)</sup> مگر حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله  
 نمی توانستند اختیار علم خود را به دست گیرند؟

## پاسخ ما:

از شدت اهمیت علوم قرآن و اهمیت تدریجی بیان شدن قرآن خدای تعالی به حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید: «وَلَا تَعْجَلْ بِالْقُرْآنِ مِنْ قَبْلِ أَنْ يُقْضَىٰ إِلَيْكَ وَحْيُهُ» یعنی عجله نکن به قرائت قرآن دریچه ای را از یک سد بزرگ آب که باز می کنی به اندازه مصرف باشد آب به هدر نرود به اندازه استفاده مردم و ظرفشان علومت را به روی مردم باز کن اجازه و اختیارش دست ما است. البته منظور از این کلام الهی این نیست که حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نمی توانستند اختیار علم و حکمتی که در قلبشان بود داشته باشند و آن را نگه دارند و به موقع بیان کنند، ضمناً چون کلیه مردم عجل هستند دوست دارند یک جا همه خوبی ها را دریافت کنند و این یکی از اشتباهات مردم است که فکر می کنند همه خوبی ها در یک جلسه باید نصیب آنها

۱ - سوره طه آیه ۱۱۴.



شود. اگر به مردم بگویند باید یک دوره پنج ساله تخصصی در فلان رشته بگذرانید حرفی ندارند. اما اگر گفته شود مثلاً ده سال برای تزکیه نفس کار کنید حوصله شان سر می آید. این به این دلیل است که اهمیّت به مسئلۀ تزکیه نفس نمی دهند. لذا خدای تعالی با این دستور مردم را به تدریج به سوی یاد گرفتن مطالب سوق می دهد و می فرماید: به اندازه مصرف و پذیرش برای آنها از قرآن بگو! و وقتی که اختیار بیان حقایق با خدای تعالی باشد دیگر از دست حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله ناراحت نمی شوند و او را متّهم نمی کنند. دریچه ای که حضرت پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله از کنار سدّ دریای علم و حکمت به روی مردم باز می کنند به اندازه ای باشد که هدر نرود و به اندازه استفاده مردم به رویشان باز شود و اجازه و اختیار این کار به دست پروردگار باشد، چون ما دوست داریم همه مسائل را یک دفعه دریافت کنیم، و اگر طرف به ما ندهد از او ناراحت می شویم لذا خدای تعالی اختیار را در دست خودش گرفته تا حضرت پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله زیاد متّهم نشود که بعدها بگویند تو که می دانستی فلان مطلب این طور است چرا به ما نگفتی؟

### سؤال ششم:

آیا حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله قبل از بعثت شان همه حقایق و علوم را می دانستند؟ به چه دلیل؟

### پاسخ ما:

در اول خلقت خدای تعالی نور پاک حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را ایجاد فرمود و تمام حقایق قرآن را بر قلب آن حضرت نازل کرد،<sup>(۱)</sup> و سپس در شب قدر اول خلقت ملکی عالم، قرآن از قلب آن حضرت برای تنظیم و تقدیر همه امور بر عالم نازل شد. بنابراین حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله همه آیات قرآن را با همین خصوصیتی که الان هست، می دانستند بلکه همه اوصیاء شان این را می دانستند، لذا در روایات صحیحیه هست که وقتی حضرت علی علیه السلام متولد شدند، هنوز حضرت پیامبر

۱ - عن الحسن بن العباس بن الجریش عن أبی جعفر علیه السلام قال لقد خلق الله جلّ ذكره ليلة القدر أول ما خلق الدنيا و لقد خلق فيها أول نبیّ يكون و أول وصیّ يكون و لقد قضی أن يكون في كلّ سنة ليلة يهبط فيها بتفسير الأمور الى مثلها من السنة المقبلة من جحد ذلك فقد ردّ على الله عزّ و جلّ علمه لأنّه لا يقوم الأنبياء و الرسل و المحدثون الا أن تكون عليهم حجة بما يأتيهم في تلك الليلة مع الحجة التي يأتيهم بها جبرئيل عليه السلام (الكافي جلد ۱، صفحه ۲۵۰، باب في شأن انا انزلناه في ليلة القدر، حديث ۷) و (بحار الانوار جلد ۲۵، صفحه ۷۳، باب ۳، حديث ۶۳) و (تأويل الآيات الظاهرة صفحه ۷۹۷).

اکرم ﷺ مبعوث نشده بودند، در همان وقتی که قنداقه حضرت علی (ع) را به حضرت پیامبر اکرم ﷺ دادند<sup>(۱)</sup> فرمودند: «قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ...»<sup>(۲)</sup> پس بر این‌ها قرآن نازل شده بود، به همین جهت خدای تعالی به حضرت پیامبر اکرم ﷺ می‌فرماید در تلاوت قرآن عجله نکن<sup>(۳)</sup> معنای عجله یعنی کسی چیزی را بداند و در بیانش عجله کند و الا اگر نمی‌دانست عجله کردن معنا نداشت. لذا روز مبعث اجازه کلی برای شروع به بیان تدریجی قرآن داده شده و به مرور زمان هم حضرت جبرئیل می‌آمد و اجازه بیان آیات را از جانب خدای تعالی به حضرت رسول اکرم ﷺ می‌رساند.

۱ - فی رواية شعبة عن قتادة عن أنس عن العباس بن عبدالمطلب و رواية الحسن بن محبوب عن الصادق (ع) والحديث مختصر أنه انفتح البيت من ظهره و دخلت فاطمة فيه ثم عادت الفتحة و التصقت و بقيت فيه ثلاثة أيام فأكلت من ثمار الجنة فلما خرجت قال علي (ع) السلام عليك يا أبه و رحمة الله و برکاته ثم تنح و قال بسم الله الرحمن الرحيم قد أفلح المومنون الآيات فقال رسول الله ﷺ قد أفلحوا بک أنت و الله أميرهم تميزهم من علمک فيمتارون و أنت و الله دليلهم و بک و الله يهتدون (بحار الانوار جلد ۳۵، صفحه ۱۷، باب ۱) و (المناقب جلد ۲، صفحه ۱۷).

۲ - سورة مومنون آیه ۱.

۳ - فَتَعَالَى اللَّهُ الْمَلِكُ الْحَقُّ وَ لَا تَعْجَلْ بِالْقُرْآنِ مِنْ قَبْلِ أَنْ يُقْضَىٰ إِلَيْكَ وَحْيُهُ وَ قُلْ رَبِّ زِدْنِي عِلْمًا (سوره طه آیه ۱۱۴).

### سؤال هفتم:

چرا حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در همان روز تولّد مبعوث به رسالت نشدند؟

#### پاسخ ما:

نباید فکر کرد نبی وقتی رسول شد مرحله‌اش خیلی بالا رفته یا اگر تکلیف رسالت زودتر داده می‌شد بالاتر بوده است خیر، مردم آمادگی نداشتند. اگر زمان تولّد حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله تبلیغ رسالت مناسب بود همان لحظه اول تولّد مبعوث به رسالت می‌شدند این نقص حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نبود که بگوئیم حضرت عیسی علیه السلام روز اول تولّد مبعوث شد و حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله روز اول تولّد مبعوث نشدند. این نقص مربوط به مردم و زمان بود، زمانی که حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در آن مبعوث شدند. سال عام الفیل بود نشانه‌هایی از کارهای خدای تعالی در آن سال به ظهور رسیده بود، از جمله جریان حمله فیل سوارها به مکه و دفع آنها توسط خدای تعالی.

این اعلام موجودیت خدای تعالی است که می‌خواسته بفرماید اگر امروز حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله یک طفل بی‌پدر که بعد از مدّتی مادرش هم از دنیا می‌رود و از نظر ظاهر یتیم است و هیچ قدرتی ندارد آن چنان دنیا را منفجر می‌کند، جهان

هستی را رو به سعادت می‌کشاند و بدبختی‌ها را از بین می‌برد که حساب ندارد. این اعلام خطر را خدای تعالی در وقت تولّد حضرت رسول اکرم ﷺ فرمود. طاق کسری شکسته شد. این‌ها برای این بود که بشر بداند کارها دست خداست. اما با همه این مسائل حضرت نتوانستند روز اوّل تولّد نبوت‌شان را ابراز کنند. در زمان تولّد حضرت رسول اکرم ﷺ، مکه در بدترین زمان بود، احدی از مردم مکه سواد نداشت. اشعاری که گاه به خانه کعبه آویزان می‌کردند از مکان‌های دور می‌آوردند و الا مردم مکه کارهای معمولی و پست حیوانی انجام می‌دادند. چهل سال بر مردم مکه گذشت، حضرت پیامبر اکرم ﷺ را شناختند چون اگر انسان شناختی از کسی نداشته باشد دچار افراط و تفریط می‌شود. همان طوری که مردم مسیحی چون حضرت عیسی علیه السلام را نمی‌شناختند دچار افراط و تفریط شدند. ابتدا وقتی حضرت عیسی علیه السلام را حضرت مریم علیه السلام میان مردم آورد او را متهم به زنا و عمل ناشایست کردند و اگر سخن گفتن حضرت عیسی علیه السلام و دفاع از خودش نبود، همان روز حضرت مریم علیه السلام را از بین می‌بردند اما وقتی متوجه شدند حضرت عیسی علیه السلام آیتی از آیات الهی است دچار افراط شدند، غلو کردند، گفتند پسر خداست. وقتی انسان کسی را نشناسد طبعاً دچار افراط و تفریط درباره او می‌شود، اما حضرت پیامبر اسلام ﷺ «چون آخرین پیامبر است» باید مردم او را بشناسند با او روبرو بشوند. لذا چهل سال وقت کمی نبود. حضرت پیامبر اکرم ﷺ در میان مردم زندگی می‌کردند، با مردم تماس داشتند، تجارت می‌کردند، کارهای معمولی انجام می‌دادند و هیچ گاه سخن از علم و دانش و مراتب معلومات‌شان بیان نمی‌کردند شرح صدر فوق‌العاده‌ای داشتند گاه انسان می‌خواهد درباره شرح صدر حضرت پیامبر اکرم ﷺ فکر کند نمی‌شود، همان طور که درباره ذات اقدس الهی نمی‌شود فکر کرد. چهل سال با آن همه علم و دانش و بحر موج بی‌نهایت علم و دانش

نزدیک ترین افراد، او را به علم و دانش نشناختند. چیزی به دیگران تعلیم ندادند چرا؟ چون بنده خداست. خدا فرموده: تو هنوز رسول نیستی نباید اعلام موجودیت کنی. چنان بندگی از خود نشان دادند که اگر شما همین الان حالات او را مطالعه کنید با آنچه از علم و دانش حضرت اطلاع دارید واقعاً دچار حیرت می شوید که یک نفر این قدر عالم و دانشمند باشد اما چیزی تعلیم ندهد؟ کوچک ترین اظهار علم و دانش نکند؟ ما در روایات نداریم که حضرت قبل از بعثت شاگردی داشته باشد. در نهج البلاغه مکرر آمده که حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله زمانی مبعوث شدند که یک نفر از مردم مکه خواندن نمی دانستند <sup>(۱)</sup> حضرت عیسی علیه السلام از روز اول تولد مبعوث شد و گفت: «قَالَ إِنِّي عَبْدُ اللَّهِ آتَانِي الْكِتَابَ وَ جَعَلَنِي نَبِيًّا» <sup>(۲)</sup> یعنی من بنده خدا هستم و خدای تعالی به من کتاب داده و مرا مبارک قرار داده و مرا پیغمبر قرار داده است ولی در زمان حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله زمینه برای بعثت ایشان نبود. این نقص حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله نبوده بلکه نقص مردم زمان حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله بوده است به جهت این که استاد اگر سر وقت به کلاس آمد و برای تدریس آمادگی داشت ولی شاگردان نیامدند معنایش این نیست که استاد نقصی دارد بلکه معنایش این است که شاگردان ناقص اند. خیلی از انبیاء بودند که مقام شان از حضرت رسول صلی الله علیه و آله بالاتر بود اما مبعوث به رسالت نشدند. مانند حضرت خضر علیه السلام که به او اجازه تبلیغی داده نشد ولی خدای تعالی می فرماید: «عَلَّمْنَاهُ مِنْ لَدُنَّا عِلْمًا» <sup>(۳)</sup> اما حضرت موسی علیه السلام که پیامبر اولوالعزم است می رود و از محضر

۱ - نهج البلاغه صفحه ۱۵۰، خطبه ۱۰۴ و صفحه ۷۷، خطبه ۳۳.

۲ - سوره مریم، آیه ۳۱-۳۰.

۳ - سوره کهف آیه ۶۵.

حضرت خضر علیه السلام علم یاد می‌گیرد. حضرت پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله چهل سال در میان مردم مکه بود تا مردم او را شناختند. چون اگر انسان از کسی شناختی نداشته باشد، درباره او دچار افراط و تفریط می‌شود یا غلو می‌کند و یا حقش را ادا نمی‌کند، همان طور که مردم مسیحی چون حضرت عیسی علیه السلام را نمی‌شناختند دچار افراط و تفریط شدند. البته وقتی حضرت مریم علیها السلام حضرت عیسی علیه السلام را در میان مردم آورد، او را متهم به عمل ناشایست کردند و به او گفتند «مَا كَانَ أَبُوكَ امْرَأًا سَوْءٌ وَمَا كَانَتْ اُمُّكَ بَغِيًّا»<sup>(۱)</sup> پدرت که مرد بد و مادرت هم که زن متجاوزی نبود، تو چرا این طور شدی؟ اگر دفاع حضرت عیسی علیه السلام از خودش در آن روز و سخن نگفتن حضرت مریم علیها السلام نبود شاید او را در همان جا با مادرش از بین می‌بردند. وقتی هم که فهمیدند حضرت عیسی علیه السلام آیتی از آیات الهی است دچار غلو شدند و گفتند که او پسر خداست و هنوز هم حضرت عیسی علیه السلام را نشناخته‌اند. اما حضرت پیغمبر اسلام صلی الله علیه و آله چون آخرین پیغمبر است باید مردم با شناخت با او روبرو شوند. حضرت پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله با مردم تماس داشتند، تجارت می‌کردند و کارهای معمولی انجام می‌دادند، ولی هیچ گاه از علم و دانش و مراتب معلومات‌شان سخن نمی‌گفتند.

### سؤال هشتم:

آیا حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه علیهم السلام به غیب و غیب الغیوب علم دارند؟ نرفتن جبرئیل همراه حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به غیب الغیوب اهمیت چه مطلبی را می‌رساند؟

### پاسخ ما:

در مورد حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه اطهار علیهم السلام که در دعا می‌خوانیم «و اودعته علم ما کان و ما یکون الی انقضاء خلقک»<sup>(۱)</sup> علم دارند، اما در عین حال علم به آینده چون بداء می‌شود صد در صد ندارند علم وقتی علم است که صد در صد باشد. این چهارده نور مقدس علم آینده را دارند، اما خدای تعالی هم حقّ تصرف در آن آینده را دارد. فلاسفه یهود گفتند «يَدُ اللَّهِ مَغْلُوبَةٌ» خدای تعالی می‌گوید «غُلَّتْ أَيْدِيهِمْ وَ لُعِنُوا بِمَا قَالُوا بَلْ يَدَاهُ مَبْسُوطَتَانِ»<sup>(۲)</sup> حضرت علی علیه السلام می‌فرمایند اگر یک آیه در قرآن نبود شما را به آنچه که هست و آنچه خواهد شد و آنچه که تا روز قیامت

۱- (بحار الانوار جلد ۹۹، صفحه ۱۰۴، باب ۷، فی زیارة الامام المستتر) و «اقبال الاعمال، صفحه ۲۹۵،

دعاء آخر ربع صلاة العيد و يدعى به).

۲- سوره مائده آیه ۶۴.



خواهد بود خبر می‌دام و آن این آیه است «يَمْحُوا اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَيُثَبِّتُ»<sup>(۱)</sup>.

خدای تعالی محو و اثبات می‌کند، دخل و تصرف می‌کند. خدای تعالی به حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «وَلَا تَقُولَنَّ» با نون تاکید ثقیله «لِشَيْءٍ إِنِّي فَاعِلٌ ذَلِكَ عَدًّا إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ»<sup>(۲)</sup> هرگز نگویی خودم کاری انجام می‌دهم مگر آنکه که خدا بخواند، چون ممکن است خدا نخواهد، گاه حتی بعضی از پیامبرها را خدای تعالی آبرویشان را برده، اگر کسی از آینده به طور قطعی به شما خبر داد یقین بدانید دروغ می‌گوید.

بنابراین حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه اطهار علیهم السلام هیچ کدام از آینده خبر نمی‌دهند مگر آنکه انشاء الله بگویند، چون علم مکتوم خدای تعالی قابل تغییر است و این از عقاید شیعه است که در روایت است فرمودند: آن طوری که خدای تعالی با بداء پرستیده می‌شود با چیز دیگری پرستیده نشده<sup>(۳)</sup> است. (البته وعده‌های الهی همه ثابت است و انجام می‌پذیرد ولی ممکن است در وعیدها که وعده عذاب است تخلف بشود).

امام علیه السلام و حضرت پیامبر صلی الله علیه و آله غیبی که مربوط به غیب الغیوب است را نمی‌دانند چون اگر قائل باشیم می‌دانند، دست خدا را بسته فرض کرده‌ایم. در آیه قرآن می‌فرماید: «وَلَوْ كُنْتُ أَعْلَمُ الْغَيْبَ لَأَسْتَكْثَرْتُ مِنَ الْخَيْرِ»<sup>(۴)</sup> یعنی اگر من عالم به غیب بودم خیلی چیزهای خوب را برای خودم جمع می‌کردم، یا می‌فرماید: «لَا

۱ - سوره رعد آیه ۳۹.

۲ - سوره کهف آیه ۲۳.

۳ - عن زرارة بن أعین عن أحدهما یعنی أباجعفر و أبای عبد الله علیه السلام قال ما عبد الله بشيء مثل البداء (الكافي، جلد ۴، صفحه ۹۷، باب ۳، حدیث ۴).

۴ - سوره اعراف آیه ۱۸۸.



أَعْلَمُ الْغَيْبِ»<sup>(۱)</sup> من غیب را نمی دانم. این ها در حقیقت تواضع و کوچکی ائمه اطهار علیهم السلام به خدای تعالی است در حالی که خدای تعالی اجازه داده که آنها را با او مقایسه کنیم اما آن چنان خود را ذلیل و کوچک و بی اراده در مقابل ذات مقدس پروردگار می دانند که می فرمایند «لَا أَعْلَمُ الْغَيْبِ» حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله بدن مُلکی خود را تا غیب و غیب الغیوب بردند. این مسئله خیلی مهم است که با این بدن رفتند.<sup>(۲)</sup>

روح حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از غیب است اما این که بدن مربوط به عالم مُلک است را حرکت بدهد و در غیب الغیوب ببرند ولی جبرئیل که مربوط به غیب است نتواند به غیب الغیوب برود، اهمیت مسئله را می رساند. در روایات هست که بدن ائمه اطهار علیهم السلام مثل بدن مردم دیگر است اما روح امام علیه السلام که روح القدس است<sup>(۳)</sup> آن چنان قوی است که بدن را تغییر می دهد جزء عالم غیب و حتی جلوتر تا به «قَابِ قَوْسَینِ أَوْ أَدْنَى»<sup>(۴)</sup> می رسد، این مسئله مهم است.

۱ - (سوره انعام آیه ۵۰) و (سوره هود، آیه ۳۱).

۲ - برای کسب اطلاعات بیشتر به کتاب «پاسخ به ۷۷ مشکل دینی، صفحات ۴۹، ۵۰» از همین مؤلف مراجعه فرمایید.

۳ - عن المفضل بن عمر عن أبي عبد الله علیه السلام قال سألته عن علم الامام بما فی أقطار الارض و هو فی بیتی مرخی علیه ستره فقال یا مفضل ان الله تبارک و تعالی جعل فی النبی صلی الله علیه و آله خمسة أرواح روح الحیاة فیه دبّ و درج و روح القوة فیه نهض و جاهد و روح الشهوة فیه أکل و شرب و أتى النساء من الحلال و روح الايمان فیه أمن و عدل و روح القدس فیه حمل النبوة فاذا قبض النبی صلی الله علیه و آله انتقل روح القدس فصار الى الامام و روح القدس لا ینام و لا یغفل و لا یلهو و لا یزهو و الأربعة الأرواح تنام و تعقل و تزهو و تلهو و روح القدس کان یری به (الکافی، جلد ۱، صفحه ۲۷۲، باب فیه ذکر الارواح التی فی الأئمة علیهم السلام، حدیث ۳) و (بحار الانوار جلد ۲۵، صفحه ۵۷، باب ۳، حدیث ۲۵).

۴ - سوره نجم، آیه ۹.

## سؤال نهم:

آیا آیه «وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ»<sup>(۱)</sup>

شامل تمام سخنان حضرت رسول ﷺ می شود؟ توضیح بفرمائید.

## پاسخ ما:

خدای تعالی در قرآنی که معجزه است می فرماید: حضرت پیامبر ﷺ از روی هوای نفس حرف نمی زند نه این که بیهوده نگوید، اصلاً از خودش چیزی نمی گوید همه اش وحی است. بعضی از علماء می گویند منظور آیات قرآن است ولی خدا با این آیه می خواهد کلام حضرت پیامبر ﷺ را حجّت بدهد چون قرآن با اعجاز حجّتش ثابت شده، قرآنی که معجزه است می گوید حرف های دیگر حضرت پیامبر اکرم ﷺ وحی است.

اگر احتمال دادیم بعضی آیات حق وحی نیست و خدا به وسیله این آیه می خواهد حجیت قرآن را اثبات کند پس ممکن است این آیه هم وحی نباشد یعنی توقّف دارد وحی بودن قرآن به این کلام و آیه و این آیه حجّتش به قرآن که غلط

است و دور لازم می آید.

بنابراین منظور از آیه فوق روایات حضرت پیامبر ﷺ است چون قرآن حجّت‌اش با اعجاز ثابت شده است و این قرآن می‌گوید حرف‌های دیگر حضرت پیامبر ﷺ وحی است. مثلاً اگر گفتند «انا مدینه العلم و علی بابها»<sup>(۱)</sup> در قرآن نیست ولی این هم وحی و حجّت است؛ پس قرآن تمام روایات و کلمات حضرت پیامبر اکرم ﷺ را حجّت قرار می‌دهد. سؤال این است وقتی حضرت پیامبر ﷺ می‌گویند یک لیوان آب بده وحی است؟ اطلاق آیه می‌گوید هست، یعنی آیه می‌فرماید لب از لب باز نمی‌کنند مگر این که وحی باشد اما در بحث‌های اجتماعی این طور گفته شده که بعضی چیزها منصرف است یعنی می‌توانیم بگوئیم منظور خدا این نبوده است آنچه مربوط به شخص و زندگی شخص است، قدر مسلم این است که شامل وحی نمی‌شود، اما آنچه به دین و معارف مربوط است حتماً وحی است. مثلاً فردی هست که همه حرف‌هایش حکمت است اما گاهی شوخی می‌کند به یک نفر چیزی می‌گوید این کلام از او منصرف است. پس حضرت پیامبر اکرم ﷺ آنچه در علوم و معارف و دین فرموده‌اند یقیناً وحی است.

۱ - (بحار الانوار جلد ۲۸، صفحه ۱۹۸، باب ۴، حدیث ۶) و (بحار الانوار جلد ۴۰، صفحه ۲۰۶، باب ۹۴) و (تحف العقول، صفحه ۴۲۹) و (عوالی اللآلی، جلد ۴، صفحه ۱۲۳، حدیث ۲۰۵) و (عیون الاخبار الرضا علیه السلام، جلد ۱، صفحه ۲۳۱، باب ۲۳).

### سؤال دهم:

آیا حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله قبل از بعثت عبادت خاصی می کرده اند و آیا این عبادت حول محور عبادت پیامبران گذشته بوده؟ چرا ایشان دو ساعت کوهپیمائی می کردند تا به غار حراء برسند و در آنجا عبادت کنند؟

### پاسخ ما:

قبل از این که حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به دنیا بیایند روح مقدس شان نبی بود.<sup>(۱)</sup> نبی به این معنا است که احکام اسلام به دست شان رسیده بوده. بنابراین کسی که برنامه کاملی به دست اش رسیده به برنامه ناقص دیگران عمل نمی کند، لذا معتقدیم اعمال شخصی حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله طبق دستور اعمال دین خودش بوده، لذا در غار حراء می رفت و احکام را انجام می دادند. در غار حراء انسان نمی تواند طور دیگری جز به سوی کعبه باشد، اما برای این که اختلاف ایجاد نشود تا چهل سالگی بین مردم اظهار نمی کردند ولی وقتی مبعوث شدند اعلام رسالت کردند و لذا از نظر

۱- و قال صلی الله علیه و آله: كنت نبياً و آدم بين الماء و الطين (عوالی اللآلی، جلد ۴، صفحه ۱۲۱، حدیث ۲۰۰) و (بحار الانوار، جلد ۱۸، صفحه ۲۷۸، باب ۲).

ظاهر با مردم هماهنگ بودند و از نظر غیر ظاهر، شاید پیامبر اسلام ﷺ به این دلیل برای عبادت به غار حراء می‌رفتند چون ایشان خواسته‌اند به ما یاد بدهند چگونه عبادت کنیم، یعنی در جایی ساکت که حواس مان وسط نماز پرت نشود، نه مثل ما که وسط نماز به بچه‌مان می‌گوئیم: الله اکبر یعنی نکن و حواس مان پرت است و ایشان تا سن بیست و پنج سالگی ازدواج نکردند تا به ما بفهمانند اول خودمان را بسازیم بعد وارد جامعه بشویم.

### سؤال یازدهم:

حضرت پیامبر اکرم ﷺ تا رسیدن به سن چهل سالگی پیرو چه آئینی بودند و چرا نماز به طرف بیت المقدس خوانده می شد؟

#### پاسخ ما:

تبعیت و پیروی از دین ممکن است دو علت داشته باشد: یکی این که این دین، دین کاملی است و یکی این که برای حفظ وحدت جامعه باشد. آنچه که من تحقیق کردم و به اصطلاح استنباط شخصی خودم است و ممکن است اعتراض هم بشود، این است که حضرت پیغمبر اکرم ﷺ به صورت ظاهر (تا چهل سالگی) پیرو دینی که در جزیره العرب بوده یعنی ملت حضرت ابراهیم علیه السلام بعد هم حضرت موسی علیه السلام و بعد هم حضرت عیسی علیه السلام بوده است، چون انبیاء یک برنامه داشتند و حضرت رسول خدا ﷺ هم به صورت ظاهر مثل همه خداپرست و خدا شناس و معتقد به وجود خدا بوده اند ولی چون حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله نبی بوده اند «كنت نبياً و آدم بین الماء و الطین»<sup>(۱)</sup> و اسلام و قرآن و احکام اسلام قبل از بعثت در شب قدر به ایشان

۱- (عوالی اللالی جلد ۴، صفحه ۱۲۱، حدیث ۲۰۰) و (بحار الانوار جلد ۱۸، صفحه ۲۷۸، باب ۲).

وحی شده بود،<sup>(۱)</sup> از این نظر در خفاء برنامه‌هایی مثل نماز و اعمال شخصی خودشان را انجام می‌دادند و باید قاعدتاً این طور باشد، از این روایات استفاده می‌شود که در صورت ظاهر با دین زمان‌شان که مسیحیت طبعاً آخرین مذهب بوده مخالفتی نداشتند و مبارزه نمی‌کردند و تفرقه ایجاد نمی‌کردند و در باطن به غار حراء که می‌رفتند، نماز خودشان را می‌خواندند و عبادت وحی شده که کاملتر بوده را انجام می‌دادند.

خدا قسمت‌تان کند بروید غار حراء طوری واقع شده که فقط یک نفر داخلش می‌تواند بایستد آن هم دقیقاً روبروی کعبه است، یعنی انسان از داخل آن کعبه را از دور می‌بیند. شاید حضرت آنجا می‌رفتند و مخفی نماز و عبادات خودشان را انجام می‌دادند برای این که اختلاف ایجاد نشود و در ظاهر هم مخالفتی با مسیحیت نداشته باشد.

در مورد بیت‌المقدس اصلش این بوده که نماز خواندن به طرف کعبه باشد، منتهی برای مدتی و برای هماهنگی با اهل کتاب باید رو به قدس نماز می‌خواندند.

---

۱ - عن الحسن بن العباس عن الجریش عن ابي جعفر عليه السلام قال لقد خلق الله جل ذكره ليلة القدر أول ما خلق الدنيا و لقد خلق فيها أول نبي يكون و أول وصي يكون و لقد قضی أن يكون في كل سنة ليلة يهبط فيها بتفسير الأمور الى مثلها من السنة المقبلة من جحد ذلك فقد ردّ على الله عزّ و جلّ علمه لأنّه لا يقوم الأنبياء و الرسل و المحدثون الا أن تكون عليهم حجة بما يأتيهم في تلك الليلة مع الحجة التي يأتيهم بها جبرئيل عليه السلام (الكافي جلد ۱، صفحه ۲۵۰، باب في شأن انا انزلناه في ليلة القدر، حديث ۷) و (بحار الانوار جلد ۲۵، صفحه ۷۳، باب ۳، حديث ۶۳) و (تأويل الآيات الظاهرة صفحه ۷۹۷).



### سؤال دوازدهم:

چرا حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله پدر و مادرشان را در کودکی از دست دادند؟

#### پاسخ ما:

علت این که حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله از نظر ظاهر پدر و مادر خود را در خردسالی از دست دادند می تواند این باشد که پدر و مادر ولایتی بر فرزند خود دارند و از نظر ظاهر هم نباید کسی بر حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله ولایت داشته باشد چون اگر غیر از فرمان پدر یا مادر عملی را انجام دهند طبعاً دیگران هم از ایشان پیروی می کنند و اگر بخواهیم استثناء قائل شویم باز درست نیست چون ایشان الگو هستند.

و این قانون اسلامی که مهم است، از بین می رود و ضمناً حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله در این دنیا کار مهمی داشتند، البته در مقایسه با احترام پدر و مادر که کاری جزئی بود، بنابر این خدا این طور اراده فرمود که پدر و مادر این بزرگوار از دنیا بروند تا کسی بر حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله ولایتی نداشته باشد.

### سؤال سیزدهم:

لطفاً در مورد آیه شریفه «لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِنْ أَنْفُسِكُمْ عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ بِالْمُؤْمِنِينَ رَؤُوفٌ رَحِيمٌ»<sup>(۱)</sup> توضیح فرمائید.

### پاسخ ما:

در زبان عربی لقد به معنای حتماً، قطعاً و تحقیقاً است. وقتی بخواهند چیزی را قطعی و حتمی بگویند از (کلمه لقد) استفاده می‌کنند. در این آیه مسلماً مربوط به «جائکم» نمی‌شود چون همه می‌دانستند حضرت پیغمبر ﷺ آمده؛ مربوط به مطالب بشری است. پیغمبری را برای شما فرستادیم که از خود شماست.

روحش از عالی‌ترین مخلوقات خداست، شاید خداوند مخلوقی بالاتر از روح حضرت پیامبر اکرم ﷺ نداشته باشد.<sup>(۲)</sup> اما از نظر بدن شبیه شماست. اگر حضرت

۱ - سوره توبه آیه ۱۲۸.

۲ - عن عبدالسلام بن صالح الهروی عن الرضا عن آبائه عن اميرالمومنين عليه السلام قال قال رسول الله ﷺ ما خلق الله عزّ وجلّ خلقاً افضل منّي ولا اكرم عليه منّي (عيون أخبار الرضا عليه السلام جلد ۱، صفحه ۲۶۲، باب ۲۶، حدیث ۲۲) و (علل الشرائع جلد ۱، صفحه ۵، باب ۷، حدیث ۱) و (کمال الدین جلد ۱، صفحه ۲۵۴، باب ۲۳، حدیث ۴).

سلیمان علیه السلام بخواهد برای هدایت مورچه‌ها به لانه آنها برود طبعاً باید یک بدن مورچه‌ای داشته باشد. لذا سلیمان علیه السلام با آن عظمت علم و دانش برای خودش بدنی مثل مورچه‌ها درست کرد تا آنها را هدایت کند.

حضرت پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه اطهار علیهم السلام خیلی بالاتر از این هستند زیرا اگر بنا بود خدا مجسم شود حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و حضرت علی بن ابیطالب علیه السلام و سائر ائمه علیهم السلام می‌شد. <sup>(۱)</sup> آن وقت در این بدن خودشان را تنزل دادند تا ما را هدایت کنند. «لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْ أَنْفُسِهِمْ» <sup>(۲)</sup> خدا منت گذاشته که حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله چنین بدنی دارند تا ما را هدایت کنند. در زیارت جامعه است که «خَلَقَكُمْ اللَّهُ أَنْوَاراً فَجَعَلَكُمْ بَعْرَشَه مَحْدَقِينَ حَتَّى مَنَّ عَلَيْنَا بِكُمْ» <sup>(۳)</sup> خدا شما را در عرش قرار داد. عرش جای خیلی حساسی است که «قَاب قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَى» است، جایی که حتی جبرئیل نمی‌تواند در آنجا باشد. خداوند مکان ندارد ولی آنجا مکان ائمه اطهار علیهم السلام است آن وقت خدا بر ما منت گذاشته چنین انسانهایی را برای هدایت ما فرستاده است.

«عَزَّيْزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ» <sup>(۴)</sup> بر پیغمبر ناراحتی شما سخت می‌گذرد.

ناراحتی‌های دنیا و آخرت به حسب افکار افراد مختلف است. یکی ناراحتی‌اش در

۱ - قال المجلسی وجدت فی نسخة قديمة من مؤلفات أصحابنا ما هذا لفظه استئذان علی السرداب و الأئمة علیهم السلام اللهم ان هذه بقعة طهرتها الی ان قال و الحمد لله الذی مَنَّ عَلَيْنَا بِحُكَامِ يَقُومُونَ مَقَامَهُ لَوْ كَانَ حَاضِراً فِی الْمَكَانِ (بحار الانوار جلد ۹۹، صفحه ۱۱۵، باب ۷).

۲ - سوره آل عمران آیه ۱۶۴.

۳ - (من لا یحضره الفقیه جلد ۲، صفحه ۱۳، زیارة جامعة لجميع الأئمة علیهم السلام) و (بحار الانوار جلد ۹۹، صفحه ۱۲۹، باب ۸).

۴ - سوره توبه آیه ۲۸.

نداشتن پول، دیگری در مریض بودن، نفر دیگر در داشتن شوهر بد و یکی در ازدواج نکردن است، این فکرها از نیم سانتیمتر شروع می شود و تا بی نهایت می رسد.

هر چه فکر پائین تر باشد، ناراحتی اش در مقابل چیزهای کوچک بیشتر است. چرا ناراحتی؟ ده تومان پول گم کردم، دیگری، چرا ناراحتی؟ شش هزار تومان پول گم کرده ام، نفر بعد، ده هزار تومان و نفر بعدی یک میلیون تومان پول گم کرده ام. افراد، مختلف هستند یکی برای ده تومان ناراحت نمی شود کمی دنبالش می گردد اگر پیدا نشد فراموش می کند.

هر چه شرح صدر انسان بیشتر باشد، از ناراحتی های کوچک کمتر ناراحت می شود و ناراحتی های بزرگتری ناراحتش می کند، بالا می رود تا این جا که حضرت سید الشهداء علیه السلام روز عاشورا یاران و اصحاب شان را از دست می دهند و در گودی قتلگاه می افتند و خوشحال هستند چون خدا خوشحال است.

خدا رحمت کند مرحوم حاج ملا آقا جان می گفت: دوازده پسر را در یک جریان زیر خاک کردم و ناراحت نشدم. یکی هم ناهار ظهرش دیر می شود و ناراحت است! شوهرش فحشش می دهد، ناراحت است. حضرت زینب علیها السلام در شب یازده محرم نماز شبش را می خواند، وقتی که ابن زیاد به او سرزنش می کند دیدی خدا با تو چه کرد؟ می فرماید: من از خدا جز خوبی ندیدم، هیچ هم ناراحت نیستم<sup>(۱)</sup> (نگوئید این مربوط به حضرت زینب علیها السلام بود، نه مربوط به شما هم ممکن است بشود چون

۱ - قال الراوی فجلست زینب بنت علی علیها السلام متکثرة فسأل عنها فقيل هذه زینب بنت علی فأقبل علیها فقالت الحمد لله الذی فضحکم و أكذب أحدوئکم فقالت انما بفتضح الفاسق و یکذب الفاجر و هو غیرنا فقال ابن زیاد کیف رأیت صنع الله بأخیک و أل بیتک فقالت ما رأیت الا جمیلاً (بحار الانوار جلد ۴۵، صفحه ۱۱۵، باب ۳۹) و (اللهوف صفحه ۱۶۰).

هر چه خصوصی و مربوط به خودشان بوده برای ما نگفته‌اند).

خانمی که در راه حق می‌خواهد قدم بردارد اگر کسی به او فحش داد دو روز ناراحت است که چرا او به من فحش داد و بد مرا گفت؟! کاش که دو روز باشد گاهی مدتها ادامه دارد، این مربوط به نداشتن شرح صدر است.

«عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ» هر کس در مرحله‌ای از ناراحتی باشد، بر حضرت پیغمبر ﷺ سخت می‌گذرد. یک نفر هم ناراحت است که روز قیامت مبدا من همنشین حضرت پیامبر اکرم ﷺ و ائمه اطهار ﷺ نباشم، چقدر اوج می‌گیرد.

بر حضرت پیغمبر ﷺ ناراحتی شما سخت می‌گذرد، حالا از گم شدن ده تومان یا اگر ناراحت باشی از این که چرا این قدر باید پست باشی و بعد هم چرا اصلاً ناراحت شدی؟ از ناراحتی شما ناراحت می‌شود مثل مادری که نمی‌تواند ناراحتی بچه‌اش را ببیند «حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ»<sup>(۱)</sup> حرص دارد. حرص از صفاتی است که باید کنترل شود. حرص یعنی فعالیت و تلاش کردن، جدی بودن، گاهی می‌شود در کار دنیا حریص هستید و دنبال درآمد دنیایان می‌گردید این بد است. می‌گویند به اندازه‌ای که لازم داری حریص باش و فعالیت کن! ولی یک وقت در امر آخرت حریص هستی.

حضرت پیامبر اکرم ﷺ حریص بود شما زودتر هدایت شوید. ولی «بِالْمُؤْمِنِينَ رَؤُوفٌ رَحِيمٌ»<sup>(۲)</sup> برای مؤمنین آغوش پُر مهربی باز کرده، به کسانی که ایمان دارند و پای‌بند هستند هم رؤوف و هم رحیم است.

۱ - سوره توبه آیه ۱۲۸.

۲ - سوره توبه آیه ۱۲۸.

### سؤال چهاردهم:

در مورد این آیه توضیح بفرمائید و ارتباط آن را با آیه بعد بفرمائید «يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ»<sup>(۱)</sup> و آیه «وَالَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِمَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ وَ مَا أُنْزِلَ مِنْ قَبْلِكَ وَ بِالْآخِرَةِ هُمْ يُوقِنُونَ»<sup>(۲)</sup>.

### پاسخ ما:

در آیه اول خدای تعالی می فرماید: ای رسول آنچه بر تو نازل شده تبلیغ کن، در آیه بعد هم می فرماید: آنهایی که ایمان دارند بر آنچه بر تو نازل شده و آنچه بر قبل از تو نازل شده است. در حقیقت در این دو آیه ذات مقدس الهی می فرماید که مجموعه آنچه بر تو نازل شده علمی است که در قرآن هست و در قلب مقدس حضرت علی علیه السلام هست<sup>(۳)</sup> در آیه «يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ» همه

۱ - سوره مائده آیه ۶۷.

۲ - سوره بقره آیه ۴.

۳ - تفسیر القمی باسناده عن ابن اذنیة عن أبی عبد الله علیه السلام قال الذی عندہ علم الکتاب هو أمیر المومنین علیه السلام و سئل عن الذی عندہ علم من الکتاب أعلم أم الذی عندہ علم الکتاب فقال ما کان علم

حقیقت، یعنی حضرت علی علیه السلام را به مردم معرفی کن<sup>(۱)</sup> تا مردم بدانند که بعد از تو خلیفه بلا فصل اوست در آیه «وَالَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِمَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ» در ادامه توضیح مؤمنین به غیب می فرماید آنهایی که ایمان به غیب دارند، ایمان به آنچه بر تو نازل شده نیز دارند. از ظاهر این آیات مطلب مهمی که به دست می آید این است که آنچه بر حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نازل شده مجموعه دین اسلام است و انطباق آن با حضرت علی علیه السلام واضح است، یعنی حضرت علی علیه السلام قلبش منبع علوم قرآن و استاد قرآن و مبین قرآن است و آنچه خدای تعالی بر حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از علوم اولین و آخرین نازل کرده است، بر قلب حضرت علی علیه السلام هم قرار داده است. پس چه ایمان به تمام آنچه بر حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نازل شده داشته باشیم چه به حضرت علی علیه السلام اعتقاد داشته باشیم. در حقیقت یکی هستند، در حقیقت یک مسلمان باید به هر چیزی که بر حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نازل شده است ایمان داشته باشد و این از علائم مؤمن واقعی است که باید صد در صد تسلیم باشد. «یا



الذی عنده علم من الكتاب عند الذی عنده علم الكتاب الا بقدر ما تأخذ البعوضة بجناحها من ماء البحر و قال أمير المؤمنين علیه السلام ألا ان العلم الذی هبط به آدم من السماء الى الارض و جمیع ما فضلت به النبیون الى خاتم النبیین فی عترة خاتم النبیین (بحار الانوار جلد ۲۶، صفحه ۱۶۰، باب ۱۲، حدیث ۶) و روایات دیگری که علم کتاب را نزد علی علیه السلام می داند: (مستدرک الوسائل جلد ۱۷، صفحه ۳۳۴، باب ۱۳، حدیث ۲۱۵۱۰-۲۶) و (بحار الانوار جلد ۳۵، صفحه ۴۳۳، باب ۲۴، حدیث ۱۶).

۱- مسند ابی یعلی عن عبد الرحمن بن أبی سعید الخدری عن أبیه قال مرّ علی بن ابیطالب علیه السلام فقال النبی صلی الله علیه و آله الحقّ مع ذا الحق مع ذا و سئل أبودر عن اختلاف الناس عنه فقال علیک بكتاب الله و الشیخ علی بن ابیطالب علیه السلام فأتی سمعت رسول الله صلی الله علیه و آله یقول علی مع الحقّ و الحقّ معه و علی لسانه و الحق یدور حیثما دار علی (بحار الانوار جلد ۳۸، صفحه ۲۸، باب ۵۷) و به همین مضمون در: (بحار الانوار جلد ۳۰، صفحه ۳۵۲، باب ۲۰) و (المناقب جلد ۳، صفحه ۶۲).

أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ادْخُلُوا فِي السِّلْمِ كَافَّةً»<sup>(۱)</sup> تنها به ایمان اکتفا نکنید همه در سلم و تسلیم وارد شوید یعنی انسان به هر چه از جانب خدای تعالی رسیده عمل کند و به سلیقه‌های شخصی و این که از چه چیز خوشش می‌آید کار نداشته باشد چون منافقین هستند که به بعضی چیزها ایمان می‌آورند و به بعض دیگر ایمان ندارند. خدای تعالی در ادامه آیات سوره بقره می‌فرماید «أَفَتُؤْمِنُونَ بِبَعْضِ الْكِتَابِ وَ تَكْفُرُونَ بِبَعْضٍ...»<sup>(۲)</sup> در حقیقت باید به همه چیزهای که بر حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نازل شده (حتی مستحبات و مکروهات) ایمان داشت و اگر انسان طبق سلیقه‌های شخصی خودش ایمان به فرمایشات حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله داشته باشد، در حقیقت منافق است.

۱ - سوره بقره آیه ۲۰۸.

۲ - سوره بقره آیه ۸۵.



### سؤال پانزدهم:

با توجه به این که آیه «آمَنَ الرَّسُولُ بِمَا أُنْزِلَ إِلَيْهِ مِنْ رَبِّهِ»<sup>(۱)</sup> در شب معراج بر حضرت پیامبر ﷺ در حالی که حضرتش در مقام متعالی قاب قوسین بودند نازل شد، منظور و وجه تسمیه قرآن از این درجه از مراحل قرب الهی که قاب قوسین نام نهاده شده چیست؟

### پاسخ ما:

اگر کسی روشی را انتخاب کرده باشد و به آن ایمان نداشته باشد صد درصد در آن راه نمی تواند مقاوم باشد. یکی از مسائلی که در یک مبلغ بسیار مهم و مؤثر است، ایمان است. اگر شخصی بتواند چیزی را که خودش به آن ایمان ندارد تبلیغ کند، اثرش خیلی ضعیف است و مبلغی که می خواهد تبلیغ بکند باید خودش خیلی معتقد باشد. بعضی منبری ها که خودشان اهل عمل نیستند، حرفهایی را هم که می زنند، سست می زنند. یا به عنوان مثال آخر منبر که «یا الله» می گویند خودش حوصله اش سر آمده و



خسته هم شده، چند تا یا الله می‌گوید به خاطر این که در روایت آمده ده مرتبه یا هفتاد مرتبه<sup>(۱)</sup> و می‌خواهد مجلس را ختم کند. مردم هم بعضی می‌گویند «یا الله» بعضی‌ها هم نمی‌گویند و مجلس ختم می‌شود. اما وقتی که فردی می‌گوید «یا الله» دارد با خدا حرف می‌زند، او با یک توجّهی و با یک حالی می‌گوید «یا الله» و مردم هم با همان حال می‌گویند «یا الله».

ایمان خود گوینده و خود دعا کننده و خود مبلغ خیلی مؤثر است در تأثیرش بین مردم و این از مسلمیات است.

اگر حضرت پیامبر اکرم ﷺ یا هر مبلغ دیگری ایمان به آنچه که به او نازل شده نداشته باشد، نه خوب تبلیغ می‌کند و نه تأثیر دارد و هیچ فایده‌ای هم ندارد، خدای تعالی در قرآن می‌فرماید: «أَمَّنَ الرَّسُولُ بِمَا أُنْزِلَ إِلَيْهِ مِنْ رَبِّهِ»<sup>(۲)</sup> پیامبر ما به آنچه که به او نازل شده ایمان دارد.

وقتی به او گفتند «اقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ»<sup>(۳)</sup> آمد در میان جمعیتی که همه دشمن بودند گفت: «قولوا لا اله الا الله تفلحوا»<sup>(۴)</sup> شخصی که به مجلسی می‌رود که مجلس جشنی است و موسیقی می‌زنند و تردید دارد که چه باید بکند، وارد مجلس بشود یا نه؟ و دیگر اگر خیلی شخص متدینی باشد وارد مجلس نمی‌شود، ایمان درستی به هدفش ندارد و الا وارد مجلس می‌شد و جلوی گناه را می‌گرفت و مجلس

۱- عن ايوب بن الحرّ أخى أديم عن أبي عبد الله عليه السلام قال من قال يا الله يا الله عشر مرّات قيل له ليبيك ما حاجتك (الكافي جلد ۲، صفحه ۵۱۹، حديث ۱) و (وسائل الشيعة جلد ۷، صفحه ۸۵، باب ۳۳، حديث ۸۷۹۵).

۲- سورة بقره آيه ۲۸۵.

۳- سورة علق آيه ۱.

۴- (بحار الانوار جلد ۱۸، صفحه ۲۰۲، باب ۱) و (المناقب جلد ۱، صفحه ۵۵).

را به هم می‌زد و مجلسی که در آن معصیت خدا می‌شود چه بهتر که بهم بخورد. نباید بگوید بد است، بد آن است که عقب گرد کند و این مربوط به ایمان انسان است.

افرادی که ایمان قلبی به راه و روششان دارند، همه جا راه و روششان را پیاده می‌کنند.

امر به معروف و نهی از منکر علامت ایمان انسان است. اگر انسان ایمان داشته باشد، همه جا امر به معروف و نهی از منکر می‌کند، می‌فرماید: «وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ»<sup>(۱)</sup> اول نمی‌گوید که نماز می‌خوانند، نماز خواندن خیلی دلیل بر ایمان انسان نیست. هم افرادی که ایمانشان قوی است نماز می‌خوانند، هم افرادی که ایمانشان ضعیف است نماز می‌خوانند.

روزه هم همین طور، زکات هم شاید همین طور باشد، البته چون مسئله مالی است، ایمان بیشتر می‌خواهد.

حج هم همین طور است، بعضی‌ها ایمان ضعیفی دارند و مکّه می‌رود که مردم بگویند حاجی است. اما امر به معروف و نهی از منکر فقط ایمان می‌خواهد، هر گاه بخواهید ببینید شخصی ایمانش خوب است یا نه، ببینید در محیط گناه و جایی که طرفداران گناه قوی‌ترند، چگونه عمل می‌کند و عکس‌العملش چیست؟ این جا یک مؤمن سه نوع عکس‌العمل نسبت به جایی که منکر انجام می‌شود دارد، البته در یک مجلس (چون در مقابل یک نفر آن اثر را ندارد) در مجلسی که همه گناه می‌کنند، بعضی‌ها وارد مجلس نمی‌شوند و ایمانشان ایجاب نمی‌کند که وارد آن مجلس

شوند، این شخص ایمانش ضعیف است.

بعضی ها وارد مجلس می شوند و امر به معروف و نهی از منکر می کنند و مجلس را به هم می زنند، این شخص ایمانش قوی است.

حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله ایمان شان قوی بود و الا نمی توانستند بیایند در مقابل آنها «یا أَيُّهَا الْمُزَّمِّلُ \* قُمِ اللَّيْلَ إِلَّا قَلِيلًا»<sup>(۱)</sup> «یا أَيُّهَا الْمُدَّثِّرُ قُمْ فَأَنْذِرْ»<sup>(۲)</sup> بلند شدند و آمدند، آمد و آمد و مؤمنینی هم کم کم آمدند.

«أَمَّنَ الرَّسُولُ بِمَا أُنْزِلَ إِلَيْهِ مِنْ رَبِّهِ وَ الْمُؤْمِنُونَ كُلٌّ آمَنَ بِاللَّهِ»<sup>(۳)</sup> مؤمنین که با حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله بودند حمزه سید الشهداء، افراد دیگر امثال خدیجه کبری علیها السلام. البته حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام که نفس حضرت پیامبر صلی الله علیه و آله بودند، این ها پشت سر حضرت ایستادند و کار را پیش بردند. این ها جمعیت شان کم بود آنها جمعیت شان زیاد، این ها اسب کمی داشتند، آنها اسب زیاد، این ها شمشیر کمی داشتند آنها شمشیر زیادی داشتند؛ در عین حال این ها ایمان داشتند و آنها ایمان نداشتند.

وقتی در جنگ احد لشکر ابوسفیان شعار می دادند «انّ لنا العزى و لا عزى لكم»<sup>(۴)</sup> عزى بتی بود که آن را هم با خود برداشته بودند و می گفتند ما عزى داریم و شما عزى ندارید.

لشکر اسلام هم شعار دادند: «اللّهُ مولينا و لا مولى لكم» ما مولى داریم، شما مولى

۱ - سوره مزمل آیات ۲-۱.

۲ - سوره مدثر آیات ۲-۱.

۳ - سوره بقره آیه ۲۸۵.

۴ - (تاریخ ابن عساکر جلد ۶، صفحه ۳۹۶) و (عیون الاثر جلد ۲، صفحه ۱۸) و (سیره ابن هشام جلد ۳، صفحه ۴۵).

ندارید و با همین فکر پیشرفت کردند و اسلام امروز با زحمات مسلمانان صدر اسلام به دست ما رسیده است.

بنابراین ایمان بسیار اهمیت دارد و این آیه شریفه در موارد مختلفی نازل شده، یک موردش در شب معراج بوده<sup>(۱)</sup> و در آن شب وقتی به جایی رسیدند که مخصوص خیلی خصوصی‌ها بود و فقط حضرت پیامبر ﷺ و ائمه اطهار علیهم‌السلام می‌توانستند آنجا بروند (قاب قوسین یعنی چه؟ یک وقت است که قوسین سر به هم می‌گذارند، خیلی به هم نزدیک نیستند. اما یک وقت از کمر به هم می‌چسبند که خیلی قرب را می‌رساند. این را می‌گویند قاب قوسین؛ البته این تشبیه است، قاب قوسین هم مثالی است برای قرب و نزدیکی خدا، یعنی این با خدا نزدیک شد و یکی شد که از آن یکی شدن معمولی هم بیشتر است) که جبرئیل گفت «لَوِ دَنُوتِ اَنَمَلَةٍ لَّاحْتَرَقَتْ»<sup>(۲)</sup> اگر مختصری من پیش بیایم می‌سوزم و آن مقام معرفت را ندارم که پیش بیایم. به آن مقام که حضرت پیامبر ﷺ رسیدند آنجا خدای تعالی فرمود: «أَمَّنَ الرَّسُولُ بِمَا أُنْزِلَ إِلَيْهِ مِنْ رَبِّهِ»<sup>(۳)</sup> که این آیه به این مناسبت دوباره بر حضرت پیامبر ﷺ نازل شد.

۱ - تفسیر العیاشی عن عبد الصمد بن بشیر قال سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول أتى جبرئيل رسول الله ﷺ هو بالابطح بالبراق الى ان قال ثم مضى به جبرئيل عليه السلام حتى انتهى به الى موضع فوضع اصبعه على منكبيه ثم رفعه فقال له امض يا محمد فقال له يا جبرئيل تدعني في هذا الموضع قال فقال له يا محمد ليس لي أن أجوز هذا المقام ولقد وطئت موضعاً ما وطنه أحد قبلك ولا يطوه أحد بعدك قال ففتح الله له من العظيم ما شاء الله قال فكلمه الله «أَمَّنَ الرَّسُولُ بِمَا أُنْزِلَ إِلَيْهِ مِنْ رَبِّهِ» قال نعم يا رب «وَالْمُؤْمِنُونَ كُلُّ آمَنَ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَكُتِبَ لَهُمْ مِنْ دُونِ ذَلِكَ أَنْ يَقُولُوا سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا غُفْرَانَكَ رَبَّنَا وَإِلَيْكَ الْمَصِيرُ» (بحار الانوار جلد ۱۸، صفحه ۴۰۲، باب ۳، حدیث ۱۰۶).

۲ - (بحار الانوار جلد ۱۸، صفحه ۳۸۲، باب ۳) و «المناقب جلد ۱، صفحه ۱۷۸).

۳ - سوره بقره آیه ۲۸۵.

### سؤال شانزدهم:

آیا الهاماتی که در شرح روایات و آیات به انسان می‌شود بر حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نازل شده است یا خیر؟ توضیح بفرمائید.

### پاسخ ما:

فرق ما با فلاسفه این است که در شناخت حقایق می‌گوئیم قرآن، روایات و برای شرح این‌ها از الهامات استفاده می‌کنیم، اما یک وقت فکر نکنید این منبع حکمتی که در قلب انسان به وجود آمده چیزهایی است که بر حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نازل نشده است، اگر این چنین باشد وسوسه است نه الهام. ممکن است چیزی به زبان شما آید، یعنی به مجرد این که گفتید به ذهن من آمد نماز شب یازده رکعت نیست دو رکعت است، مال شیطان است.

اما اگر در الهاماتان گفتید نماز شب این خوبی و فواید را دارد، جزء الهامات و حکمت است. اگر در الهام به شما گفتند استقامت در راه کمالات لازم نیست، هر چه ضعیف‌تر و ترسو‌تر باشید بهتر است یا گوشه‌گیری کنید وسوسه است الهام نیست.

لذا دریچه قلب انسان باز است هر چه به قلبتان وارد شد، توجه نکنید یک طرف  
 مَلِكِ ایستاده و یک طرف هم شیطان. تو در این وسط باید راهات را انتخاب کنی  
 «الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَاهُمُ اللَّهُ وَأُولَئِكَ هُمْ أُولُوا  
 الْأَلْبَابِ»<sup>(۱)</sup> این‌ها صاحبان عقل و باطن هستند، یعنی اختیار باطن با خودشان  
 است.

## سؤال هفدهم:

چه کسی لیاقت پیغمبر بودن را به حضرت پیغمبر اکرم ﷺ  
عنایت کرده و اگر خدا عنایت کرده به چه علت؟

## پاسخ ما:

در خصوص حضرت پیغمبر اکرم و ائمه اطهار علیهم السلام در حدّی که ایشان بحث کردند من جواب می‌دهم. من این طور مثال می‌زنم و عیناً تطبیق دارد فرض کنید رئیس اداره‌ای هستید، یک عده کارمند شما هستند در میان این کارمندا چند نفر آدمهای خیلی خوبی هستند، از گوش به حرف کردنشان، از وضع‌شان پیدا است که این‌ها آدمهای امینی هستند و کمتر کسی هست که ده تا، بیست تا کارمند داشته باشد و یکی یا دو تا آدم را خودش تشخیص ندهد.

بعد برای دو چیز یکی این که دو تا کارمند که خیلی خوبند را انتخاب می‌کند تا بقیه هم مثل این خوب بشوند، کارهایی که مربوط به خودتان است به او واگذار می‌کنید و می‌گوئید هر کاری دارید به این‌ها مراجعه کنید، حتّی حقوق آنها را می‌دهید به دست آن دو نفر می‌گوئید که شما بدهید، برای این که دیگران به این دو نفر اقتدا بکنند با این دو نفر مرتبط بشوند و روحیات این دو نفر را به خودشان منعکس بکنند و دیگری این که باید فرقی بین آدم امین و غیرامین باشد. این دو نفر خوبند، باید از خوبی این‌ها تشکر بشود و هم این که احترامی برایشان قائل بشود و



احترامشان این است که بقیّه به آنها مراجعه نکنند. من عین این مطلب را یک وقتی در عربستان با یکی از علمای وهابی بحث می‌کردم، آن عالم وهابی می‌گفت که خدا هیچ واسطه نمی‌خواهد و انسان مستقیماً برود پیش خدا و من هم عین این مطلب را برای او گفتم.

خدای تعالی وقتی که ارواح بندگان را خلق کرد، تمام‌شان را زیر نظر گرفت و آینده همه آنها را می‌دانست، در بین این‌ها یک عده را دید که متعهدند، یک عده طبق موثیق و میثاقها و تعهداتی که بسته‌اند پایبندند و خدای تعالی برای دو چیز یکی برای این که بقیّه مثل این‌ها بشوند و دیگر این که این‌ها رهبری مردم را بر عهده بگیرند، این‌ها را پیغمبر کرد و عین این مطلب هم در دعای ندبه هست «و شرطت علیهم الزهد فی درجات هذه الدنيا الدنیه و زخرفها و زبرجها فشرطوا لك ذلک»<sup>(۱)</sup> انبیاء را که خدا با آنها شرط کرد و بعد پیغمبرشان کرد.

در حقیقت این طوری است که انبیاء علیهم‌السلام را خدای تعالی یک امتیازاتی داده، منتهی همان امتیازاتی که ما بعد از عمل می‌گیریم، انبیاء علیهم‌السلام قبل از عمل می‌گیرند، برای حفظ نظام اجتماع. مثلاً شما به یک کارمند حقوق می‌دهید و می‌گوئید این توی جیبیت باشد، اگر هم احتیاج داشتی باز هم بهت می‌دهیم. در حقیقت انبیاء علیهم‌السلام مزد اعمالی که با اختیار خودشان انجام می‌دهند و بعد هم می‌آیند رهبری جامعه را بر عهده می‌گیرند، و این طور نیست که خدای تعالی به این آقا امتیاز داده به آن آقا نداده، به این آقا گفته است که به خاطر اعمال خوبی که بعداً انجام می‌دهی جلو جلو پولش را بگیر، آن هم به خاطر حفظ نظام اجتماع و بقیه را گفته عملتان را خوب انجام دهید.

۱ - (بحار الانوار جلد ۹۹، صفحه ۱۰۴، باب ۷) و (اقبال الاعمال صفحه ۲۹۵).

### سؤال هیجدهم:

آیا بهتر نبود خدای تعالی برای این که مردم آیات الهی را بهتر قبول کنند به جای پیامبران از ملائکه برای رساندن خبر وحی به مردم استفاده می نمود؟ چون مردم کمتر در شک و تردید می افتادند.

### پاسخ ما:

خیر این جوابش «نه» است. الان دو تاملک روی شانه های ما هستند چه کار برای ما کرده اند که آن وقت می کردند؟! ما هیچ ارتباطی با چیزی که هم جنس خودمان نیست، نمی توانیم پیدا کنیم حتی اگر قدری حضرت پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله سر سفره های مردم نمی نشستند و با مردم همراه نبودند و هم نشینی نمی کردند یا در جنگها در خانه می نشستند و می گفتند خودتان بروید، در یکی از جنگها حضرت مریض بودند «جریان اسامه» هر چه به مردم گفتند بروید نرفتند.<sup>(۱)</sup> یک رهبر باید خودش

۱ - و روی ابن ابی الحدید فی شرح النهج باسناده عن عبد الله بن عبد الله بن عبد الرحمن أن رسول الله صلی الله علیه و آله فی مرض موته أمر أسامة بن زید بن حارثه علی جیش فیه جلة المهاجرین و الأنصار منهم أبوبکر و عمر و ابوعبیده بن الجراح و عبد الرحمن بن عوف و طلحة و الزبیر و أمره أن یغیر علی مؤتة حیث قتل أبوه زید و أن یغزوا (یغزو) وادی فلسطين، فتناقل أسامة و تناقل الجیش بتناقله، و جعل رسول

جلو حرکت بکند، با آنها سنخیت داشته باشد تا مردم تحریک بشوند و پشت سر او بروند و با او انس داشته باشند و خدای تعالی هم در قرآن همین مطلب را تأکید فرموده است که پیامبر اسلام باید از جنس بشر باشد، حتی تنزل می‌کنند، اگر یک معلم کلاس اول برود سر کلاس اول، همهٔ بچه‌ها هفت ساله، خودش را بگیرد و با این‌ها نخندد و حوصلهٔ هیچ کاری نداشته باشد، نمی‌تواند موفق بشود. من خودم کلاس اول معلمی داشتم که خیلی از او بدم آمده بود، کلاه شاپویی داشت توی صورتش می‌گذاشت و اخمهایش را بهم می‌کشید و چوبی هم دستش بود، هر روز پدرم می‌خواست من را کتک بزند تا به مدرسه بروم، چنین معلمینی داشتیم.

چون که با کودک سر و کارت فتاد پس زبان کودکی باید گشاد

باید خودش را تنزل بدهد. باید سنخیتی بین خودش و طرف ایجاد بکند. لذا پیغمبران را خدای تعالی از جنس بشر قرار داده تا انسی با مردم داشته باشند.



الله ﷻ یثقل و یخف و یؤكد القول فی تنفیذ ذلک البعث، حتی قال له أسامة بأبی أنت و أمی أتأذن لی أن أمکت أیاماً حتی یشفیک الله تعالی. فقال اخرج و سر علی بركة الله تعالی. فقال یا رسول الله ﷺ انی ان خرجت و أنت علی هذه الحال خرجت و فی قلبی قرحة منك. فقال سر علی النصر و العافیة. فقال یا رسول الله ﷻ انی أکره أن أسأل عنک الרכبان. فقال أنفذ لما أمرتک به.. ثم أغمی علی رسول الله ﷻ و قام أسامة فجهز للخروج. فلما أفاق رسول الله ﷻ سأل عن أسامة و البعث، فأخبر أنهم یتجهزون، فجعل یقول أنفذوا جيش أسامة، لعن الله من تخلف عنه. (بحار الانوار جلد ۳۰، صفحہ ۴۳۰).

### سؤال نوزدهم:

حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله با آن عظمتی که دارند در قرآن می‌فرماید: بگو من بشری از نوع شما هستم.<sup>(۱)</sup> آیا پیامبر فقط برای انسانها مبعوث شده یا برای اجنه هم هست؟

#### پاسخ ما:

اجنه می‌توانند با فردی که دیده می‌شود انس بگیرند، ولی انسانها نمی‌توانند با فردی که دیده نمی‌شود انس بگیرند. مثلاً ما می‌توانیم با حضرت پیامبر صلی الله علیه و آله انس بگیریم چون دیده می‌شود ولی اگر از اجنه بود نمی‌توانستیم. با ارواح و ملائکه و اجنه نمی‌توانیم انس بگیریم چون دیده نمی‌شوند، لذا خدای تعالی او را طوری خلق کرد که هم اجنه، هم انسانها ببینند ولی اگر از اجنه بود ما نمی‌توانستیم حضرت را ببینیم و انس بگیریم. حتی اگر از ملائکه یا روح تنها بود، ما نمی‌توانستیم. خدا فردی خلق کرده به نام امام علیه السلام، چون مردم با خودش نمی‌توانند انس بگیرند، چون خدا جسم نیست؛ جسمی خلق کرده و تمام علم و قدرت خودش را که برای مخلوق لازم است در اختیار آن شخص گذاشته که آئینه و مرآه باشد که ما بتوانیم خدا را از آن طریق بشناسیم.

۱ - قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ يُوحَىٰ إِلَيَّ أَنَّمَا إِلَهُكُمُ إِلَهُ وَاحِدٌ فَمَن كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا وَلَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدًا (سوره کهف آیه ۱۱۰).

### سؤال بیستم:

آیا کوثر که عطیه‌ای الهی به حضرت پیامبر ﷺ بود، به واسطه استحقاق بوده یا چیز دیگر؟ توضیح دهید و ملکوت حضرت رسول ﷺ چیست؟

### پاسخ ما:

عطیه معمولاً از روی استحقاق نیست بلکه به خاطر محبت کسی است که به مُعطی می‌دهد. عطیه الهی به حضرت پیامبر ﷺ به خاطر نماز و اعمال عبادی حضرت نبود، به خاطر این بود که حضرت پیامبر ﷺ بسیار خوب است و خدای تعالی زیاد دوستش دارد لذا باید هدیه‌ای متناسب با مقام الوهیت به او داده شود چون «ان الهدیه بقدر مُهدیها»<sup>(۱)</sup> هدیه‌ها به اندازه کسی است که آن را می‌دهد.

مورچه وقتی خدمت حضرت سلیمان علیهِ السلام می‌رود ران ملخ می‌برد اما یک نفر شخصیت‌دار اگر چیز کم اهمیتی ببرد اعتراض می‌شود. لذا هدایا به مقدار هدیه کننده است، شخصیت هدیه کننده منظور می‌شود. خدای تعالی اگر بخواهد به کسی هدیه بدهد مطابق با عظمت و شأن خود هدیه می‌دهد، البته یک موقع

۱ - (بحار الانوار جلد ۷۵، صفحه ۲۳۷، باب ۲۳) و (تحف العقول صفحه ۳۲۲).

شخص لیاقت عظمت هدیه خدا را ندارد، خوب خدای تعالی به او به اندازه ظرفیت‌اش می‌دهد ولی اگر هدیه گیرنده نیز شخص بسیار بزرگی باشد، ثانی خدا باشد، نفر دوم در خلقت بعد از خدا باشد، مشخص است که باید هدیه‌ای بسیار با عظمت و بزرگ داده شود.

قرآن درباره ملکوت حضرت رسول ﷺ می‌فرماید: «وَإِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ»<sup>(۱)</sup>.

### سؤال بیست و یکم:

خدای تعالی در قرآن خطاب به حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «وَإِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ»<sup>(۱)</sup> ای پیامبر تو خیلی خوش اخلاق و دارای خلق عظیم هستی، با توجه به این آیه شریفه، حضرت پیامبر صلی الله علیه و آله در آخرین لحظات عمر شریف‌شان نسبت به امتی که آن همه اذیت کردند چطور بودند؟

### پاسخ ما:

حضرت پیامبر صلی الله علیه و آله می‌دیدند که مردم به چه وضعی با اهل بیت‌شان برخورد می‌کنند، اما در عین حال، یک جا را از دست ندادند جبرئیل آمد یا رسول الله همه ملائکه منتظرند با تشریفات خاصی، خدا یک حبیب دارد، بقیه را هم خدا دوست دارد اما فرق دارد دوستی با دوستی، حبیب الله تنها موجودی که در عالم خلقت از اول تا آخر خدای تعالی برایش بیشترین ارزش را قائل است، حضرت پیامبر صلی الله علیه و آله است.

حضرت در دنیا مأموریتش را انجام داده‌اند، می‌خواهند بیایند، محبوب خدا

می خواهد پیش خدا برود، معشوق خدا می خواهد پیش خدا برود، نه این که حالا پیش خدا نیست، نه از این لباس، از این تنزل، مثال حضرت پیامبر اکرم ﷺ آمدنش در بین بشر عیناً مثل این که حضرت سلیمان ؑ برود در لباس یک مورچه ریزی در لانه مورچه ها و بخواهد با مورچه ها حرف بزند. حالا ببینید حضرت امام زمان ؑ چند وقت است که در این وضع است، خدا این ها را تنزل داده است، امر کرده برو! روح با این عظمت آمده در قالب این بدن، آن هم در دنیایی که خبیث ترین افراد را در مقابل چشم شان می بینند، خدا می فرماید حرف نزن، در مورد فرعون خدای تعالی به حضرت موسی ؑ و هارون ؑ می فرماید که «اذْهَبَا إِلَىٰ فِرْعَوْنَ إِنَّهُ طَغَىٰ فَقُولَا لَهُ قَوْلًا لَّيِّنًا»<sup>(۱)</sup> من بندگانم را دوست دارم، با ملایمت با او صحبت کن، با نرمی صحبت کنید. اگر جمله بعدی نبود ما می گفتیم این اخلاق را می خواهد به حضرت موسی ؑ تعلیم دهد، ولی می فرماید: «لَعَلَّهُ يَتَذَكَّرُ أَوْ يَخْشَىٰ»<sup>(۲)</sup> یک در هزار شاید او هم بیاید به طرف ما، او هم ما را دوست داشته باشد. خدای عزیز ما چه کنیم! تو از فرعون نمی گذاری، از عمر و ابی بکر نمی گذاری، می گویی شاید این ها تنبه پیدا کنند.

(ای خدای عزیز، ای خدای رحمن و رحیم! خدایا به ما هم امید داری خدا؟) ای پیغمبر ﷺ تند حرف نزن، دعوایشان نکن «لَعَلَّهُ يَتَذَكَّرُ أَوْ يَخْشَىٰ».

ای کاش به جای همه مسائل، مهربانی خدا را به ما معرفی می کردند تا ما خدا را روی محبت، روی عشق، روی علاقه بندگی می کردیم، نه روی ترس. این جاست که وقتی یزید به حضرت امام سجاد ؑ می گوید من هم می توانم توبه کنم؟ حضرت

۱ - سوره طه آیه ۴۴.

۲ - سوره طه آیه ۴۴.



می فرمایند نماز غفيله بخوان زينب كبرى عليها السلام كه خوب از حضرت امام سجاد عليه السلام از نظر روحی كوچك تر است، می گوید راهنمایی می كنی؟ حضرت می فرماید نه خدا به او توفيقش را نمی دهد، معنایش اين است كسی كه اين همه گناه كرده، اگر توفيق پيدا كند خدا او را می بخشد. وقتی در مورد فرعون فرموده: «لَعَلَّهُ يَتَذَكَّرُ أَوْ يَخْشَى»<sup>(۱)</sup> حضرت زين العابدين عليه السلام هم به يزید بايد اين طوری بگوید. خدايا تو شاهد باش كه ما تو را دوست داریم. (خدايا اگر گناه می كنيم، اگر معصيت می كنيم، اگر از تو غافل هستيم «ما عصيتك اذ عصيتك و انا بك جاهل ولا لعقوبتك معترض و لكن سولت لي نفسي و اعانت لي على ذلك شقوتي»<sup>(۲)</sup>. لكن نفس ما بر ما مسلط شده، شقاوت به من كمك كرده، بدبختی خودم دامنگيرم شده.)

حضرت پيغمبر اكرم صلی الله علیه و آله می بينند امروز اين مردم با فرزندانش چه می كنند، اما يك جا را حضرت پيغمبر صلی الله علیه و آله حفظ می كنند، ملائكه همه آماده پذيرايی هستند، به تعبير ما بهشت را چراغانی كرده اند كه آقا تشریف می آورند. صاحب بهشت تشریف می آورند. حضرت فرمود: جبرئيل به من يك چیزی بگو غصه ام رفع بشود، امتم كه دارند به طرف باطل می روند، امتم كه دارند به طرف جهنم می روند، آخرش چه می شود؟ جبرئيل رفت، برگشت، اين آيه را از جانب پروردگار نازل كرد «وَلَسَوْفَ يُعْطِيكَ رَبُّكَ فَتَرْضَى»<sup>(۳)</sup> يا رسول الله، خداوند می خواهد رضایت تو را جلب كند، خدا آن قدر به تو عطا می كند تا راضی شوی، جلو جهنم سر به سجده می گذاری، اين را امام عليه السلام می فرمایند: سر به سجده می گذارد، آن قدر سجده اش را طول

۱ - سوره طه آيه ۴۴.

۲ - بحار الانوار جلد ۹۷، صفحه ۴۴۳، باب ۷، حديث ۲۲.

۳ - سوره ضحی آيه ۵.

می دهد تا همه این هائی که حرکت کرده اند به طرف جهنم مسیرشان را برگرداند به طرف بهشت.<sup>(۱)</sup> «رَبِّ اُمَّتِی، رَبِّ اُمَّتِی»<sup>(۲)</sup> خدایا اُمَّتَم، خدایا اُمَّتَم، پیغمبر مهربان

۱ - تفسیر العیاشی عن عیص بن القاسم عن أبی عبد الله علیه السلام أنَّ أناساً من بنی هاشم أتوا رسول الله صلی الله علیه و آله فسألوه أن يستعملهم على صدقات المواشی و قالوا یكون لنا هذا السهم الذي جعله للعالمین علیها فنحن أولى به فقال رسول الله صلی الله علیه و آله یا بنی عبد المطلب ان الصدقة لا تحل لی و لا لكم و لكنی وعدت الشفاعة ثم قال و الله أشهد أنه قد وعدھا فما ظنكم یا بنی عبد المطلب اذا أخذت بحلقة الباب أترونی مؤثراً علیکم غیرکم ثم قال ان الجنّ و الانس یجلسون یوم القیام فی صعيد واحد فاذا طال بهم الموقف طلبوا الشفاعة فیقولون الی من فیأتون نوح فیسألونه الشفاعة فقال هیئات قد رفعت حاجتی فیقولون الی من فیقال الی ابراهیم فیأتون الی ابراهیم فیسألونه الشفاعة فیقول هیئات قد رفعت حاجتی فیقولون الی من فیقال ایتمو موسی فیأتونه فیسألونه الشفاعة فیقول هیئات قد رفعت حاجتی فیقولون الی من فیقال ایتمو محمداً فیأتونه فیسألونه الشفاعة فیقوم مدلاً حتی یأتی باب الجنة فیأخذ بحلقة الباب ثم یدعیه فیقال من هذا فیقول أحمد فیرحبون و یفتحون الباب فاذا نظر الی الجنة خرّ ساجداً یمجد ربّه بالعظمة فیأتیته ملک فیقول ارفع رأسک و سل تعط و اشفع تشفع فیقوم فما سأل شیئاً الا أعطاه اياه (بحار الانوار جلد ۸، صفحہ ۴۷، باب ۲۱، الحدیث الحادی و الستون).

۲ - عن جابر عن أبی جعفر علیه السلام قال قال النبی صلی الله علیه و آله أخبرنی الروح الامین أن الله لا اله غیره اذا وقف الخلائق و جمع الاولین و الآخرین أتى بجهنم تقاد بألف زمام الی ان قال فما خلق الله عبداً من عباده ملک و لا نبی الا و ینادی یا رب نفسی نفسی و أنت تقول یا رب امتی امتی (الکافی جلد ۸، صفحہ ۳۱۲، حدیث ۴۸۶) و عن عبد الله المنصور بن محمد بن عبد الله بن عباس قال لسليمان الأعمرش أخبرنی أبی عن جدی عن أبيه قال بینا فاطمة جالسة اذ أقبل أبوها صلی الله علیه و آله حتی جلس الیها فقال لها ما لی أراک حزينة قالت بأبی أنت و أمی یا رسول الله صلی الله علیه و آله و کیف لا أبک و لا أحزن و تريد أن تفارقنی الی ان قال لها تلقنی علی تل الحمد أشفع لأمتی قالت یا أبة و ان لم ألقک قال تلقنی عند الصراط جبرئیل عن یمینی و میکائیل عن شمالی و اسرافیل آخذ بحجزتی و الملائكة من خلفی و أنا أنادی أمتی فیهبون علیهم الحساب ثم أنظر یمیناً و شمالاً الی أمتی و کل نبی یوم القيامة مشغول بنفسه یقول یا رب نفسی نفسی و أنا أقول یا رب أمتی أمتی فأول من یلحق بی أنت و علی و الحسن و الحسين فیقول الرب عز و جل یا محمد ان أمتک لو أتونی بذنوب کأمثال الجبال لغفرت لهم ما لم یشرکوا بی شیئاً و لم یوالوا عدوا (الفضائل صفحہ ۱۲۱) و (کشف الیقین صفحہ ۳۱۸).

«وَإِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ»<sup>(۱)</sup> خدا می‌فرماید: ای پیغمبر تو خیلی خوش اخلاقی. قربان این حضرت پیغمبر ﷺ بشویم «وَإِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ» مهربان، بدی احدی را نمی‌خواهد «لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِّنْ أَنفُسِكُمْ عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ»<sup>(۲)</sup> حضرت پیغمبر ﷺ را مانع شدند که وصیت نامه بنویسند و در مقابل روی‌شان به او فحش دادند، در چشم‌هایش نگاه کردند و به او جسارت کردند. صدایشان را حضرت فاطمه زهرا علیها السلام تنها دخترش می‌شنید و حضرت علی بن ابیطالب علیه السلام که نفس حضرت پیامبر صلی الله علیه و آله است، می‌شنید. ببینید خدا چه عذابی برای این‌ها در نظر گرفت، تا چه رسد به این که در خانه حضرت فاطمه زهرا علیها السلام را به آتش بکشند، همین قدر که کسی دارد از دنیا می‌رود یک دختر هم دارد سفارش را هم کرده.

خدا هم فرموده: «قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَىٰ»<sup>(۳)</sup> اجر و مزد رسالت هم هست، این را چه برنامه‌ای برایش اجرا می‌کنند؟ آیا لگد به در می‌زنند آیا به او بی‌اعتنایی می‌کنند اذیتش می‌کنند؟ ما نمی‌گوییم که در را آتش زدند، خودشان گفتند که آتش زدیم، افتخار هم کردند که معاویه جایت خالی که در را آتش زدیم و زدیم به پهلوی حضرت فاطمه زهرا علیها السلام، تسلیت معمولاً می‌گویند، انسان باید انسانیته داشته باشد؛ این‌ها را انجام ندادند بماند، آمدند ریسمان به گردن حضرت علی علیه السلام انداختند، چهل نفر یکی از پشت هل می‌دهد، یکی ریسمان را می‌کشد (از خانه حضرت علی علیه السلام تا مسجد راهی نیست) آوردند. اصحاب بی‌استقامت، اصحاب بی‌بند و بار اصحاب مرتد<sup>(۴)</sup> نشسته‌اند نگاه می‌کنند، آوردند

۱ - سوره قلم آیه ۴.

۲ - سوره توبه آیه ۱۲۸.

۳ - سوره شوری آیه ۲۳.

۴ - عن برید بن معاوية عن أبي جعفر عليه السلام قال ارتد الناس بعد النبي صلی الله علیه و آله الا ثلاثة نفر المقداد بن الأسود و



پشت سرابی بکر نشاندند، شمشیر را روی سرش نگه داشتند، حضرت فاطمه اطهر علیها السلام وقتی چشمش به شمشیر و سر برهنه حضرت علی علیه السلام افتاد فرمود: «خلّوا عن ابن عمی»<sup>(۱)</sup> ول کنید پسر عمویم را، می روم گوشه مسجد سرم را برهنه می کنم، دست به دعا بر می دارم و به خدا ناراحتی ها و حزنم را شکایت می کنم. حضرت پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله روح مقدّسش آمد، دست به سر حضرت فاطمه علیها السلام کشید (حضرت علی علیه السلام با این که زیر شمشیر بود سلمان را صدا زد برو، برس به حضرت فاطمه علیها السلام، مبدا نفرین کند! شاید در بین این ها کسی باشد که هدایت بشود، خدا باز هم این ها را دوست دارد، در عین حال پایه های مسجد بنا کرد به لرزیدن، اگر حضرت فاطمه اطهر علیها السلام بر نمی گرداند قضا و قدر الهی را، باور کنید که تمام مردم آن روز زیر پایه های مسجد به درک واصل می شدند، اما برگرداند.



أبوذر الغفاری و سلمان الفارسی ثم ان الناس عرفوا و لحقوا بعد (الاختصاص صفحہ ۶).

۱- أبو جعفر الطوسی فی اختیار الرجال عن أبي عبد الله علیه السلام و عن سلمان الفارسی أنه لما استخرج أمير المؤمنين علیه السلام من منزله خرجت فاطمة حتى انتهت الى القبر فقالت خلّوا عن ابن عمی فو الذی بعث محمداً بالحق لئن لم تخلوا عنه لأنشرن شعری و لأضعن قميص رسول الله صلی الله علیه و آله علی رأسی و لأصرخن الى الله فما ناقة صالح بأكرم علی الله من ولدی قال سلمان فرأيت و الله أساس حیطان المسجد تقلة عت من أسفلها حتى لو أراد رجل أن ینفذ من تحتها نفذ فدنوت منها و قلت یا سیدتی و مولاتی ان الله تبارک و تعالی بعث أباک رحمة فلا تكونی نقمة فرجعت الحیطان حتى سطعت الغبرة من أسفلها فدخلت فی خیاشمینا (بحار الانوار جلد ۴۳، صفحہ ۴۷، باب ۳) و (الاحتجاج جلد ۱، صفحہ ۸۶).

### سؤال بیست و دوم:

درباره آیه «إِنَّ الَّذِينَ يُنَادُونَكَ مِنْ وَرَاءِ الْحُجُرَاتِ»<sup>(۱)</sup>  
توضیح دهید و منظور از آیه «وَأَعْرِضْ عَنِ الْجَاهِلِينَ»<sup>(۲)</sup>  
چیست، مگر حضرت رسول خدا ﷺ برای هدایت جهال  
نیامده بودند؟

### پاسخ ما:

این آیه وقتی نازل شد که دومی صبح آمد در خانه حضرت پیامبر اکرم ﷺ و  
حال، حضرت پیامبر اکرم ﷺ به چه علتی در آمدن به نماز تأخیر داشتند، یک دفعه  
آمد پشت در خانه حضرت پیامبر ﷺ و صدا زد یا رسول الله بچه‌های ما منتظرند،  
خلاصه با صدای بلند و بسیار موزیانه حضرت را صدا زد، آیه نازل شد.<sup>(۳)</sup> این

۱ - سوره حجرات آیه ۴.

۲ - سوره اعراف آیه ۱۹۹.

۳ - کشف الحق للعلامة الحلی رحمه الله فی الجمع بین الصحیحین فی مسند عائشة من المتفق علی صحته  
أن رسول الله ﷺ أعتَم بالعشاء حتی ناداه عمر الصلاة نام النساء و الصبيان، فخرج و قال ما كان لكم أن  
تبرزوا رسول الله ﷺ و ذلك حين صاح عمر بن الخطاب و قد قال الله تعالى لا ترفعوا أصواتكم فوق

نهایت بی ادبی و بی احترامی نسبت به حضرت پیامبر ﷺ بود، میزان اعمال بود «إِنَّ الَّذِينَ يُنَادُونَكَ مِنْ وَرَاءِ الْحُجُرَاتِ» آنهایی که از پشت اتاق تو را صدا می زنند، ادب این طوری ایجاب می کند که آهسته در بزند، نسبت به بزرگتر انسان باید صدایش را کم کند، خدا می فرماید: «لَا تَرْفَعُوا أَصْوَاتَكُمْ»<sup>(۱)</sup> صدای شما بلندتر از صدای حضرت پیامبر ﷺ نباشد، هر کوچک تری نسبت به بزرگترش و هر فردی نسبت به فرد دیگر باید احترام قائل شود. در ادامه آیه فوق می فرماید: «إِنَّ الَّذِينَ يُنَادُونَكَ مِنْ وَرَاءِ الْحُجُرَاتِ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ»<sup>(۲)</sup> اکثر این ها شعور ندارند، نمی فهمند، این ها که به تو توهین می کنند، اذیت تو اذیت خداست و در دنیا و آخرت خدا لعنت شان می کند،<sup>(۳)</sup> در زمان ما هم این مسائل هست، باید در مقابل حضرت امام زمانمان علیه السلام ادب را رعایت کنیم، اسم حضرت را در مقابل حضرت رضا علیه السلام می بردند دست بر سر می گذاشتند و می ایستادند.<sup>(۴)</sup> این ها برای تعلیم ماست. یا می فرماید: «لَا تَجْعَلُوا دُعَاءَ الرَّسُولِ»<sup>(۵)</sup> پیامبر را آن طوری که دیگری را صدا

⇒

صوت النبی و لا تجهروا له بالقول کجهر بعضکم لبعض أن تحبط أعمالکم و أنتم لا تشعرون فجعل ذلك محبطاً للعمل، و قال ان الذين ینادونک من وراء الحجرات أكثرهم لا یعقلون و لو أنهم صبروا حتی تخرج الیهم لکان خیراً لهم (بحار الانوار جلد ۳۰، صفحه ۳۴۰، باب ۲۰، حدیث ۱۶۰).

۱- سوره حجرات آیه ۲.

۲- سوره حجرات آیه ۴.

۳- إِنَّ الَّذِينَ يُؤْذُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ لَعَنَهُمُ اللَّهُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَأَعَدَّ لَهُمْ عَذَاباً مُهِيناً (سوره احزاب آیه ۵۷).

۴- قال ابو صلت فلما سمع الامام ذلك قام قائماً على قدميه و طاطا راسه منحنيًا به الى الارض بعد ان وضع كفه اليمنى على هامته و قال: اللهم عجل فرجه و سهل مخرجه و انصرنا به نصراً عزيزاً (الذريعة، جلد ۲۳، صفحه ۲۴۶) و (منتخب الاثر صفحه ۵۰۵).

۵- سوره نور آیه ۶۳.

می زنید، صدا نزنید. خیلی مواظب باشید! برای حضرت امام زمان علیه السلام شما خدای تعالی اسم بقیه الله علیه السلام گذاشته بعضی محبت دارند ولی ادب ندارند. اینها تنها مربوط به حضرت پیامبر صلی الله علیه و آله نیست برای همه زمانها است. خیلی باید مواظب باشید؛ حتی سعی کنید اولیای خدا را کوچکترین اذیتی نکنید حتی یک گناه - ولو صغیره باشد - قلب مقدس حضرت را می رنجاند.

خدای تعالی حضرت پیامبر صلی الله علیه و آله را اصلاً برای جهال و زمان جاهلیت فرستاد، چطور از جاهلین اعراض کند؟! این کلام غلط است. باید از کسی که در جهل مرکب است اعراض کند. گاه جهل، جهل مرکب است که خیلی بد است.

آن کس که نداند و نداند که نداند در جهل مرکب ابدالذهر بماند

آن کس که نداند و بداند که نداند لنگان خرک خویش به مقصد برساند

دو دسته هستند: یک دسته می دانند که جاهلند، مثلاً ما می دانیم که عفو خوب است ولی ثوابهایش را نمی دانیم وگرنه تند تند عفو می کردیم. جاهلی هستیم که می دانیم که نمی دانیم. اما بعضی به قدری غدّ و جاهل هستند که خود را از هر عالم با کمال و استادی، استادتر می دانند و کارهای بد هم می کنند. هر چه می گویی مطلب این است، می گوید نه، من قبول ندارم. خدا می گوید خودت را معطل اینها نکن، از اینها روی بگردان. خدا هم احتیاج به این آدمها ندارد، شما هم خودتان را به زحمت نیندازید.

### سؤال بیست و سوم:

به چه دلیل در آیات قرآن حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله مورد خطاب قرار گرفته اند؟

#### پاسخ ما:

در خطابات قرآن معمولاً این طور است که از باب «ایاک اعنی و اسمعی یا جاره»<sup>(۱)</sup> یعنی به حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله خطاب شده ولی منظور همه مردمند. این کمال صمیمیت را می‌رساند. انسان در مجلسی نشسته باشد صحبت کند، کسی را که بیشتر دوست دارد به او نگاه می‌کند و او را خطاب قرار می‌دهد تا دیگران گوش بدهند. خدا به قدری با عظمت است که هیچ یک از افراد بشر لیاقت این که مورد خطاب خدای تعالی قرار بگیرند را ندارند، لیاقت این که هم سخن با خداوند متعال بشوند را ندارند، هم سخن با خدای تعالی حضرت پیامبر صلی الله علیه و آله است. نهایتاً اگر انسان در مراحل ایمان قرار گرفت و قدم گذاشت، اقتدا به حضرت پیامبر صلی الله علیه و آله کرد و

۱ - مثلی مشهور است و در کلمات اهل بیت هم زیاد به کار برده شده است به عنوان مثال: (بحار الانوار جلد ۱۷، صفحه ۷۱، باب ۱۵) و (بحار الانوار جلد ۹۰، صفحه ۱۴۵، باب ۱۳۰) و «عوالی اللآلی جلد ۴، صفحه ۱۱۵) و (الأمالی للطوسی صفحه ۷۲۹).



آئینه تمام نمای حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله شد ممکن است به او خطاب شود، که به عنوان مؤمن خطاب می شود «یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا» ای کسانی که ایمان آورده اید زیاد در قرآن است <sup>(۱)</sup> البته باز خطاب به حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است و اگر در سور قرآن هست که خطاب به کفار است ولی باز خطاب به حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است، هر کسی لیاقت ندارد مورد خطاب خدای تعالی قرار گیرد «قُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ» <sup>(۲)</sup> عظمت شأن حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله است که آن حضرت با خدا هم سخن است، ائمه اطهار علیهم السلام هم همین طورند. آنها باید دعا کنند با خدا حرف بزنند، خدا با این ها حرف می زند، می گویند یک کتاب از طرف خدا برای بشر آمد، یک کتاب هم از طرف بشر به سوی خدا رفت. قرآن از طرف خدا در اسلام بر بشر نازل شد و ادعیه را باید گفت از جانب بشر به سوی خدا رفته والا این مطلب در مورد صحیفه سجادیّه گفته شده. والا تمام ادعیه ائمه اطهار علیهم السلام از جانب بشر است که به سوی خدا رفته است، ولی چه بشری آن که اگر بنا بود خدا مجسم شود و محال نبود، خاندان عصمت علیهم السلام بودند که «الحمد لله الذی من علینا بحکام یقومون مقامه لو کان حاضراً فی المكان» <sup>(۳)</sup> بنابراین همه خطابات به حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله است از باب انس حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله با پروردگار و از باب عظمت حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله در محضر خدای تعالی.

۱ - ۸۹ مرتبه در قرآن آمده است.

۲ - سوره کافرون آیه ۱.

۳ - بحار الانوار جلد ۹۹، صفحه ۱۱۵، باب ۷.

### سؤال بیست و چهارم:

چرا حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله با آن همه عظمت و احاطه بر ماسوی الله، دچار ضعف یا گرسنگی و دیگر جنبه‌های انسانی می‌شود؟

### پاسخ ما:

از آیات قرآن و روایات و از جنبه‌های فکری، عقلی و عملی ثابت است که حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله بر ماسوی الله احاطه علمی، قدرت بر ماسوی الله دارد. از نظر علم و قدرت فرد منحصر به فرد در عالم خلقت است اما در عین حال برای تعلیم دادن به ما و یا برای این که در بُعد بشری «قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ»<sup>(۱)</sup> اگر کسی آمد با بشر زندگی کرد طبعاً باید حالات بشری را داشته باشد اگر غذا نخورد گرسنه شده و بخورد سیر شود.

این مسئله در بُعد بشری است. آمدن امام علیه السلام در بین بشر و به شکل بشر مانند این است که حضرت سلیمان علیه السلام به صورت مورچه‌ای در آید و برود مورچه‌ها را هدایت کند. خدا اراده کرده است که حضرت امام زمان علیه السلام در بین ما باشند و ما را

۱- سوره فصلت آیه ۶ و سوره کهف آیه ۱۱۰.

هدایت کنند. پس باید شرایط یک بشر را داشته باشند و ممکن است گرسنه شوند یا تحت بعضی از فشارها قرار گیرند و هیچ استبعادی ندارد البته ممکن است امراض را از خود دور کنند، چون اکثر امراض در اثر تغذیه نادرست است<sup>(۱)</sup> و امام علی<sup>علیه السلام</sup> علم دارند و این ها را از خود دفع می کنند. اما امام علی<sup>علیه السلام</sup> یا حضرت پیامبر اکرم <sup>صلی الله علیه و آله</sup> در اثر کار زیاد ممکن است خسته شوند و منافاتی با عظمت روحی ایشان ندارد.

۱ - عوالی اللآلی عن النبی <sup>صلی الله علیه و آله</sup> قال المعدة بیت الداء (مستدرک الوسائل جلد ۱۶، صفحه ۴۵۳، باب ۱۰۹، حدیث ۲۰۵۲۷-۱۲).

## سؤال بیست و پنجم:

حضرت پیامبر اکرم ﷺ دارای چه حقی است؟ «لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ»<sup>(۱)</sup> یعنی چه؟

پاسخ ما:

۱ - حق حضرت پیغمبر ﷺ این است که ما به او اقتدا کنیم «لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ» وقتی شما در حرم حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام وارد می شوید، می گوئید یا مقتدای، ای کسی که من به تو اقتدا کردم. اگر خدای نکرده اعمال شما با اعمال علی بن موسی الرضا علیه السلام تطبیق نکند، شما برای خودتان هستید، حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام برای خودش. در مسجدی انسان وارد می شود می بیند یک نفر آن طرف برای خودش مشغول نماز است، یک نفر دیگر هم این طرف، او در سجده و این در حال قیام و او در سجده و این در حال رکوع است، شما احتمال می دهید این نفر به او اقتدا کرده باشد؟ وقتی می گوئید اقتدا کرده که با او قیام و با او رکوع کند، با او سجده کند، این دو نفر با هم اعمالشان را انجام بدهند، هر چه مقتدا می کند مقتدی هم انجام دهد، آن که به او اقتدا کرده است هر چه این

شخص انجام می‌دهد، این هم انجام دهد و الا اقتدا نیست، این‌ها از هم جدا هستند.

اگر مقتدای ما حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام یا حضرت پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله است که می‌گوئیم ما اقتدا به حضرت پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله کرده‌ایم، ما شیعه حضرت علی بن ابی طالب علیه السلام هستیم، مقتدای ما ائمه اطهارند علیهم السلام، نباید کوچک‌ترین کاری که از صراط مستقیم خارج است انجام دهیم.

۲ - حق دیگری هم خدای تعالی برای حضرت پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله با اصرار مردم منظور کرد. ساعات آخر عمر حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله است، مردم آمده‌اند، اصرار می‌کنند که یا رسول الله ۲۳ سال تو برای ما زحمت کشیدی، ما را از لب گودی آتش نجات دادی «وَكُنْتُمْ عَلَى شَفَا حُفْرَةٍ مِنَ النَّارِ فَأَنْقَذَكُمْ مِنْهَا»<sup>(۱)</sup> کدام آتش از آتش جهل بالاتر است، آن قدر جاهل بودند که بر خلاف خواسته خودشان فرزندشان را می‌کشتند و دخترانشان را زنده به گور می‌کردند. شما ما را نجات دادید و به این مرحله از مقام انسانیت رسانیدید، از ما اجری و خواسته‌ای داشته باشید تا ما هم کاری و خدمتی کرده باشیم.<sup>(۲)</sup> حضرت پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: «إِنْ أَجْرِي إِلَّا

۱ - سوره آل عمران آیه ۱۰۳.

۲ - قال أبو الحسن علیه السلام حدثني أبي عن جدی عن آبائه عن الحسين بن علی علیه السلام قال اجتمع المهاجرون و الأنصار الى رسول الله صلی الله علیه و آله فقالوا ان لك يا رسول الله صلی الله علیه و آله مئونة في نفقتك و فيمن يأتيك من الوفود و هذه أموالنا مع دماننا فاحكم فيها بارا مأجورا أعط ما شئت و أمسك ما شئت من غير حرج قال فأنزل الله عز و جل عليه الروح الامين فقال يا محمد قل لا أسئلكم عليه اجراً الا المودة في القربى يعني أن تودوا قرابتي من بعدى فخرجوا فقال المنافقون ما حمل رسول الله صلی الله علیه و آله على ترك ما عرضنا عليه الا ليحطنا على قرابته من بعد ان هو الا شيء افتراه في مجلسه (عيون الاخبار علیه السلام جلد ۱، صفحه ۲۳۵، باب ۲۳) و (بحار الانوار جلد ۲۵، صفحه ۲۲۷، باب ۷) و (الامالي للصدوق صفحه ۵۲۹).



عَلَى اللَّهِ»<sup>(۱)</sup> من برای شما کار نکردم اجر من با خداست. جبرئیل نازل شد یا رسول الله «قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى»<sup>(۲)</sup> به این مردم بگو من از شما اجری سؤال نمی‌کنم مگر محبت به ذوالقربایم. آیا حضرت پیغمبر ﷺ ذوالقربای دیگری داشت؟ از حضرت فاطمه زهرا ﷺ چه کسی به حضرت پیغمبر ﷺ نزدیکی تر بود؟ خداوند می‌فرماید «قُلْ مَا سَأَلْتُكُمْ مِنْ أَجْرٍ فَهُوَ لَكُمْ»<sup>(۳)</sup> این اجری که من از شما سؤال کردم برای خودم نمی‌خواهم، این به نفع شماست. اگر شما حضرت فاطمه زهرا ﷺ را دوست داشتید از جهنم نجات پیدا می‌کنید، اگر شما فرزندان مرا دوست داشته باشید عقب سر آنها حرکت می‌کنید و انسان می‌شوید و از مهلکات جدا می‌گردید و به این هلاکت‌هایی که در دنیا آماده پذیرفتن شماست، نمی‌افتید «قُلْ مَا سَأَلْتُكُمْ مِنْ أَجْرٍ فَهُوَ لَكُمْ»<sup>(۴)</sup> علاوه بر این، اجری که من از شما سؤال می‌کنم راهی به سوی خداست. «قُلْ مَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِلَّا مَنْ شَاءَ أَنْ يَتَّخِذَ إِلَىٰ رَبِّهِ سَبِيلًا»<sup>(۵)</sup>.

اگر شما می‌خواهید به خدا راهی پیدا کنید باید این اجر را بدهید، به جهت این که صراط مستقیم چهارده معصوم ﷺ هستند.<sup>(۶)</sup> اگر شما راه را گم کرده باشید و ندانید از چه راهی انسان به مقصد می‌رسد، به کسی علاقه‌مندید و او با شما

۱ - سوره سبأ آیه ۴۷ و سوره هود آیه ۲۹.

۲ - سوره شوری آیه ۲۳.

۳ - سوره سبأ آیه ۴۷.

۴ - سوره سبأ آیه ۴۷.

۵ - سوره فرقان آیه ۵۷.

۶ - كشف الغمة مما خرجه العزّ المحدث الحنبلي في قوله تعالى «اهدنا الصراط المستقيم» قال بريدة صاحب رسول الله ﷺ هو صراط محمد وآله ﷺ (بحار الانوار جلد ۲۴، صفحه ۱۶، باب ۲۴).

صمیمی است و راهها را خوب می داند؛ می گویند اگر می خواهی به مقصد بررسی با فلانی صمیمیت را تشدید کن رفاقت را ادامه بده تا به آن مقصد بررسی. اگر کسی می خواهد به مقصد برسد باید حتماً محبت خاندان عصمت و طهارت علیهم السلام را داشته باشد.

«لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ»<sup>(۱)</sup> یعنی الگوی شما، مقتدا و اسوه شما حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله است، خدا یک الگو فرستاد که همه مطابق آن خود را تنظیم کنند. تا خواستند کاری انجام دهند با خود بگویند اگر حضرت پیامبر صلی الله علیه و آله بود، این کار را می کرد؟ و اگر وجدانش گفت می کرد، بکند و گرنه ترک کند. لذا خدای تعالی مجبور کرده تا می توانید حضرت پیامبر صلی الله علیه و آله را دوست داشته باشید. حضرت پیامبر صلی الله علیه و آله و حضرت فاطمه زهرا علیها السلام چه می کردند؟ فکر نکنید حضرت فاطمه زهرا علیها السلام از حضرت پیامبر صلی الله علیه و آله جدا بود، عین حضرت پیامبر صلی الله علیه و آله بود منتهی فرقشان این بود که حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله بندگی خدای شان در این بود که در بین مردم صحبت کنند و بندگی حضرت فاطمه زهرا علیها السلام این بود که حجاب داشته باشند و خانمها را هدایت کنند و در مردها ظاهر نشوند.

### سؤال بیست و ششم:

چرا حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند «ما اودی  
نبی مثل ما اودیت»<sup>(۱)</sup>؟

#### پاسخ ما:

توجه داشته باشید یک موجودی که اول مخلوق خدا<sup>(۲)</sup> و آئینه تمام نمای خدا است «و اودعته علم ما کان و ما یکون الی انقضاء خلقک»<sup>(۳)</sup> چنین موجودی در مقابل افرادی مانند ابوجهل و ابولهب - که حتی کارهای عادی را نمی توانند درک کنند باید بنشینند. روح را صحبت ناجنس عذابى است الیم.

آنها افرادی بودند که حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله با زحمت آنها را وادار کردند تا دخترانشان را زیر خاک نکنند «وَ إِذَا بُشِّرَ أَحَدُهُمْ بِالْأُنْثَىٰ ظَلَّ وَجْهُهُ مُسْوَدًّا وَ هُوَ كَظِيمٌ»<sup>(۴)</sup> وقتی خبر به او می دادند که دختر دارد، صورتش سیاه می شد و دختر را زیر خاک می کرد علاوه بر این افرادی از تنگدستی پسرانشان را هم می کشتند «وَلَا

۱ - بحار الانوار جلد ۳۹، صفحه ۵۶ و جامع الصغیر فی احادیث البشیر النذیر جلد ۲، صفحه ۱۴۱.

۲ - عن جابر قال قال رسول الله صلی الله علیه و آله أول ما خلق الله نوری ففتق منه نور علی ثم خلق العرض و اللوح و الشمس و ضوء النهار و نور الابصار و العقل و المعرفة (بحار الانوار جلد ۵۴، صفحه ۲۹۵).

۳ - بحار الانوار جلد ۹۹، صفحه ۱۰۴، باب ۷ و اقبال الاعمال صفحه ۲۹۵.

۴ - سوره نحل آیه ۵۸



تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ خَشْيَةَ إِمْلَاقٍ»<sup>(۱)</sup> چنین مردمی بودند و حضرت پیامبر ﷺ این‌ها را نجات دادند که حضرت امام صادق علیه السلام می‌فرمایند: اگر مردم فرزندان حضرت پیامبر ﷺ را بر روی دوش سوار کنند و احترامشان کنند به خاطر کاری که حضرت پیامبر اکرم ﷺ کردند جا دارد و سزاوار است.<sup>(۲)</sup>

«كُنْتُمْ عَلَى شَفَا حُفْرَةٍ مِنَ النَّارِ فَأَنْقَذَكُمْ مِنْهَا»<sup>(۳)</sup> مردم عجیبی بودند، آنها که مسلمان شده بودند کنار حضرت پیامبر ﷺ دراز می‌کشیدند، پاهایشان را روی شانه حضرت پیامبر ﷺ می‌گذاشتند و با انگشت پا با گوش حضرت پیامبر ﷺ بازی می‌کردند و می‌گفتند: «یا محمد حدثنی» در مقابل این چنین افرادی آن قدر حرف زد تا آنها را مختصری به انسانیت نزدیک کرد.

البته یک مسئله کلی در عالم است که گاهی می‌شود آنهایی که دارای هدف و مربی هستند یا مانند حضرت رسول ﷺ دین آورده‌اند، این‌ها را اگر قطعه قطعه کنند برایشان آسان است، اما اگر دین آنها و دستورات آنها را کسی پایمال کند خیلی سخت بر آنها می‌گذرد. اگر کسی به مذهب اسلام توهین کند حضرت پیامبر اکرم ﷺ نمی‌توانند بگذرند.

۱ - سوره اسراء آیه ۳۱.

۲ - عنه عن عبد الرحمن بن أبی نجران عن أبی هارون المكفوف عن أبی عبد الله علیه السلام قال کان أبو عبد الله علیه السلام اذا ذکر رسول الله صلی الله علیه و آله قال بأبی أُمی و قومی و عشیرتی عجب للعرب کیف لا تحملنا علی رؤوسها و الله عز و جل یقول فی کتابه و کنتم علی شفا حفرة من النار فأنقذکم منها فیرسل الله صلی الله علیه و آله أنقذوا (الکافی جلد ۸، صفحه ۲۶۶، حدیث القباب، حدیث ۳۸۸) و (بحار الانوار جلد ۲۴، صفحه ۵۴، باب ۲۹، حدیث ۱۳).

۳ - سوره آل عمران آیه ۱۰۳.

### سؤال بیست و هفتم:

به چه دلیل شما می گوئید حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله علوم قرآن را به حضرت علی علیه السلام داده است؟

#### پاسخ ما:

قرآن کتابی است که تمام علوم در آن است.<sup>(۱)</sup> این جا سؤال پیش می آید که آیا علوم قرآن را خدای تعالی به حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله داده است یا خیر؟ و این مسلم است که علم قرآن را خدا به حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله عنایت کرده<sup>(۲)</sup>، و الا نزول قرآن بر حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله عبث خواهد بود «انما يعرف القرآن من خوطب به»<sup>(۳)</sup> بنابراین حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله علوم قرآن را می دانسته، این جا دو سؤال مطرح است، آیا حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله تمام علوم قرآن را در این ۲۳ سال برای مردم بیان کرده اند یا خیر؟ و اگر بیان نکرده اند آیا به کسی از اطراف و نزدیکان شان این ها را گفته اند یا خیر؟

۱- وَ نَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَانًا لِّكُلِّ شَيْءٍ وَ هُدًى وَ رَحْمَةً وَ بُشْرَى لِّلْمُسْلِمِينَ (سوره نحل آیه ۸۹).

۲- وَ اِنَّهُ لَتَنْزِيلُ رَبِّ الْعَالَمِينَ نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الْاَمِينُ عَلَى قَلْبِكَ لِتَكُونَ مِنَ الْمُنْذِرِينَ (سوره شعراء آیات ۱۹۲ و ۱۹۳ و ۱۹۴).

۳- (الكافی جلد ۸، صفحه ۳۱۱، حدیث ۴۸۵) و (وسائل الشیعه جلد ۲۷، صفحه ۱۸۵، باب ۱۳، حدیث ۳۳۵۵۶).

در مورد سؤال اول باید گفت مسلماً حضرت پیامبر ﷺ علم همه قرآن را به اصحاب و یاران نداده‌اند و با توجه به این مطلب، آیا به حضرت علی (ع) علوم قرآن را داده‌اند یا خیر؟ و این سؤال، جواب واضحی دارد زیرا اگر علوم قرآن را به حضرت علی (ع) هم نفرموده باشند، باز هم نزول قرآن عبث می‌شود، پس باید علوم قرآن در نزد حضرت علی (ع) باشد. مثلاً در یک نظام وقتی کسی که نظام را به وجود آورده تمام فکرش این است که بعد از من چه می‌شود؟ روزی که می‌بیند نظام و تشکیلات خودش را گرفته، قابل توجه و پراهمیت شده، مردم راه می‌افتند و به سوی آن حرکت می‌کنند؟ از چنین روزی مؤسس نظام به فکر این است که بعد از من چه می‌شود؟ به مجرد این که فرزند خوبی یا فردی که مثل خودش کار می‌کند پیدا کند، می‌گوید فکرم آرام شد شما را به خدا قسم آیا حضرت پیامبر ﷺ با جانشینی ابوبکر فکرشان راحت می‌شد؟ حتی با جانشین شدن سلمان فکرشان راحت نمی‌شد، سلمان آدم خوبی بود اما آدم خوب بودن تنها مهم نیست، باید کسی باشد که «تَبَيَّنَا لِكُلِّ شَيْءٍ»<sup>(۱)(۲)</sup> است، قرآن را بفهمد، موشکافی کند، تحقیق و تفسیر بدانند. و این استدلال در مورد همه ائمه اطهار (ع) صادق است. و تا امروز علوم قرآن بیان نشده چون آیاتی در قرآن است که هنوز برای ما معنایش مشخص نیست؛ مانند حروف مقطعه اول بعضی سوره‌ها، که تمام مطالبی که تا امروز درباره این‌ها گفته شده ذوقی و فکر بشر بوده و حقیقت آن بیان نشده است و این علوم در قلب حضرت بقیه الله (ارواحنا الفداء) است تا زمان ظهورش این مطالب را بفرمایند.

۱ - فی تفسیر علی بن ابراهیم عن اَبیه عن الحسن بن خالد عن الرضا (ع) فی قوله الرحمن علم القرآن قال الله علم محمد القرآن قلت خلق الانسان قال ذلك امیر المومنین قلت علمه البیان قال علمه تبیان کلّ شیء یتحتاج الناس الیه (بحار الانوار جلد ۵۷، صفحه ۲۸۳، باب ۳۹).

۲ - سوره نحل آیه ۸۹.

### سؤال بیست و هشتم:

فرق بین پیامبر و وصی او در چه چیز می باشد؟

پاسخ ما:

فرق پیامبر با وصی اش این است که پیامبر حقایق و معارف را مستقیم از خدای تعالی می گیرد و وصی پیامبر آنچه حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله از خدا گرفته و خودش فرصت نکرده که آن را در بین مردم تقسیم و پخش کند، امام و وصی پیامبر پخش می کند. لذا فرق بین وصی پیامبر و پیامبر در هیچ چیز نیست، جز در همین مورد. او دریافت کننده است، این پخش کننده او دریافت کننده است، این ناشر. در روایت سلمان و ابوذر، این مطلب هست که حضرت علی علیه السلام فرمودند: حضرت پیامبر صلی الله علیه و آله منذر گردید و من شدم هادی،<sup>(۱)</sup> یعنی راهنمای به آن چه که به حضرت پیامبر صلی الله علیه و آله نازل شده، به دلیل قول ذات مقدس پروردگار که فرمود: «إِنَّمَا أَنْتَ مُنْذِرٌ وَلِكُلِّ قَوْمٍ

۱ - الأُمّالی للصدوق باسناده عن عباد بن عبد الله قال قال علی علیه السلام ما نزلت من القرآن آية الا و قد علمت این نزلت و فیمن نزلت و فی ای شیء نزلت و فی سهل نزلت أم فی جبل نزلت قیل فما نزل فیک فقال لولا أنکم سألتُمونی ما أخبرتکم نزلت فی الآیة «انما أنت منذر و لكل قوم هاد» فرسول الله المنذر و أنا الهادی الی ما جاء به (بحار الانوار جلد ۳۵، صفحه ۳۹۵، باب ۲۰، حدیث ۵).

هَادٍ»<sup>(۱)</sup> تو ای پیغمبر منذری که منذر در این جا به معنای واسطه وحی است و برای هر قومی یک هادی هست، برای مردم زمان حضرت علی بن ابیطالب علیه السلام هادی آنها حضرت امام علی علیه السلام بود و بعد حضرت امام حسن علیه السلام تا در زمان ما که راهنمای ما حضرت حجه ابن حسن آزاد علیّه است. پس روی این حساب نباید وصی با پیغمبر از نظر علمی فرق داشته باشد، به جهت این که اگر یک مختصر خلیفه پیغمبر کسر داشته باشد، خلیفه مطلق نمی تواند باشد زیرا آن چه به پیامبر نازل شده، اگر قسمت هایی را وصی پیامبر نمی دانست و قسمت هایی را می دانست، این وصی آن مقداری که نمی داند نزولش بی فایده می شود و آمدن پیامبر هم برای این قسمت بی فایده می شود و خدای تعالی کار بی فایده نمی کند. پس تمام علم پیغمبر را خلیفه اش باید داشته باشد و فقط همین فرق جزئی باشد که پیغمبر از خدا گرفته و خلیفه پیغمبر از پیامبر می گیرد و نباید معتقد بود که حتی یک مسئله کوچک ممکن است به حضرت پیامبر صلی الله علیه و آله نازل نشده باشد ولی به حضرت علی علیه السلام نازل شده باشد. این مطلب از نظر دقت عقلی ثابت است و می بینیم که اگر ما امام علیه السلام را با این خصوصیات شناختیم از طریق فکر و عقل استدلال محکمی است، آنهایی که می گویند خلیفه حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله لازم نیست علم حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله را داشته باشد، واقعاً (با این استدلال) درک صحیحی ندارند، بالاخره در هر زمانی امام مطلق علیه السلام لازم است که در تمام چیزها به او مراجعه شود.

### سؤال بیست و نهم:

منظور از خاتم الانبیاء و خاتم الاوصیاء چیست؟ و چرا بهائی‌ها می‌گویند خاتم النبیین یعنی انگشتر پیامبران؟

پاسخ ما:

حضرت پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله خاتم الانبیاء است. یعنی همه آنچه را که بشر از علوم و حقایق و معارف تا روز قیامت نیاز داشته است، از جانب خدا آورده است. خاتم به معنای پایان دهنده است، این که عرب انگشتر را خاتم می‌گویند به جهت این است که سابقاً شخصیت‌ها روی نگین انگشتر خود اسمشان را حک می‌کردند وقتی می‌خواستند نامه را پایان دهند به جای مهر و امضاء از انگشتر خود استفاده می‌کردند.

به دوازدهمین امام علیه السلام خاتم الاوصیاء گفته می‌شود. این دوازده تن بزرگوار از نظر علم و قدرت و عصمت با هم مساوی هستند. «کلّنا نور واحد، اولّنا محمد، آخرنا محمد، اوسطنا محمد و کلّنا محمد»<sup>(۱)</sup> همه ما یکی هستیم.

مثل یک رودخانه بزرگ که آب زلال در آن جریان دارد. رودخانه یکی است ولی این آب، این طرف و آن طرف آب آن طرف است. این آب قسمت ما شده است (حضرت بقیه الله أزولفتی)).

یازده امام علیهم السلام در زمان خودشان مأمور به ظاهر بوده و تقیه داشته‌اند.<sup>(۱)</sup> اما آخرین نور پاک و مقدّس یعنی حجة بن الحسن رضی الله عنه در هنگام ظهور هیچ تقیه ندارند و مأمور به باطن هستند.<sup>(۲)</sup> به شما که می‌رسند می‌گویند این ده اشکال و این ده خوبی را داری و هیچ چیز جلوی او را نمی‌گیرد. در دعای افتتاح می‌خوانیم:

«يَعْبُدُكَ لَا يَشْرِكُ بِكَ شَيْئًا».<sup>(۳)</sup>

این که بهایی‌ها می‌گویند خاتم پیامبران یعنی انگشتر پیامبران، معنی ندارد و دلیلش این است که می‌خواهند بگویند علی محمد باب، پیغمبر است، خود او این ادعا را کرده است زیرا ما مردم بس که دیوانه هستیم، دیوانه‌ها را همیشه به عنوان رهبر انتخاب می‌کنیم. این فرد اوّل می‌گفت من باب امام زمانم، بعد هم گفت من خود امام زمانم، سپس گفت من پیغمبر هستم، بعد دید مردم هر چه می‌گوید گوش می‌دهند، گفت: من خود خدا هستم و به همین ترتیب رفت بالا. آنها می‌خواهند بگویند در قرآن آمده خاتم النبیین حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است. نگفتند که خاتم المرسلین حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است و در کتابهایشان گفتند خاتم یعنی انگشتر، ما می‌دانیم به انگشتر هم که می‌گویند خاتم به خاطر پایان دهنده بودنش است. بنابراین حضرت پیامبر صلی الله علیه و آله می‌شدند خاتم النبیین.

۱ - عن معمر بن خلاد قال سألت أبا الحسن عليه السلام عن القيام للولاية فقال قال أبو جعفر عليه السلام التقية من دینی و دین آباء و لا ایمان لمن لا تقية له (الكافي جلد ۲، صفحه ۲۱۹، حدیث ۱۲) و (الاصراط المستقیم جلد ۲، صفحه ۲۰۷، حدیث ۷).

۲ - عن بصائر الدرجات باسناده عن حریز قال سمعت أبا عبد الله يقول لن تذهب الدنيا حتى يخرج رجل منا أهل البيت يحكم بحكم داود و آل داود لا يسأل الناس بينة (بحار الانوار جلد ۵۲، صفحه ۳۱۹، باب ۲۷، حدیث ۲۱).

۳ - تهذيب الاحكام جلد ۳، صفحه ۱۱۰ و اقبال الاعمال صفحه ۶۰ و المصباح للكفعمی صفحه ۵۸۱.

## سؤال سی ام:

آیا درست است که معراج حضرت پیامبر ﷺ برای تکمیل یقین ایشان بوده است؟ توضیح دهید.

## پاسخ ما:

معراج حضرت پیامبر اکرم ﷺ برای این که یقین حضرت کامل شود نبود، این تعبیر بسیار غلط است. حضرت پیامبر ﷺ که هیچ، حضرت علی علیه السلام می فرمایند «لو كشف الغطاء ما ازددت يقيناً»<sup>(۱)</sup> اگر تمام پرده هایی که در مقابل چشم دیگران است را بردارند یک سر سوزن یقین حضرت علی علیه السلام کم و زیاد نمی شود. بانی و خالق این زمین و آسمان خود این ها بوده اند<sup>(۲)</sup> «خلقكم الله انواراً فجعلكم بعرشه

۱ - غرر الحكم صفحه ۱۱۹، حدیث ۲۰۸۶ و بحار الانوار جلد ۴۶، صفحه ۱۳۴، باب ۸ و بحار الانوار جلد ۴۰، صفحه ۱۵۳، باب ۹۳.

۲ - ذكر الشيخ الموثوق به عثمان بن سعيد العمري أن ابن أبي غانم القزويني قال ان العسكري لا خلف له فشاجرته الشيعة وكتبوا الى الناحية و كانوا يكتبون لا بسواد بل بالقلم الجاف على الكاغذ الأبيض فتكون علما معجزاً فورد جوابا اليهم «بسم الله الرحمن الرحيم عافانا الله و اياكم من الضلال و الفتن انه انتهى الينا شك جماعة منكم فى الدين و فى ولادة ولى أمرهم فغمنا ذلك لكم لا لنا لان الله معنا و الحق معنا فلا يوحشنا من بعد علينا و نحن صنائع ربنا و الخلق صنائعنا ما لكم فى الريب تترددون» (الصراط المستقيم جلد ۲، صفحه ۲۳۵، فصل ۳).



محدثین»<sup>(۱)</sup> «و اشهد هم علی خلقه»<sup>(۲)</sup> خدای تعالی این‌ها را شاهد خلق گرفته، قبل از خلقت عالم آنها را خلق کرده<sup>(۳)</sup> تا وقتی اول چیز را خلق می‌کند این‌ها ناظر باشند. خدای تعالی به وسیله این‌ها اشیاء را خلق کرده است و موجودی که واسطه خلقت است را می‌برند معراج که یقینش کامل شود! اجمالاً معراج یک بازدید بعدی حضرت پیامبر ﷺ بوده از بهشت و جهنم و عوالم بعد از این عالم و عالم قیامت ولو این که خود حضرت پیامبر ﷺ دست اندر کار بوده ولی مثل این می‌ماند که یک کسی ساختمان را ساخته، یک کاری را انجام داده، روز آخر که کار دارد تمام می‌شود می‌گوید بیائید باز دیدی بکنید چیزی کم و کسر نباشد. معراج حضرت

۱ - من لا یحضره الفقیه جلد ۲، صفحه ۶۱۳ و تهذیب الاحکام جلد ۶، صفحه ۹۷، باب ۴۶ و بحار الانوار جلد ۹۹، صفحه ۱۲۹، باب ۸.

۲ - روی الشیخ الطوسی ره فی متهمده عن الرضا علیه السلام عن أبیه عن آبائه علیهم السلام قال اتفق فی بعض سنی امیر المومنین علیه السلام الجمعة والغدير فصعد المنبر علی خمس ساعات من نهار ذلک الیوم فحمد الله حمداً لم یسمع بمثله و اثنی علیه ثناء لم یتوجه الیه غیره فکان مما حفظ من ذلک الحمد لله الذی جعل الحمد من غیر حاجة الی حامدیه (الیه) وطریقاً من طرق الاعتراف بلا هویتیه الی ان قال و ان الله اختص لنفسه بعد نبیه ﷺ من بریته خاصة علاهم بتعلیته و سما بهم الی رتبته و جعلهم الدعاء بالحق الیه و الأدلاء بالارشاد علیه لقرن قرن و زمن زمن أنشأهم فی القدم قبل کل مذروء و مبروء أنواراً أنطقها بتحمیدیه و ألهمها بشکره و تمجیده و جعلها الحجاج علی کل معترف له بملکة الربوبیه و سلطان العبودیه و استنطق بها الخرسات بأنواع اللغات بخوعاً له بأنه فاطر الارضین و السماوات و أشهدهم علی خلقه و ولاهم ما شاء من أمره و جعلهم تراجمه مشیتیه و ألسن ارادته عبیداً لا یسبقونه بالقول و هم بأمره یعملون یعلم ما بین یدیهم و ما خلفهم و لا یشفعون الا لمن ارتضى و هم من خشیتیه مشفقون (المصباح للکفعمی صفحه ۶۹۵).

۳ - الحسین عن محمد بن عبد الله عن محمد بن سنان عن المفضل عن جابر بن یزید قال قال لی ابو جعفر علیه السلام یا جابر ان الله أول ما خلق خلق محمداً ﷺ و عترته الهداة المهتدين فكانوا أشباح نور بین یدی الله (الکافی جلد ۱، صفحه ۴۴۲، حدیث ۱۰).

پیامبر ﷺ برای این بود.

معراج حضرت پیامبر ﷺ برای این بوده که قضایای عوالم دیگر را برای ما نقل کنند و ما را از آتش جهنم بترسانند «إِنَّمَا أَنْتَ مُنْذِرٌ»<sup>(۱)</sup> تو ترساننده‌ای، باید یک نذیر و بشیری برای مردمی که عقلشان به چشمشان هست، باشد. یک معراج ظاهری در این بدن انجام دهد، بیاید و برای مردم نقل کند.

### سؤال سی و یکم:

چرا حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله برای مردم زمان خودش علوم قرآن را نفرمود؟

#### پاسخ ما:

چون مردم زمان حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، که مردم عصر جاهلیت بودند، استعداد درک این مطالب را نداشتند و حتی مردم زمان ائمه اطهار علیهم السلام هم استعداد درک مطالب را نداشتند و این مطالب عمیقی که از ائمه اطهار علیهم السلام رسیده را نمی فهمیدند و فقها و علمای امروز این مطالب را باز می کنند و مثلاً درباره انعقاد نطفه فرزند، از ائمه اطهار علیهم السلام و حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله مطالبی دقیق داریم، در قرآن صریحاً بیان شده «إِنَّا خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ نُطْفَةٍ أَمْشَاجٍ»<sup>(۱)</sup> شما در تفسیر امشاج نگاه کنید معنای امشاج یعنی مخلوط. معنای کلام این است که ما انسان را از نطفه ای که مخلوط شده خلق کردیم. حال اگر دو نطفه نباشد چگونه مخلوط می شود؟ این مطلب را یقیناً حتی دانشمندان آن زمان نمی فهمیدند، یا درباره کرویّت زمین صریحاً مطلب در قرآن بیان شده، هم حرکت وضعی، هم انتقالی «أَلَمْ

۱ - سورة انسان آیه ۲.

نَجْعَلِ الْأَرْضَ كِفَاتًا»<sup>(۱)</sup> کفات پرنده سریعی است که به طرف جلو حرکت می‌کند و مفسرین گذشته، گاه دچار مشکلات عجیبی شده‌اند و کلمات ضد و نقیض گفته‌اند. در حقیقت آنها متوجه این مسائل نمی‌شدند، چون اگر مردم آن زمان این مطالب را می‌فهمیدند، همان بلایی که سرگالیه آوردند، که اگر توبه نمی‌کرد اعدامش می‌کردند، سر ائمه اطهار علیهم‌السلام و حضرت پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله می‌آوردند؛ پس مطالب طوری بیان شده که این‌ها از خواب بیدار نشوند چون قدرت درک نداشتند<sup>(۲)</sup> و یا خیلی از احکام الان هست ولی آن زمان وجود نداشته تا ائمه اطهار علیهم‌السلام بیان کنند، پس عمده مطالب مانده تا حضرت بقیه الله ارزاقه تشریف بیاورند و مطالب را برای مردم زمانشان که قدرت درک و استعداد دارند بیان بفرمایند.

۱ - سوره رسالات آیه ۲۵.

۲ - در کتاب توضیح آیات ص ۶۵ از همین مؤلف آمده است که: در این صورت پیامبر را اذیت می‌کردند و حتی قرآن به خطر می‌افتاد و رسالت حضرت خاتم الانبیاء دچار حملات مردم و بلکه دانشمندان آن زمان قرار می‌گرفت.

### سؤال سی و دوم:

روح القدس بر حضرت پیامبر ﷺ نازل می شد یعنی چه؟

پاسخ ما:

روح القدس یعنی روح پاک که همان روح معصومین عليهم السلام است که دیگر پیامبران را تأیید می کرد ولی حضرت پیامبر اسلام و معصومین عليهم السلام را دیگر خودشان، خودشان را تأیید نمی کنند «و ائیده بروح القدس»<sup>(۱)</sup> خطاب به بدن است و روح مرتبط به عالم بالاست. روح القدس اعظم از جبرئیل است و نگفتند روح القدس روح حضرت پیامبر صلی الله علیه و آله است، زیرا در بین مسیحیت و مردم آن موقع چیزی به نام روح القدس می شناختند و قبول داشتند و اگر به مردم می گفتند روح القدس همان روح حضرت پیامبر صلی الله علیه و آله است، اشکال داشت و اگر قبول می کردند به مسیحیت نسبت می دادند و یا این که اصلاً قبول نمی کردند.

۱ - بحار الانوار جلد ۹۹، صفحه ۱۰۴، باب ۷، و اقبال الاعمال صفحه ۲۹۵.

## سؤال سی و سوم:

لطفاً روایتی که بیان می‌کند روح مقدس دو نیم شد را توضیح بفرمائید.

## پاسخ ما:

در همان لحظه که خداوند حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله را خلق فرمود، همان لحظه حضرت علی علیه السلام را خلق فرموده حتی در کتب اهل سنت هم این مطلب نوشته شده است که وقتی خداوند این نور را خلق فرمود، دو نیم‌اش کرد. فرمود: «کن محمد صلی الله علیه و آله و کن علیاً علیه السلام»<sup>(۱)</sup>.

من معتقدم که این روایت دلالت بر همین مطلب دارد و همان لحظه حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله که ایمان آوردند، همان لحظه حضرت علی علیه السلام هم ایمان آوردند و همان لحظه که این نور خلق شد، معرفت کامل نسبت به پروردگار پیدا کردند.

حضرت علی علیه السلام موجودی است که همه خوبی‌ها در ایشان جمع شده است، دارای شرح صدر و عظمت روح است. گاهی حضرت علی علیه السلام نسبت به مظلومان چنان مهربان بود که اگر چشم مبارک‌شان به یتیمی می‌افتاد اشک‌شان سرازیر

می‌شد و خم می‌شدند، دست مبارک‌شان را روی سر و صورت آن بچه یتیم می‌کشیدند و به او کمک می‌کردند، اگر کسی همان لحظه این بزرگوار را نگاه می‌کرد اصلاً فکر نمی‌کرد که در این بزرگوار کوچک‌ترین غضبی وجود داشته باشد یا اصلاً خداوند در این عزیز غضب را قرار نداده است. ولی همین بزرگوار در مقابل کفّار و منافقین و مشرکین چنان با شدّت عمل روبرو می‌شدند که آن کافران لرزه به اندامشان می‌افتاد.

در جنگها حضرت علی علیه السلام آن چنان محکم و جدی بودند که هیچ کس توان روبرو شدن با ایشان را نداشت و همین شخص در مقابل یتیم و مظلوم مهربان و با محبت بود.

شما دوستان ائمه علیهم السلام تا می‌توانید باید این صفت را در خودتان بیشتر کنید که با دوستانتان و یکدیگر مهربان و کمال صفا و صمیمیت و با دشمنان دین و اسلام و حضرت امام زمان علیه السلام خیلی سخت و شدید برخورد کنید که اگر به همین آیه عمل کنید خداوند شما را به کمال خواهد رساند.

### سؤال سی و چهارم:

آیا در زمان حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله که بیشتر جنبه فصاحت و بلاغت قرآن مطرح بود، دانشمندان آن زمان ایرادی بر قرآن نگرفتند؟

### پاسخ ما:

در تاریخ و حدیث است که حضرت پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: اگر یک کلمه از قرآن که از نظر ادبی اشکال داشت پیدا کردید، قرآن را کنار می‌گذارم و بعضی‌ها گشتند و سه کلمه «اتستهزونی، شیخ کبیر، عجاب» را پیدا کردند و گفتند این‌ها معمول نیست، لذا قاضی تعیین کردند که در شهر دیگری بود و این شخص بسیار متکبر بود. رسم است وقتی بزرگی وارد می‌شود جلو پای او بلند می‌شوند، حضرت پیامبر صلی الله علیه و آله در کمال تواضع پیش پای او برخاست، او که نشست، باز حضرت پیامبر صلی الله علیه و آله بلند شدند و چند مرتبه تکرار کردند. او قدری ناراحت شد، گفت «اتستهزونی یا محمد و انا شیخ کبیر و هذا شیء عجاب».

وقتی این‌ها را گفت عرب‌ها دیدند که جواب‌شان داده شده است و گفتند ما معتقد بودیم این‌ها بر خلاف ادبیات عرب است ولی شما ثابت کردید که خلاف



نیست، بنابراین نتوانستند کلمه‌ای بر خلاف ادبیات عرب پیدا کنند.<sup>(۱)</sup>

---

۱ - کتاب پاسخ ما ص ۱۷۷ و ۱۷۶ راجع به فصاحت و بلاغت قرآن در کتاب توضیح آیات قرآن صفحات ۴۵ - ۵۲، به دلائلی عجز و ناتوانی عرب از آوردن مثل قرآن از نظر فصاحت و بلاغت بوده است. آنها علاوه بر آن که این عمل را انجام ندادند و به عظمت قرآن هم اقرار کردند و به حقایق آن هم ایمان آوردند.

### سؤال سی و پنجم:

معجزه حضرت پیامبر اسلام ﷺ با سایر پیامبران چه

تفاوتی دارد؟

پاسخ ما:

معجزات پیامبران دیگر روی چیزهای مادی است مثلاً معجزه حضرت نوح علیهِ السلام این بود که سفینه‌ای ساخت، باران زیادی که بارید و تمام عالم را فرا گرفت، به آن وسیله او و امتش نجات پیدا کردند.

معجزه حضرت ابراهیم علیهِ السلام این بود که حیواناتی مثل کبوتر، خروس، کلاغ، طاووس را بکوبد و با هم بیامیزد و از گوشت مخلوط در سر چهار کوه بگذارد و بعد گفت خروس بیا، کبوتر بیا... و با چشمش دید که مقداری از گوشت هر حیوان از چهار کوه جدا می‌شود و به هم وصل شده و شکل حیوان را می‌سازد.

معجزه حضرت موسی علیهِ السلام این بود که عصائی می‌انداخت و اژدها می‌شد. معجزه حضرت عیسی علیهِ السلام این بود که کور شفا می‌داد و مرده را زنده می‌ساخت.

ولی معجزه حضرت پیامبر اکرم ﷺ روی جنبه‌های معنوی و علمی پیاده شده است. دوم: معجزات انبیاء گذشته منحصر به همان زمان بوده است، به دلیل حسی و عینی بودن آن و معجزه حضرت پیامبر اسلام ﷺ باقی و همیشگی است چون تا آخر الزمان مردم را رهبری و راهنمایی می‌کند.

### سؤال سی و ششم:

لطفاً در مورد دومین معجزه حضرت پیامبر ﷺ و برکاتی که از آن به ما رسیده است، توضیح بفرمائید.

#### پاسخ ما:

دومین اعجاز حضرت رسول الله ﷺ کثرت نسل ایشان است، با این که تمام خلفا و قدرتمندان کوشیدند که نسل رسول الله را قطع کنند، ولی در عین حال در تمام دنیا فرزندان حضرت رسول اکرم ﷺ در حال گسترش است، حتی در هندوستان شهری به نام نوگاوان سادات است که اکثریت این شهر از سادات هستند و کلاً در هر بلادی نسل حضرت فاطمه زهرا علیها السلام زیاد است.

اما در مقابل نسل بنی امیه به کلی قطع شده است، این از جهت ظاهر است، اما باطنش برکاتی که از نسل حضرت فاطمه زهرا علیها السلام برای اسلام و مسلمین و دین است، خیلی عجیب است به طور مثال اگر فرزندان حضرت فاطمه زهرا علیها السلام نبودند به طور کلی دین مقدس اسلام نبود.

شاید معنی روایتی که از حضرت رسول اکرم ﷺ به چشم می خورد که

می فرمایند: «حسین منی و أنا من حسین»<sup>(۱)</sup> اشاره به این نکته باشد که یعنی من هر چه دارم از حضرت حسین علیه السلام و فرزندان او دارم و اهل بیت علیهم السلام که از نسل حضرت امام حسین علیه السلام هستند و آخرین آن حضرت بقیه الله روحی و ارواح العالمین لتراب مقدمه الفداء است. که انشاء الله خواهد آمد و تمام دنیا را از سرچشمه علم و معارف دین سیراب می کند و تمام کره زمین را تحت علم و عدل و داد خواهد کرد. و دین مقدس اسلام را در تمام دنیا گسترش خواهد داد.

پس بنابراین اگر نسل حضرت امام حسین علیه السلام نبود ما این همه روایات قال الصادق علیه السلام و قال الباقر علیه السلام نداشتیم و از احکام دین هم چیزی برایمان باقی نمی ماند، با این توجه که اگر به کتب اهل سنت مراجعه شود، متوجه خواهید شد که ما چقدر از برکات خاندان عصمت و طهارت علیهم السلام برخورداریم.

چقدر معارف ما پیشرفته تر است از آنچه که اهل سنت معتقد هستند و اصلاً قابل مقایسه نیست. این تحقیق شده است که عوام شیعه از بعضی از علمای اهل سنت بیشتر چیز می فهمند، به طور مثال کتابی که در دانشگاه مدینه تدریس می شود، در این کتاب ها خدا را موجودی معرفی کرده اند که روی عرش نشسته و دارای دست و پای جسمانی است و شب های جمعه لب پشت بام خانه کعبه می آید! این چنین خدایی را آنها معتقدند.

و درباره حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله می گویند که ایشان سهو و اشتباه هم می کرده است، مثلاً می گویند که ایشان نماز چهار رکعتی را دو رکعتی سلام داده است.<sup>(۲)</sup> و

۱ - کامل الزیارات باسناده عن یعلی بن یعلی قال قال رسول الله صلی الله علیه و آله حسین منی و أنا من حسین أحب الله من أحب حسیناً حسین سبط من الاسباط (بحار الانوار جلد ۴۳، صفحه ۲۷۰، باب ۱۲، حدیث ۳۵).

۲ - عن ابی هریره قال صلی بنا رسول الله صلی الله علیه و آله احدی صلاتی العشی قال ابن سیرین قد سماها ابوهریره و

یا نقل شده است که در وسط نمازش یادش می‌آید که غسل جنابت نکرده و نماز را رها می‌کند و می‌رود در محلی غسل جنابت می‌کنند و بر می‌گردند و نماز را از همان جا ادامه می‌دهند.<sup>(۱)</sup>

یا دیگر مطالب که ذکرش بیشتر باعث ناراحتی ما شیعیان می‌شود. و در مورد امامت که عصمت را به طور کلی قائل نیستند، اهل سنت کلاً چهار مذهب یعنی چهار فرقه دارند؛ هر کدام از این مذاهب دارای یک فقه است و آنها در اکثر مسائل با هم اختلاف دارند. آنها چهار نوع فقه دارند و در همین چهار نوع دارای اختلاف هستند.

در حالی که ما شیعیان چهارده معصوم داریم که معتقدیم هیچ کدام در هیچ امری با هم اختلاف ندارند، و این از نظر ما شیعیان اعتقاد کامل است که دستورات و معارفی که از اهل بیت علیهم‌السلام به ما رسیده است در هیچ جایی با هم اختلاف ندارند و

⇒

لكن نسيت انا قال فضلى بنا ركعتين ثم سلم فقام الى خشبة المعروضة فى المسجد فاتكا عليها كانه غضبان و وضع يده اليمنى على اليسرى و شبك بين اصابعه و وضع خده الايمن على ظهر كفه اليسرى و خرج سرعان من ابواب المسجد فقالوا اقصر الصلاة و فى القوم ابوبكر و عمر فهابا ان يكلماه و فى القوم رجل فى يديه طول يقال له ذواليدین قال يا رسول الله ﷺ انسيت ام قصرت الصلاة قال لم انس و لم اقصر فقال اكما يقول ذو الیدین فقالوا نعم فتقدم فضلى ما ترك ثم سلم ثم كبر و سجد مثل سجوده او اطول ثم رفع راسه و كبر فریما سالوه ثم سلم (صحیح البخاری جلد ۱، صفحہ ۱۲۳، باب فضل استقبال قبله).

۱ - عن ابی هریره ان النبی ﷺ خرج الى الصلاة فلما كبر انصرف و اوما اليهم أى كما أنتم ثم خرج فاغتسل ثم جاء رأسه يقطر فضلى بهم فلما صلى قال انى كنت جنباً فنسيت ان اغتسل (مسند احمد جلد ۲، صفحہ ۴۴۸، و جلد ۵، صفحہ ۴۱) و (سنن ابی داود جلد ۱، صفحہ ۵۸، باب ۹۴، فى الجنب یصلی بالقوم و هو ناس، حدیث ۲۳۳ و ۲۳۴) و (سنن کبرى، جلد ۲، صفحہ ۳۹۷ و ۳۹۸) و (فتح الباری جلد ۲، صفحہ ۱۰۱ و ۱۰۲) و...

هیچ تفاوتی میان آنها نیست، چرا که ما معتقدیم معصومین با هم اختلاف ندارند. پس بنابراین می‌بایست شکر این نعمت را به جا آورد که ما از شیعیان حضرت علی علیه السلام هستیم و دارای چنین اعتقادی. حدیثی زیبا از حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله است که حضرت فرمودند: خداوند حضرت علی علیه السلام و فرزندان را قرار داده که حجت بر خلق خدا باشند این‌ها درهای علمند برای امت من کسی که طلب هدایت کند به وسیله این‌ها به راه راست هدایت می‌شود. (۱)

حدیثی زیبا و پر محتوا از حضرت علی علیه السلام است که در کتب اهل سنت این روایت به چشم می‌خورد؛ که حضرت علی علیه السلام فرموده است آیا در بین شما که رفتید و سقیفه تشکیل دادید، درباره خلافت مشورت کردید و خلیفه تعیین کردید، آیا در بین شما غیر از من کسی بود که حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله درباره‌اش فرموده باشد که یا علی تو بهشت و جهنم را تقسیم می‌کنی؟ همه گفتند نه بین ما چنین

---

۱ - الامالی للصدوق باسناده عن جابر بن عبد الله الانصاری قال قال النبی صلی الله علیه و آله ان الله تبارک و تعالی اصطفانی و اختارنی و جعلنی رسولاً و انزل علی سید الکتب فقلت الھی و سیدی انک ارسلت موسی الی فرعون فسألتک ان تجعل معہ آخاه هارون وزیراً تشدّ به عضده و تصدّق به قوله وانی أسألتک یا سیدی و الھی ان تجعل لی من أهلی وزیراً تشدّ به عضدی فجعل الله لی علیاً و زیراً و أخاً و جعل الشجاعة فی قلبه و ألبسه الهیبة علی عدوه و هو أول من آمن بی و صدقنی و أول من وحّد الله معی و انی سألت ذلک ربی عز و جل فأعطانیه فهو سید الاوصیاء للحوق به سعادة و الموت فی طاعته شهادة و اسمه فی التوراة مقرون الی اسمی و زوجته الصدیقة الکبری ابنتی و ابناه سیدا شباب اهل الجنة ابنای و هو و هما و الائمة بعدهم حجج الله علی خلقه بعد النبیین و هم أبواب العلم فی امتی من تبعهم نجا من النار و من اقتدی بهم هدی الی صراط مستقیم لم یهب الله عز و جل محبتهم لعیب الا ادخله الله الجنة (بحار الانوار جلد ۳۸، صفحه ۱۹۲، باب ۶۱، حدیث ۶) و (شواهد التنزیل جلد ۱، صفحہ ۷۶، حدیث ۸۹).

فردی نبوده است که حضرت رسول خداداد ﷺ درباره اش چنین فرموده باشد.<sup>(۱)</sup>

۱ - عن الكنانی ان علیاً قال حديثاً طويلاً فی الشوری و فيه انه قال لاهل الشوری فانشدکم بالله هل فیکم أحد قال له رسول الله ﷺ أنت قسیم النار و الجنة غیری قالوا اللهم لا (ینابیع المودة لذوالقربی، جلد ۱، صفحه ۲۵۰) و (الانوار العلویة صفحه ۳۳۲).

## سؤال سی و هفتم:

حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله چه آثاری از خود باقی گذاشتند؟

پاسخ ما:

حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله دو اثر بسیار مفید از خود باقی گذاشته و در وصیت‌هایش بیان کرده است. یکی کتاب است (کتاب خدا، قرآن) دیگری عترت «انی تارک فیکم الثقلین»<sup>(۱)</sup>.

بهترین کتاب، آن کتابی است که انسان با فکر خودش در آن چیزی ننوشته باشد. حضرت پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله «وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ»<sup>(۲)</sup> است. آنچه که حضرت پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله به وسیله قرآن برای مردم گذاشته‌اند یعنی کلام خدا، جای خودش کتاب است و احادیثی هم که از ناحیه حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله صادر شده اگر ثابت شود از ایشان رسیده است وحی است.

به عبارت دیگر آنچه که درباره دین، معارف، اخلاقیات، و احکام از دو لب حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله در ضمن احادیث و روایات صادر می‌شود، وحی و از جانب

۱ - این حدیث از احادیث متواتر است به عنوان مثال: (وسائل الشیعه جلد ۲۷، صفحه ۳۳، باب ۵، حدیث ۳۳۱۴۴) و (بحار الانوار جلد ۲، صفحه ۹۹، باب ۱۴) و (بحار الانوار جلد ۲۳، صفحه ۱۳۳، باب ۷، حدیث ۶۹) و (الاحتجاج جلد ۱، صفحه ۱۴۹) و (التحصین لابن طاووس صفحه ۶۳۵، باب ۲۵).

۲ - سوره نجم آیه ۴.



خداست و از روی هوای نفس نیست. «إِنَّ هُوَ إِلَّا وَحْيِي يُوحَى» حالا به وسیله روایت صحیح یا تواتر به ما رسیده باشد و یا از لحن کلام شناخته شود، این‌ها همه‌اش صحیح و درست است. علاوه بر آن که خدای تعالی درباره حضرت فاطمه زهرا علیها السلام آیاتی نازل فرموده که به غیر از ایشان نمی‌شود دلالت کند، یا لا اقل قدر مسلم حضرت فاطمه زهرا علیها السلام را شامل می‌شود، کلمات حضرت پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله هم درباره حضرت فاطمه زهرا علیها السلام زیاد است.

حتی اهل سنت در کتابهای‌شان بابی دارند؛ صحیح مسلم فصلی را بیان کرده<sup>(۱)</sup> به کُتب صحاح اهل سنت ما زیاد اهمیّت نمی‌دهیم به جهت این که برای شیعیان و دوستان، سخن دشمن زیاد اهمیّت ندارد و نورانیت هم ندارد ولو روایت نقل کنند. یک وقت در مقام استدلال است و انسان در بین یک عده از اهل سنت قرار گرفته و باید از کتب آنها استفاده کند اما اگر برای شیعه می‌خواهد بیان کند، این که ابوهریره از قول حضرت پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله گفته فاطمه پاره تن من است، ابوهریره صدتا دروغ گفته و حرف راستش برای ما نورانیتی ندارد.

ولی روایات کُتب شیعه یک پارچه نور است. چون نویسندگان این کتب علمای بزرگی مثل مرحوم علامه حلّی و علامه مجلسی و امثال این‌ها هستند که هم قلبشان و هم قلمشان پُر از نور است.

شما در دعای بعد از زیارت آل یس می‌خوانید خدایا «قلبی نور الیقین و صدی نور الایمان و فکری نور النیّات»<sup>(۲)</sup> به من بده! همه چیز باید نور داشته باشد. اگر علم نور نداشت، ارزش ندارد. اگر ولایتان نور نداشته باشد، ارزش ندارد. اگر کتاب‌تان

۱ - صحیح مسلم جلد ۷، صفحه ۱۴۰، باب فضائل فاطمة بنت النبی علیها الصلاة والسلام.

۲ - بحارالانوار جلد ۹۹، صفحه ۸۱، باب ۷، حدیث ۱، و جلد ۹۱، صفحه ۴، باب ۲۸، حدیث ۴.

نور نداشته باشد، ارزش ندارد.

می‌گوئید این نور چیست؟ وسطش چراغ روشنی دارد؟ خیر، یک اخلاص، یک ارتباطی وجود دارد، ممکن است در اتاق شما صدها لامپ بزنید اما فیوز کنتور بالا بزند و نور شما با مرکز قطع شود.

اگر در اتاق کوری باشد، برایش روشن یا خاموش بودن چراغها فرقی ندارد، او دست می‌زند و احساس می‌کند لامپها هست. افرادی که چشم باطن دارند و چشمشان باز است کُتب شیعه و اهل سنت را در مقابلشان می‌گذارند، می‌بینند این کتاب درست است، چراغ زیاد دارد اما سیمش از ولایت و مرکز نور قطع است. قلب دارد ولی نور ندارد، حتی یقین هم دارد ولی نور ندارد. قلب دارد، یقین هم دارد که خدا هست اما نورانیت ندارد و از این اعتقاد نمی‌تواند استفاده کند.

فکر دارد، خیلی هم فکور است، نیت هم دارد اما نور ندارد «و فکری نور النیّات» عزم و تصمیم دارد، می‌خواهد کاری را جدی انجام دهد «و عزمی نور العلم»<sup>(۱)</sup> خیلی جدی و با استقامت حرکت می‌کند اما نورش را ندارد. گاهی انسان کتابی را می‌نویسد اما نور ندارد. کتاب خیلی خوب و علمی است اما نور ندارد.

در ردیف مفاتیح الجنان کتاب دعا نوشته شده که هم از نظر قلم و هم از نظر ترتیبی که برای دعاها داده بهتر است، اما نور مفاتیح بیشتر از کُتب دیگر است. هر کجا قرآن هست، در حررها، اماکن زیارتی، خانه‌ها... مفاتیح هم هست چرا؟ به جهت این که آن مرد بزرگ با اخلاص مفاتیح را نوشته است.

کلمات حضرت پیامبر اکرم ﷺ که از طریق ائمه اطهار علیهم‌السلام به ما رسیده است

۱ - بحار الانوار جلد ۵۳، صفحه ۷۱، باب ۳۱ و بحار الانوار جلد ۹۹، صفحه ۸۱، باب ۷ و الاحتجاج جلد ۲، صفحه ۴۹۴.

نورانی است.

ما نمی‌گوئیم کلماتی که از اهل سنت در کتاب‌هایشان نوشته شده از حضرت پیغمبر ﷺ نیست، ممکن است باشد امّا، سیمی که می‌خواسته از کارخانه به چراغ‌ها وصل باشد قطع شده است. افرادی چون ابوهریره، انس بن مالک، ابوحنیفه، محمد بن ادریس شافعی نمی‌توانند رابط باشند، برق را رد نمی‌کنند، اگر برق وارد می‌کردند اول قلب خودشان روشن می‌شد و بعد این طرف می‌آمد. قلبشان روشن و پاک نیست مثل این است که شما سیمی را از کارخانه تا منزلتان بکشید، وسط راه یک قسمتش را مثلاً تکه‌ای پلاستیک بزنید و سیمی که برق وارد می‌کند در این وسط قطع شده باشد. «کلامکم نور»<sup>(۱)</sup>. خود کلمات خاندان عصمت علیهم‌السلام نور است. روایتی از نظر ما درست و صحیح است و ما قبول داریم و نورانیت دارد که از حضرت پیغمبر اکرم ﷺ و حضرت علی بن ابیطالب علیهما السلام و بقیه ائمه اطهار علیهم‌السلام و از این سلسله سند به ما رسیده باشد. شما کُتب اهل سنت را نگاه کنید در کتابهای آنها حضرت علی علیهما السلام خیلی کم روایت دارد حال این که باب حضرت پیغمبر ﷺ است.<sup>(۲)</sup> امّا شاید پنجاه تا شصت درصد روایات اهل سنت از عایشه است. او این قدر نور نداشت که بتواند تشخیص بدهد حضرت علی بن ابیطالب علیهما السلام برای خدا کار می‌کند، با او در جنگ شد! این موضوع را تمام مورخین نوشته‌اند. از حضرت فاطمه زهرا علیها السلام دختر حضرت پیامبر ﷺ خیلی کم روایت

۱ - من لا یحضره الفقیه جلد ۲، صفحه ۶۱۵ و تهذیب الاحکام جلد ۶، صفحه ۹۹، باب ۴۶ و بحار الانوار

جلد ۹۹، صفحه ۱۳۱، باب ۸.

۲ - و عنه علیهما السلام انه قال: انا مدينة العلم و علی بابها (وسائل الشيعة جلد ۲۷، صفحه ۲۴، باب ۵، حدیث

۳۳۱۴۶) و (بحار الانوار جلد ۴۰، صفه ۲۰۳، باب ۹۴، حدیث ۸) و (بحار الانوار جلد ۹۹، صفحه ۱۳۱،

باب ۸) و (الامالی للطوسی صفحه ۵۵۸).

نقل کرده‌اند.

روایاتی که از ائمه اطهار علیهم‌السلام به ما رسیده، اگر دقت کنید می‌بینید سیم مرتبط است، قطع نشده، در یک جا شما می‌بینید چراغتان روشن نشده می‌روید ببینید از کجا سیم قطع شده است، می‌فهمید سیم مرتب است، حضرت امام حسن علیه‌السلام، حضرت امام حسین علیه‌السلام، حضرت امام باقر علیه‌السلام، حضرت امام صادق علیه‌السلام و... و زواره آمده‌اند تا امروز به دست علماء شیعه رسانده‌اند. اگر دیدید نمی‌فهمید قلب خودتان را باید اصلاح کنید.

هر کسی روایات را نمی‌فهمد ولو تمام دوره کتابهای ادبی و تمام دوره فقه و اصول را حفظ کند. شما به روایات مراجعه کنید، می‌گویند «حدیثنا صعب مستصعب»<sup>(۱)</sup> احادیث ما مشکل است، هر کسی نمی‌فهمد مگر ملک مقرب، نبی مرسل و مؤمنی که قلبش به ایمان امتحان شده باشد. مراجع تقلیدی که اهل تزکیه نفس نبودند سالها معطل بوده‌اند که معنای این روایت چیست؟

پس باید یک چراغ هم در باطن انسان باشد که از آنجا به این جا که می‌آید همه‌اش نور باشد. کلام حضرت پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وآلهم‌وسلم نور است «کلامکم نور و امرکم رشد وصیتکم التقوی و فعلکم الخیر و عادتکم الاحسان»<sup>(۲)</sup>.

شیعه با نورانیت خودش حضرت فاطمه زهرا علیه‌السلام را خوب شناخته است ولی دشمنان نتوانستند بشناسند. یکی از آن روایات در حدیث کساء هست که «فاطمه بضعة منی» حضرت فاطمه علیه‌السلام پاره تن من است، حضرت فاطمه علیه‌السلام، جان من

۱ - عن المفضل قال سمعت أبا عبد الله عليه‌السلام يقول: حدیثنا صعب مستصعب لا یحتمله الا ملک مقرب أو نبی مرسل أو مومن امتحن الله قلبه للایمان (بصائر الدرجات جلد ۲۲، صفحه ۱۱ حدیث ۷).

۲ - من لا یحضره الفقیه جلد ۲، صفحه ۶۱۵، و تهذیب الاحکام جلد ۶، صفحه ۹۹، باب ۴۶ و بحار الانوار جلد ۹۹، صفحه ۱۳۱، باب ۸.

است. حضرت فاطمه علیها السلام عزیز من است، حضرت فاطمه علیها السلام از من و من از حضرت فاطمه علیها السلام هستم. در همین حدیث کساء، حضرت پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و خدا، حضرت فاطمه علیها السلام را معرفی می‌کنند. وقتی که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله در بدنش ضعفی احساس می‌کند؛ جبران ضعف را پناه بردن به حضرت فاطمه علیها السلام برای ما بیان می‌کنند و نیز کمک گرفتن و حاجت گرفتن از آن بی‌بی را معرفی می‌کنند. می‌فرمایند «انی لاجد فی بدنی ضعفاً» وقتی هم حضرت زهرا علیها السلام کساء را روی حضرت پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌اندازند صورت‌شان مثل ماه می‌درخشد، می‌گویند «فاتیته بالكساء الیمانی فغطیته به و صرت انظر الیه و اذا وجهه یتلأئ کانه البدر فی لیلة تمامه و کماله» صورتش مثل ماه می‌درخشد، حالش خوب می‌شود و ضعف بدنی حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله رفع می‌شود. خدای تعالی هم می‌فرماید: «هم فاطمة و ابوها و بعلها و بنوها» جمله خیلی مهم است، خدای تعالی معرفی می‌کند. محور حضرت فاطمه علیها السلام است. چه کسی زیر کساء است؟ حضرت فاطمه علیها السلام است و پدرش، حضرت فاطمه علیها السلام است و شوهرش، حضرت فاطمه علیها السلام است و دو فرزندش.

بعد از حضرت پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌خواست این سیم قطع شود، تنها کسانی که سیم را مثل یک سیمبان - با هر زحمتی که بود - گرفتند و نگذاشتند پاره شود حضرت فاطمه علیها السلام و حضرت علی بن ابیطالب علیه السلام بودند. «و لو لا انت یا علی لم يعرف المؤمنون بعدی»<sup>(۱)</sup> اگر حضرت علی علیه السلام تو نبودی مؤمنان شناخته نمی‌شدند. الآن بوسیله حضرت علی علیه السلام، مؤمن و منافق شناخته می‌شوند. «و لو لا انت یا فاطمه لم

۱ - بحارالانوار جلد ۳۹، صفحه ۱۸، باب ۷۱ و جلد ۹۹، صفحه ۱۰۶، باب ۷، و اعلام الوری صفحه ۱۸۶، و اقبال الاعمال صفحه ۲۹۶.

يعرف المؤمنون بعد الرسول» واقعاً شناخته نمی شد.

«ارتدّ النَّاس بعد النَّبِي الاّ ثلاث»<sup>(۱)</sup> بعد از حضرت پیغمبر اکرم ﷺ همه مرتد شدند. بعضی از امتحان‌ها خیلی مشکل است. بعد از وفات حضرت رسول اکرم ﷺ چند نفر بیشتر مؤمن واقعی نبودند (سلمان، اباذر، مقداد و یک چند نفر امثال این‌ها) امتحان عجیب و مشکلی بود. این‌ها ایستاده بودند، آخر چرا حضرت علی علیه السلام کاری نمی‌کند؟ اگر در آن روز حضرت علی علیه السلام به دفاع از حضرت فاطمه زهرا علیه السلام دست به شمشیر می‌برد، این سیم قطع می‌شد، اما این را حضرت فاطمه علیه السلام حفظ کرد. به جان حضرت فاطمه علیه السلام قسم، اگر او نبود، امروز اسمی از اسلام نبود.

ادیان زیادی آمدند و رفتند حتّی ادیانی بودند که تنها اسامی آنها باقیمانده ولی نه کتابی دارند و نه قوانینی مثل مسیحیت مذهب بزرگ دنیا. شما فکر می‌کنید مسیحیت کتابی و قوانینی دارد؟ دستوراتی دارد؟ فقط خوشحال باشند که یکشنبه به کلیسا می‌روند، شعر می‌خوانند و بر می‌گردند ده کلام را که مستقیماً از حضرت عیسی علیه السلام باشد که نوشته باشند و به دست شما برسد، نمی‌توانید پیدا کنید.

تنها یک دین در دنیا است که از پیغمبرش مطالبش باقیمانده وجود دارد که آن اسلام است. اگر بخواهیم تحقیق و دقت بیشتری بکنیم باز متوجّه می‌شویم جز مذهب شیعه در دنیا مذهبی بر حق نیست. و هر چه هم هست زیر سایه حضرت فاطمه زهرا علیه السلام است. حضرت فاطمه زهرا علیه السلام و فرزندان با این عظمت، هر کدام هر طور برایشان ممکن بوده از دین حمایت کرده‌اند، با کشته شدنشان، با مظلومیت و نشستن پای منبر خطیب لثیمی که به حضرت علی بن ابیطالب علیه السلام جسارت

۱ - بحار الانوار جلد ۳۴، صفحه ۲۷۴، الباب الرابع و الثلاثون.

می‌کند<sup>(۱)</sup>، خیلی مشکل است. حضرت امام سجّاد علیه السلام با دعا خواندن حمایت کرده است. زمانی همه زمینه تبلیغ معارف و حقایق پیدا شد، احادیث حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله را به وسیله حضرت امام صادق علیه السلام و حضرت امام باقر علیه السلام پخش کردند. حضرت رضا علیه السلام زیر بار این ذلّت که ولایت عهدی مأمون را قبول کند، رفت. این برای حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام از نظر ظاهر کمال ذلّت بود که مأمون خلیفه جدّش حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله باشد و ایشان منتظر شود که او به درک واصل گردد و ایشان خلافت را به عهده بگیرد. ببینید چقدر ذلّت است!! در عین حال قبول کردند. حضرت موسی بن جعفر علیه السلام ۱۴ سال ماندن در زندانها را پذیرفتند. حضرت جواد الائمه علیه السلام در سنّ جوانی شهید شدند. حضرت امام هادی علیه السلام در کنار زندانهای سامرا از دار دنیا رفتند. حضرت امام عسکری علیه السلام هم همین طور، حضرت امام زمان ارواحنا فداه هم غایب شده است.

همه برای این است که دین خدا را نگه دارند و نگذارند این رابطه قطع شود. میزان اعمال و صراط مستقیم قرآن و حضرت پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و حضرت فاطمه زهرا علیه السلام و ائمه اطهار علیهم السلام و کلمات این بزرگواران است.<sup>(۲)</sup>

---

۱ - و قال صاحب المناقب و غيره روى أن يزيد لعنة الله أمر بمنبر و خطيب ليخبر الناس بمساوى الحسين و على عليه السلام و ما فعلاً فصعد الخطيب المنبر فحمد الله و أتنى عليه ثم أكثر الواقعة في على و الحسين و أطنب في تقریظ معاوية و يزيد لعنهما الله فذكرهما بكل جميل قال فصاح به على بن الحسين و يلك أيها الخاطب اشتریت مرضاة المخلوق بسخط الخالق (بحار الانوار جلد ۴۵، صفحه ۱۳۷، باب ۳۹).

۲ - كشف الغمة ممّا خرّجه العزّ المحدث الحنبلي في قوله تعالى (اهدنا الصراط المستقيم) قال بريدة صاحب رسول الله صلی الله علیه و آله هو صراط محمد و آله عليهم السلام (بحار الانوار جلد ۲۴، صفحه ۱۶، باب ۲۴، حدیث ۲۴).

### سؤال سی و هشتم:

چرا بعد از حضرت پیامبر ﷺ عده‌ای مرتد شدند؟<sup>(۱)</sup>

پاسخ ما:

ما ساخته‌هایی فکری از خودمان درباره‌ ائمه اطهار ﷺ و یک ولی خدا داریم که اگر دارای چنین افکاری باشیم با حضرت امام زمان ارواحنا فداه هم نمی‌توانیم کنار بیاییم مثلاً کسی خدمت امام ﷺ مشرف شده، معجزه‌ای هم دیده چون خال در صورت حضرت نبوده، قبول نکرده است به خاطر این که مقیاس او خال داشتن در صورت است. «کل ما میزتموه باو هامکم فی ادق معانیه فهو مخلوق» درباره‌ خدا از توحید جلوی چنین افکاری را گرفته‌اند. اگر دقیق شوید چنین افکاری مخلوق شماس. «مردودُ الیکم»<sup>(۲)</sup> مال خودتان است. درباره حضرت پیامبر ﷺ و حضرت علی ﷺ هم هر چه فکر کردید مخلوق شماس. اصحاب حضرت پیامبر ﷺ درباره حضرت علی ﷺ دو دسته بودند یک دسته حضرت را آدم

۱ - الاختصاص باسناده عن برید بن معاویه عن ابي جعفر ﷺ قال ارتدّ الناس بعد النبی الا ثلاثة نفر المقداد بن الأسود و ابوذر الغفاری و سلمان الفارسی ثم انّ الناس عرفوا و لحقوا بعد (بحار الانوار جلد ۳۴، صفحه ۲۷۴، باب ۳۴).

۲ - بحار الانوار جلد ۶۶، صفحه ۲۹۲، باب ۳۷.



معمولی می دانستند که به او فشار آورده بودند، همسر او را کتک زده بودند، او هم از ترس مجبور است حرفی نزند یک عده هم معتقد بودند دارای قدرت الهی است. چرا استفاده نمی کند؟ چون فکر می کنیم باید به نفع خودش استفاده کند، یک پاسبان اگر بنده دولت نباشد اسلحه دست او نمی دهند، وقتی به دست او اسلحه می دهند که صد درصد تحت فرمان دولت باشد. وقتی انسان بنده باشد قدرت را به دست او می دهند. اول باید بنده باشد بعد پیامبر. حضرت سید الشهداء علیه السلام هم که ابن سعد را نفرین می کند «قطع الله رحمک»<sup>(۱)</sup> چون فرزندان ابن سعد از هر عقرب بدتر بودند، حضرت از روی ناراحتی نفرین نکردند، خدا خواسته عذاب آمده بود روی سر ابن سعد. «عبدی اطعنی حتی اجعلک مثلی»<sup>(۲)</sup> بنده من اطاعت مرا بکن تا تو را مثل خودم قرار دهم، من به چیزی می گویم باشد، هست. تو هم به چیزی می گویی باش، هست.

ما بندگی خدا را چیز دیگری فرض کرده ایم اگر کسی را شب خانه تان مهمان کردید تا صبح سر و صدا و مزاحمت ایجاد کرد، می گوئیم ولی خداست! اما اگر تا صبح خوابید و صبح اول وقت نمازش را خواند، می گوئیم آدم خوبی نیست. اصحابی که بعد حضرت پیامبر صلی الله علیه و آله به خوبی قبول داریم بیشتر از سه یا هفت نفر هستند، اما یک عده آن قدر خوب بودند که هیچ تلزللی پیدا نکردند. اگر یک نفر از ما آنجا بود تکان می خوردیم چون چیزهایی در افکارمان هست که می خواهیم اولیاء خدا را با آنها تطبیق دهیم، فکر می کنیم اگر انسان به کمال رسید و ولی خدا شد باید با اراده الهی پدر مردم را در آورد. هر که او را اذیت کرد با نیروی الهی از خود دفاع کند.

۱ - بحار الانوار جلد ۴۵، صفحه ۴۲، و اللهوف صفحه ۱۱۲.

۲ - الجواهر السنیه فی احادیث القدسیه صفحه ۳۶۱ و فرائد العلیه جلد ۲، صفحه ۳۹۴.

### سؤال سی و نهم:

حقوقی که حضرت پیامبر اسلام ﷺ بر گردن ما دارد

چیست؟

پاسخ ما:

حق حضرت پیامبر ﷺ در مرحله اول این است که به او اقتدا کنیم «لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ»<sup>(۱)</sup> شما وقتی به حرم حضرت رضا علیه السلام مشرف می شوید، می گوئید: «یا مقتدای» من به تو اقتدا کرده ام، در غیر این صورت شما به امامتان اقتدا نکرده اید. در نماز جماعت وقتی می توانید بگوئید به امام علیه السلام اقتدا کرده ام که اعمال او را انجام دهید، والا اقتدا نیست، از هم جدائید. اگر مقتدای ما ائمه اطهار علیهم السلام هستند نباید کوچک ترین کاری که از صراط مستقیم خارج است انجام دهیم. دومین حق حضرت پیامبر ﷺ، این است که در ساعات آخر عمر حضرت رسول اکرم ﷺ مردم آمدند و گفتند یا رسول الله ﷺ ۲۳ سال تو برای ما زحمت کشیدی، ما را از آتش نجات دادی «وَكُنْتُمْ عَلَى شَفَا حُفْرَةٍ مِنَ النَّارِ فَأَنْقَذَكُم مِّنْهَا»<sup>(۲)</sup> به

۱ - سوره احزاب آیه ۲۱.

۲ - سوره آل عمران آیه ۱۰۳.

مقام انسانیت رساندید، از ما اجری بخواهید، حضرت پیامبر ﷺ فرمودند: «إِنْ أَجْرِي إِلَّا عَلَى اللَّهِ» اجر من با خداست. جبرئیل نازل شد «قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى»<sup>(۱)</sup> بگو به این مردم من از شما اجری نمی‌خواهم جز محبت به ذوی القربایم. آیه دیگر نازل شد «قُلْ مَا سَأَلْتُكُمْ مِنْ أَجْرٍ فَهُوَ لَكُمْ»<sup>(۲)</sup> این اجری که من سؤال کردم برای خودم نمی‌خواهم برای خوبی خودتان است. شما اگر حضرت زهرا علیها السلام و فرزندان مرا دوست داشته باشید از هلاکت‌های دنیا نجات پیدا می‌کنید و درون آنها نمی‌افتید.<sup>(۳)</sup> علاوه بر این اجری که من از شما سؤال می‌کنم راهی به سوی خداست «إِلَّا مَنْ شَاءَ أَنْ يَتَّخِذَ إِلَىٰ رَبِّهِ سَبِيلًا»<sup>(۴)</sup> اگر می‌خواهید به خدا راه پیدا کنید باید این اجر را بدهید به جهت این که صراط مستقیم ائمه اطهار علیهم السلام هستند. شما اگر راهی را گم کردید، به کسی علاقمند هستید که او راه‌ها را بلد است؛ می‌گویند اگر می‌خواهی به مقصد برسی با فلانی رفاقت را ادامه بده تا برسی.

من پس از تحقیقات زیاد می‌خواستم بدانم چه طور اهل سنت این قدر اشتباه کرده‌اند؟ با کمال تواضع با اهل سنت برخورد کردم، گاه انحرافات که حتی بی‌جهت ندارد، در آنها می‌دیدم، در این عصر جای تعجب بود که این قدر انسان کوتاه فکر باشد! در جمعی

۱ - سوره شوری آیه ۲۳.

۲ - سوره سبأ آیه ۴۷.

۳ - عن جابر عن أبي جعفر عليه السلام في قول الله عز وجل ومن يقترب حسنة نزد له فيها حسناً قال من تولى الاوصياء من آل محمد عليهم السلام واتبع آثارهم فذاك يزیده ولاية من مضى من النبيين والمؤمنين الاولين حتى تصل ولايتهم الى آدم عليه السلام وهو قول الله عز وجل من جاء بالحسنة فله خير منها يدخله الجنة وهو قول الله عز وجل قل ما سألتكم من أجر فهو لكم يقول أجر المودة الذي لم أسألكم غيره فهو لكم تهتدون به و تنجون من عذاب يوم القيامة (الكافي جلد ۸، صفحه ۳۷۹، حدیث ۵۷۴) و (تأویل الايات الظاهرة صفحه ۵۳۲).

۴ - سوره فرقان آیه ۵۷.

از دانشجویان که دربارهٔ کرویّت زمین بحث بود گفتند این را اروپائیان گفته‌اند ما قبول نداریم، از این عجیب‌تر این که می‌گویند خدا در عرش نشسته و روی صندلی بزرگی است چون چاق است. این‌ها در کتاب‌های سنی‌ها نوشته شده است. یک دانشمند انگلیسی می‌گوید مسیحی بودم دیدم، در کتاب تورات و انجیل خدای بچه‌گانه‌ای را معرفی می‌کنند که با یعقوب کشتی گرفت و زمین خورد<sup>(۱)</sup> بدم آمد، گفتم بروم ببینم اسلام چه می‌گوید، دیدم همان‌ها است (چون برخورد با اهل سنت کرده بود) اما بعد در اثر برخورد با اهل تشیع گفت دیدم خدایی که معرفی شده قابل قبول است. مفضل بن عمر وقتی با ابن ابی العوجاء در مسجد النبی ﷺ با تندی برخورد می‌کند، خدمت حضرت امام صادق علیه السلام می‌رود و حضرت می‌فرمایند بیا یک دوره درس توحید به تو یاد بدهم.<sup>(۲)</sup> شما باشید می‌گوئید بداخلاقی چه

۱ - تورات سفر پیدایش باب ۳۲، آیه ۲۴.

۲ - روی محمد بن سنان قال حدثنا المفضل بن عمر قال كنت ذات يوم بعد العصر جالساً في الروضة بين القبر والمنبر وأنا مفكر فيما خص الله به سيدنا محمد ﷺ من الشرف والفضائل وما منحه وأعطاه وشرفه به وحباه مما لا يعرفه الجمهور من الأمة وما جعلوه من فضله وعظيم منزلته وخطر مرتبته فاني كذلك اذ أقبل ابن أبي العوجاء فجلس بحيث أسمع كلامه فلما استقر به المجلس اذا رجل من أصحابه قد جاء فجلس اليه فتكلم ابن أبي العوجاء فقال لقد بلغ صاحب هذا القبر العز بكماله وحاز الشرف بجميع خصاله ونال الحظوة في كل أحواله فقال له صاحبه انه كان فيلسوفاً ادعى المرتبة العظمى والمنزلة الكبرى الى ان قال ابن ابى العوجاء دع ذكر محمد ﷺ فقد تحير فيه عقلي وضلّ في أمره فكري وحدثنا في ذكر الاصل الذي يمشى به ثم ذكر ابتداء الاشياء وزعم أنّ ذلك باهمان لا سعة فيه ولا تقدير ولا صانع له ولا مدبر بل الاشياء تتكوّن من ذاتها بلا مدبر وعلى هذا كانت الدنيا لم تزل ولا تزال قال المفضل فلم أملك نفسي غضباً وغيظاً وحقاً فقلت يا عدو الله الحدث في دين الله وأنكرت الباري جلّ قدسه الذي خلقك في أحسن تقويم وصوّرك في أتم صورة ونقلك في أحوالك حتى بلغ بك الى حيث انتهيت فلو تفكرت في نفسك وصدقك لطيف حسّك لوجدت دلائل الربوبية وآثار الصنعة فيك

رابطه‌ای با توحید دارد؟ توحید یعنی ما اعمال و افکار و عقایدمان را با افکار و عقائد و اعمال ائمه اطهار علیهم‌السلام یکی کنیم. پیامبر چه خلقی داشتند؟ «وَإِنَّكَ لَعَلَى خُلُقٍ عَظِيمٍ»<sup>(۱)</sup> آن عرب در مسجد آن قدر عبا و ردای حضرت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم را کشید تا گردن حضرت پوست انداخت اما ایشان ناراحت نشدند و نیاز او که پول بود رفع نمودند. خدای با آن مهربانی، گاه مهربانی حضرت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم را ترمز می‌دهد «فَلَعَلَّكَ بَاخِعٌ نَفْسِكَ عَلَى آثَارِهِمْ»<sup>(۲)</sup> این آیات، محبت و رحمت حضرت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم را ترمز می‌دهد. محبت به حضرت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم چیست؟ محبت به ذوی القربا و فرزندانیش که در کتاب انوار الزهراء علیها‌السلام مقداری روایات جمع آوری شده است که بعضی اعتراض می‌کنند چرا این قدر درباره سادات و فضائل آنها حرف می‌زنید؟ شخصی سیّد بود گفت شب خواب می‌دیدم که حضرت پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در ارتفاعی ایستاده‌اند و از بدن مقدسشان نور به همه جای عالم پرتو افکن بود. دیدم نوری که به طرف ما آمده بند بند بود که روی آن اسامی سادات از جمله آن شخص که خواب دیده بود، دیده می‌شد. در همان عالم رؤیا دیدم شخصی که فکر

⇒

قائمة و شواهد جل و تقدس فی خلقک واضحه و براهینه لک لائحة فقال یا هذا ان كنت من اهل الکلام کلماک فان ثبت لک حجة تبعاک و ان لم تکن منهم فلا کلام لک و ان كنت من أصحاب جعفر بن محمد الصادق فما هکذا یخاطبنا و لا بمثل دلیلک یجادلنا و لقد سمع من کلامنا أكثر مما سمعت فما أفحش فی خطابنا و لا تعدی فی جوابنا و انه للحلیم الرزین العاقل الرّصین لا یعتریه به خرق و لا طیش و لا نزق و یسمع کلامنا و یصغی الینا و یستعرف حجتنا حتی استفرغنا ما عندنا و ظننا أنا قد قطعناه أدحض حجتنا بکلام سیر و خطاب قصیر یلزمنا به الحجة و یقطع العذر و لا نستطیع لجوابه ردّاً فان كنت من أصحابه فخاطبتنا بمثل خطابه (بحار الانوار جلد ۳، صفحه ۵۷، باب ۴، حدیث ۱) و (توحید المفضل صفحه ۳۹).

۱ - سوره قلم آیه ۴.

۲ - سوره شعراء آیه ۳.

نمی‌کردم، رفت و دست او را بوسید. وقتی این خواب را نقل کرد، همان شخص بلند شد دست او را بوسید.

حضرت صادق علیه السلام با عصا می‌رفتند، ابوحنیفه پرسید شما چرا عصا به دست گرفتید؟ فرمودند این عصای حضرت پیامبر صلی الله علیه و آله است جهت تبرک برداشته‌ام. او پرید عصا را ببوسد، حضرت اجازه ندادند فرمودند به خدا قسم! تو می‌دانی که بدن من از بدن حضرت پیامبر صلی الله علیه و آله و موی من از موی حضرت پیامبر صلی الله علیه و آله است، آن را نمی‌بوسی و می‌خواهی عصایی که زمانی تعلق به حضرت پیامبر صلی الله علیه و آله داشته ببوسی؟ تو او را اذیت می‌کنی آن وقت این چوب را می‌بوسی؟<sup>(۱)</sup> به هر حال محبت به حضرت پیامبر صلی الله علیه و آله محبت به ذوی القربی و فرزندان او است.

---

۱- و روينا عن بعض الائمة الطاهرين عليهم السلام أنه قال أتى ابو حنيفة الى أبي عبد الله جعفر بن محمد عليه السلام فخرج اليه يتوكأ على عصا فقال له أبو حنيفة ما هذه العصا يا أبا عبد الله ما بلغ بك من السن ما كنت تحتاج اليها قال أجل و لكنها عصا رسول الله صلی الله علیه و آله فأردت أن أتبرک بها قال أما انی لو علمت ذلك و أنها عصا رسول الله صلی الله علیه و آله لقمتم و قبلتها فقال ابو عبد الله عليه السلام سبحان الله و حسر عن ذراعه و قال و الله يا نعمان لقد علمت أن هذا من شعر رسول الله صلی الله علیه و آله و من بشره فما قبلته فتطاول أبو حنيفة ليقبل يده فاستل كفه و جذب يده و دخل منزله (بحار الانوار جلد ۱۰، صفحه ۲۲۲، باب ۱۳، حدیث ۲۳) و (دعائم الاسلام جلد ۱، صفحه ۹۵) و (المناقب جلد ۴، صفحه ۲۴۸) و (تحف العقول صفحه ۴۱۱).

### سؤال چهارم:

با توجه به این که حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله در زمانی از یهودی ها کمک اقتصادی می گرفتند آیا بهتر نیست برای این که جان اسلام به خطر نیفتد، رابطه ای با امریکا برقرار کنیم تا بتوانیم ۱۳ میلیارد دلاری که دست آمریکا داریم پس بگیریم؟

### پاسخ ما:

در مسائل سیاسی باید تقلید از رهبر کنیم. عقیده شخصی من این است و به خاطر حفظ جنبه های سیاسی هم نمی گویم، بر همه واجب است، مجتهد و غیر مجتهد. این که با آمریکا رابطه داشته باشیم یا نه؟ وظیفه اجتهاد است. مجتهد اعلم هم باید از مقام رهبری تبعیت کند، می خواهد قبول داشته باشد یا نه. آدم خوبی باشد یا نه. نقداً زمام امور را این شخص به دست گرفته و همه مردم باید از او تقلید کنند. در جزوه ای کلمه تقلید را نوشته بودم، بعضی علما بدشان آمد، به جای تقلید می توانیم بگوئیم پیروی. حتی ائمه علیهم السلام با همه علم و دانش در آن زمان از کسی که در رأس حکومت بود، ناباب هم بوده پیروی می کردند. در زمان حضرت موسی بن جعفر علیه السلام هارون الرشید روز آخر رمضان را عید فطر اعلام کرده بود، حضرت فرمودند: با این که می دانم روز آخر رمضان است اما روزه ام را می خورم. خوب حضرت می توانستند



در خانه بنشینند، بیرون نیایند و روزه‌شان را بگیرند. تا این اندازه حفظ وحدت کردند. البته باید تزکیه نفس کرده باشد، فقیه باشد «حافظاً لدینه صائناً لنفسه»<sup>(۱)</sup> باشد که اگر این طوری بود، باید در امور اجتماعی، سیاسی و دینی و در تمام امور از او پیروی کنیم، بر مجتهدین هم واجب است، تنها برای عوام واجب نیست وحدت اسلامی را حفظ کنند. همه امنیتی که الان ما داریم و دو دستگی به وجود نیامده و مثل افغانستان و لبنان نشده‌ایم برای این است که این مسئله را تا حدی عمل کرده‌ایم. و همین عمل نکردن به دستورات قرآن باعث تندی انقلاب و حاکمیت اسلام شده است.

صریحاً در قرآن می‌فرماید: «لَا تَتَّخِذُوا الْيَهُودَ وَ النَّصَارَىٰ أَوْلِيَاءَ»<sup>(۲)</sup> من نمی‌خواهم استدلال کنم رابطه نداشته باشیم اما اگر آمریکا مسلط به سر ما شد، باعث می‌شود ولایت ما را به عهده بگیرد. شما ببینید چطور ولایت مردم کویت و افراد شیخ نشین را به عهده گرفته، هر چه می‌گوید باید بگویند چشم. در عین حال یک مرجع تقلید در مقام رهبری قرار گرفته ولو این که بفهمد خلاف انجام می‌دهد؛ اگر می‌توانید از اشتباه در آورید و اگر نمی‌توانید اگر او بگوید با آمریکا رابطه برقرار کنیم، بکنیم و اگر شما بگوئید نکنیم، تفرقه ایجاد کرده‌اید و مورد بغض خاندان عصمت هستید.

یهود و نصاری تازه اگر به دین خودشان معتقد باشند یهود و نصاری می‌شوند، آن وقت ما آنها را اولیاء خود قرار دهیم.

۱ - الاحتجاج جلد ۲، صفحه ۴۵۸ و تفسیر الامام العسکری (علیه السلام) صفحه ۲۹۹، حدیث ۱۴۳.

۲ - سوره مائده آیه ۵۱.



## سؤال چهل و یکم:

منظور از لوح محفوظ چیست؟

پاسخ ما:

غالباً روح حضرت پیامبر ﷺ منظور است. این طور نیست که یک لوحی باشد، در عربی لوح به معنای صفحه‌ای است که در آن چیزی نوشته شده باشد. حضرت موسی علی‌ه السلام که از کوه طور برگشت الواح آورد، لوح منظور صفحه است و الواح یعنی صفحات.

روی صفحه روح حضرت پیامبر اکرم ﷺ خیلی چیزها ثبت است و محفوظ هم هست؛ یعنی بدون اذن خدا پخش نمی‌شود. و از بُعد دیگر لوح محفوظ ارواح ائمه اطهار علیهم السلام است چون همه خصوصیات لوح محفوظ حضرت پیامبر ﷺ در آنها منعکس است، چون در زمان حضرت پیامبر اکرم ﷺ بعضی نمی‌توانستند باور کنند و اگر می‌گفتند لوح محفوظ خاندان عصمت و طهارت علیهم السلام هستند، تحویل نمی‌گرفتند و قطعاً مزاحمت ایجاد می‌کردند، لذا خدای تعالی به حضرت پیامبر ﷺ می‌فرماید: بگو «وَلَا أَعْلَمُ الْغَيْبُ».<sup>(۱)</sup>

بنابراین خود را راحت کردند. لوح محفوظی که در دسترس نیست در ذهن مردم ایجاد کردند، اما اهل معنی و معرفت می‌فهمیدند منظور چیست.

### سؤال چهل و دوم:

آیا این کلام درست است که خدای تعالی فرشته‌ای را با حضرت پیامبر ﷺ همراه کرده بود تا حضرت پیامبر ﷺ را از لغزش‌ها ننگه دارد؟

### پاسخ ما:

شاید روایتی به این مضمون باشد که به نظر من صحیح نیست. اگر هم باشد، غلط فکر می‌کنیم. ما فکر می‌کنیم ملک غیر مرئی است. ملک شکلی ندارد به طور کلی آب چه شکلی دارد؟ هوا چه شکلی دارد؟ به هر شکلی که بخواهد متشکل می‌شود، شکل خاص ندارد. نیرو و موجودی است که خدا خلق کرده و قدرت و فهم و درک و حافظه دارد، به هر شکلی ممکن است در آید. این ملک را درباره حضرت پیامبر ﷺ شاید بگوئیم همان نیرو است. شاید مردم آن وقت نمی‌فهمیدند و به این صورت گفته‌اند که بفهمند و بعدها هم علمایی توجیه و درستش کنند با توجه به این که اصل موضوع را هم بهم نزنند. یک موجود بسیار قوی و وسیع، این جا هم شاید روح مقدس خود حضرت پیامبر ﷺ است که همان

روح حضرت پیامبر ﷺ او را کنترل می‌کرده و او را از گمراهی نجات داده چون گمراهی ذاتی بشر است و هدایت از طرف خدا است و حضرت پیامبر ﷺ هم اگر خدا او را به خود بگذارد گمراه است «وَوَجَدَكَ ضَالًّا فَهَدَى».<sup>(۱)</sup>

## سؤال چهل و سوم:

چرا خدای تعالی به همسران حضرت پیامبر اسلام ﷺ می‌فرماید: در خانه‌هایتان بنشینید؟ «ولا تبرجن تبرج

الجاهلیة...»<sup>(۱)</sup>

### پاسخ ما:

من مکرر گفته‌ام خدای تعالی به خانم‌ها نظر خاصی دارد و امتیازات زیاد و محبوبیت فراوانی به آنها داده است. اما این مسئله شرطی دارد، که خدای تعالی در قرآن این شرط را فرموده است: «وَقَرْنَ فِي بُيُوتِكُنَّ»<sup>(۲)</sup> شما خانم‌ها باید مربی باشید، بر اساس نادانی خود را در خیابان نمایش ندهید، خطاب آیه به زنهای حضرت پیامبر اکرم ﷺ است، این از جهت خصومتی خاص نیست، مثلاً بگوئیم خدا با آنها اختلافی داشته است، بلکه از باب «ایاک اعنی و اسمعی یا جاره»<sup>(۳)</sup> است که آیات قرآن خطاب به حضرت پیامبر ﷺ از همین جهت است، لذا بر اساس این آیه اگر یک آقای خانواده را به کنار راه و جنگل ببرد که در معرض دید مردم باشند،

۱ - سوره احزاب آیه ۳۳.

۲ - سوره احزاب آیه ۳۳.

۳ - مثلی مشهور است و در کلمات اهل بیت علیهم السلام هم زیاد بکار برده شده است به عنوان مثال: بحار الانوار جلد ۱۷، صفحه ۷۱، باب ۱۵ و جلد ۹۰، صفحه ۱۴۵، باب ۱۳۰ و الامالی للطوسی صفحه ۷۲۹ و عوالی اللآلی جلد ۴، صفحه ۱۱۵.

خلاف دستور عمل کرده است؛ تا چه برسد به این که خانم رئیس فلان محل و... باشد و وارد کارهای اجتماع بشود. و دائماً می‌گویند خانم‌ها باید در اجتماع وارد شوند و با مردها مساوی باشند. چرا در کارهای راحت و ساده مثل پشت میز نشستن با مردها مساوی باشند؟! چرا کارهای پر زحمت آقایان مثل آجر پرت کردن و بنایی کردن و... این‌ها را انجام نمی‌دهند؟

پسر بچه‌ای می‌گفت در کلاس آرایش کردن یاد می‌گیریم (زمان طاغوت بوده) پرسیدم چرا؟ می‌گفت چون معلم ما از اول که سر کلاس می‌آید می‌نشیند آرایش می‌کند تا آخر.

ببینید ما این قدر از اسلام جدا شدیم، باور کنید از اسلام جدا شدیم و گرنه این قدر رفتاری و بدبختی نداشتیم، فکر ما، عقاید ما، همه از اسلام جدا شده است. چطور اعمال ما با قرآن مطابق است، وقتی می‌گوئیم خانم‌ها در خانه بنشینند «وَقَرْنَ فِي بُيُوتِكُنَّ» می‌گویند باید سواددار شوند، این حرف چه ربطی به سواد دارد؟ ما می‌گوئیم سواد یاد بگیرند عالمه بشوند، اما بدون بی‌بند و باری کردن، امروزه که درس خواندن بسیار آسان است کتاب هر چیز هست حتی در اختیار مردها این مسائل است.

واقعاً الان مثل زمان خلفا شده که حتی مردم نمی‌توانستند حقیقت را ببینند. حضرت زهرا علیها السلام یک دفعه فقط در مسجد که آن هم بر او واجب بود، صحبت کردند در زمان حضرت پیامبر صلی الله علیه و آله رفتند، بعد از آن جریان هم نرفت اگر چنین موقعیتی مثل حضرت زهرا علیها السلام و حضرت زینب علیها السلام پیش آمد بروید. حال شاید بگویند باید تمرین کرد؟ مگر حضرت زهرا علیها السلام تمرین کردند؟! خدای تعالی به خانمی که از اسلام دفاع می‌کند، کمک می‌کند تا سخنرانی خوبی بکند. من فردی را می‌شناختم که در صحبت کردن معمولی عرق می‌ریخت، خجالت می‌کشید،

نمی توانست. جایی لازم بود او صحبت کند خودش باور نمی کرد او بوده که این طور خوب صحبت کرده است. من همیشه قبل از این که صحبتی را شروع کنم می گویم، خدایا هر چه تو دوست داری به زبان من بیاور! و الا ما نمی توانیم خوب صحبت کنیم. همه این ها از خدای تعالی است. اول توسل با حضرت پیدا می کنم. یک وقت سیم به سیمی که اتصال ندارد وصل می شود، خوب نمی تواند، اما یک وقت انسان را به سیم اصلی وصل می کنند. گاه انسان های بی سواد حرفهایی می زنند که خودشان می گویند ما نمی دانیم چه گفتیم، در حالی که خیلی عالی حرف زدند. واقعاً بیائیم حضرت فاطمه زهرا علیها السلام را در زندگی خود وارد کنیم، حضرت امام زمان علیه السلام را وارد کنیم، دعوت بدنی؟ نه. مثل آقائی که مهمانی ما را دعوت کرده بود، دیدم، جایی در بالای اتاق درست کرده خیلی مفصل، بعد فهمیدم که او شب پیش خیلی توسل کرده و از حضرت دعوت کرده که به این مهمانی بیاید. این طور نمی گویم، حضرت مرکبش نیاز به غذاهای شما ندارد. روح بزرگوارش در منزل شما بیاید، شما احیاء می شوید، یک نگاه ایشان احیاء می کند. سید محمد قزوینی به شدت مسلول بود، روزهای آخر عمرش را می گذراند، در صحن حضرت رضا علیه السلام می بیند حضرت در وسط صحن می روند صدا می زند، حضرت نگاه می کنند او شفا پیدا کرد و سالها زنده بود البته این مربوط به ملک است اما:

آنان که خاک را به نظر کیمیا کنند      آیا شود که گوشه چشمی به ما کنند <sup>(۱)</sup>  
اگر یک گوشه چشم به ما کنند تمام صفات رذیله ما شفا پیدا می کند.

### سؤال چهل و چهارم:

معجزات زمان تولد حضرت عیسیٰ علیه السلام با معجزات تولد حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله از چه نظر تفاوت و یا شباهت دارند؟

پاسخ ما:

ما مردم مسلمان و مسیحی اگر در مورد معجزات زمان تولد حضرت پیامبر صلی الله علیه و آله فکر کنیم به نتیجه‌ای قطعی می‌رسیم و آن نتیجه این است که حضرت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله برای هدایت جهان آمده و رحمه للعالمین است. <sup>(۱)</sup> در مکه متولد شده، در مدائن طاق کسری - طاقی که بر اساس ظلم بر پا شده - شکست می‌خورد و آتش آتشکده‌ای که در آن به جای خدا، آتش را می‌پرستیدند، خاموش می‌شود. اما حضرت عیسیٰ علیه السلام وقتی متولد می‌شود، در دایره اطراف خودش نورافشانی می‌کند، از مادر و بدون پدر، درخت خرماي خشک را زنده می‌کند، چشمه آب زیر پای حضرت عیسیٰ علیه السلام می‌جوشد، خود حضرت سخن می‌گوید. ما اگر بخواهیم زمان تولد حضرت پیامبر صلی الله علیه و آله دایره‌ای بکشیم و اثر وجودی حضرت را در ربع مسکونی قرار دهیم (بعضی ممالک اروپایی و آمریکایی وجود نداشتند) اثرات

۱ - «وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ» (سوره انبیاء آیه ۱۰۷).

وجودی حضرت در سراسر ممالک آن روز آشکار شد. معنای این مطلب این است که حضرت عیسیٰ علیه السلام مربوط به اورشلیم. زمان کوتاه و جمعیت خاص خودش و بالاخره محدود است. اما حضرت پیامبر صلی الله علیه و آله رحمة للعالمین<sup>(۱)</sup> و اثرات وجودی، رسالت و تولد آن حضرت مربوط به تمام دنیا است. مطلب دوم این که به تصدیق همه مردم مسیحی مذهب و ادیانی که صاحب کتابند، کتاب پیامبرهای قبل از اسلام باقی نمانده‌اند. انجیل، تورات و کتاب‌هایی که از قبیل حضرت نوح علیه السلام و حضرت موسی علیه السلام و حضرت عیسی علیه السلام داشته‌اند همه را در یک مجموعه سی و سه کتاب جمع کرده‌اند و به نام کتاب مقدس نام گذاری کرده‌اند که یک تورات و یک انجیل است.

این مجموعه را هیچ کدام از پیروان ادیان نمی‌گویند متعلق به حضرت پیامبر صلی الله علیه و آله ماست. انجیل مال لوقاست، مال مرقس است. کلمات حضرت عیسی علیه السلام در کتاب‌های ما بسیار زیاد است که اگر جمع شود و کنار انجیل گذاشته شود، هر عادل می‌گوید آنچه در روایات ما هست که حضرت عیسی علیه السلام فرموده، بیشتر مناسب حضرت است تا کلمات انجیل و تورات.

همین طور کتاب‌ها و مذاهب دیگر. اما قرآن یک کلمه‌اش عوض نشده است. یک کلمه از قرآن برداشته نشده که کلمه دیگر جایش گذاشته شود و خانواده‌ای هم با اصالت‌تر از خانواده حضرت رسول صلی الله علیه و آله نبودند، یا نبی بودند یا رسول.

۱ - «وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ» (سوره انبیاء آیه ۱۰۷).



### سؤال چهل و پنجم:

چرا حضرت پیامبر ﷺ در لحظات آخری که در حال رحلت از دنیا بودند و طبعاً مردم مسلمان اشتیاق بیشتری برای دیدن ایشان داشتند، دستور دادند مردم را بیرون کنند؟

#### پاسخ ما:

حضرت پیامبر اکرم ﷺ توی بستر افتاده، از همین الان دارند تخلف می‌کنند. حضرت پیامبر ﷺ می‌فرماید «لعن الله من تخلف عن جیش اسامه»<sup>(۱)</sup> همه به جبهه بروید! می‌گویند حضرت پیامبر ﷺ در بستر افتاده باشد و ما به جبهه برویم؟! و هر کدام به یک عنوان. حضرت پیامبر ﷺ نگاهی به این افراد کردند فرمودند «اتونی بدواة...»<sup>(۲)</sup> این را همه اهل حدیث نوشته‌اند که فرمودند برای من قلم و کاغذ بیاورید! شخصی است به نام شهرستانی کتابی دارد که ۷۰۰ - ۶۰۰ سال پیش نوشته به نام «ملل و نحل» آنجا می‌نویسد اولین اختلافی که بین مسلمین اتفاق افتاد، همین

۱ - بحار الانوار جلد ۳۰، صفحه ۴۳۲ و جلد ۳۰، صفحه ۴۳۰ و دعائم الاسلام جلد ۱، صفحه ۴۰.

۲ - عن اعلام الوری و عن الارشاد ثم كان مما أكد النبي ﷺ لامير المؤمنين عليه السلام من الفضل الى ان قال فأفاق رسول الله ﷺ فنظر اليهم ثم قال ايتوني بدواة وكتف لأكتب كتاباً لا تضلوا بعده ابداً (بحار الانوار جلد ۲۲، صفحه ۴۶۸، باب ۱، حدیث ۱۹).

جا بود و چون سنی است این طور می گوید: به وسیله فارق حق و ثواب عمر بن خطاب انجام شد. که حضرت پیامبر ﷺ فرمودند برایم قلم و کاغذ بیاورید تا وصیت نامه بنویسم.<sup>(۱)</sup> این حق هر کسی است که در حال رفتن از دار دنیا است. مخصوصاً کسی که می خواهد عالمی را عوض کند. حضرت پیامبر ﷺ تا امروز یا نوشته یا خیلی کم نوشته اند. اگر این نامه نوشته می شد، در موزه ها نگهداری می شد، چون خط منحصر به فرد حضرت پیامبر ﷺ بوده است و اگر حضرت پیامبر ﷺ می نوشتند بعد از من چه کسی خلیفه است، همه جا ثبت می شد. حضرت می فرمایند «لأکتب»، خودم بنویسم، چون حضرت علی علیه السلام، که اگر همیشه آثار حضرت پیامبر ﷺ را می نوشتند، می نوشت مردم منکر می شدند، اما این جا می فرمایند خودم بنویسم. بعضی خیلی حواسشان جمع است در موقع حساس جلوی انسان را می گیرند و نمی گذارند کارهایی که آینده شان را خراب کند انجام شود. باید سر و صدا ایجاد کند، دو دستگی ایجاد کند. جوری باشد که حضرت پیامبر ﷺ آنها را بیرون کند که اگر هم نوشت دیگر فایده نداشته باشد. لذا این جمله را گفت «ان الرجل لیهجر»<sup>(۲)</sup> مصیبت بارترین کلمات و مسائل روزگار همین جمله بود. اگر این جمله گفته نمی شد، در به پهلوی حضرت فاطمه زهرا علیها السلام

۱ - فاول تنازع وقع فی مرضه علیه الصلاة والسلام فیما رواه الامام ابو عبد الله محمد بن اسماعیل البخاری باسناده عن عبد الله بن عباس رضی الله عنه قال: لما اشد بالنبی ﷺ مرضه الذی مات فیه قال: «اثنونی بدواة و قرطاس اکتب لکم کتاباً لا تضلوا بعدی» فقال: عمر رضی الله عنه ان رسول الله ﷺ قد غلب علیه الوجع حسبناکتاب الله و کثر اللغظ فقال: «قوموا عنی لا ینبغی عندی التنازع» قال ابن عباس: الرزیه کل الرزیه ما حال بینا و بین کتاب رسول الله ﷺ (الملل و النحل جلد ۱، صفحه ۲۲، المقدمة الرابعة).

۲ - بحار الانوار جلد ۳۰، صفحه ۵۳۵ و الصوارم المحرقة صفحه ۲۲۴ و کشف الغمة جلد ۱، صفحه ۴۲۰ و کشف یقین صفحه ۴۷۲ و نهج الحق صفحه ۳۳۲.

زده نمی شد. حضرت امام مجتبیٰ علیه السلام آن طور شهید نمی شد، حضرت امام حسین علیه السلام را با آن وضع نمی کشتند، همین طور در مورد تمام ائمه علیهم السلام و ما امروز به غیبت حضرت ولی عصر علیه السلام مبتلا نمی شدیم. یک کلمه گاهی اثراتی در عالم دارد که اگر خدا بخواهد روز قیامت جهنم را از بین ببرد، فکر می کنم به خاطر همین جمله از بین نبرد. گاهی یک کلمه که خارج می شود، اوضاعی را به هم می ریزد. «ان الرجل لیهجر قد غلب علیه الوجع، حسبکم کتاب اللہ»<sup>(۱)</sup> درد به او فشار آورده، نمی فهمد چه می گوید. اگر این ها را فقط شیعه نوشته بود، شاید ما این طور عنوان نمی کردیم، زنها از پشت پرده قلم و کاغذ دادند، نگرفتند. پیامبری که ۲۳ سال زحمت کشیده نمی گذارند در آخرین لحظات چیزی بنویسد. ابن عباس می گوید «الرزیه کل الرزیه»<sup>(۲)</sup> تمام مصیبت وقتی بود که کنار بستر حضرت پیامبر صلی الله علیه و آله دعوا شد. حضرت پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند سزاوار نیست کنار بستر من دعوا کنید؛ این همه برای شما از وحدت حرف زدیم «وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا»<sup>(۳)</sup> دعوا بالا گرفت، کم کم می خواست کتک کاری شود حضرت پیامبر صلی الله علیه و آله دستور دادند همه بیرون روند. او هم همین را می خواست. عُمَرُ حالا این لکه ننگ را چطور از خود پاک کند، مردم می روند پخش می کنند او چنین حرفی زده و به درد خلافت نمی خورد، وقتی همه را بیرون کردند؛ حضرت پیامبر صلی الله علیه و آله هم از دنیا رفتند، عُمَرُ دو دستش را گذاشت دو طرف خانه، نمی گذاشت کسی وارد شود، می گفت حضرت پیامبر صلی الله علیه و آله

۱ - بحار الانوار جلد ۲۲، صفحه ۴۷۳، باب ۱ و الامالی للمفید صفحه ۳۶ و المناقب جلد ۱، صفحه ۲۳۶ و

الطرائف جلد ۲، صفحه ۴۳۲ و نهج الحق صفحه ۳۳۳.

۲ - بحار الانوار جلد ۲۲، صفحه ۴۷۳، باب ۱ و الامالی للمفید صفحه ۳۶ و المناقب جلد ۱، صفحه ۲۳۶ و

الطرائف جلد ۲، صفحه ۴۳۲ و نهج الحق صفحه ۳۳۳.

۳ - سوره آل عمران آیه ۱۰۳



نمرده! چطور حضرت عیسیٰ علیه السلام به آسمان برود، حضرت پیامبر صلی الله علیه و آله ما به آسمان نرود؟! نمی‌گذارم کسی وارد شود.<sup>(۱)</sup> ابابکر در مسجد نشسته بود، خبر آوردند عمر چنین ادعایی دارد، اطرافش را گرفتند، حضرت پیامبر صلی الله علیه و آله را ول کردند، حضرت علی علیه السلام هم مشغول کفن و دفن است. ابوبکر به عمر گفت مگر این آیه را نشنیده‌ای که «وَمَا مُحَمَّدٌ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ»<sup>(۲)</sup> یا آن که «إِنَّكَ مَيِّتٌ وَإِنَّهُمْ مَيِّتُونَ»<sup>(۳)</sup> گفت عجب مرد عالمی هستی دستت را بده با تو بیعت کنم، تو به درد خلافت می‌خوری!

۱ - عن محمد بن قیس و محمد بن کعب القرطبی و عمارة بن غزیه و سعید بن أبی معد المقری و عبد الله بن أبی ملیکه و غیرهم من مشیخة أهل المدينة قالوا لما قبض رسول الله صلی الله علیه و آله أقبل عمر بن الخطاب يقول و الله ما مات محمد و انما غاب کفیهة موسی عن قومه و انه سیظهر بعد غیبته فما زال یردد هذا القول و یکرره حتی ظنّ الناس أنّ عقله قد ذهب فأتاه ابوبکر و قد اجتمع الناس علیه یتعجبون من قوله فقال اربع علی نفسك یا عمر من یمینک التي تحلف بها فقد أخبرنا الله عز و جل فی کتابه فقال یا محمد انک میت و انهم میتون فقال عمر و ان هذه الایة فی کتاب الله یا ابا بکر فقال نعم. فقال الحمد لله أشهد بالله لقد ذاق محمد الموت و لم یکن عمر جمع القرآن (بحار الانوار جلد ۳۰، صفحه ۱۹۱، باب ۲۰، حدیث ۵۱).

۲ - سوره آل عمران آیه ۱۴۴.

۳ - سوره زمر آیه ۳۰.

### سؤال چهل و ششم:

حضرت رسول اکرم ﷺ چگونه طبابت می کردند، معنای این روایت چیست «طیبٌ دَوَّارٌ بطبه»؟<sup>(۱)</sup>

پاسخ ما:

حضرت رسول اکرم ﷺ طبیبی بودند که برای معالجه مردم دور می زد، شما فکر می کنید کیف و دستگاه فشار خون و گوشی و درجه تب داشت؟ خیر، یک قرآن داشت. تمام کیف حضرت رسول اکرم ﷺ یک قرآن بود. «تَبَيَّنَا لِكُلِّ شَيْءٍ»<sup>(۲)</sup> همه چیز در آن بود، همه دانشمندان درباره آن حرف زدند. هنوز از ۲۸ حرف قرآن، از ۲۸ رتبه علم قرآن، ۲ رتبه اش را بیشتر نتوانسته اند، بگویند. حتی ائمه اطهار علیهم السلام، البته آنها می توانستند، ولی مردم آمادگی نداشته اند که بیان کنند و ۲۶ حرف دیگر را حضرت بقیه الله می آیند و از این کتاب آسمانی استفاده می کنند.<sup>(۳)</sup>

۱ - بحار الانوار جلد ۳۴، صفحه ۲۳۹، باب ۳۳ و نهج البلاغه صفحه ۱۵۶، خطبه ۱۰۸ و غرر الحکم صفحه ۱۰۹ حدیث ۱۹۴۵.

۲ - سوره نحل آیه ۸۹.

۳ - الخرائج و الجرائح باسناده عن أبان عن أبي عبد الله عليه السلام قال العلم سبعة و عشرون حرفاً فجميع ما جاء به الرسل فلم يعرف الناس حتى اليوم غير الحرفين فاذا قام قائمنا أخرج الخمسة و العشرين حرفاً فبَيَّنَّها في الناس و ضمَّ إليها الحرفين حتى يَبَيَّنَّها سبعة و عشرين حرفاً (بحار الانوار جلد ۵۲، صفحه ۳۳۶، باب ۲۷، حدیث ۳).

### سؤال چهل و هفتم:

حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله چه امتیازی بر سائر انبیاء داشتند؟  
و شرح صدر ایشان چگونه بود؟

#### پاسخ ما:

از امتیازات حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله بر سائر پیامبران این بوده که استقامت ایشان بیشتر از آنها بوده است. چون همه پیامبران پیشین در آخر قومشان را نفرین کردند، (در برابر عصیان و آزار) مثل حضرت یونس علیه السلام، حضرت نوح علیه السلام، «رَبِّ لَا تَذَرْ عَلَيَّ الْأَرْضِ مِنَ الْكَافِرِينَ دَيَّارًا»<sup>(۱)</sup> اما حضرت امام زمان علیه السلام در دعاهايشان به پروردگار عرض می کنند خدایا گناهان این ها را به ما ببخش<sup>(۲)</sup> و تفاوت اولوالعزم با پیامبران دیگر در همین شرح صدرشان است و همه ارزش انسان به شرح صدرش

۱ - سوره نوح آیه ۲۶.

۲ - نقل عن ابن طاووس رحمة الله انه سمع سحراً في السرداب عن صاحب الامر علیه السلام أنه يقول اللهم ان شيعتنا خلقت من شعاع أنوارنا و بقية طينتنا و قد فعلوا ذنوباً كثيرة أتكالاً على حبنا و ولايتنا فان كانت ذنوبهم بينك و بينهم فاصفح عنهم فقد رضينا و ما كان منها فيما بينهم فأصلح بينهم و قاص بها عن حسنا و أدخلهم الجنة و زحزحهم عن النار و لا تجمع بينهم و بين أعدائنا في سخطك (بحار الانوار جلد ۵۳، صفحه ۳۰۲، الحكاية الخامسة و الخمسون).

می باشد. آن قدر حضرت پیامبر ﷺ به مردم محبت داشتند که خداوند فرمود: «مَا أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لِتَشْقَى»<sup>(۱)</sup> در روایتی است که حضرت موسیٰ علیهِ السَّلَام عرض کرد خدایا با این همه نعمتی که به من دادی پیامبری بالاتر از من هست؟<sup>(۲)</sup> فرمود مگر قصه حضرت پیامبر اسلام ﷺ را نمی دانی که بر همه انبیاء و ماسوی الله اهمیت دارد. در عین شباهت هائی که در مورد حضرت موسیٰ علیهِ السَّلَام و حضرت پیامبر اکرم ﷺ و امتش با حضرت موسیٰ علیهِ السَّلَام، امت و زمانشان است ولی اشاره به یک فضیلت روشن می سازد که حضرت موسیٰ علیهِ السَّلَام تقاضای شرح صدر کرد ولی خدای تعالی در مقام امتنان (منت گذاشتن) به حضرت پیامبر اکرم ﷺ می فرماید: «أَلَمْ نَشْرَحْ لَكَ صَدْرَكَ»<sup>(۳)</sup> آیا ما به تو شرح صدر ندادیم؟ شرح صدر از چیزهائی است که حضرت موسیٰ علیهِ السَّلَام با خواهش از خداوند خواست<sup>(۴)</sup> و خدا با محبت خودش به حضرت رسول اکرم ﷺ داد. فرق است بین کسی که تقاضای چیزی را بکند (که آیا بدهند و حالا چقدر بدهند) با کسی که شرح صدر به او داده اند و خیلی زیاد هم هست. ولی به حضرت موسیٰ علیهِ السَّلَام به اندازه مصلحت دادند. حضرت پیامبر

۱ - سوره طه آیه ۲.

۲ - عن يوسف بن محمد بن زياد و علي بن محمد بن يسار عن أبيهما عن الحسن بن علي الامام العسكري عليه السلام عن أبيه عن آبائه عن امير المؤمنين عليه السلام قال قال رسول الله ﷺ لما بعث الله عز و جل موسى و عمران و اصطفاه نجياً و فلق له البحر و نجى بنى اسرائيل و، عطاء التوراة و الألواح رأى مكانه من ربه عزوجل فقال يا رب لقد اكرمتني بكرامة لم تكرم بها أحداً من قبلى فقال الله جل جلاله يا موسى أما علمت أن محمداً ﷺ أفضل عندى من جميع ملائكتى و جميع خلقى (من لا يحضره الفقيه جلد ۲، صفحه ۳۲۷، باب التلبية، حديث ۲۵۸۶) و (بحار الانوار جلد ۱۳، صفحه ۳۴۰، باب ۱۱، حديث ۱۸).

۳ - سوره شرح آیه ۱.

۴ - قَالَ رَبِّ اشْرَحْ لِي صَدْرِي (سوره طه آیه ۲۵).

اکرم صلی الله علیه و آله با این که می فرماید «ما اوذی نبی مثل ما اوذیت»<sup>(۱)</sup> آن قدر که من اذیت شدم، هیچ پیامبری اذیت نشد. در عین حال هیچ کجا ندارد که حتی یک کلمه برخی منافقین اطرافش را نفرین کرده باشد.

شرح صدر حضرت پیامبر صلی الله علیه و آله در یک جا برای خود من خیلی جا می افتد و آن این که ما اگر با کسی بنشینیم که در دل با ما مخالف باشد و در عین این که از کارهای آینده اش خبر نداریم، بالاخره به او می فهمانیم که تو خوب نیستی. شرح صدر این است که حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله با عمر و ابابکری که می داند در آینده چه خواهند کرد، مثل سلمان برخورد می کند و به روی آنها نمی آورد. حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در آن روز تمام جریانات کربلا و حضرت مجتبی علیه السلام و جریان حضرت زهرا علیه السلام و حضرت علی بن ابیطالب علیه السلام را مثل همان وقتی که بالای سر جریان ایستاده باشند می دیدند و می شناختند که چه کسی به فرزندشان چنین اذیتهایی می کند، ولی در عین حال شرح صدر را ببینید که با این همه، آن قدر به این ها رو می دهند و با بی توجهی و بدون اعتنا، بدون این که این ها را مقصّر بدانند، رفتار می کنند، چنان که این ها نزدیک می شوند و می توانند پس از ایشان ادعای خلافت کنند. هر چه هست زیر سایه استقامت است، این چنین پیامبری خاتم الانبیاء شد که بالاتر از اولوالعزمی است.

۱ - بحار الانوار جلد ۳۹، صفحه ۵۵، و جامع الصغیر فی احادیث البشیر النذیر جلد ۲، صفحه ۱۴۱.



### سؤال چهل و هشتم:

آیا صلوات مخصوص حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و آل ایشان می باشد؟ و آیا صلوات فرستادن بر حضرت پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله مقام ایشان را بالا می برد یا خیر؟ در تشهد نماز که شهادت به رسالت حضرت پیامبر صلی الله علیه و آله می دهیم، آیا خود ایشان هم این قسمت را می گفتند؟

### پاسخ ما:

صلوات مخصوص حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و آل آن حضرت نیست. در زیارت عاشورا می خوانیم که خدایا من از تو تقاضا دارم که صلوات و رحمت و مغفرت را بر من نازل کنی <sup>(۱)</sup> و در آیات قرآن این معنا را بیان می کند «الَّذِينَ إِذَا أَصَابَتْهُمْ مُصِيبَةٌ قَالُوا إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ أُولَئِكَ عَلَيْهِمْ صَلَوَاتٌ مِنْ رَبِّهِمْ وَرَحْمَةٌ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُتَهْتَدُونَ» <sup>(۲)</sup> خدا بر آنها صلوات می فرستد، رحمت خاصه را خدای تعالی بر آنها

۱ - اللهم اجعلني في مقامی هذا ممن تناله منك صلوات و رحمة و مغفرة (بحار الانوار جلد ۹۸، صفحه ۲۹۲، باب ۲۴) و (کامل الزیارات صفحه ۱۷۷، باب ۹۱) و (المصباح للكفعمی صفحه ۴۸۴، فصل ۴۱).

۲ - سوره بقره آیه ۱۵۶.

می‌ریزد.<sup>(۱)</sup> در آیات دیگر در مورد کسانی که صابر هستند هم رحمت خاصه خدای تعالی نازل می‌شود. صلوات فرستادن بر حضرت پیغمبر ﷺ اظهار محبت نسبت به حضرت پیغمبر اکرم ﷺ است و اگر این طور نبود نمی‌خواست ما خودمان را به زحمت بیندازیم ولی چون محدود در مقابل نامحدود هر چه جلو برود، باز کم رفته است. از این رو وقتی که ما از خدا می‌خواهیم رحمتش را بر حضرت پیغمبر ﷺ نازل کند، خداوند حضرت پیغمبر اکرم ﷺ را در هر مرحله‌ای که هست، بالا می‌برد و در هر لحظه باید از خدا تقاضا بکنیم که رحمت بر پیغمبر ﷺ و آل او نازل بشود. در تشهد حضرت پیامبر ﷺ هم باید این شهادت را بدهند. اگر «أشهد انّ علیاً ولی الله» جزء اذان و اقامه باشد که از بعضی روایات استفاده می‌شود هست<sup>(۲)</sup> خود

۱- الَّذِينَ إِذَا أَصَابَتْهُمْ مُصِيبَةٌ قَالُوا إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ  
أُولَئِكَ عَلَيْهِمْ صَلَوَاتٌ مِنْ رَبِّهِمْ وَرَحْمَةٌ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُهْتَدُونَ (سوره بقره آیات ۱۵۷-۱۵۶).

۲- عن کتاب السلافه فی امر الخلافه للشیخ عبد الله المرأغی المصری ان سلمان الفارسی ذکر فیهما ای فی الاذان و الاقامة الشهادة بالولاية لعلی بعد الشهادة بالرسالة فی زمن النبی ﷺ فدخل رجل علی رسول الله ﷺ فقال سمعت امرا لم اسمع قبل ذلك فقال ما هو؟ فقال سلمان یشهد فی اذانه بعد الشهادة بالرسالة الشهادة بالولاية لعلی! قال سمعتم خیراً و فیه رواية اخرى ان اباذر یدکر فی الاذان بعد الشهادة بالرسالة ذلك و یقول اشهد ان علیاً ولی الله فاخبر بذلك رسول الله ﷺ فقال كذلك او نسیتم قولی فی غدیر خم من كنت مولاه فعلی مولاه؟ (مستدرک سفینه البحار جلد ۶، صفحه ۸۵) و عن الصدوق فی الهدایة قال قال الصادق علیه السلام الاذان و الاقامة مثنی و مثنی و هما اثنان و أربعون حرفاً الاذان عشرون حرفاً و الاقامة اثنان و عشرون حرفاً (مستدرک الوسائل جلد ۴، صفحه ۴۳، باب ۱۸، حدیث ۴۱۳۸-۷) و روایاتی که بیانگر این مطلب هستند که هر جا به توحید و رسالت شهادت داده میشود باید بلافاصله به ولایت امیر المومنین علیه السلام نیز شهادت داده شود به عنوان مثال: عن الاحتجاج روی عن القاسم بن معاویة قال قلت لأبی عبد الله علیه السلام هولاء یروون حدیثاً فی معراجهم انه لما أسرى برسول الله ﷺ رای علی العرش لا اله الا الله محمد رسول الله أبوبکر الصدیق فقال سبحان الله غیروا کل شیء حتی هذا قلت

حضرت علی علیه السلام هم باید این شهادت را بدهند. حضرت پیامبر صلی الله علیه و آله که ایمان شان بر خودشان و آنچه بر ایشان نازل شده باید بیشتر باشد «آمَنَ الرَّسُولُ بِمَا أُنْزِلَ إِلَيْهِ»<sup>(۱)</sup> نماز یک عبادت قالب‌بندی شده از طرف پروردگار است و باید با همان خصوصیات خوانده شود.



نعم قال ان الله عز و جل لما خلق العرش كتب على قوائمه لا اله الا الله محمد رسول الله على امير المؤمنين الى ان قال فاذا أحدكم لا اله الا الله محمد رسول الله فليقل على اميرالمومنين ولى الله (بحار الانوار جلد ۲۷، صفحه ۱، باب ۱۰، حدیث ۱).

۱ - سوره بقره آیه ۲۸۵.

### سؤال چهل و نهم:

آیا در کتب اهل سنت به جریانات وفات حضرت پیامبر اکرم ﷺ و بعد از آن اشاره شده است؟

#### پاسخ ما:

کتاب ملل و نحل که نویسنده آن شهرستانی که سنی است، دربارهٔ اختلافات بین سنی و شیعه از زمان وفات حضرت پیامبر اکرم ﷺ نوشته است و خود این کتاب از اول تمام اختلافات را مربوط به عمر دانسته. می نویسد اول سنگ اختلافات را فاروق حق الثواب عمر بن خطاب انداخت، در زمانی که حضرت پیامبر ﷺ فرمودند قلم و کاغذ بیاورید تا خطی بنویسم که بعد از من گمراه نشوید و او گفت ما را قرآن بس است، این مرد درد بر او فشار آورده است و دومین اختلاف وقتی که حضرت پیامبر ﷺ فرمودند «لعن الله من تخلف عن جیش اسامه» و عمر تخلف کرد و نرفت و سومین اختلاف، وقتی است که حضرت پیامبر ﷺ از دنیا رفتند و او گفت هر کس بگوید حضرت پیامبر ﷺ از دنیا رفته است، او را می کشم و همین طور اختلافات را شمرده و به عمر نسبت داده است.<sup>(۱)</sup> در کتاب صحیح بخاری که أصح

۱ - فاول تنازع وقع فی مرضه علیه الصلاة والسلام فیما رواه الامام ابو عبد الله محمد بن اسماعیل

کتاب اهل سنت بعد قرآن است هم، به این مسائل اشاره شده است.<sup>(۱)</sup>

⇒

البخاری باسناده عن عبد الله بن عباس رضى الله عنه قال: لما اشتد بالنبي ﷺ مرضه الذى مات فيه قال: «اثنونى بدواة و قرطاس اكتب لكم كتاباً لا تضلوا بعدى» فقال: عمر رضى الله عنه ان رسول الله ﷺ قد غلب عليه الوجع حسبنا كتاب الله و كثر اللغظ فقال: «قوموا عنى لا ينبغى عندى التنازع» قال ابن عباس: الرزیه كل الرزیه ما حال بینا و بین کتاب رسول الله ﷺ (الملل و النحل جلد ۱، صفحه ۲۲، المقدمة الرابعة).

۱ - صحیح البخاری جلد ۱، صفحه ۳۷، کتاب العلم و جلد ۷، صفحه ۹، کتاب المرضى.

### سؤال پنجاهم:

چرا خداوند فرموده است که بعد از فوت حضرت پیغمبر اکرم ﷺ کسی حق ازدواج با زنان آن حضرت را ندارد؟ مگر در زمان ما اگر مردی فوت کند نمی‌شود با زن او ازدواج کرد و در زمان عده آن؟

### پاسخ ما:

فلسفه این دستور شاید احترام خاص که باید قائل باشیم بوده، چون خواهی نخواهی فطرتاً اگر زنی شوهرش فوت کرد و این شخص پا روی نفسانیت خودش گذاشت و با مرد دیگری ازدواج نکرد، عرفاً و فطرتاً می‌گویند احترام کرده است به شوهرش. الان در بین ما هست، مثلاً بعضی از زنها می‌گویند اگر تو بمیری، ما تا ابد با هیچ مرد دیگری آشنا نمی‌شویم، این علامت محبت، علامت وفا و علامت صمیمیت است و این مسئله در زنهای حضرت پیغمبر ﷺ خیلی تأکید شده و خودشان هم این طور بودند، مخصوصاً زنهای خوب حضرت پیغمبر ﷺ مثل ام سلمه و امثال این‌ها که تا زمانی که زنده بودند دیگر با کسی ازدواج نکردند، یعنی مرد دیگری ارزشی ندارد برای زنان حضرت پیغمبر ﷺ که بیایند با او ازدواج کنند و همسر او باشند. و شاید یکی از فلسفه‌هایش این باشد.

### سؤال پنجاه و یکم:

آیا اجداد حضرت پیامبر اکرم ﷺ نبی بوده‌اند؟ توضیح بفرمائید.

#### پاسخ ما:

انبیاء در قبل از بعثت حضرت پیامبر ﷺ خیلی زیاد بودند. این صد و بیست و چهار هزار پیامبر که در روایات داریم<sup>(۱)</sup> و باید هم معتقد باشیم، همه رسل بودند و الا انبیاء همه از حساب خارج بودند. روی همین اصل حضرت ابیطالب علیه السلام و حضرت عبدالمطلب علیه السلام یا حضرت هاشم علیه السلام همه نبی بودند، این‌ها زمان جاهلیت واقع شده بودند ولی مردان پاک و بزرگواری بودند و راهنمایی غیر از ذات مقدس پروردگار در مکه نداشتند. فکر نکنید که مکه یک محل پر از علم و دانش بوده، گاهی قافله‌ها که می‌آمدند و اطراف خانه کعبه طواف می‌کردند و اشعارشان را نصب می‌کردند، مردم مکه نمی‌توانستند بخوانند. حضرت علی علیه السلام در نهج البلاغه مکرراً می‌فرماید خدای تعالی حضرت پیامبر ﷺ را در وقتی و جایی مبعوث کرد

۱ - عن عبد الله بن بكير عن أبي جعفر عليه السلام قال قال رسول الله ﷺ ان اول وصى كان على وجه الارض هبة الله بن آدم عليه السلام و ما من نبى الا و له وصى و كان عدد الانبياء مائة ألف و أربعة و عشرين ألف نبى خمسة منهم أولوالعزم (أعلام الدين صفحه ۴۶۳، فصل فى حسن الظن بالله تعالى) و (بصائر الدرجات، صفحه ۱۲۱، حدیث ۱).

که یک نفر از این عربها نمی توانستند چیزی بخوانند. «و لم يكن احد من العرب يقرأ كتاباً»<sup>(۱)</sup> اگر شنیدید که فصحاء و بلغا در مکه بودند، در مکه نبودند، در خارج از مکه و شهرهای بسیار دور بودند و الا حضرت علی علیه السلام این جمله را نمی فرمودند. بنابراین حضرت ابیطالب علیه السلام و حضرت عبداللّه علیه السلام و حضرت عبدالمطلب علیه السلام همه نبی بودند. در بعضی زیارتها استفاده می شود که وقتی ما خطاب به حضرت سید الشهداء علیه السلام می گوئیم: «اشهد انک کنت نورا فی الاصلاب الشامخه و الأرحام المطهرة»<sup>(۲)</sup> شهادت می دهم که تو در صلب های شامخی بودی، یعنی پدران تو افراد بسیار با عظمتی بودند و عظمت یک شخص تنها به وسیله ارتباطش با خدا مشخص می شود. حضرت عبدالمطلب علیه السلام آن قدر موحد بود، به کمال رسیده بود که وقتی ابرهه می آید و می خواهد خانه خدا را خراب کند به او می گوید «أنا ربّ الابل و للیت ربّ»<sup>(۳)</sup> من صاحب شترهایم هستم و من شترهایم را می خواهم و خانه خدا هم خدائی دارد و به من ربطی ندارد.

این مرحله کمال را حتّی الان اولیاء خدا ندارند، اگر هجومی به اموالشان شود، آن قدر باید دارای کمال باشد که صددرصد بی تفاوت باشد و مال خودش را حفظ کند و بیاید شترهایش را بخواهد، اگر نبی نباشد چه کسی این تعلیمات را به او داده است؟ انسان باید دارای این کمال باشد که در مقابل ابرهه که خدا می فرماید

۱ - بحار الانوار جلد ۳۴، صفحه ۲۱۹، باب ۳۳ و نهج البلاغة صفحه ۱۵۰، خطبه ۱۰۴.

۲ - تهذیب الاحکام جلد ۶، صفحه ۱۱۳، زیارة الاربعین و بحار الانوار جلد ۹۸، صفحه ۳۳۱، باب ۲۵ و اقبال الاعمال صفحه ۶۰۷ و کامل الزیارات صفحه ۲۳۰ و المصباح للکفعمی صفحه ۴۸۹ و أما زیارة الاربعین.

۳ - الکافی جلد ۱، صفحه ۴۴۷، باب مولد النبی ص ص، حدیث ۲۵ و جلد ۱۵، صفحه ۱۵۸، باب حدیث ۱۰۷۸.



«أَلَمْ تَرَ كَيْفَ فَعَلَ رَبُّكَ بِأَصْحَابِ الْفِيلِ»<sup>(۱)</sup> این چنین بایستد. این معرفت در محیطی که خداوند می فرماید: «وَإِذَا بُشِّرَ أَحَدُهُم بِالْأُنْثَىٰ ظَلَّ وَجْهُهُ مُسْوَدًّا وَهُوَ كَظِيمٌ»<sup>(۲)</sup> وقتی خبر داده می شود به این ها که دختردار شده ای صورتش از غضب سیاه می شد. «وَلَا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ خَشْيَةَ إِمْلَاقٍ»<sup>(۳)</sup> مردمی بودند که به هیچ وجه عاطفه و غیرت و انسانیت نداشتند. حالا اگر در این وضع حضرت عبدالمطلب علیه السلام این گونه باشد دلیل بر نبوت آنهاست. حضرت هاشم علیه السلام که مبدأ سیادت است و حتی سیادت خود حضرت پیامبر صلی الله علیه و آله و حضرت علی بن ابیطالب علیه السلام هم از ایشان است، آن قدر انسان بودند که تمام افراد از وجودش استفاده می کردند، حتی حیوانات هم از وجود ایشان استفاده می کردند.

ایشان شتر می کشتند و حتی گندم و جو تهیه می کردند و در بیابان قرار می دادند تا حیواناتی که احیاناً از آنجا عبور می کنند از این ها استفاده کنند. در مکه آقا معرفی شده بود که همان کلمه سید است. یا در مورد حضرت ابیطالب علیه السلام دارد که وقتی فاطمه بنت اسد به خدمت حضرت ابیطالب علیه السلام می رود و جریان تولد حضرت رسول صلی الله علیه و آله را بیان می کند ایشان می فرماید: تو سی سال صبر کن خدای تعالی پسری به تو می دهد که کرامات ظاهریش کمتر از این مولود نیست.<sup>(۴)</sup> وقتی فاطمه بنت اسد

۱ - سوره فیل آیه ۱.

۲ - سوره نحل آیه ۵۸.

۳ - سوره اسراء آیه ۳۱.

۴ - عن محمد بن عبد الله بن مسكان عن أبيه قال قال أبو عبد الله عليه السلام ان فاطمة بنت أسد جاءت الى أبي طالب لتبشره بمولد النبي صلی الله علیه و آله فقال ابوطالب اصبري سبتء أبشرك بمثله الا النبوة وقال السبت ثلاثون سنة و كان بين رسول الله صلی الله علیه و آله و أمير المؤمنين عليه السلام ثلاثون سنة (الكافي جلد ۱، صفحه ۴۵۲، باب مولد امير المؤمنين عليه السلام، حديث ۱) و (بحار الانوار جلد ۱۵، صفحه ۲۶۳، باب ۳) و (خصائص الائمة صفحه ۶۴).

وارد خانهٔ کعبه شد حضرت ابوطالب کلیددار کعبه است اما هیچ اخمی به صورتش نیامد و خانم حامله‌اش در آن خانه در بسته وارد شد، ولی او هیچ تلاشی نکرد چون با منبع الهی مرتبط بود. این‌ها فضائل ایشان است. در یک چنین محیط پستی آن هم بدون استاد مگر می‌شود این طور بود؟! اجداد حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله تا حضرت آدم علیه السلام همه یا رسول یا نبی بوده‌اند اما حضرت پیامبر صلی الله علیه و آله ما که آمدند هم انبیاء و هم رسل ختم شد.

### سؤال پنجاه و دوم:

بزرگترین توصیف و خطاب از ناحیه خدا برای حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله چیست؟

پاسخ ما:

خداوند متعال به خاطر صمیمیتی که با حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله دارد، در آیات قرآن حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله را با نام رسول الله معرفی می‌فرماید.<sup>(۱)</sup> بزرگ‌ترین صفت برای حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله همین است. و بزرگ‌ترین افتخار برای حضرت این است که خدای تعالی او را با نام رسول الله معرفی می‌فرماید. یعنی واسطه بین خدا و خلق. واسطه بین خالق و مخلوق و واسطه بین ایجاد کننده با موجودات.

تا می‌توانید حضرت پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله را با نام رسول الله بخوانید و یاد کنید و هر وقت اسم مقدس ایشان برده می‌شود بعضی از علما گفته‌اند که واجب است صلوات فرستاده شود و بعضی از علما مستحب مؤکد دانسته‌اند و بعضی ترکش را

۱- مَا كَانَ مُحَمَّدٌ أَبَا أَحَدٍ مِنْ رِجَالِكُمْ وَلَكِنْ رَسُولَ اللَّهِ وَخَاتَمَ النَّبِيِّينَ وَكَانَ اللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا (سوره فتح آیه ۲۹) و ده مورد دیگر از ایشان به نام رسول یاد شده است.

حرام و بعضی مکروه شدید دانسته‌اند.

روایت است اگر کسی نام حضرت رسول اکرم ﷺ در مقابلش برده شود و صلوات نفرستد، راه بهشت را خطا رفته است و از صراط مستقیم خارج است.<sup>(۱)</sup> البته وجوبش مثل نماز واجب نیست ولی خیلی تأکید شده است، مثل غسل جمعه که تأکید روی آن شده است و صلوات را باید بلند فرستاد تا نفاق از بین برود.<sup>(۲)</sup>

---

۱ - محمد بن علی بن الحسین باسناده عن حماد بن عمرو و أنس بن محمد عن أبيه جميعاً عن جعفر بن محمد عليه السلام عن آبائه في وصية النبي لعلی عليه السلام قال يا علی من نسی الصلاة علی فقد أخطأ طریق الجنة (وسائل الشيعة جلد ۷، صفحه ۲۰۲، باب ۴۲، حدیث ۹۱۱۴) و به سندی دیگر (صفحه ۲۰۶، حدیث ۹۱۲۶) و (بحار الانوار جلد ۹۱، صفحه ۵۳، باب ۲۹، حدیث ۲۰).

۲ - عن عبد الله بن سنان عن أبي عبد الله عليه السلام قال سمعته يقول قال رسول الله ﷺ ارفعوا أصواتكم بالصلاة علی فانها تذهب بالنفاق (الكافي جلد ۲، صفحه ۴۹۳، حدیث ۱۳) و (وسائل الشيعة جلد ۷، صفحه ۱۹۲، باب ۳۴، حدیث ۹۰۸۸) و (بحار الانوار جلد ۹۱، صفحه ۵۹، باب ۲۹، حدیث ۴۱).

### سؤال پنجاه و سوم:

چرا خدای تعالی در ابتدای بعضی از سوره‌ها به وسیله رمز با حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله صحبت فرموده و صریحاً منظورش را بیان نفرموده؟

#### پاسخ ما:

یک مقدار مطالب است در قرآن که برایش معانی متفاوتی گفته‌اند ولی آن معانی برای ما هیچ کدام فایده ندارد. مثلاً «کهیص»<sup>(۱)</sup> و یا «الم»<sup>(۲)</sup> حالا چه فهمید حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله از این کلام؟

گفت «بین المحبین سرُّ لا یُفْشِیهِ قَوْلٌ وَلَا قَلَمٌ»<sup>(۳)</sup> بین دوستان سرّی است که هیچ چیز نمی‌تواند آن را افشاء کند نه کلام و نه قلم. دو دوست چگونه می‌توانند آن محبت‌شان را بیاورند روی کاغذ؟ و کلمه قربانت بروم هم، همه به هم می‌گویند، هر کس هم بخواهد کلاه سر دیگری بگذارد، از این کلمه استفاده می‌کند، این کلمه هم

۱- سوره مریم آیه ۱.

۲- اولین آیه سوره‌های بقره آل عمران و عنکبوت و روم و لقمان و سجده.

۳-

اعتبار ندارد و صورت باز و متبسم هم از اعتبار ساقط است، هر کاری شما بخواهید در این مورد انجام دهید یک عده کنارش افراد منافق بوده‌اند و اعتباری نخواهد داشت. لذا نه قلم می‌تواند محبت واقعی را بنویسد، نه زبان می‌تواند بیان کند. خیلی افراد بوده‌اند که از نظر ظاهر محبت، در درجه نهایی نسبت به یک شخصی انجام می‌دادند ولی در باطن دشمن بودند. شما فکر نکنید ابابکر و عمر همیشه وقتی خدمت حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌آمدند غضب می‌کردند. نه! آن قدر دست و پای حضرت را می‌بوسیدند، آن قدر اظهار محبت می‌کردند که مسلمانها باورشان نمی‌آمد که این‌ها با حضرت پیامبر صلی الله علیه و آله دشمن باشند. لذا در خلافت قبولشان کردند پس نه قلم و نه قول، نمی‌توانند محبت واقعی را بیان کنند.

### سؤال پنجاه و چهارم:

با علم به این که حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله احاطه به ما سوی الله دارند رساندن پیام خدا به حضرت پیامبر صلی الله علیه و آله توسط جبرئیل چه صورتی دارد؟

#### پاسخ ما:

در تمام پیام‌ها جبرئیل دخالت نداشته است، جبرئیل ملک مقربی است در میان بشر، حضرت پیامبر صلی الله علیه و آله و میان ملائکه، جبرئیل پر ارزش است. به خاطر تشریفات و این که خدای تعالی هر کاری می‌کند با اسبابش انجام می‌دهد، برای خدا فرق نمی‌کند شما یک سیب می‌خواهید، اراده کند به وجود بیاید یا از درخت سیب تولید شود، اما «ابی الله ان یجری الاشیاء الا باسباب»<sup>(۱)</sup> معنای خلقت این است وگرنه خدا ممکن بود همه چیزها را مستقیماً خلق کند لذا وسیله ارتباط با مخلوق را مخلوق دیگری قرار داد و این‌ها تشریفات و از امتیازات و احترامات حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است.

۱ - الکافی جلد ۱، صفحه ۱۸۳، باب معرفه الامام، حدیث ۷ و بحار الانوار جلد ۲، صفحه ۹۰، باب ۱۴، حدیث ۱۵ و عوالی اللآلی جلد ۳، صفحه ۲۸۶، باب النکاح، حدیث ۲۷.

### سؤال پنجاه و پنجم:

چطور حضرت پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله با آن که از همان ابتدای خلقت دریای بی نهایت علم و دانش بوده ولی تا قبل از بعثتش کوچک ترین اظهار علم و دانش نمی کرده است؟

#### پاسخ ما:

وقتی انسان درباره شرح صدر حضرت پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فکر می کند می بیند همان طوری که در ذات مقدس پروردگار نمی شود فکر کرد، در مورد شرح صدر حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله هم نمی شود فکر کرد. واقعاً مایه شگفتی است که ۴۰ سال آن بحر بی نهایت مّوّاج علم و دانش با مردم در ارتباط باشد ولی حتّی نزدیک ترین افرادش او را به علم و دانش شناسند، چیزی به دیگران تحویل ندهد و شاگردی در این مدت نداشته باشد. چرا؟ چون همان طور که در نماز می خوانیم «اشهد ان محمّداً عبده و رسوله» او در درجه اول بنده خداست. خدا به او فرموده که تو هنوز رسول نیستی، تو هنوز نباید اعلام موجودیت کنی. در این ۴۰ سال بندگی را چنان نشان داد که اگر حالاتش را مطالعه کنید، با اطلاعی که از علم و دانش حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله دارید، واقعاً دچار حیرت می شوید که یک نفر این همه عالم و دانشمند و چیز بلد باشد ولی به یک نفر تعلیم ندهد و کوچک ترین اظهار علم و دانشی نکند با این که آن همه رذایل اخلاقی را ملاحظه می کند. شما می گوئید پس حضرت علی



بن ابیطالب علیه السلام چه می‌گوئیم او استادی است در کنار این استاد. معلمش ذات مقدس پروردگار است چنان که در روایت داریم: «وَقَالَ لِلنَّصَفِ كُنْ مُحَمَّدًا وَ قَالَ لِلنَّصَفِ كُنْ عَلِيًّا»<sup>(۱)</sup> و خدای تعالی در قرآن می‌فرماید: «مَرَجَ الْبَحْرَيْنِ يَلْتَقِيَانِ بَيْنَهُمَا بَرْزَخٌ لَا يَبْغِيَانِ»<sup>(۲)</sup> البته در روایت منظور از بحرین حضرت فاطمه علیه السلام و حضرت علی علیه السلام هستند، ولی باید بدانید بحر حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله در وجود حضرت فاطمه علیه السلام سرازیر شده بود. لذا حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و حضرت علی علیه السلام دو بحر مستقل اند و این طور نیست که یکی از دیگری بحر شده باشد.

حضرت پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله آن همه جهالت را دیدند و بعد از ۴۰ سال خدای تعالی اجازه داد دریچه‌ای از این دریای علم از کنارش به روی بشریت باز شود و آرام، آرام، این دریای حکمت و علم دانش به سوی مردم نازل شود.

آن قدر تدریجی بودن مسئله مهم است که خدا به او می‌فرماید: «وَلَا تَعْجَلْ بِالْقُرْآنِ مِنْ قَبْلِ أَنْ يُقْضَىٰ إِلَيْكَ وَحْيُهُ»<sup>(۳)</sup> باید دریچه‌ای که باز می‌کنی به اندازه مصرف باشد و هدر نرود و اجازه و اختیارش به دست ما باشد.

۱ - بحار الانوار جلد ۲۶، صفحه ۳، باب ۱۴، حدیث ۱.

۲ - سوره رحمان آیات ۲۰-۱۹.

۳ - سوره طه آیه ۱۱۴.

### سؤال پنجاه و ششم:

اولوالعزم، در مورد حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله چه مفهومی دارد؟

#### پاسخ ما:

از قرآن استفاده می شود که پیامبر اولوالعزم کسی است که خیلی جدی تر و بردبارتر و با عزم و استقامت بیشتری نسبت به همه است. در زمان طولانی مثلاً از زمان حضرت نوح علیه السلام تا حضرت ابراهیم علیه السلام، هر که عزم و قدرتش بیشتر بود او را اولوالعزم قرار می دادند.

حضرت آدم علیه السلام اولوالعزم نبود، خدای تعالی می فرماید: «وَلَمْ نَجِدْ لَهُ عَزْماً»<sup>(۱)</sup> محکم بود، اما آن عزمی که بنا بود داشته باشد، نداشت. اما حضرت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله، فرق ایشان با بقیه انبیاء زیاد است. آنها همه علوم را نداشتند، حضرت موسی علیه السلام نسبت به حضرت خضر علیه السلام علومی را نداشت، بعید نیست حضرت خضر علیه السلام هم نسبت به حضرت موسی علیه السلام علومی را نداشت. مثل دکترا که هر کدام تخصصی دارند، بعضی افراد متخصص گوش و حلق و بینی هستند، اگر این

دکتر دل درد بگیرد نزد دکتر داخلی می‌رود. در بقیه اصناف هم این طور است، هر کس وارد بخشی از علم می‌شود.

دین مثل دانشگاه است، رشته‌های مختلف دارد. مرحوم علامه امینی در اعتقادات خیلی مسلط بود اما کسی از او تقلید نمی‌کرد، قرار نیست کسی که در یک رشته وارد است حتماً بقیه رشته‌ها را بلد باشد، البته ممکن است یک نفر در چند رشته تخصص داشته باشد.

بنابراین پیامبران به مناسبت زمان خود در رشته‌های مختلفی تخصص داشتند و در مسائل دیگر می‌خواست به دیگران مراجعه کنند.

اما حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله چون «خاتم لما سبق و فاتح لما استقبل»<sup>(۱)</sup> است، یعنی همه پیامبران را ایشان ختم می‌کند و راه همه پیامبران را باز می‌کند، لذا باید در تمام رشته‌های الهی و خدایی وارد باشد، بنابراین درباره او در دعای ندبه می‌گوییم «و اودعته علم ما کان و ما یكون الى انقضاء خلقک»<sup>(۲)</sup> یعنی عصمت از جهل دارد.

۱ - الکافی جلد ۴، صفحه ۵۷۲، حدیث ۱ و بحار الانوار جلد ۹۷، صفحه ۲۹۳، باب ۴، حدیث ۲۰ و کامل الزیارات صفحه ۲۰۱.

۲ - بحار الانوار جلد ۹۹، صفحه ۱۰۴، باب ۷ و اقبال الاعمال صفحه ۲۹۵.

### سؤال پنجاه و هفتم:

در روایات است وقتی حضرت پیامبر ﷺ از غار حراء به خانه آمد بعد از نزول وحی احساس ضعف می کردند، این ضعف ناشی از چه بود در حالی که حضرت پیامبر ﷺ از نظر روحی بسیار قوی بودند؟

### پاسخ ما:

شما فرض کنید در کارخانه ای رفتید گفتند باش تا خبر دهیم کی شروع کنی! کار هم خیلی سنگین است. این شخص احساس سنگینی می کند، از حالا مسئول است، مسئولیت جامعه را پیدا می کند. شاید به خاطر همین بوده، در بعضی روایات آمده که حضرت پیامبر ﷺ منزل حضرت خدیجه عليها السلام آمدند، گلیم به خود پیچیدند و استراحت کردند، جبرئیل نازل شد «يَا أَيُّهَا الْمُدَّثِّرُ».<sup>(۱)</sup>

۱ - روی فی حدیث الی ان قال فلما دخل الدار صارت الدار منورة فقالت خديجة و ما هذا النور قال هذا نور النبوة قولي لا اله الا الله محمد رسول الله فقالت طال ما قد عرفت ذلك ثم اسلمت فقال يا خديجة اني لأجد برداً فدثرت عليه فنام فنودي «يا ايها المدثر» الآية فقام و جعل اصبعه في أذنه و قال الله اكبر الله اكبر فكان كل موجود يسمعه يوافقه (بحار الانوار جلد ۱۸، صفحه ۱۹۶، باب ۱ و العدد القوية صفحه ۳۳۷ و المناقب جلد ۱، صفحه ۴۶).

### سؤال پنجاه و هشتم:

چه فرقی بین امت حضرت موسی و امت حضرت پیامبر

اکرم صلی الله علیه و آله است؟

پاسخ ما:

حضرت موسی علیه السلام از خدا سؤال کرد که آیا امت من برتر از تمام امت ها نیست؟ خدا فرمود: مگر نمی دانی همان فاصله ای که بین تو و حضرت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله است از نظر ارزش و محبت من، همان فاصله بین امت تو و امت اسلام است. (۱) ببینید چقدر خدا ما را دوست دارد! در میان امت انبیاء، امت حضرت پیامبر صلی الله علیه و آله مرحومه اند، (۲) خدا مهربانی خاصی به خاطر حضرت پیامبر صلی الله علیه و آله به امتش دارد.

۱ - عن یوسف بن محمد بن زیاد و علی بن محمد بن یسار عن أبویهما عن الحسن بن علی علیه السلام عن أبيه عن آبائه عن أمير المؤمنين علیه السلام قال قال رسول الله صلی الله علیه و آله لما بعث الله عز و جل موسی بن عمران و اصطفاه نجياً و فلق له البحر و نجی بنی اسرائیل و أعطاه التوراة و الالواح رأى مكانه من ربه عز و جل فقال یا رب لقد أكرمتنی بکرامة لم تکرّم بها أحداً من قبلی فقال الله جل جلاله یا موسی أما علمت أن محمداً صلی الله علیه و آله أفضل عندی من جمیع ملائکتی و جمیع خلقی (من لا یحضره الفقیه جلد ۲، صفحہ ۳۲۷، باب التلبیة، حدیث ۲۵۸۶ و بحار الانوار جلد ۱۳، صفحہ ۳۴۰، باب ۱۱، حدیث ۱۸ و تفسیر الامام العسکری صفحہ ۳۱).

۲ - و منها قول الله عز و جل لنبيه صلی الله علیه و آله أمتک هذه مرحومة عذابها فی الدنيا الزلزلة و الفقر (بحار الانوار جلد ۱۶، صفحہ ۳۴۹، باب ۱۱) و (ارشاد القلوب جلد ۲، صفحہ ۴۱۴).

### سؤال پنجاه و نهم:

پیامبران و ائمه اطهار علیهم السلام رسالتشان را برای محبوب خود که خداوند متعال می‌باشد انجام داده‌اند، از کجا بدانیم آنها ما را دوست دارند؟

### پاسخ ما:

آنها چون خدا را دوست دارند طبعاً ما هم اگر مطیع خدا شویم ان شاء الله ما را هم دوست خواهند داشت؛ چون حبّ محبوب خدا حبّ خداست. انسان وقتی اعمال خوبی انجام می‌دهد، محبوب خدا می‌شود و وقتی محبوب خدا شد باید دوستان خدا را دوست داشته باشد و دوست هم دارند.

## سؤال شصتم:

آیا تعطیلی یک روز در هفته در همه ادیان الهی بوده است؟

پاسخ ما:

در اسلام دستور داده شده که یک روز در هفته عید باشد. عید یعنی انسان به جریان جدیدی برگردد. مدتی انسان به مناسبت‌هائی کسالت روحی یا جسمی پیدا کرده، یک روز را استراحت کند و نشاط به دست آورد. لذا اسلام روز جمعه را تعطیل و عید قرار داده است و دستوراتی هم دربارهٔ روز جمعه فرموده‌اند که از اوّل صبح خود را تطهیر کنید، لباس پاکیزه بپوشید، ناخن‌ها را کوتاه کنید، غسل جمعه بکنید، حدود یک ساعت به ظهر مسجد بروید و نماز جمعه بخوانید.

در یهود هم صریح قرآن است که روز شنبه را خدا تعطیل قرار داد و گفت این روز را عید بگیرید.<sup>(۱)</sup> در مورد نصاری که روز یکشنبه را تعطیل می‌کنند، مدرک درستی در دست نیست.

۱ - وَ رَفَعْنَا فَوْقَهُمُ الطُّورَ بِمِيثَاقِهِمْ وَقُلْنَا لَهُمْ ادْخُلُوا الْبَابَ سُجَّدًا وَقُلْنَا لَهُمْ لَا تَعْدُوا فِي السَّبْتِ وَأَخَذْنَا مِنْهُمْ مِيثَاقًا غَلِيظًا (سوره نساء آیه ۱۵۴).

### سؤال شصت و یکم:

آیا درست است که می‌گویند کشفیات، القاء فکر و طرح اصلی آنها مربوط به انبیاء و اولیاء است؟ توضیح بفرمائید.

#### پاسخ ما:

چه بسا کشفیات و سائل مختلف که توسط دانشمندان انجام می‌شده است اشاره انبیاء و اولیاء بوده و طراح اصلی آنها هستند و القاء فکر از طرف آنهاست و هر کس بعد از دیگری از دانشمندان گوناگون که آمده‌اند آنها را کامل‌تر نموده‌اند و طوری نبوده که دانشمندان در خانه بنشینند و به آنها وحی نازل شده باشد.

اصل طرح هواپیما در زمان حضرت عیسیٰ علیه السلام است، مردم متوجه شدند که در اثر بخار، شی به طرف هوا پرتاب می‌شود، نفر بعدی آمده فکر کرده که هوای گرم بالا و هوای سرد پائین است. همین طور کم‌کم جلو آمدند تا به این نفر رسیده که هواپیما را اختراع کرده است. دیواری که دویست سانتیمتر قد دارد یکی می‌آید آجری می‌گذارد و دیگری نیز همین طور و آخری که آجر نهائی را می‌گذارد به نام او ثبت می‌شود. یا مثلاً در زمان ما که رادیو، تلویزیون کشف شده، این شخص آخر کشف نکرده است بلکه صدها نفر قبل مطالبی گفته‌اند که این آخری آن را تمام کرده است و به نام او ثبت شده است.



### سؤال شصت و دوم:

لطفاً بفرمائید چرا کتب آسمانی از قبیل تورات و انجیل تحریف شده‌اند ولی قرآن تحریف نشده است؟

#### پاسخ ما:

یکی از نعمت‌های الهی که عنایت شده این است که به شما کتاب داده شد. خدای تعالی کتاب تورات را روی لوحهائی قرار داد و روی این‌ها فرمان‌ها و دستوراتی صادر فرمود.<sup>(۱)</sup> تورات را که به حضرت موسی علیه السلام داد در همان زمانهای اول تحریفش کردند. یکی از دانشمندان مسیحی می‌گوید «تا به حال ۳۰۰ نفر در تورات دست برده‌اند» توراتی که امروز در دست ما است به قدری تحریف شده که حتی قابل مطالعه نیست و جای تعجب است که چرا یک عده از یهودی‌ها به آن معتقدند؟ چرا تورات و انجیل تحریف شد<sup>(۲)</sup> اما قرآن از تحریف شدن محفوظ

۱ - وَكَتَبْنَا لَهُ فِي الْأَلْوَاحِ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ مَوْعِظَةً وَتَفْصِيلًا لِّكُلِّ شَيْءٍ فَخُذْهَا بِقُوَّةٍ وَأْمُرْ قَوْمَكَ يَأْخُذُوا بِأَحْسَنِهَا سَأُرِيكُمْ دَارَ الْفَاسِقِينَ (سوره اعراف آیه ۱۴۵).

۲ - توضیح پس از ناپدید شدن عیسی علیه السلام پیروان و شاگردان او هر یک به فکر خود آنچه از آن حضرت به یادشان بود نوشتند و به نام کتاب مقدس و آسمانی بین مردم رواج دادند که انجیل‌ها خیلی زیاد شد

ماند؟ خداوند در قرآن می‌فرماید: «إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ»<sup>(۱)</sup> ما قرآن را بر شما نازل کردیم و خود حافظ قرآنیم. چرا این کار را کرد؟

شما بشریت را مثل بچه‌ای تصوّر کنید که طبق نظام قدیم به مدرسه‌ای که دارای شش کلاس است، می‌رود. حضرت آدم علیه السلام در کلاس اول تدریس می‌کند که امور زندگی انسان را به صورت وحی از جانب خدا می‌گیرد. عصر حجر و انسان غارنشین نبوده است، این حرف‌ها از خارج برای ما دیکته شده، از روز اول خلقت انسان تحت نفوذ برنامه‌های انبیاء بوده منتهی چون تجربه نداشته، بایستی یک مقدار از کارهای مربوط به دنیایش روی تجربه جلو بیاید و الا همین انسان فعلی را اگر در (بیابان چه در هوای گرم و چه در هوای سرد) رهاش کنند بعد از چند روز می‌میرد. انسان این طوری است حتماً باید از طریق انبیاء راهنمایی بشود.

در کلاس دوم حضرت نوح علیه السلام که پیامبر اولوالعزم هم است تدریس می‌کند. حضرت نوح علیه السلام کتابی به نام صحف دارد (صحف اسم عام است، انجیل و تورات و قرآن اسم خاص است. صحف یعنی چیزی که دارای صفحه باشد، در قرآن حتی تورات را خدای تعالی صحف می‌فرماید)<sup>(۲)</sup> معلّمین کلاس‌های سوم و چهارم و پنجم و ششم هم حضرت ابراهیم علیه السلام و حضرت موسی علیه السلام و حضرت عیسی علیه السلام و حضرت محمد صلی الله علیه و آله هستند، همه این‌ها پیامبران اولوالعزم و جهانی هستند که دارای کتابند، طبق این کلاس‌ها بشریت جلو آمده است. حالا که یک عده از این بچه‌ها تا



(کتاب پاسخ به سوالات فلسفی و اعتقادی صفحه ۳۲ و پاسخ به مشکلات جوانان صفحه ۱۶ از همین مولف).

۱ - سوره حجر آیه ۹.

۲ - أَمْ لَمْ يُنَبِّأْ بِمَا فِي صُحُفِ مُوسَى (سوره نجم آیه ۳۶) وَ صُحُفِ إِبْرَاهِيمَ وَ مُوسَى (سوره اعلی آیه ۱۹).

کلاس ششم آمده و قبول هم شده‌اند آن یکی هوس کرده در کلاس سوم بنشیند، این یکی هم هوس کرده فلان کلاس برود.

لذا خدای تعالی کتاب‌ها را از دست این‌ها گرفته است. ما انجیل حضرت عیسی علیه السلام را در کره زمین نداریم، چهار انجیل است که مال یوحنا، مرقس، لوقا و متی است. تورات را هم از دست مردم گرفته و خط قرمزی روی آن کشیده است. هر آدم عاقلی اصلاً نمی‌تواند قبول کند که این کتاب از جانب خدا است. (مثلاً در تورات فصلی ذکر شده که خدا با حضرت یعقوب علیه السلام کشتی گرفت و به زمین خورد و نتوانست هیچ کاری بکند. درباره قصه حضرت آدم علیه السلام آمده حضرت آدم علیه السلام در بهشت بود و هیچ چیز نمی‌دانست، حتی لخت بود و نمی‌فهمید لختی بد است، دو درخت در آنجا بود خدا گفت از این دو درخت نخورید اگر کسی از یک درخت سیب بخورد فهم پیدا می‌کند. این‌ها رفتند و از آن درخت خوردند، یک دفعه دیدند که لخت هستند، دو برگ از درخت انجیر را یکی در عقب و دیگری را جلوی خودشان گرفتند و رفتند پشت درخت‌ها قایم شدند، خدا هم دارد در باغ راه می‌رود، قرار بود حضرت آدم علیه السلام باغبانی کند. گفت آدم کجائی؟ گفت این جا پشت درخت‌ها هستم، چرا آن جا؟ گفت: من لخت بودم، آمدم این جا؛ خدا گفت چه کسی به تو فهماند که لخت بودن بد است؟ معلوم است از آن درخت خورده‌ای! گفت: من تقصیر نداشتم، زخم خورد و دید خیلی خوب است، من هم خوردم. خدای تعالی فوراً دستور داد که دور درخت حیات را بگیرند، درخت دیگری بود که اگر از میوه آن می‌خوردند، همیشه زنده می‌ماندند، شمشیر را به دست ملائکه داد که دائماً بچرخانند که حضرت آدم علیه السلام به طرف درخت حیات نرود. خدا گفت: این‌ها فهم و شعور که پیدا کردند، اگر جاودانی هم بشوند خدا می‌شوند، برای این جهت دیگر اجازه نداد از درخت حیات هم بخورند از همان صفحه اول کتاب

تورات، این‌ها را نوشته‌اند.<sup>(۱)</sup>

آیا این موارد خط بطلان کتاب تورات هست یا نیست؟ هر چه در قبل، کتاب بوده از بین رفته و نیست فقط قرآن است که دست نخورده و تحریف نشده و باقی مانده است. شما قرآن را بخوانید و در هر کلمه و جمله‌اش فکر کنید، ببینید یک کلمه خرافی در آن پیدا می‌شود؟ ابداً. خدای تعالی می‌فرماید: «وَ إِذْ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ وَ الْفُرْقَانَ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ»<sup>(۲)</sup> شاید شما هدایت شوید ولی این‌ها هدایت نشدند. خداوند به ما هم این جمله را در قرآن فرموده: «ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ»<sup>(۳)</sup> خدا به شما قرآن داده، شاید هدایت شدید.

۱ - باب دوم و سوم از سفر پیدایش تورات.

۲ - سوره بقره آیه ۱۵۳.

۳ - سوره بقره آیه ۲.

### سؤال شصت و سوم:

پیامبران الهی آیا همه امتحاناتشان را به خوبی گذراندند؟

پاسخ ما:

حضرت یونس علیه السلام بد امتحان داد، یک مقداری خسته شد گفت ما رفتیم. اکثر انبیاء این طور بودند. اما حضرت ابراهیم علیه السلام به او می گویند فرزندت را بکش! خودش می کشد. ولی حضرت یعقوب علیه السلام چهل سال برای فرزندش گریه کرد. اگر این گریه را برای خدا می کرد، حضرت موسی علیه السلام می شد.

پیامبران بعضی چیزهایی که ما تحمل کرده ایم، نتوانستند تحمل کنند، مثل مقام و عظمت حضرت علی علیه السلام، این که حضرت موسی علیه السلام با حضرت خضر علیه السلام راه می رفت، خیال نکنید فقط همان سه قضیه بود، کارهای دیگری هم بود که ایشان تحمل می کرد اما این ها را نتوانست تحمل کند. البته تحمل کرد و انجام هم شد و تحت نفوذ او هم بود، دعوا نکرد بلکه سؤال کرد «أَقْتَلْتُ نَفْسًا زَكِيَّةً بِغَيْرِ نَفْسٍ»<sup>(۱)</sup> آیا کشتی کسی را که کسی را نکشته بود؟ نمی توانست تحمل کند و بفهمد که چرا کشته شد؟ گفت جوان که سر راهمان زیاد بود؟ مثل باری که روی دوش کسی می اندازی نمی تواند آن را تحمل کند و می اندازد.

### سؤال شصت و چهارم:

عصمت انبیاء را خدای تعالی عنایت کرده یا به دست آورده‌اند؟  
توضیح دهید. با توجه به فرمایش شما که همه نفس‌ها مساوی خلق شده‌اند، از چه جهت یک عده نبی شدند؟

### پاسخ ما:

طبعاً عصمت این‌ها به وسیله خدا در دلشان به وجود آمده است. یعنی به وسیله ارتباط و انس با خدا و طی مراحل کمالات به این حد رسیده‌اند و خدا خواسته ما خودمان را به جایی برسانیم که با ارتباط و انس با خدا نسیان هم نداشته باشیم، چون نسیان از شیطان است.<sup>(۱)</sup> وقتی شیطان از انسان دور شد نسیانش کم می‌شد و اگر انبیاء این مرحله از عصمت را نداشتند حجت نبودند. لذا ما اعتقاد به عصمت آنها داریم و خدا به آنها عنایت کرد. «فشرطت علیهم الزهد... و علمت منهم الوفاء به»<sup>(۲)</sup> خدایا تو می‌دانستی که وفا می‌کنند. «فقربتهم» یعنی پیامبرشان کردی. مثل این که کارگری را می‌خواهند سر کارش باشد، مزدش را جلوتر به او می‌دهند ولی می‌دانند که کارش را انجام می‌دهد اما پول باید دستش باشد که اگر کارگری وسط کار دست کشید، مزدش را بدهد.

۱ - وَإِذَا يُنْسِيَنَّكَ الشَّيْطَانُ فَلَا تَقْعُدْ بَعْدَ الذِّكْرِ مَعَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ (سوره انعام آیه ۶۸) چهار مورد دیگر نیز در قران نسیان به شیطان نسبت داده شده است.

۲ - بحار الانوار جلد ۹۹، صفحه ۱۰۴، باب ۷ و اقبال الاعمال صفحه ۲۹۵.

انبیاء را خدای تعالی تقوی و عصمت مزد داد، یعنی جلوتر معصومشان کرد و در جامعه فرستاد. ولی ما باید خودمان زحمت بکشیم و به این مقام برسیم و بعید نیست اگر خود را به مقام حضرت موسی علیه السلام برسانیم چون زحمت کشیدیم و آنها را بدون زحمت عصمت دادند افضلیت داشته باشیم.

در عالم میثاق خدای تعالی از همه عهد و میثاق گرفت که متعهد باشند و همه ما این تعهد را به خدا دادیم،<sup>(۱)</sup> فقط در این میان انبیاء به تعهدشان بیشتر عمل کردند و خدا به این‌ها اعتماد کرد<sup>(۲)</sup> و بقیه مورد اعتماد نبودند. ممکن بود به تعهدشان عمل نکنند. در دعای ندبه که می‌خوانیم «و بعد ان شرطت علیهم الزهد....» درباره انبیاء است، یعنی خدایا تو می‌دانستی آنها در دنیا به میثاق وفا می‌کنند و زهد می‌ورزند، لذا آنها را رهبران مردم قرار دادی و بقیه مردم مورد اعتماد نبودند، لذا وقتی به دنیا آمدند، زخارف دنیا آنها را جذب کرد و خوب نتوانستند پایبند به تعهداتشان باشند.

۱- عن حبيب السجستاني قال سمعت أبا جعفر عليه السلام يقول ان الله عز و جل لما أخرج ذرية آدم عليه السلام من ظهره ليأخذ عليهم الميثاق بالربوبية له و بالنبوة لكل نبي فكان أول من أخذ له عليهم الميثاق بنبوتهم محمد بن عبد الله عليه السلام ثم قال الله عز و جل لادم انظر ماذا ترى قال فنظر آدم عليه السلام الى ذريته و هم ذر قد ملئوا السماء قال آدم عليه السلام يا رب ما أكثر ذريتي و لأمر ما خلقتهم فما تريد منهم بأخذك الميثاق عليهم قال الله عز و جل يعبدونني لا يشركون بي شيئاً و يؤمنون برسلي و يتبعونهم قال آدم عليه السلام يا رب فما لي أرى بعض الذر أعظم من بعض و بعضهم له نور كثير و بعضهم له نور قليل و بعضهم ليس له نور فقال الله عز و جل كذلك خلقتهم لأبلوهم في كل حالاتهم الى ان قال آدم يا رب فلو كنت خلقتهم على مثال واحد و قدر واحد و طبيعة واحدة و جبلة واحدة و ألوان واحدة و أعمار واحدة و أرزاق سواء لم يبع بعضهم على بعض و لم يكن بينهم تحاسد و لا تباغض و لا اختلاف في شيء من الاشياء (الكافي جلد ۲، صفحه ۸، حديث ۲ و بحار الانوار جلد ۵، صفحه ۲۲۶، باب ۱۰، حديث ۵ و الاختصاص صفحه ۳۳۲).

۲- وَ إِذْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ النَّبِيِّينَ لَمَا آتَيْتُكُمْ مِنْ كِتَابٍ وَ حِكْمَةٍ ثُمَّ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مُصَدِّقٌ لِمَا مَعَكُمْ لَتُؤْمِنُنَّ بِهِ وَ لَتَنْصُرُنَّهُ قَالَ أَ أَقْرَضُكُمْ وَ أَخَذْتُكُمْ عَلَى ذَلِكُمْ بِضُرٍّ قَالُوا أَقْرَضْنَا قَالَ فَاشْهَدُوا وَ أَنَا مَعَكُمْ مِنَ الشَّاهِدِينَ (سوره آل عمران آیه ۸۱).

### سؤال شصت و پنجم:

آیا پیامبران برای به دست آوردن عصمت باید مراحل اصلی را در تزکیه نفس بگذرانند؟ فرق عصمت حضرت پیامبر اکرم ﷺ و ائمه معصومین علیهم السلام با سایر انبیاء چیست؟

#### پاسخ ما:

تزکیه نفس بعد از کثیف کردن نفس پیش می‌آید. خدای تعالی انبیاء را پاک نگه داشته البته غیر از چهارده معصوم که این‌ها استثنائند ولی انبیاء تا حدی پاک هستند و مقام نبوت در قبل از این عالم داده شده است<sup>(۱)</sup> و آن جا پاک بودند، در عالم میثاق شرط کردند که شما در دنیا باید زهد داشته باشید یعنی محبت دنیا در دلتان پیدا

۱ - عن ابن سنان قال قال ابو عبد الله عليه السلام أول من سيق من الرسل الى بلى رسول الله ﷺ ان قال فأول ما أخذ الله عز و جل الميثاق على الانبياء بالربوبية و هو قوله و اذ أخذنا من النبيين ميثاقهم فذكر جملة الانبياء ثم أبرز أفضلهم بالأسامي فقال و منك يا محمد فقدم رسول الله ﷺ لأنه أفضلهم و من نوح و ابراهيم و موسى و عيسى ابن مريم فهؤلاء الخمسة أفضل الانبياء و رسول الله ﷺ أفضلهم ثم أخذ بعد ذلك ميثاق رسول الله على الانبياء له بالايمان به و على أن ينصروا أمير المؤمنين فقال «و اذ أخذ الله ميثاق النبيين لما آتيتكم من كتاب و حكمة ثم جاءكم رسول مصدق لما معكم» یعنی رسول الله ﷺ «لتؤمنن به و لتنصرنه» یعنی امیر المؤمنين عليه السلام تخبروا أممکم بخبره و خبر ولیه من الأئمة (تفسير القمی جلد ۱، صفحه ۲۴۶).



نشود.<sup>(۱)</sup> معنای زهد در کلام حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام خوب توضیح داده شده است. فرمودند: «لِكَيْلَا تَأْسَوْا عَلَىٰ مَا فَاتَكُمْ وَلَا تَفْرَحُوا بِمَا آتَاكُمْ»<sup>(۲)</sup> وقتی چیزی را از دست می‌دهید ناراحت نشوید و وقتی چیزی به دست می‌آورد خوشحال نشوید.<sup>(۳)</sup> چنین کسی محبت به دنیا ندارد و بالطبع صفات رذیله‌ای پیدا نمی‌کند. اکثر صفات رذیله در دوران کودکی پیدا می‌شود و وقتی که ایمان و معنویت و عصمت و عدالت نداریم، خدای تعالی را نمی‌شناسیم، آنچه می‌بینیم دوست داریم، اسباب بازی دوست داریم و همان اسباب بازی رشد می‌کند در سن بلوغ در وجودمان به صفات رذیله منجر می‌شود. لذا باید کاری کنیم این‌ها از بین برود.

انبیاء چون از قبل برنامه داشتند صفات رذیله‌ای پیدا نکردند، حضرت عیسی علیه السلام وقتی متولد شد گفت: «وَجَعَلَنِي نَبِيًّا وَجَعَلَنِي مُبَارَكًا»<sup>(۴)</sup> روز اول تولد می‌گوید، در گذشته این طور قرار گرفتم «وَالسَّلَامُ عَلَيَّ يَوْمَ وُلِدْتُ»<sup>(۵)</sup> روزی که متولد شدم سلامت بودم، صفات حمیده داشتم. انبیاء در دنیا صفات رذیله نداشتند. در بعضی انبیاء گاه صفاتی به وجود آمده که مهم نیست، خوف جزئی که

---

۱ - بعد أن شرطت عليهم الزهد في درجات هذه الدنيا الدنيّة و زخرفها و زبرجها فشرطوا لك ذلك و علمت منهم الوفاء به فقبلتهم و قربتهم و قدمت لهم الذكر العلي (قسمتی از دعای ندبه) (بحار الانوار جلد ۹۹، صفحه ۱۰۴، باب ۷ و اقبال الاعمال صفحه ۲۹۵).

۲ - سوره حدید آیه ۲۳.

۳ - و قال علیه السلام الزهد كله بين الكلمتين من القرآن قال الله سبحانه لكيلا تأسوا على ما فاتكم و لا تفرحوا بما آتاكم و من لم يأس على الماضي و لم يفرح بالآتي فقد أخذ الزهد بطرفيه (نهج البلاغه صفحه ۵۵۳، حکمت ۴۳۹ و مستدرک الوسائل جلد ۱۲، صفحه ۴۶، باب ۶۲، حدیث (۱۳۴۸۰).

۴ - سوره مریم آیه ۳۱-۳۰.

۵ - سوره مریم آیه ۳۳.



خدای تعالی می‌فرماید: «لَا تَخَفْ»<sup>(۱)</sup> که این‌ها قابل توجّه نبودند و جلوی کار را نمی‌گرفت، اگر مانع بود مثل جریان حضرت یونس عليه السلام خدا فوراً تنبیه می‌کرد و از بین می‌برد.

لذا انبیاء احتیاج به تزکیه نفس ندارند، اما کمالات همیشه و در همه حال است حتّی ائمه اطهار عليهم السلام و حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله دائماً در حال طی کمالات هستند. اگر انسان روز به روز کمالاتش بیشتر نشود متوقّف شده است. زنده یعنی کسی که دائم به سوی کمالات حرکت می‌کند. در مورد تفاوت عصمت چهارده معصوم با سائر انبیاء، انبیاء عظام عصمت خاص داشتند، یعنی از گناه و اشتباه و خطا معصوم بودند، اما با تنبّع در احادیث و روایاتی که درباره چهارده معصوم عليهم السلام وجود دارد این معنا را متوجّه می‌شویم که عصمت چهارده معصوم علاوه بر عصمت از گناه و خطا و نسیان عصمت از جهل هم هست،<sup>(۲)</sup> یعنی نقطه‌ای در عالم وجود و ما سوی الله وجود ندارد که آنها به آن جاهل باشند. این‌ها عقل کل هستند. عقلی که در ماقبل جهل کل واقع شده است.

- 
- ۱ - سوره ذاریات آیه ۲۸، سوره نمل آیه ۱۰، سوره هود آیه ۷۰، سوره ص آیه ۷۰، سوره عنکبوت آیه ۳۳، سوره قصص آیات ۳۱-۲۵ و سوره طه آیات ۶۸-۲۱.
  - ۲ - و أودعته علم ما كان و ما يكون الى انقضاء خلقك ثم نصرته بالعرب (بحار الانوار جلد ۹۹، صفحه ۱۰۴، باب ۷، و اقبال الاعمال صفحه ۲۹۵).
  - و از احادیث زیر عصمت از جهل استفاده می‌شود: (الکافی جلد ۱، صفحه ۲۱۹، حدیث ۲، و الکافی جلد ۱، صفحه ۲۵۸، حدیث ۳-۲-۱).

### سؤال شصت و ششم:

چرا خداوند در قرآن می‌فرماید ما بعضی از انبیاء را بر بعضی دیگر برتری دادیم؟<sup>(۱)</sup> و چه چیز مایه امتیاز انبیاء اولوالعزم از غیر اولوالعزم است؟

#### پاسخ ما:

در این که پیامبران با هم از نظر فضیلت فرق دارند شکی نیست، چرا که بعضی نبی هستند، بعضی هم نبی و هم رسول هستند، بعضی دیگر اولوالعزم هستند و حضرت پیغمبر خاتم الانبیاء صلی الله علیه و آله که بلند مرتبه‌ترین پیغمبران است. پس مسلم است که این‌ها با هم فرق دارند. اما این امتیاز به خاطر جهاتی بوده است، روایت دارد هر پیامبری که بردبارتر و قاطع‌تر، جدی‌تر و بالاخره صبورتر و با استقامت‌تر بود بیشتر مورد لطف خدای تعالی قرار می‌گرفته، آنهایی هم که از همه بهتر بودند و شرح صدر بالاتری داشتند اولوالعزم شدند.<sup>(۲)</sup> شما حضرت ابراهیم علیه السلام را با

۱ - تِلْكَ الرُّسُلُ فَضَّلْنَا بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ مِنْهُمْ مَنْ كَلَّمَ اللَّهُ وَ رَفَعَ بَعْضَهُمْ دَرَجَاتٍ وَ آتَيْنَا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ الْبَيِّنَاتِ وَ أَيْدِنَاهُ بُرُوحَ الْقُدُسِ (سوره بقره آیه ۲۵۳).

۲ - عن علی بن الحسن بن فضال عن أبيه عن أبي الحسن الرضا علیه السلام قال انما سمي اولوالعزم اولی العزم

حضرت یعقوب علیه السلام مقایسه کنید، خدا به حضرت ابراهیم علیه السلام می فرماید: پسرت را به دست خود بکش ولی حضرت یعقوب علیه السلام می داند پسرش نمرده، برای این که از او دور است چهل سال گریه می کند. چرا حضرت ابراهیم علیه السلام تکان نخورد ولی حضرت یعقوب علیه السلام این قدر ناراحت بود؟ حضرت ابراهیم علیه السلام در سراسر زندگی اش یک قطره اشک نریخت. وقتی حضرت ابراهیم علیه السلام زن و فرزندش را در آن زمین بی آب و علف گذاشت فقط یک دعا کرد که خدایا قلب ها را به سوی این ها مهربان کن! <sup>(۱)</sup> و یک لحظه دلش تکان نخورد. پس امتیاز انبیاء بر اساس عزم و استقامت آنها بوده است. از روایات و آیات استفاده می شود آن کسی که عزم راسخ تری داشته و محکم تر بود را اولوالعزم می گفتند. حضرت یوسف علیه السلام در میان زندان گفت: «اذْکُرْنِي عِنْدَ رَبِّكَ» <sup>(۲)</sup> به رفیق زندانش گفت از من نزد عزیز مصر یاد کن، من هفت سال است که در زندان فراموش شده ام. خدای تعالی جبرئیل را فرستاد که تا به حال چه کسی تو را نجات داد از دست برادرها، از میان چاه، از دست زنها؟ همه را گفت خدا. گفت چرا این جا خدا را فراموش کردی؟ پس برای این که تو را بسازند هفت سال دیگر در زندان باش. <sup>(۳)</sup> کسی بدون جهت اولوالعزم

⇒

لأنهم كانوا أصحاب العزائم و الشرائع (علل الشرائع جلد ۱، صفحه ۱۲۲، باب ۱۰۱، حدیث ۱ و بحار الانوار جلد ۱۱، صفحه ۳۵، باب ۱، حدیث ۳۰).

۱ - رَبَّنَا إِنِّي أَسْكَنْتُ مِنْ ذُرِّيَّتِي بِوَادٍ غَيْرِ ذِي زَرْعٍ عِنْدَ بَيْتِكَ الْمُحَرَّمِ رَبَّنَا لِيُقِيمُوا الصَّلَاةَ فَاجْعَلْ أَفْئِدَةً مِنَ النَّاسِ تَهْوِي إِلَيْهِمْ وَارْزُقْهُمْ مِنَ الثَّمَرَاتِ لَعَلَّهُمْ يَشْكُرُونَ (سوره ابراهیم آیه ۳۷).

۲ - سوره یوسف آیه ۴۲.

۳ - العیاشی فی تفسیره عن طربان عن ابی عبد الله علیه السلام قال لما أمر الملك بحبس يوسف في السجن ألهمه الله علم تأويل الرويا الى أن قال ثم «قال للذي ظن أنه ناج منهما اذكرني عند ربك» قال فلم يفرع في

⇐

نمی شود.

حضرت آدم عليه السلام که در بهشت تصمیم جدی نگرفت که دور و بر محرمات و مکروهات نرود و کمی شل شد و تحت تأثیر زنش قرار گرفت و از درخت نهی شده خورد.<sup>(۱)</sup> لذا خدای تعالی فرموده: «وَلَمْ نَجِدْ لَهُ عَزْماً»<sup>(۲)</sup> ما در او ثبات و استقامتی ندیدیم و او را از پیامبران اولوالعزم قرار نداد.

هر پیامبر اولوالعزمی که می آید، دین پیامبر اولوالعزم قبل را طبعاً باید نسخ کند. مثل بیجه دبستانی، کلاس اول که می رود و بعد کلاس دوم و بعد سوم و چهارم و پنجم به

⇒

حاله الى الله فيدعوه فلذلك قال الله «فأنساه الشيطان» الآية قال فأوحى الله الى يوسف فى ساعته تلك يا يوسف من أراك الرويا التى رأيتها قال أنت يا ربى قال فمن حبّيك الى أيبك قال انت يا ربى قال فمن وجه السيارة اليك فقال انت يا ربى قال فمن علمك الدعاء الذى دعوت به حتى جعل لك من الحبّ فرجا قال أنت يا ربى قال فمن جعل لك منكيد المرأة مخرجاً قال أنت يا ربى قال فمن أنطق لسان الصبى بعذر قال أنت يا ربى قال فمن صرف عنك كيد امرأة العزيز و النسوة قال أنت يا ربى قال فمن ألهمك تأويل الرويا قال أنت يا ربى قال فكيف استغثت بغيرى و لم تستغث بى و تسألنى أن أخرجك من السجن و استغثت و أملت عبداً من عبادى ليذكرك الى مخلوق من خلقى فى قبضتى و لم تفرع الى البث فى السجن بذنبك بضع سنين بارسالك عبداً الى عبد (مستدرک الوسائل جلد ۱۱، صفحه ۲۲۲، باب ۱۲، حديث ۱۲۸۰۱-۳ و بحار الانوار جلد ۶۸، صفحه ۱۱۳، باب ۶۳).

۱ - عن تفسير الامام عليه السلام قال الله تعالى فأزلهما الشيطان عنها عن الجنة بوسوسته و خديعته و إيهامه و غروره بأن بدأ بآدم فقال ما نهاكما ربكما عن هذه الشجرة الا أن تكونا ملكين ان تناولتما منها تعلمان الغيب و تقدرا على ما يقدر عليه من خصه الله تعالى بالقدرة أو تكونا من الخالدين لا تموتان أبداً و قاسمهما حلف لهما انى لكما لمن الناصحين و كان ابليس بين لحيى الحية أدخلته الجنة و كان آدم يظن أن الحية هى التى تخاطبه و لم يعلم أن ابليس قد اختبأ بين لحييها فرد آدم على الحية أيتها الحية هذا من غرور ابليس كيف يخوننا ربنا أم كيف تعظمين الله بالقسم به و أنت تنسبينه الى الخيانة (بحار الانوار جلد ۱۱، صفحه ۱۸۹، باب ۳، حديث ۴۷).

۲ - سوره طه آيه ۱۱۵.

همین ترتیب باید کلاس قبل را ترک کند و امتحانش را نسبت به کلاس قبل داده است، بشریت هم همین طور است.

در دعای ندبه هست که خدایا تو با این انبیاء شرط کردی که در دنیا زهد بورزند، آنها هم با تو شرط کردند و تو می دانستی که این ها وفا می کنند<sup>(۱)</sup> لذا صاحب عزم هستند. اگر کسی استقامتش خیلی زیاد شد یک مدال به او می دهند که تو اولوالعزمی. وقتی حضرت علی علیه السلام داشتند از دنیا می رفتند بالای سرشان که می آیند و می پرسند آقا شما بالاترید یا حضرت آدم علیه السلام؟ می فرمایند حضرت آدم علیه السلام در بهشت همه نعمت ها را داشت، فقط به او گفتند گندم نخور ولی خورد، ولی به من کسی نگفت که گندم نخورم اما من فکر کردم در مملکت اسلامی شاید کسی باشد که گندم نداشته باشد، لذا من دائماً جو می خورم.<sup>(۲)</sup> و به همین دلیلی که حضرت علی علیه السلام فرمودند حضرت ابوالفضل علیه السلام از حضرت آدم علیه السلام بالاتر است چون ایشان سقای کربلا بودند و با این که هم خدا و هم بقیه راضی بودند، آب نخوردند.

۱- اللهم لك الحمد على ما جرى به قضاؤك في أوليائك الذين استخلصهم لنفسك و دينك اذ اخترت لهم جزيل ما عندك من النعيم المقيم الذي لا زوال له و لا اضمحلال بعد ان شرطت عليهم الزهد في درجات هذه الدنيا الدنية و زخرفها و زبرجها فشرطوا لك ذلك و علمت منهم الوفاء به فقبلتهم و قربتهم و قدمت لهم الذكر العلى (بحار الانوار جلد ۹۹، صفحه ۱۰۴، باب ۷ و اقبال الاعمال صفحه ۲۹۵).

۲- المناقب باسناده عن صعصعة بن صوحان أنه دخل على امير المؤمنين عليه السلام لما ضرب فقال يا امير المؤمنين انت افضل ام آدم ابو البشر؟ قال على عليه السلام تزكية المرء نفسه قبيح قال الله تعالى «يا آدم اسكن أنت و زوجك الجنة..» و ان اكثر الاشياء اباحيها الله تعالى و تركتها و ما قاربها (اللمعة البيضاء صفحه ۲۲۰، و الامام على عليه السلام صفحه ۳۶۹).

### سؤال شصت و هفتم:

آیا ایمان به انبیاء و کتب گذشته جزء اعتقادات شیعه می باشد؟

پاسخ ما:

ما باید به تمام کتب آسمانی ایمان داشته باشیم. اگر شما بگوئید من تورات و انجیل را به طور کلی قبول ندارم کافرید، به جهت این که در قرآن آمده که انجیل و تورات حق می باشند.<sup>(۱)</sup> اگر شما بگوئید قبول ندارم، در واقع قرآن را منکر شده اید و همچنین کتابهایی مثل زبور داود که اگر به آن اعتقاد نداشته باشید کافرید و نجس می شوید. مثلاً می توانید بگوئید من این تورات تحریف شده امروز را قبول ندارم اما اصل تورات و انجیل و زبور را عقیده دارم.

«وَالَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِمَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ وَ مَا أُنْزِلَ مِنْ قَبْلِكَ»<sup>(۲)</sup> آنچه نازل شده به حضرت پیامبر ﷺ اسلام قرآن است و خلاصه اش تبلیغ ولایت «يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ»<sup>(۳)</sup> که ولایت حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) است «و مَا أُنْزِلَ مِنْ قَبْلِكَ»

۱ - نَزَّلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ وَأَنْزَلَ التَّوْرَةَ وَالْإِنْجِيلَ (سوره آل عمران آیه ۳).

۲ - سوره بقره آیه ۴.

۳ - سوره مائده آیه ۶۷.

باید به کتب انبیاء گذشته و قرآن مجید ایمان داشته باشیم و مهم‌ترین و بزرگترین مسأله در این کتاب‌های آسمانی مسئله ترکیه نفس است، در این مورد ما از چند نفر خواهش کرده بودیم که کلمات حضرت عیسی علیه السلام را در کتب شیعه و اسلامی جمع کنند و از قرآن مجید هم جمع‌آوری شود، این آیات و روایات را کنار تورات و انجیل قرار دادیم و به مسیحی‌ها گفتیم انصاف بدهید که این کلمات بهتر است که از طریق حضرت عیسی علیه السلام گفته شده باشد یا آنچه که در انجیل نوشته‌اید؟ چون ما بیشتر از آنچه که در این کتاب آمده از کلمات حضرت عیسی علیه السلام در روایات مان داریم. مثلاً حواریون به حضرت عیسی علیه السلام گفتند «من نجالس؟»<sup>(۱)</sup> ما با چه کسی نشست و برخاست کنیم؟ حضرت فرمودند «من یدکرکم الله رؤیته» کسی که وقتی نگاهش می‌کنید به یاد خدا بیافتید، شما تمام انجیل را ورق بزنید یک کلام به این پر قیمتی پیدا نمی‌کنید، و کلمات دیگری که در قرآن هم زیاد آمده به این جملات هم باید ایمان داشته و حضرت عیسی علیه السلام را به پیامبری قبول داشته باشیم. یکی از اعتقادات ما در مورد نبوت این است که سابقاً هم در مدرسه‌ها در این مورد می‌گفتند نبوت یعنی چه؟ می‌گفتیم ۱۲۴ هزار پیامبر اول آنها حضرت آدم علیه السلام و آخر ایشان حضرت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله، همه بر حق‌اند و این باید جزء اعتقادات مان باشد، می‌گفتند مسلمانی با یک مسیحی دعوایش شده بود؛ او به حضرت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله جسارت می‌کرد و این مسلمان به حضرت مسیح علیه السلام، او چون اعتقاد به حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله ندارد، در دین خودش با این کار کافر نمی‌شود ولی ما چون

۱ - عن الفضل بن أبی قرة عن أبی عبد الله علیه السلام قال قال رسول الله صلی الله علیه و آله قالت الحواریون لعیسی یا روح الله من نجالس قال من یدکرکم الله رؤیته و یزید فی علمکم منطقہ و یرغبکم فی الآخرة عمله (الکافی جلد ۱، صفحه ۳۹، حدیث ۳ و عوالی اللآلی جلد ۴، صفحه ۷۸، حدیث ۷۲).



عقیده به حضرت عیسیٰ علیه السلام داریم کافر می‌شویم. یکی از فضائل مهم حضرت عیسیٰ علیه السلام این است که خدمتگزار حضرت امام زمان علیه السلام ما است. ما نباید این را کم بشماریم، ایشان از اصحاب خاص حضرت امام زمان علیه السلام است و در قید حیات می‌باشند که بتوانند خدمتگزاری‌شان را به پایان برسانند و به قدری با ارزش است که خدای تعالی به عنوان «کلمه الله» و «رُوحِ الله»<sup>(۱)</sup> اسم‌شان را در قرآن ذکر فرموده و ما حق این که با بی‌احترامی نامشان را ببریم نداریم و همین طور است در مورد حضرت موسی علیه السلام و حضرت ابراهیم علیه السلام و بقیه انبیاء گذشته.

---

۱ - يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لَا تَغْلُوا فِي دِينِكُمْ وَلَا تَقُولُوا عَلَى اللَّهِ إِلَّا الْحَقَّ إِنَّمَا الْمَسِيحُ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ رَسُولُ اللَّهِ وَكَلِمَتُهُ أَلْقَاهَا إِلَى مَرْيَمَ وَرُوحٌ مِنْهُ فَآمِنُوا بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ وَلَا تَقُولُوا ثَلَاثَةٌ انْتَهُوا خَيْرًا لَكُمْ إِنَّمَا اللَّهُ إِلَهُ وَاحِدٌ سُبْحَانَهُ أَنْ يَكُونَ لَهُ وَلَدٌ لَهُ مَا فِي (سوره نساء آیه ۱۷۱).

### سؤال شصت و هشتم:

آیا تاریخ صحیحی از انبیاء در دست است؟ و آیا درست است که نام یکی از پیامبران کیومرث بوده است؟

#### پاسخ ما:

تاریخ صحیحی از انبیاء در دسترس نیست، حتّی تورات و انجیل را تحریف کردند، هر چه دوست داشتند از خود در آن وارد یا خارج می کردند. به اقرار خود مسیحی ها و یهودی ها بعضی مطالب صلاح نبوده برداشته اند، پس اعتبار ندارد. چون کتاب در آن زمان ها نبوده، نوشته خاصی نبوده و گاهی هم در گوشه و کنار از بعضی کتیبه ها چیزهائی به دست می آید ولی تاریخ انبیاء نیست، لذا قدیمی ترین کتاب قرآن است که بعضی انبیاء را معرفی کرده است و بقیّه را روایات معرفی کرده اند.

بعید نیست که نام یکی از پیامبران کیومرث بوده باشد، چون ما یکصد و بیست و چهار هزار پیامبر داشته ایم و بیش از چهل، پنجاه تا از اسامی آنها را نمی دانیم. البتّه من هم در کتابی نام کیومرث را دیده ام. همان طور که زرتشت و بودا احتمالاً پیامبر بوده اند.

### سؤال شصت و نهم:

آیا به پیامبران قبل از حضرت رسول اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مانند حضرت نوح عَلَيْهِ السَّلَام، حضرت موسی عَلَيْهِ السَّلَام و حضرت عیسی عَلَيْهِ السَّلَام برای وحی رسانی جبرئیل نازل می شد یا طریقه دیگری بوده است ؟

### پاسخ ما:

اساساً وحی لازم نیست که به وسیله جبرئیل یا ملکی باشد، به طور کلی وحی ارتباط روحی خاصی است بین خدا و خلقتش که الزام آور است، و لازم نیست به وسیله ملک یا صدائی باشد.

گاهی ممکن است در قلب وحی شود (و مخصوص پیامبران هم نیست غیر پیامبران هم برایشان وحی می شود در قرآن داریم که «وَ أَوْحَيْنَا إِلَىٰ أُمِّ مُوسَىٰ»<sup>(۱)</sup>) و «إِذْ أَوْحَيْنَا إِلَىٰ الْحَوَارِيِّينَ»<sup>(۲)</sup> در مورد حواریین، ما در قرآن داریم که ما وحی کردیم

۱ - سوره قصص آیه ۷.

۲ - سوره مائده آیه ۱۱۱.

به حواریین در صورتی که آنها پیامبر نبودند. یا «وَأَوْحَىٰ رَبُّكَ إِلَى النَّحْلِ»<sup>(۱)</sup> (ما به زنبور عسل وحی کردیم) پس وحی مخصوص پیامبران هم نیست. بعضی از اقسام و راه‌های وحی این‌ها بوده که از طریق جبرئیل، بعضی‌ها از طریق شجره. حضرت موسی عَلَيْهِ السَّلَام می‌رفت کنار درخت می‌ایستاد و با او حرف می‌زد «مِنْ جَانِبِ الطُّورِ الْأَيْمَنِ»<sup>(۲)</sup> «مِنَ الشَّجَرَةِ»<sup>(۳)</sup> و بعضی‌ها هم القاء قلبی بوده که غالباً در خصوص خود حضرت پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ این طور بوده که حضرت پیامبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نشسته‌اند، یک دفعه حالت سنگینی به او دست می‌داد که حضرت امیر عَلَيْهِ السَّلَام با آن همه شجاعت‌شان نتوانستند طاقت بیاورند و وقتی حضرت پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در حال وحی بودند نه صدائی می‌آمد، نه صدائی از ایشان خارج می‌شد، یک چنین حالتی، و وحی در قلب نازل می‌شد و لازم نیست که به وسیله جبرئیل باشد تا ما بگوئیم فقط مال حضرت پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بوده یا جبرئیل بر پیامبرهای دیگر هم نازل می‌شد، جبرئیل خلاصه خادم حضرت پیامبر اسلام صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و خادم پیامبران بوده و هر کاری به او می‌گفتند انجام می‌داده است.

۱ - سوره نحل آیه ۶۸.

۲ - سوره مریم آیه ۵۲.

۳ - سوره قصص آیه ۳۰.

### سؤال هفتادم:

نبوّت یعنی چه؟ و درباره نبوّت حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و مراتب انبیاء توضیح بفرمائید.

#### پاسخ ما:

نبی به معنای کسی است که به او خبر و اطلاعاتی از جانب خدا گفته شده و از طریق وحی مسائل و حقایقی را دریافت کرده است. نبوّت به معنای این است که از جانب خدای تعالی به فردی درباره دین و راه و روش مردم، وحی نازل شده باشد. در زمان‌های سابق که کتاب و کتابخانه نبود و مردم طالب هدایت بودند ولی گاه اطرافشان پیامبری نبود که آنها را راهنمایی کند، لذا گاهی به یک فرد وحی می‌شد و خدای تعالی راه راست را به او نشان می‌داد و او را به کمالات می‌رساند. همین عمل خدای تعالی به آن شخص نبوّت است. یعنی راهنمایی کردن یک نفر مستقیماً از طرف خدای تعالی و دلیلی هم نداشت شخصی که راهنمایی شود، دیگران را هم راهنمایی کند. بنابراین شاید متجاوز از میلیون‌ها نفر در زمان‌های گذشته نبی بوده باشند، مثلاً حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله تا چهل سالگی نبی بودند، یعنی همه حقایق قرآن به ایشان تعلیم داده شده بود اما در چهل سالگی «رسول» شدند یعنی اجازه داده شد که مردم را دعوت کنند. تا آن روز حتّی به حضرت خدیجه علیها السلام چیزی

نگفتند بعد از مبعث، اجازه پیدا کردند و رسول شدند. طبق روایات شیعه و سنی اول چیزی که خداوند خلق کرد روح مقدس حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله بود،<sup>(۱)</sup> ولی از آن وقتی که خدا روح حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله را خلق کرد تا روز مبعث، حضرت پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله «نبی» بودند یعنی در همان مرتبه اول نبوت و رسالت که بودند تمام علوم و حقایق به ایشان گفته شده بود. تمام حقایق قرآن که قرآن خودش هم «تَبَيَّنَّا لِكُلِّ شَيْءٍ»<sup>(۲)</sup> بود به ایشان گفته شده بود، اما چون مبعوث نشده بودند، بیان نکردند و الا در روایت دارد که هم سنی و شیعه نقل کرده‌اند «كنت نبياً و آدم بين الماء و الطين»<sup>(۳)</sup> من نبی بودم که آدم هنوز در گل و آب بود. پس معنای نبوت این است تمام مسائل حکمت و حقایق و آنچه که مربوط به حقایق اشیاء و شناخت آنها است و معارف که بر حضرت پیامبر صلی الله علیه و آله نازل می‌شود ولی هنوز اجازه گفتنش را به او نداده‌اند.

مرحله دوم رسالت است. یعنی گاهی به نبی دستور داده می‌شود که تو رسول هم بشو و حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله ما در سن چهل سالگی رسول هم شدند. حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در غار حراء به رسالت مبعوث شدند نه نبوت. از کلمه «اقرا»<sup>(۴)</sup> معلوم می‌شود که منظور رسالت است. نمی‌گویند «افهم» یا «اعلم» اگر می‌گفتند «اعلم» یعنی همان افهم. «نبوت» که بدان موضوع از این قرار است یا «افهم» بفهم،

۱- و عن جابر قال قال رسول الله صلی الله علیه و آله أول ما خلق الله نوری ففتق منه نور علی ثم خلق العرش و اللوح و الشمس و ضوء النهار و نور الابصار و العقل و المعرفة (بحار الانوار جلد ۵، صفحه ۱۷۰، حدیث ۱۱۷).

۲- سوره نحل آیه ۸۹.

۳- بحار الانوار جلد ۱۸، صفحه ۲۷۸، باب ۲، و عوالی اللآلی جلد ۴، صفحه ۱۲۱، حدیث ۲۰۰.

۴- سوره علق آیه ۱.

که مطلب از این قرار است، ولی می‌گوید «اقْرَأْ» بخوان! خواندن تنهایی نیست لذا فرمان دوم آمد که «يَا أَيُّهَا الْمُدَّثِّرُ قُمْ فَأَنْذِرْ»<sup>(۱)</sup> برخیز و مردم را به خدا دعوت کن! مرحله بالاتر، پیامبر اولوالعزم است و به کسی می‌گویند که دینش جهانی باشد<sup>(۲)</sup>، یعنی فراگیر باشد و همه انبیاء هم باید از او پیروی کنند ولی چون آن زمان‌ها ارتباط جهانی بین مردم و پیغمبر نبوده، مثلاً پیغمبر اولوالعزم نمی‌توانسته توضیح المسائلی را چاپ کند و به نقاط مختلف دنیا بفرستد، لذا خدا این‌ها را تنظیم می‌کرد. مثلاً یک رسول در فلان شهر است و حضرت عیسی علیه السلام هم در شهر دیگر، ولی هر علم و دستوری که به آن رسول داده شده بود، همان‌هایی بود که حضرت عیسی علیه السلام هم آنها را بیان می‌فرمودند. چون حفظ وحدت خیلی مهم است و این که مردم در یک زمان از یک دستور و قانون پیروی کنند.

مرحله چهارم، مقام خاتمیت است یعنی پیغمبر خاتم کسی است که علاوه بر مقام نبوت و رسالت و اولوالعزمی که دارا است، دینش به قدری کامل است که باید تا ابد جهان مدار باشد و محال است که قوانین دیگری دین او را باطل یا از بین ببرند.

۱- سوره مدثر آیات ۱-۲.

۲- کامل الزیارات باسناده عن أبي بصير عن أبي عبد الله علیه السلام و الحسن بن محبوب عن أبي حمزة عن علي بن الحسين علیه السلام قالاً من أحب أن يصفحه مائة ألف نبی و أربعة و عشرون ألف نبی فليزر قبر أبي عبد الله الحسين بن علي علیه السلام في النصف من شعبان كان أرواح النبیین علیهم السلام يستأذنون الله في زيارته فيؤذن لهم منهم خمسة أولوالعزم من الرسل قلنا من هم قال نوح و ابراهيم و موسى و عيسى و محمد صلی الله علیه و آله قلنا له ما معنى أولوالعزم قال بعثوا الى شرق الارض و غربها جنّها و انسها (بحار الانوار جلد ۱۱، صفحه ۳۲، باب ۱، حدیث ۲۵ و مستدرک الوسائل جلد ۱۰، صفحه ۲۸۸، باب ۳۸، حدیث ۱۲۰۳۱-۲).

### سؤال هفتاد و یکم:

چرا پیامبران درخواست اجر و مزد از مردم نمی‌کردند؟

پاسخ ما:

انبیاء عظام در مرحله اول که با مردم روبرو می‌شدند، چند کار می‌کردند، اول کار آنها این بود که خود را محتاج مردم از نظر مادی معرفی نمی‌کردند، بلکه خود را بی‌نیاز از مادیات در دست مردم معرفی می‌کردند. این موضوع یک اثر روانی فوق‌العاده عجیبی دارد. اگر شما پای سخن فردی بنشینید یا با مرد دانشمندی رفیق شوید، اگر فکر کنید نظر به پول و مادیات شما دارد، حرف‌های او در شما اثر نمی‌کند، اما اگر بدون این جهت او سخنی بگوید مؤثر است، لذا انبیاء که می‌آمدند، اول سخنی که می‌گفتند این بود که «وَمَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِنْ أَجْرِيَ إِلَّا عَلَى رَبِّ الْعَالَمِينَ»<sup>(۱)</sup> ما اجری از شما نمی‌خواهیم اجر ما جز بر عهده خدا و اختیار خدا نیست.

این مسئله خیلی مهم بوده و پیشرفت انبیاء به این جهت بوده است. اکثراً خدای تعالی انبیاء را آن قدر ثروتمند می‌کرده که مردم تا می‌دیدند حضرت ابراهیمی که

۱ - سوره شعراء آیات ۱۸۰-۱۶۴-۱۴۵-۱۲۷-۱۰۹.



گله‌های گوسفندش از این کوه تا آن کوه است، این شخص نمی‌آید حالا مثلاً فلان مبلغ را بگیرد.

لذا اول کار یک مبلغ این است که خود را جوری نشان بدهد که مردم فکر کنند او محتاج به این‌ها نیست. دوم چیزی که می‌خواست انبیاء رعایت کنند، استقامت فوق‌العاده عجیبی بود، چون به قول بعضی‌ها، امان از حرف مردم! با سوءظن، تهمت و تخیلات خود حرف‌هایی درست می‌کنند تا طرف را از پا در آورند.

لذا باید از حرف مردم نترسند و سخنان مردم در آنها اثر نکند و کار خود را ادامه بدهند، پس استقامت خیلی مهم است.

### سؤال هفتاد و دوم:

آیا عصمت انبیاء علیهم السلام و ائمه اطهار علیهم السلام هر دو به صورت دفع امراض است؟

پاسخ ما:

آیه تطهیر فقط درباره اهل بیت علیهم السلام است، که اهل بیت شامل همه سادات می شود، حالت دفع شامل ائمه معصومین علیهم السلام می شود ولی حالت رفع شامل ذریه دیگر حضرت پیامبر صلی الله علیه و آله می شود. لذا دفع امراض روحی فقط برای چهارده معصوم علیهم السلام است. در انبیاء هم ممکن است حالت ضعیفی از امراض روحی ایجاد شود.

### سؤال هفتاد و سوم:

چرا خدای تعالی نام برخی پیامبران را در قرآن آورده و چه درسی از این عمل خدای تعالی می‌گیریم؟ آیا همه ۱۲۴ هزار پیغمبری که ما معتقد هستیم، رسول بودند؟

#### پاسخ ما:

ببینید خدای تعالی چقدر مهربان است! پیامبری به نام حضرت سلیمان عليه السلام یا داوود مدتی وظیفه‌ای را در دنیا انجام داده است، امروز خداوند به حضرت پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله با همه عظمتش می‌فرماید: «وَ اذْكُرْ عَبْدَنَا دَاوُدَ ذَا الْاَيْدِ»<sup>(۱)</sup> یاد کن داود را، خوب بنده‌ای بود. «اِنَّهُ اَوَّابٌ» او بنده خوب و صبوری بود. این جمله تذکر آمیزی است. چند تا از انبیاء را می‌شمارد، یادآوری کن که فراموش نشوند. خدای شکور این‌ها را یادآوری می‌کند. به خدا قسم اگر شما بنده خوب خدا شوید و خود را بسازید، قرآن نازل نمی‌شود اما در آن کتابی که نزد حضرت بقیه الله ارواحنا فداه است،<sup>(۲)</sup> یقین بدانید خدای تعالی فراموشتان نمی‌کند. می‌فرماید فلانی خیلی برای

۱ - سوره ص آیه ۱۷.

۲ - عن الفضیل قال قال ابو جعفر عليه السلام یا فضیل عندنا کتاب علی عليه السلام سبعون ذراعاً ما علی الارض شیء

ما زحمت کشید «وَمَنْ أَحْسَنُ قَوْلًا مِّمَّنْ دَعَا إِلَى اللَّهِ»<sup>(۱)</sup> کی بهتر از آن کسی است که حرفهایی می زند و دعوت به خدا می کند. لذا فراموش نکنید با گفتار و اعمال و حرکات تان خدا را به مردم معرفی کنید. به حضرت عیسیٰ علیه السلام گفتند «من نجالس» فرمود: «من یدکرکم الله رؤيته»<sup>(۲)</sup> وقتی نگاهش می کنید به یاد خدا می افتید. بعضی افراد را انسان نگاه می کند می بیند شیطان است. این تعداد ۱۲۴ هزار پیامبری که ما باید معتقد بوده و قبول داشته باشیم حتماً باید رسول باشند وگرنه چه لزومی داشت که به آنها معتقد باشیم؟!



یحتاجون الیه الا و هو فیہ أورش الخدش ثم خطَّ بیده علی ابهامه (مستدرک الوسائل جلد ۱۸، صفحه ۳۸۶، باب ۴۴، حدیث ۸-۲۳۰۴ و بحار الانوار جلد ۲۶، صفحه ۳۴، باب ۱، حدیث ۵۴، برای اطلاع بیشتر به کتاب امیر المومنین علیه السلام از همین مولف صفحه ۲۸۸ مراجعه فرمایید).

۱ - سوره فصلت آیه ۳۳.

۲ - الکافی جلد ۱، صفحه ۳۹، حدیث ۳ و بحار الانوار جلد ۱، صفحه ۲۰۳، حدیث ۱۸).

## سؤال هفتاد و چهارم:

لطفاً درباره قصه حضرت یونس علیه السلام و نکات اخلاقی آن توضیح بفرمائید.

## پاسخ ما:

حضرت یونس علیه السلام در کشتی نشست و نسبت به وظائفی که پروردگار به او محول کرده بود، سستی کرد، نه این که گناه بکند بلکه از بس تبلیغ کرد و مردم اعتنا نکردند خسته شد «وَ ذَا التُّونِ إِذْ ذَهَبَ مُغَاضِباً فَظَنَّ أَنْ لَنْ نَقْدِرَ عَلَيْهِ»<sup>(۱)</sup> فکر کرد که بر او سخت نمی گیریم، کسانی که می خواهند با خدا در ارتباط باشند خیلی باید در اعمالشان مراقب باشند. کسانی که اهل تزکیه نفس هستند کارهایی که شاید از دیگران خوب باشد برای آنها خوب نیست. شخصی خدمت حضرت امام صادق علیه السلام رفت، حضرت به او فرمودند کار بد از همه بد است اما از تو بدتر است به جهت این که تو به ما منتسب هستی.<sup>(۲)</sup> در روایت است که «حسنات الابرار

۱ - سوره انبیاء آیه ۸۷.

۲ - اعلام الوری و المناقب لابن شهر آشوب باسنادهما عن الشقرانی مولی رسول الله صلی الله علیه و آله خرج العطاء أيام أبي جعفر و ما لی شفیع فبقیت علی الباب متحیراً و اذا انا بجعفر الصادق علیه السلام فقمتم الیه فقلت له

سَيِّئَاتِ الْمُقْرَبِينَ»<sup>(۱)</sup> کارهای خوب آدم‌های خوب و نیک، برای مقربین گناه است. نماز شبی را که شما با تمام توجه می‌خوانید اگر حضرت علی بن ابیطالب علیه السلام بخوانند، خدا او را از مقام خلافت خلع می‌کند چون از او توقع ندارند. از حضرت یونس علیه السلام انتظار دارند که مثل حضرت نوح علیه السلام باشد که می‌گوید: «فَلَمْ يَزِدْهُمْ دُعَائِي إِلَّا فِرَارًا»<sup>(۲)</sup> هر چه بیشتر با آنها صحبت می‌کردم، بیشتر متنفر می‌شدند ولی در عین حال صبر کردم. ولی حضرت یونس علیه السلام از میان مردم به گوشه کشتی رفت تا استراحت کند، خدا برای این که او را تربیت کند در زندانی پُر رطوبت و تاریک قرارش داد «فَنَادَى فِي الظُّلُمَاتِ»<sup>(۳)</sup> در ظلمات صدا زد که «أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ» خدایا توبه من بد نکردی، توبه من بی توجهی نکردی، توبه من ظلم نکردی! وقتی ما کاری را می‌کنیم، تمام تقصیر را گردن دیگران می‌اندازیم. اگر از کسی که دیر سر وعده آمده بپرسی چرا دیر آمدی؟ می‌گوید تاکسی دیر آمد. وجدانش می‌گوید بگو من تنبلی کردم و عادت به بی‌نظمی و بی‌توجهی کرده‌ام. هیچ کس نمی‌گوید من مقصرم، می‌گویند خدا توفیق نداد، دوست بد مرا منحرف کرد در حالی که رفیق بد خود اوست. حضرت یونس علیه السلام در زندان تاریک گفت «سُبْحَانَكَ» شما هم بگوئید سُبْحَانَكَ (خدایا خودم شب پای تلویزیون بودم برای

⇒

جعلنی الله فداک انا مولاک الشقرانی فرحب بی و ذکرک له حاجتی فنزل و دخل و خرج و، عطانی من کمه فصبه فی کمی ثم قال یا شقرانی ان الحسن من کل أحد حسن و انه منک أحسن لمکانک متا و ان القبیح من کل أحد قبیح و انه منک أقیح و غظه علی جهة التعریض لانه کان یشرب (بحار الانوار جلد ۴۷، صفحه ۳۴۹، باب ۱۱، حدیث ۵۰).

۱ - بحار الانوار جلد ۲۵، صفحه ۲۰۵، باب ۶.

۲ - سوره نوح آیه ۶.

۳ - سوره انبیاء آیه ۸۷.

نماز شب خواب ماندم) «أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ»<sup>(۱)</sup> خودم راه و روش صحیح را از دست دادم، خودم به خودم ظلم کردم. خدا درباره حضرت یونس علیه السلام می فرماید: «فَظَنَّ أَنْ لَنْ نَقْدِرَ عَلَيْهِ» در حالی که گناهی هم نکرده فکر می کرد خدا بر او سخت نگرفته است. گفت خب خسته شدم، این وسط اگر مردم مردند می خواستند زودتر به حرفهای من گوش کنند، وظیفه من تبلیغ بود که انجام دادم. حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله ۲۳ سال تبلیغ کرده. جبرئیل ناقه شتر حضرت پیامبر صلی الله علیه و آله را می گیرد و می گوید «وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ»<sup>(۲)</sup> اگر این کار پر زحمت را نکنی تمام تبلیغات بی فائده می شود و خدا قبول نمی کند. مسئله تبلیغ مهم است و حضرت یونس علیه السلام قدری سستی کرد، خدا در قرآن می فرماید: اگر نبود که تسبیح گفت و گناه را به گردن خودش پذیرفت و تنبیه شد «لَلْبَيْتِ فِي بَطْنِهِ إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ»<sup>(۳)</sup> در زندان تاریک تا قیامت می ماند، شما می گوئید چه فرقی می کند که خدا به گردن بگیرد یا من؟ مگر خدا (نعوذ بالله) می خواهد لج بازی کند؟ نه، اگر تو گناهت را به گردن نگیری، دو مرتبه هم می کنی و تربیت نمی شوی. شما ممکن است بچه را کتک بزنی که تو این کار را کردی، می گوید کاری که من کردم کار بدی نیست. چرا می خواهید به او بفهمانید که کار بدی است؟ برای این که دیگر نکند و تربیت شود. خدا می فرماید: اگر تسبیح نمی کرد و تربیت نمی شد، دیگر به درد جامعه نمی خورد پس باید سخت تنبیه شود.

۱ - سوره انبیاء آیه ۸۷.

۲ - سوره مائده آیه ۶۷.

۳ - سوره صافات آیه ۱۴۴.

### سؤال هفتاد و پنجم:

چرا خدای تعالی حضرت یونس علیه السلام را به خاطر یک لغزش آن قدر عذاب کرد اما حضرت موسی علیه السلام که به حرف حضرت خضر علیه السلام گوش نکرد و نافرمانی کرد، عذاب نشد؟

#### پاسخ ما:

حضرت موسی علیه السلام کار خلافی نکرد. انبیاء گذشته هر کدام در یک رشته تخصص داشتند، یکی در احکام دینی و اجتماعی مثل حضرت موسی علیه السلام و یکی در ملکوت و واقعیات پشت پرده مثل حضرت خضر علیه السلام.

لذا خدای تعالی این دو نفر را با هم گذاشت، چون کسی که به واقعیات عمل می‌کند مهم‌تر از کسی است که به احکام عمل می‌کند و خدای تعالی حضرت خضر علیه السلام را استاد حضرت موسی علیه السلام قرار داد و اعتراض حضرت موسی علیه السلام این بود که تو چرا دخالت در چیزی که من مقدم به آن هستم کردی؟

اما حضرت یونس علیه السلام وظیفه‌ای داشت مثلاً باید دو ساعت این جا بمانید و شما ول کنید و بروید. حضرت یونس علیه السلام بیرون آمد و گفت بیشتر از این وظیفه ندارم و مشورت هم نکرد. ولی حضرت موسی علیه السلام کاری که کرد روی عزم و عمل به احکام بود منتهی واقعیات را نمی‌دانست لذا او روی استقامت این کار را کرد ولی حضرت یونس علیه السلام از بی استقامتی این کار را کرد.



### سؤال هفتاد و ششم:

حکمت سختی و فشار در زندگی حضرت یوسف علیه السلام چه بوده است؟

#### پاسخ ما:

اگر انسان یک دفعه ولیّ خدا شد، قدر ولیّ خدا شدن را نمی داند. خدا ممکن بود حضرت یوسف علیه السلام را از دامن پدرش بگذارد در تخت پادشاهی مصر، ولی او دیگر به درد پادشاهی نمی خورد، پادشاه ظالمی می شد یا یک آدم تنبل (چون بچه ای که در ناز و نعمت بزرگ شده است کارهای سخت را نمی تواند انجام دهد). خدا او را از دامن حضرت یعقوب علیه السلام برداشت به وسیله برادرها انداخت در چاه و همین طور مسائل دیگری که برایش پیش آمد. بعضی گفته اند حدود چهل سال حضرت یوسف علیه السلام در فشارهای مختلف زندگی قرار گرفت و آدم محکم و با شخصیتی شد. در زندان زندانی شد یا او را به غلامی فروختند.

روزی برادرانش را دید که همه قوی و رشید بودند که قرآن درباره ایشان می فرماید: حضرت یعقوب علیه السلام به آنها گفت از یک در وارد شهر نشوید. <sup>(۱)</sup> همه آنها صاحب قوّت بودند، حضرت یوسف علیه السلام با خود گفت با وجود این همه برادر مگر

۱ - وَ قَالَ يَا بَنِيَّ لَا تَدْخُلُوا مِنْ بَابٍ وَاحِدٍ وَ ادْخُلُوا مِنْ أَبْوَابٍ مُتَفَرِّقَةٍ وَ مَا أُغْنِي عَنْكُمْ مِنَ اللَّهِ مِنْ شَيْءٍ إِنْ الْحُكْمُ إِلَّا لِلَّهِ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَ عَلَيْهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُتَوَكِّلُونَ (سوره یوسف آیه ۶۷).



کسی می‌تواند به من آزاری برساند! آنها همه مدافع من هستند. اولین کتک و به اصطلاح اذیتی که شد از همین افراد بود. روز دیگری در آینه خود را نگاه می‌کرد و می‌گفت من اگر غلام بودم خیلی قیمتم بالا بود، این فکر آمد در ذهنش. وقتی خواستند او را بفروشند قرآن می‌گوید: «وَشَرَّوْهُ بِشَمْنٍ بَخْسٍ دَرَاهِمَ مَعْدُودَةٍ»<sup>(۱)</sup>. اولاً پولهایی که دادند، بازار قبول نمی‌کرد (مثل سکه‌ای که سیاه است) دوماً این پولها شمرده می‌شد، مثلاً اگر هزار تا ده تومانی یا هزار تا صد تومانی بود، انسان باید آن را بشمارد ولی اگر پنج تا ده تومانی باشد شمردن ندارد چون محدود است، شمارش آن با خودش است. «وَكَاُنُوا فِيهِ مِنَ الزَّاهِدِينَ»<sup>(۲)</sup> و به حضرت یوسف علیه السلام بی‌اعتنائی کردند، آنجا بود که فهمید با همه آن قیافه زیبا اگر خدا بخواهد قیمت دارد، و اگر او نخواهد قیمتی نخواهد داشت و به مردم نمی‌شود اعتماد کرد.

یا این که حضرت یوسف علیه السلام در زندان فراموش شده بود و... اگر این همه سختی نمی‌کشید نمی‌فهمید زندانی شدن یعنی چه؟ می‌گفت فرقی نمی‌کند که انسان در خانه‌اش خوابیده باشد یا در زندان، همین طور بودند شاه‌های سابق مثل محمد رضا پهلوی که نمی‌دانستند شلاق یا زندان و همچنین تحقیر شدن یعنی چه؟ وقتی محمد رضا پهلوی تحقیر شد از غصه مُرد چون ظلم کردن برای او عادی بود.

شما هم این را بدانید که اگر می‌خواهید قربی کسب کنید باید خودتان را به ریاضت و جهاد با نفس بیندازید و معصیت نکنید و واجبات و مستحبات را انجام دهید. این طور نیست که یک شبه خدای تعالی شما را از اولیاء خودش قرار دهد و ببرد بنشانند کنار دست حضرت امام زمان روحی فدا، باید زحمت کشید تا از مقربان شد.

۱ - سوره یوسف آیه ۲۰.

۲ - سوره یوسف آیه ۲۰.

### سؤال هفتاد و هفتم:

از قضیه حضرت یعقوب علیه السلام و چهل سال گریه او برای یوسف علیه السلام چه درس اخلاقی می توان گرفت؟ و چرا حضرت یعقوب علیه السلام که پدر انبیاء بنی اسرائیل است اولوالعزم نشد؟

#### پاسخ ما:

خدای تعالی در قرآن کریم قضیه این پیامبر را بیان کرده تا به ما بگوید حضرت امام عصر ارواحنفا، از یوسف علیه السلام «نعوذا بالله» پائین تر نیست و شما هم از حضرت یعقوب بالاتر نیستید. اگر این طور عمل کنید یعنی حضرت امام عصر علیه السلام را خیلی تنزل بدهیم و با حضرت یوسف علیه السلام یکی کنیم و خودمان را بالا ببریم و با یعقوب علیه السلام مساوی کنیم اقلش این است که در فراق امامان علیهم السلام باید این قدر تلاش بکنیم. حضرت یعقوب علیه السلام بعد از این که گفتند حضرت یوسف علیه السلام را گرگ خورد، گرگهای آن منطقه را فرا خواند و از آنها سؤال کرد، آنها گفتند ما نخوردیم؛ حتی گفتند فرزندان پیامبر گوشتشان بر ما حرام است. یعقوب اجمالاً می دانست حضرت یوسف علیه السلام زندانی است و در این کره زمین زندگی می کند اما آن قدر در فراق

حضرت یوسف علیه السلام اشک ریخت که «وَ اَبْيَضَّتْ عَيْنَاهُ مِنَ الْحُزَنِ فَهُوَ كَظِيمٌ»<sup>(۱)</sup> آن قدر گریه کرد، دندان سر جگر گذاشت و وقتی بوی حضرت یوسف علیه السلام را شنید و یکی از متعلقات حضرت یوسف علیه السلام را که پیراهن او بود روی چشمهایش انداختند چشمهایش روشن شد ما هم خودمان را با عشق حضرت یعقوب علیه السلام مقایسه کنیم، ما معتقد هستیم حضرت زنده است و در این جهان زندگی می‌کند. چرا بی‌کار نشستیم؟ و دنبالش نمی‌گردیم و حضرت یعقوب علیه السلام به خاطر این که ثباتی که باید در فراق فرزندش داشته باشد را نداشت اولوالعزم نشد ولی حضرت موسی علیه السلام در مقابل آن جلاد خونخوار که در تاریخ معروف است ایستادگی کرد و تا آنها را در آب غرق نکرد دست برداشت.

### سؤال هفتاد و هشتم:

در قصه حضرت یوسف علیه السلام چه مسأله‌ای مورد توجه بوده است؟ به چه دلیل می‌گویند در سوره یوسف علیه السلام «إِنَّ النَّفْسَ لَأَمَّارَةٌ بِالسُّوءِ»<sup>(۱)</sup> را زلیخا گفته و حضرت یوسف علیه السلام نگفته است؟

### پاسخ ما:

در قصه حضرت یوسف علیه السلام مسأله عشق و محبت مطرح شده است. دو محبت متضاد یکی محبت حضرت یعقوب علیه السلام به حضرت یوسف علیه السلام و یکی محبت زلیخا به حضرت یوسف علیه السلام و بی‌خود شدن زن‌های مصر در اثر دیدن حضرت یوسف علیه السلام و مهم‌تر، این که عدم توجه ناهل به این گوهر گرانبها، یعنی در آیه می‌فرماید: «وَشَرُّهُ بِشَمَنِ بَخْسٍ دَرَاهِمَ مَعْدُودَةٍ»<sup>(۲)</sup> او را با پول‌هایی که از نظر بازار ارزش نداشت، آن هم به مقدار انگشت شمار، فروختند. مسأله محبت حضرت یعقوب علیه السلام به حضرت یوسف علیه السلام از نظر محبت پدر و فرزند نیست بلکه

۱ - سوره یوسف آیه ۵۳.

۲ - سوره یوسف آیه ۲۰.

حضرت یوسف علیه السلام چون ولی خدا بود، حضرت یعقوب علیه السلام برایش آن قدر گریه کرد که چشمانش کور شد. ارزش حضرت یوسف علیه السلام در وقتی با زلیخا روبرو می شود مشخص می شود، وقتی که حضرت یوسف علیه السلام در اوج جوانی و شهوت و نیاز به همسر است ولی چون حرام است از آن فرار می کند و حاضر است در زندان برود ولی دست از پا خطا نکند.<sup>(۱)</sup>

در مورد آیه مورد بحث نیز قرینه در آیه است چون نفس حضرت یوسف علیه السلام اماره به سوء نبود، اگر بود با زلیخا هماهنگ می شد. نفس حضرت یوسف علیه السلام تزکیه شده بود ولی نفس زلیخا اماره بالسوء بود که عمل بد هم انجام می داد. اگر دقت شود معلوم می شود که مال سیاق آیه است که نشان می دهد «قَالَتِ امْرَأَةُ الْعَزِيزِ»<sup>(۲)</sup> یعنی زن عزیز مصر می گوید، که بقیه را او می گوید.

۱ - قَالَ رَبِّ السِّجْنُ أَحَبُّ إِلَيَّ مِمَّا يَدْعُونَنِي إِلَيْهِ وَإِلَّا تَصْرِفْ عَنِّي كَيْدَهُنَّ أَصْبُ إِلَيْهِنَّ وَأَكُنْ مِنَ الْجَاهِلِينَ (سوره یوسف آیه ۳۳).

۲ - قَالَتِ امْرَأَةُ الْعَزِيزِ الْآنَ حَصْحَصَ الْحَقُّ أَنَا رَاوِدْتُهُ عَنْ نَفْسِهِ وَإِنَّهُ لَمِنَ الصَّادِقِينَ ذَلِكَ لِيَعْلَمَ أَنِّي لَمْ أَخُنْهُ بِالْغَيْبِ وَأَنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْخَائِنِينَ وَمَا أُبْرِي نَفْسِي إِنَّ النَّفْسَ لَأَمَّارَةٌ بِالسُّوءِ إِلَّا مَا رَحِمَ رَبِّي إِنَّ رَبِّي غَفُورٌ رَحِيمٌ (سوره یوسف آیات ۵۳-۵۲-۵۱).

### سؤال هفتاد و نهم:

لقمان چه کسی بود که خدای تعالی با عظمت نامش را در قرآن آورده است؟

#### پاسخ ما:

لقمان پیامبر نبود، در مرحله خلوص قدم برداشته بود و خدای تعالی به او حکمت داده بود<sup>(۱)</sup> یک سوره درباره لقمان و به اسم او است و کلماتش را ذکر کرده است. خیلی اهمیت دارد، خدای با آن عظمت در کتاب جاویدانش که تا قیامت و در بهشت استفاده می شود می فرماید: «وَ إِذْ قَالَ لُقْمَانُ لِابْنِهِ وَ هُوَ يَعِظُهُ» وقتی که لقمان به پسرش در حال موعظه گفت: «لَا تُشْرِكْ بِاللَّهِ إِنَّ الشِّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ»<sup>(۲)</sup>

ببینید انسان به کجا می رسد! همین انسان های عادل به مقام لقمان می رسند و دارای حکمت می شوند.

به خدا قسم اگر سال ها زحمت بکشید، ۲۵ - ۲۰ سال درس بخوانید دکتر، مهندس

۱ - وَ لَقَدْ آتَيْنَا لُقْمَانَ الْحِكْمَةَ أَنْ اشْكُرْ لِلَّهِ وَ مَنْ يَشْكُرْ فَإِنَّمَا يَشْكُرُ لِنَفْسِهِ وَ مَنْ كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ حَمِيدٌ (سوره لقمان آیه ۱۲).

۲ - سوره لقمان آیه ۱۳.

شوید. خب ده سال بیائید تزکیه نفس کنید! قلبتان شرح صدر پیدا می کند. حقائق اشیاء را ببین! نه، بفهم! انسان به جایی می رسد که چشمش چشم خدا، گوشش گوش خدا، زبانش زبان خدا می شود «انت تقول لشی کن فیکون و انا اذ اقول لشی کن فیکون» منتهی تنها شیطان مانع ما است. خوب بشناسیدش.

اگر به جوانی بگوئی برای طبیب شدن باید بروی خارج! با زحمات فراوان حاضر است، اما بگوئی روزی یک ساعت نزد فلان عالم برو و حرفهائی دربارهٔ معارف یاد بگیر، می گوید روزی یک ساعت، من کار دارم، کی حاضر است این طور برای معارف دینش وقت بگذارد که هم در دنیا، هم در شب اول قبر، در عالم برزخ و قیامت و بهشت، در همه جا به درد می خورد، می گویند این کارها مال آدم های بی کار است، علم ارزش دارد. کسی بشوی، آدمی بشوی، ما از وقتی چشمان را باز کرده ایم انسان ندیده ایم. بس که آدم ندیده ایم روزی یک ساعت برای دین مان اقدام نمی کنیم.



## سؤال هشتماد:

آیا انسان بعد از این که به کره ماه رفته می تواند به کرات دیگر از جمله کره ای که حضرت عیسیٰ علیه السلام در آنجا می باشند صعود کند و به آنجا برود و با ایشان گفتگو کند؟

## پاسخ ما:

خدای تعالی در قرآن این مجوز را برای بشر امضا کرده است، که جن و انس می توانند با وسائل به آسمانها نفوذ کنند. آسمانها لا اقل منظومه شمسی می شود. «يَا مَعْشَرَ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ إِنَّ اسْتَطَعْتُمْ أَنْ تَنْفُذُوا مِنْ أَقْطَارِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ فَانْفُذُوا لَا تَنْفُذُونَ إِلَّا بِسُلْطَانٍ»<sup>(۱)</sup> نمی توانید صعود کنید مگر با سلطه و تسلطی. معلوم است با وسائلی که در زمان ظهور است، این مسأله خیلی ساده می شود، می توانند جن و انس به آسمانها نفوذ کنند. فکر نکنید که جن ها می توانند بروند و ما نمی توانیم، نه! می فرماید: «يَا مَعْشَرَ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ» هر دو با هم با تهیه وسائلی می توانند از نظر بدنی به آسمانها نفوذ کنند. و از روایات هم این مسأله استفاده می شود. البته کره ماه که خیلی جزئی است، یعنی کره ماه استانی از استان های کره زمین است، جزء کره

زمین بوده و کنده شده است و الا به گفته قرآن بشر می تواند با تهیه وسائل به تمام منظومه شمسی برود و از نظر روحی خیلی بالاتر از این ها می تواند برود. حضرت عیسیٰ علیه السلام بعید است که از همین کرات منظومه شمسی خارج باشند و اگر آدرس ایشان را داشته باشند، می توانند ایشان را پیدا کنند و انشاء الله حضرت ولی عصر آو الفیل ظهور کنند حضرت عیسیٰ علیه السلام پشت سرشان نماز می خوانند. <sup>(۱)</sup>

---

۱ - الخصال عن معمر بن راشد عن النبي ﷺ قال من ذریتی المهدی اذا خرج نزل عیسی ابن مریم لنصرته فقدمه و صلی خلفه (بحار الانوار جلد ۱۴، صفحه ۳۴۹، حدیث ۱۱) و الاحتجاج عن أبی سعید عقیصاً عن الحسن بن علی علیه السلام قال ما منا أحد الا و یقع فی عنقه بیعة لطاغیة زمانه الا القائم الذی یصلی خلفه روح الله عیسی ابن مریم (بحار الانوار جلد ۵۲، صفحه ۲۷۹، باب ۲۶، حدیث ۳).

## سؤال هشتماد و یکم:

چرا حضرت مریم علیها السلام در موقع به دنیا آمدن فرزندش می‌گوید: «يَا لَيْتَنِي مِتُّ قَبْلَ هَذَا وَكُنْتُ نَسِيًّا مَنْسِيًّا»<sup>(۱)</sup>؟ آیا حضرت عیسی علیه السلام به غیر از اول تولد، مثلاً در پنج سالگی فرمایشاتی داشتند؟

## پاسخ ما:

حضرت مریم علیها السلام این جمله را به خاطر کم صبری نگفت. او برای این که دست نیاز به طرف خدای تعالی دراز کند و از او کمک بخواهد این جمله را فرمود. اظهار عجز در مقابل خدا کردن برای انسان مفید است. انسان باید خودش را در مقابل خدای تعالی بیچاره بداند «أَنْتُمْ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ» شما همه محتاج و فقیرید، همه نیازمند به خدا هستید «وَاللَّهُ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ»<sup>(۲)</sup> خدا بی‌نیاز است، به کسی احتیاج ندارد. این اظهار عجز در مقابل خدا بود و الا کسی نبود که صدای او را بشنود اگر شکایت خدا را در مقابل بندگان کردید «كُفْرًا بِاللَّهِ الْعَظِيمِ» است. اما اگر

۱ - سوره مریم آیه ۲۳.

۲ - سوره فاطر آیه ۱۵.

در خلوت نیمه‌های شب اظهار عجز کردید و گفتید: «يَا لَيْتَنِي مِثُّ قَبْلِ هَذَا»<sup>(۱)</sup> مریم وقتی با خدا مناجات می‌کرد این جملات را گفت و خدای رحمان و رحیم برنامه‌ای برای او و فرزندش پیاده کرد، آن قدر او را بالا برد که جمع زیادی؛ حتی تا امروز شاید یک میلیارد انسان هنوز می‌گویند حضرت عیسیٰ عَلَيْهِ السَّلَام پسر خدا است. یعنی فرزندی که متهم به نامشروع بودن است، به خاطر اظهار عجز مادرش در خانه خدا یک مرتبه چنان عظمت پیدا می‌کند که ما مسلمین او را روح الله می‌دانیم و مسیحیت او را پسر خدا می‌دانند، این قدر عظمت پیدا کرده است.

این درسی است برای ما که در خانه خدا برویم و اظهار عجز و ناتوانی بکنیم تا خدای تعالی ما را بزرگ کند.

چیزی نقل نشده که مثلاً به فرمایش شما در سن پنج سالگی هم از ایشان چیزی صادر شده باشد البته مردم فقط همین صحنه اول در ذهنشان بود تا ایشان بزرگ شدند، در ضمن این که از همان لحظه اول تولد حضرت عیسیٰ عَلَيْهِ السَّلَام مردم در مورد ایشان در افراط و تفریط بودند، عده‌ای او را پسر خدا و عده دیگر ولد الزنا می‌دانستند.

### سؤال هشتم و دوم:

لطفاً درباره قضیه حضرت شمعون نماینده حضرت عیسیٰ علیه السلام و نکاتی در مورد علل موفقیت او در امر به معروف و نهی از منکر توضیح بفرمائید؟

#### پاسخ ما:

جریان از این قرار است که حضرت عیسیٰ علیه السلام دو نماینده از طرف خودش فرستاد تا مردم را هدایت کنند، این‌ها هم طرز امر به معروف و نهی از منکر را بلد نبودند، آمدند در شهری و با حاکم آن شهر تند برخورد کردند او هم بدون این که به حرف این‌ها گوش بدهد، این‌ها را گرفت و در زندان انداخت. حضرت عیسیٰ علیه السلام شمعون را فرستاد که هم آن دو نفر را نجات بدهد و هم دین را تبلیغ بکند. شمعون آمد در میان بتخانه و آنجا مشغول عبادت بتها شد، مردم فکر کردند که او بتها را عبادت می‌کند ولی او در نیتش خدا منظور بود، آمدند و به حاکم گفتند که عابدی پیدا شده که بتهای ما را خیلی با توجه عبادت می‌کند که هیچ یک از ما این طور عبادت نمی‌کنیم. حاکم هم او را خواست و او خیلی مقرب درگاه حاکم شد و خیلی به شمعون اظهار محبت کرد، در ضمن صحبت‌ها شمعون به حاکم گفت من شنیده‌ام دو نفر آمده‌اند در این شهر و خدائی را که تو می‌پرستی نمی‌پرستند و تو آنها را زندانی کردی. حاکم گفت بله سال گذشته یکی دو نفر آمدند، حرفهای نامربوط

زدند، ما این‌ها را در زندان انداختیم. شمعون گفت می‌شود آنها را بیاوری ببینیم حرف حسابشان چیست؟ این‌ها را آوردند، شمعون اشاره کرد که اظهار آشنائی نکنید و به آنها گفت شما چه معجزه‌ای دارید که ادعای نبوت می‌کنید؟ آنها گفتند خدا واحد است ما از جانب خدا معجزه آورده‌ایم. یکی از معجزات ما این است که کور را شفا می‌دهیم، دو تا کور آوردند آن دو نفر دست به صورت آن دو کور کشیدند و دعائی خواندند، آن دو کور شفا پیدا کردند. شمعون گفت این کار را ما هم می‌توانیم بکنیم، یک کور آوردند شمعون شفا داد. آن دو نفر گفتند ما افلیح را هم شفا می‌دهیم، دو تا افلیح آوردند، این‌ها شفا دادند. شمعون گفت من هم می‌توانم، یکی هم آوردند او شفا داد. این دو نفر گفتند ما مرده‌ها را هم زنده می‌کنیم، شمعون گفت اگر مرده را زنده کردید خدای شما بر حق است، چون من نمی‌توانم این کار را بکنم. تصادفاً پسر حاکم از دنیا رفته بود، تمام مردم شهر را به قبرستان دعوت کردند که این دو فرستاده حضرت عیسیٰ علیه السلام می‌خواهند مرده را زنده کنند، تمام مردم شهر در قبرستان جمع شدند، شمعون باز حرفش را تکرار کرد که اگر شما پسر حاکم را زنده کردید من و حاکم و تمام این جمعیت به دین شما در می‌آئیم، این دو نفر رفتند سر قبر و مشغول دعا شدند بعد سر قبر را باز کردند دیدند پسر حاکم زنده شده است! قرآن در این جا خواسته به ما طرز برخورد با افرادی که انحراف اعتقادی و فکری دارند یا عملشان بد است را یاد بدهد.

وقتی پسر حاکم زنده شد، آمد پیش حاکم، چه شد که تو برگشتی؟ او گفت من در عذاب بودم، در عذاب سختی هم بودم که دیدم دو نفر آمدند واسطه شدند، خدا هم مرا از عذاب نجات داد و هم زنده کرد. حاکم گفت اگر آن دو نفر را ببینی می‌شناسی؟ گفت بله. حاکم گفت برو در این جمعیت بگرد بین آنها را می‌شناسی و به من معرفی کن! او رفت و آن دو نفر را آورد و گفت این‌ها واسطه شدند و همه مردم

شهر و حاکم ایمان آوردند<sup>(۱)</sup> شمعون هم اظهار ایمان کرد و به آنها گفت راه امر به

۱ - عن أبي حمزة الثمالي عن أبي جعفر عليه السلام قال سألته عن تفسير هذه الآية فقال بعث الله رجلين الى أهل مدينة أنطاكية فجاءهم بما لا يعرفون فغلظوا عليهما فأخذوهما وحسوهما في بيت الأصنام، فبعث الله الثالث فدخل المدينة فقال أرشدوني الى باب الملك قال فلما وقف على باب الملك قال أنا رجل كنت أتعب في قلاة من الارض و قد أحببت أن أعبد اله الملك لأبلغوا كلامه الملك فقال أدخلوه الى بيت الآلهة فأدخلوه فمكث سنة مع صاحبيه، فقال بهذا ينقل قوم من دين الى دين بالحدق (بالحرف) أفلا رفقتما ثم قال لهما لاتقران بمعرفتي ثم أدخل على الملك، فقال له الملك، بلغني أنك كنت تعبد الهى فلم أزل و أنت أخى فأسألنى حاجتك قال ما لى حاجة أيها الملك ولكن رأيت رجلين فى بيت الآلهة فما بالهما قال الملك هذان رجلان أتاني ببطان دينى و يدعوانى الى اله سماوى، فقال أيها الملك فمناظرة جميلة فان يكن الحق لهما اتبعناهما و ان يكن الحق لنا دخلا معنا فى ديننا فكان لهما ما لنا و ما عليهما ما علينا قال فبعث الملك اليهما فلما دخلا اليه قال لهما صاحبهما ما الذى جئتما به قالا جئنا ندعو الى عبادة الله الذى خلق السماوات و الارض و يخلق فى الارحام ما يشاء و يصور كيف يشاء و أنبت الاشجار و الأثمار و أنزل القطر من السماء. قال فقال لهما ألهكما هذا الذى تدعوان اليه و الى عبادته ان جئنا بأعمى يقدر أن يردده صحيحاً قالا ان سألناه أن يفعل فعل ان شاء قال أيها الملك على بأعمى لم يبصر قط قال فأتى به فقال لهما ادعوا الهكما أن يرد بصر هذا فقاما و صليا ركعتين فاذا عيناه مفتوحتان و هو ينظر الى السماء فقال ايها الملك على لأعمى آخر قال فأتى به قال فسجد سجدة ثم رفع رأسه فاذا الاعمى الآخر بصير، فقال أيها الملك على بمقعد آخر فأتى به فقال لهما مثل ذلك فصليا و دعوا الله فاذا المقعد قد أطلقت رجلاه و قام يمشى فقال أيها الملك على بمقعد فأتى به فصنع به كما صنع أول مرة فانطلق المقعد فقال أيها الملك قد أوتينا بحجتين و أيتنا بمثله و لكن بقى شىء واحد فان هما فعلاه دخلت معهما فى دينهما ثم قال أيها الملك بلغنى أنه كان للملك ابن واحد و مات فان أحياء الهما دخلت معهما فى دينهما، فقال له الملك و أنا أيضاً معك ثم قال لهما قد بقيت هذه الخصلة الواحدة قد مات ابن الملك فادعوا الهكما فيحييه قال فخرا الى الارض ساجدين لله و أطالا السجود ثم رفعاً رأسيهما و قالا للملك ابعث الى قبر ابنك تجده قد قام من قبره ان شاء الله قال فخرج الناس ينظرون فوجدوه قد خرج من قبره ينفض رأسه من التراب، قال فأتى به الملك فعرف أنه ابنه فقال له ما حالك يا بنى قال كنت ميتاً فرأيت رجلين من بين يدي ربى الساعة ساجدين يسألانه أن يحيينى فأحيانى قال تعرفهما اذا رأيتهما قال نعم قال فأخرج الناس جملة الى الصحراء فكان يمر عليه رجل رجل فيقول له أبوه

معروف و نهی از منکر این است که من کردم.



انظر فيقول لا لا ثم مروا عليه بأحدهما بعد جمع كثير فقال هذا أحدهما و أشار بيده اليه ثم مروا أيضاً بقوم كثيرين حتى رأى صاحبه الآخر فقال و هذا الآخر قال فقال النبي صاحب الرجلين أما أنا فقد آمنت بالهكما و علمت أن ما جئتما به هو الحق قال فقال الملك و أنا أيضاً آمنت بالهكما ذلك و آمن أهل مملكته كلهم (تفسير قمی جلد ۲، صفحه ۲۱۴-۲۱۳).



### سؤال هشتاد و سوم:

خدا در قرآن برای حضرت یحییٰ علیه السلام و حضرت عیسیٰ علیه السلام برای روز ولادت و فوت و مبعوث شدن سلام فرستاده، این سلام به چه معناست؟

#### پاسخ ما:

در مورد حضرت عیسیٰ علیه السلام این سلام را خدا نفرستاده، اشتباه شده است، خود حضرت عیسیٰ علیه السلام می گوید: «وَالسَّلَامُ عَلَيَّ يَوْمَ وُلِدْتُ وَ يَوْمَ أَمُوتُ وَ يَوْمَ أُبْعَثُ حَيًّا»<sup>(۱)</sup> سلام بر من، و این سلام به معنای سلامتی است. سلام برای من روزی که متولد شدم؛ چون حضرت عیسیٰ علیه السلام وقتی متولد شد انسان سالمی بود و روزی که باز می میرم سلامت باشم و روزی هم که مبعوث می شوم. هم حضرت یحییٰ علیه السلام چنین چیزی دارد هم حضرت عیسیٰ علیه السلام.

خدا به آنها سلام نمی کند، خودشانند و این سلام به معنای درود نیست. چون این سه تولد خیلی مهم است یکی روزی که در دنیا انسان متولد می شود، یکی روزی که می میرد و یکی روزی که مبعوث می شود. ائمه اطهار علیهم السلام وقتی خدا

فرزندى عنايت مى‌کرد، ابتدا مى‌پرسيدند بچه سالم است يا نه؟ سلامتى وقت تولّد خيلى مهم است. شايد در خصوص حضرت عيسى عليه السلام و حضرت يحيى عليه السلام سلامتى روحى هم بوده، در موقع مرگ هم سلامتى روح مهم است. چون غالباً انسانها در موقع مرگ بدنشان سالم نيست. مثلاً يك دفعه قلبش مى‌گيرد، سخته مى‌کنند يا تصادف مى‌کنند مى‌ميرند كه «موت الفجأة راحة المومن»<sup>(۱)</sup> و روزى كه انسان مبعوث مى‌شود، كه هم بايد روح سالم داشته باشد هم بدن، چون افرادى كه با صفات بد رذيله از دنيا رفتند به صورت حيوانات مبعوث مى‌شوند، مثلاً در روايات داريم كه افراد متكبر مانند ذره‌هايى زير دست و پاله مى‌شوند،<sup>(۲)</sup> و لذا در هر دو تولّد از نظر بدنى سلامت مهم است. در وفات سلامت از نظر روحى مهم است. سلامت روح در موقع تولّد در مرحله ضعيف و سلامتى بدن در موقع مرگ در مرحله ضعيف. و روز قيامت هم سلامت روح و هم سلامت بدن مهم است. گاهى هم بدن بهشتى خوب به انسان مى‌دهند، هم روح بهشتى و گاهى بدن جهنمى مى‌دهند كه فقط براى سوختن خوب است.

۱ - مكارم الاخلاق باسناد عن جعفر بن محمد عن ابيه عن جده عن على بن ابيطالب عليه السلام عن النبي صلى الله عليه وآله قال يا على اوصيك بوسية الى ان قال يا على موت الفجأة راحة المومن و حسرة الكافر (بحار الانوار جلد ۷۴، صفحه ۵۳، باب ۳، حديث ۳).

۲ - عن داود بن فرقد عن اخيه قال سمعت ابا عبد الله عليه السلام يقول ان المتكبرين يجعلون فى صور الذر يتوطأهم الناس حتى يفرغ الله من الحساب (الكافي جلد ۲، صفحه ۳۱۱، باب الكبر، حديث ۱۱ و وسائل الشيعة جلد ۱۵، صفحه ۳۷۵، باب ۳۵۸، حديث ۲۰۷۸۷).

## سؤال هشتاد و چهارم:

آیا حضرت مریم علیها السلام به مقام پیامبری رسید؟

پاسخ ما:

خیر، خدا پیامبران را از خانم‌ها قرار نداده است. در اکثر کارهای اجتماعی به خانم‌ها اجازه نداده، همین طور که فطرتاً به مردها خیلی کارها را اجازه نداده است. و هر کدام از نوع بشر زن و مرد را برای کار خاصی خلق کرده که راه رسیدن به کمالاتشان هم همان است، اگر زن‌ها کارهای مردها را بکنند، به کمال نمی‌رسند و اگر مردها کارهای زن‌ها را بکنند به کمال نمی‌رسند. یکی از آنها همین است، زمام امور جامعه را باید یک فرد متعادل به دست بگیرد. خدا این لطف را به خانم‌ها کرده که قلب رؤف و پُر مهری ذاتاً دارند و این نعمت را کم به افراد معمولی از مردها داده است. یکی مهربانی زیاد، یکی حوصله زیاد که وقتی توأم شود می‌تواند صبح تا شب بیچه را نگه دارد. خدا نکند خانم مریض شود، در بیمارستان باشد و بخواهید بچه شیرخوارتان را پرستاری کنید، یک شب را هم نمی‌توانید تحمّل کنید. چون آن عفت و مهربانی در وجود زن هست به خانم‌ها گفته‌اند قاضی نشو! چرا؟ به جهت این که یک ظالم اهل گریه می‌آید می‌ایستد به گریه کردن، مظلوم هم اهل گریه نیست. خانم مهربان است و زود تحت تأثیر این چیزها واقع می‌شود، حکم را به ظالم می‌دهد. اما قاضی نباید

به این چیزها یا به قسم‌ها اعتماد کند. قرص و محکم بنشیند و فقط به دلائل توجه کند. اگر هم بگوئیم خدا مهربانی را از خانم‌ها بگیرد، با آنچه که برای آن خلق شده، که با دامن پاکش فرزندش را تربیت کند، منافات دارد. برادرهای حضرت یوسف علیه السلام آمدند «وَجَاؤُاْ أَبَاهُمْ عِشَاءً يَبْكُونَ»<sup>(۱)</sup> گفتند ما غفلت کردیم و یوسف علیه السلام را گرگ خورد.<sup>(۲)</sup> این قدر گریه می‌کردند که حضرت یعقوب علیه السلام آنها را امر به صبر می‌کرد. لذا از آن وقت اعتبار گریه ساقط شد.

۱ - سوره یوسف آیه ۱۶.

۲ - قَالُوا يَا أَبَانَا إِنَّا ذَهَبْنَا نَسْتَبِقُ وَ تَرَكْنَا يُوسُفَ عِنْدَ مَتَاعِنَا فَأَكَلَهُ الذِّئْبُ وَ مَا أَنْتَ بِمُؤْمِنٍ لَّنَا وَ لَوْ كُنَّا صَادِقِينَ (سوره یوسف آیه ۱۷).

### سؤال هشتاد و پنجم:

در قضیه حضرت زکریا علیه السلام، چرا تولد حضرت یحیی علیه السلام معجزه بود؟

پاسخ ما:

حضرت زکریا علیه السلام در سنین بالای عمر بود و زن او از اوّل هم نازا بود،<sup>(۱)</sup> اگر خانمی در اول ازدواج دارای فرزند نشود، شاید امیدی در فرزنددار شدن او باشد ولی خانمی که در سنین بالای عمر باشد و از نظر طبیعی هم بچه دار نمی شود این بالاترین معجزه است که دارای فرزند بشود، آن هم فرزندی که در طفولیت پیامبر باشد<sup>(۲)</sup> این جز معجزه چیز دیگری نمی تواند باشد.

۱- قَالَ رَبِّ اَنِّیْ یَکُوْنُ لِیْ غُلَامٌ وَ کَانَ امْرَاَتِیْ عَاقِرًا وَ قَدْ بَلَغْتُ مِنَ الْکِبَرِ عِتِیًّا (سوره مریم آیه ۸)  
 ۲- یَا یَحْیٰی خُذِ الْکِتٰبَ بِقُوَّةٍ وَ اَتِیْنٰهُ الْحُکْمَ صَبِیًّا (سوره مریم آیه ۱۲).

### سؤال هشتاد و ششم:

چه نکات اخلاقی مهمی از داستان حضرت سلیمان علیه السلام می توان آموخت؟

#### پاسخ ما:

نکته اول در جریان حضرت سلیمان علیه السلام این است که داشتن ثروت و دنیا هر چقدر هم زیاد باشد منافاتی با عصمت و نبوت ندارد. فکر غلطی که متصوفه به ما داده اند این است که هر مقدار از دنیا کمتر داشته باشید، فقیرتر باشید، متدین تر و با تقوی تر هستید. اگر شما فردی از اولیاء خدا را دیدید که ثروتمند بود می گوئید این ولی خدا نیست اما یک فاسق فاجر که چیزی ندارد، می گوئید عجب آدم زاهد و عابدی است! این ها با کلام خدای تعالی و صراط مستقیم و آنچه دین خواسته متغایر است. به حضرت سلیمان علیه السلام خدای تعالی خیلی عنایت کرده است، شیاطین و اجنه هم در خدمت او بودند<sup>(۱)</sup> حیوانات در خدمت او بودند با زبان آنها حرف می زد.<sup>(۲)</sup>

۱- وَ الشَّيَاطِينُ كُلُّ بَنَاءٍ وَ غَوَاصٍ (سوره ص آیه ۳۷).

۲- وَ وَرَثَ سُلَيْمَانُ دَاوُدَ وَ قَالَ يَا أَيُّهَا النَّاسُ عَلَّمْنَا مَنَظِقَ الطَّيْرِ وَ أَوْتَيْنَا مِنْ كُلِّ شَيْءٍ إِنْ هَذَا لَهُوَ الْفَضْلُ

وقتی حضرت سلیمان علیه السلام نامه برای بلقیس می فرستد، بلقیس به اطرافیان می گوید با این سلیمان علیه السلام چه کار کنیم؟ گفتند ما ارتش و لشکر داریم فلان و فلان می کنیم. بلقیس گفت: اشتباه می کنید به جهت این که این شخص که هدهد در اختیارش است با یک عالم معنا و ملکوتی ارتباط دارد، با او نمی شود جنگ کرد.<sup>(۱)</sup> از این جا یک درس بگیرید، با اولیاء خدا، حداقل با کسانی که آنها را نمی شناسید در نیافتید چون این ها ارتباطی با خدا و عالم معنا دارند و مشکل ایجاد می شود. شخص ناشناسی که در خانه یا مغازه شما آمده و نمی شناسید، با چشم تحقیر به او نگاه نکنید شاید ولی از اولیاء خدا باشد. این را بدانید همان طور که خدا شب قدر را میان شب ها مخفی کرده اولیاء خدا را هم بین مردم مخفی کرده است، این ها با خدا ارتباط دارند «من اهان لی ولیاً فقد أَرصد لمحاربتی...»<sup>(۲)</sup> کسی که به یکی از اولیاء من اهانت کند با من جنگ کرده است. روایت دارد این ها تحت حمایت خدا هستند.



الْمُحِبِّينَ (سوره نمل آیه ۱۶).

۱ - عن تفسیر القمی ثم قالت یا ایها الملأ أفتونی فی امری ما کنت قاطعة أمراً حتی تشهدون قالوا لها کما حکى الله نحن اولوا قوة و اولوا بأس شدید و الأمر الیک فانظری ماذا تأمرین فقالت لهم ان الملوك اذا دخلوا قرية أفسدوها و جعلوا أعزة أهلها أذلة فقال الله عز و جل و کذلک یفعلون ثم قالت ان کان هذا نبأ من عند الله کما یعدی فلا طاقة لنا به فان الله لا یغلب و لکن سأبعث الیه بهدیة فان کان ملکاً یمیل الی الدنیا قبلها و علمت أنه لا یقدر علینا فبعثت الیه حقاً فیهِ جوهرة عظيمة و قالت للرسول قل له یتقّب هذه الجوهرة بلا حدید و لا نار (بحار الانوار جلد ۱۴، صفحه ۱۱۰، باب ۹، حدیث ۳).

۲ - عن حماد بن بشیر عن أبی عبد الله علیه السلام قال قال رسول الله صلی الله علیه و آله قال الله تبارک و تعالی من اهان لی ولیاً فقد أَرصد لمحاربتی (الکافی جلد ۲، صفحه ۳۵۱، باب من آذی... حدیث ۳) و با تغییراتی در وسائل الشیعة جلد ۱۲، صفحه ۲۶۵، باب ۱۴۶، حدیث ۱۶۲۶۶.

مطلب بعدی این که؛ وقتی بلقیس نزد سلیمان علیه السلام آمد و جلال و جبروت او را دید، هیچ تأثیری بر او نکرد. مواظب باشید به زنها به چشم تحقیر نگاه نکنید! فکر نکنید خانم‌ها را به کوچه و بازار می‌آوریم تا شخصیت به آنها بدهیم، قرآن به بعضی از زنها چنان شخصیت داده که بالاتر از مردها قرارشان داده است. همین که بلقیس فهمید با قدرت و زور و بازو نمی‌تواند با حضرت سلیمان علیه السلام در بیافتد، از نظر سیاسی مسئله مهمی است، بلقیس عظمت حضرت سلیمان علیه السلام را دید و متوجه شد با عظمت او قابل مقایسه نیست و تسلیم شد.

اگر خواستید امر به معروف و نهی از منکر کنید هر چه بلد هستید به دیگران تحویل بدهید و خالصاً مخلصاً برای خدا باشد، فقط سعی کنید اخلاص خود را حفظ کنید.



### سؤال هشتاد و هفتم:

مختصری در مورد تاریخچه بیت المقدس توضیح بفرمائید.

پاسخ ما:

بیت المقدس از ساختمان‌هایی است که حضرت سلیمان عليه السلام بنا کرد.<sup>(۱)</sup> مسجدی است که قدس شریف در آنجا هست و بعد از اسلام به صورت مسجد مسلمین در آمد و همیشه هم مورد نزاع بین یهود و نصاری و مسلمین بوده و به عنوان شهر قدس یا بیت المقدس یا بیت المغرب معروف بوده است و در حال حاضر هنوز بر سر این مسجد دعوا و نزاع می‌باشد و از زمان حضرت سلیمان عليه السلام تأسیس و تشکیل شده است.

۱ - لما فرغ سليمان من بناء بيت المقدس (بحار الانوار جلد ۱۴، صفحه ۷۷، باب ۵).

### سؤال هشتم و هشتم:

حضرت خضر علیه السلام چه نشانه‌ای داشت که حضرت موسی علیه السلام فهمید معلّم اوست؟ و آیا حضرت خضر علیه السلام تا قیامت عمر جاوید دارد؟

### پاسخ ما:

وقتی در کنار حضرت خضر علیه السلام ماهی خشک شده را شستند و حیات پیدا کرد حضرت موسی علیه السلام فهمید که آنجا حیات است، <sup>(۱)</sup> وقتی به ماهی حیات داده به ما هم حیات می‌دهد «فَوَجَدَا عَبْدًا مِنْ عِبَادِنَا آتَيْنَاهُ رَحْمَةً مِنْ عِنْدِنَا وَعَلَّمْنَاهُ مِنْ لَدُنَّا عِلْمًا» <sup>(۲)</sup> نتیجه بندگی این است. اگر انسان مرحله عبودیت را کاملاً خوب طی کرده

۱ - (سوره کهف آیه ۶۱) و تفسیر القمی لما أخبر رسول الله ﷺ قريشاً بخير أصحاب الكهف قالوا أخبرنا عن العالم الذي أمر الله موسى أن يتبعه و ما قصته فأنزل الله عز و جل و اذ قال موسى لفتاه لا أبرح حتى أبلغ مجمع البحرين أو أمضى حقبا إلى ان قال فتزود يوشع حوتا مملوحاً و خرجا و بلغا ذلك المكان و جدا رجلاً مستلقياً على قفاه فلم يعرفاه فأخرج وصى موسى الحوت و غسله بالماء و وضعه على الصخرة و مضيا و نسيا الحوت و كان ذلك الماء ماء الحيوان فحيى الحوت و دخل فى الماء فمضى موسى عليه السلام (بحار الانوار جلد ۱۳، صفحه ۲۷۸، باب ۱۰، حدیث ۱).

۲ - سوره کهف آیه ۶۵.

باشد تقریباً چشمه‌ای از حکمت برایش باز می‌شود، که انسان بنده می‌شود، ولیی از اولیاء خدا می‌شود و خدا علمش را در اختیار ویش می‌گذارد.

آن اندازه که از احادیث استفاده می‌شود، تا زمان ظهور هست و در محضر حضرت بقیه الله (اَوْفَیِّهِ) خواهد بود و از غلامان حضرت است و حضرت عیسیٰ (عَلِیْهِ السَّلَام) هم همین طور است.<sup>(۱)</sup> اما در مورد بعدش مطلبی نیست و نمی‌دانیم که چه می‌شود.

۱ - الخصال عن معمر بن راشد عن النبی ﷺ قال من ذریتی المهدی اذا خرج نزل عیسی ابن مریم لنصرته  
فقدمه و صلی خلفه (بحار الانوار جلد ۱۴، صفحه ۳۴۹، باب ۲۴، حدیث ۱۱).

### سؤال هشتاد و نهم:

چرا خدای تعالی به مادر حضرت موسی علیه السلام با آن که پیامبر نبود وحی کرد ولی ما از چنین ارتباطی محروم هستیم؟

### پاسخ ما:

وحی فقط مخصوص انبیاء نیست. اگر من مخلوق خدا به شما حرفی بزنم و شما گوش نکنید و اطمینان نداشته باشید، دیگر با شما حرف نمی‌زنم. خدای با آن عظمت می‌داند به حرفش اعتنا نمی‌کنید و دلهره دارید، بارها به شما می‌گوید خودتان را خوب کنید، اعتنا نمی‌کنید.

و خدا بزرگ‌تر است از این که با هر آدم بی‌ثبات که هیچ باورش نمی‌آید صحبت کند، به افرادی وحی می‌کند که توکل و تسلیم دارند. مادر حضرت موسی علیه السلام در مقابل پروردگار توکل و تسلیم داشت که خدا با او حرف زد، با کمال شهامت رفت یک جعبه درست کرد که یک سر سوزن سوراخ هواکش نداشت، بچه را خوابانید و درش را محکم بست و اطرافش را هم بست و انداختش در دریا.

### سؤال نودم:

در قضیه حضرت موسیٰ علیه السلام و خضر علیه السلام در سوره کهف وقتی حضرت خضر علیه السلام آن جوان را می‌کشد، حضرت موسیٰ علیه السلام علت را می‌پرسد، می‌گوید این در آینده طاغی می‌شود، اما در قضیه حضرت امیر علیه السلام با ابن ملجم حضرت می‌فرمایند: این قاتل من است، می‌گوید پس او را بکش! می‌فرمایند: از من دور است که قبل از جنایت قصاص کنم.<sup>(۱)</sup> آیا این مطلب با فرمایش حضرت امیر علیه السلام تناقض ندارد؟

### پاسخ ما:

در روایت است که این جوان مکلف بوده است، پسر بچه نبوده، بزرگ و جوانی بوده است، در عرب تا جوانی ازدواج نکرده به او غلام می‌گویند، در قرآن هم است که

۱ - ثم مضى ابن ملجم لعنه الله يدور في شوارع الكوفة فاجتاز على امير المؤمنين عليه السلام و هو جالس عند ميثم التمار فخطف عنه كيلا يراه ففطن به فبعث خلقه رسولا فلما اتاه وقف بين يديه وسلم عليه و تضرع لديه فقال عليه السلام له ما تعمل هاهنا قال أطوف في أسواق الكوفة و أنظر اليها فقال عليه السلام عليك بالمساجد فانها خير لك من البقاع كله و شرها الاسواق ما لم يذكر اسم الله فيها (بحار الانوار جلد ۴۲، صفحه ۲۷۵، باب ۱۲۷).

غلام بود<sup>(۱)</sup>، او جوانی بود که مشغول بازی کردن بوده است. در روایت دارد جوانی بیست ساله یا بیشتر و کافر بوده است، کافر را اگر مزاحم دیگران یعنی گمراه کننده مردم باشد می توان از بین برد. مخصوصاً بر امام و پیغمبری که از وضع اطلاع دارد یا ولایت دارد؛ لذا لازم بوده که او را بکشد و خطایش کافر بودنش بوده است. البته این که این همه بچه کافر است چرا این یکی را انتخاب کرد؟ به این علت بوده که بعداً علاوه بر کفرش که موجب قتلش می شود، پدر و مادرش را (طبق صریح خود آیه شریفه قرآن) که آدمهای خوبی بوده اند از راه منحرف می کرده است.<sup>(۲)</sup> حضرت خضر علیه السلام با ولایتی که داشته وسیله انحراف پدر و مادر را از بین برده است.

ابن ملجم تا زمان قتل حضرت امیر علیه السلام و تا آن ساعت کاری نکرده بود که موجب قتلش بشود و این جوان کافر بوده و او ظاهراً مسلمان، بنابراین ابن ملجم که در این سؤال مطرح شده، وقتی از مکه حرکت کرد به کوفه برای کشتن حضرت علی بن ابیطالب علیه السلام آمدنش و حاضر شدنش در میان مسجد و مخفی کردن شمشیرش همه جرم بوده اما برای جرمی که بعداً می خواهد بکند کشته نشد ولو این که جرمی هم که بعداً می کند مهم است ولی اگر شما یک نفری را بشناسید که در آینده در ایران دینی را اختراع کرده و صدها هزار نفر را گمراه می کند، و این موضوع را شما از راهی یقین بکنید، بر شما واجب است او را بکشید.

۱ - فَأَنْطَلَقَا حَتَّى إِذَا لَقِيَا غُلَامًا فَقَتَلَهُ قَالَ أَقَتَلْتُ نَفْسًا زَكِيَّةً بِغَيْرِ نَفْسٍ لَقَدْ جِئْتَ شَيْئًا نُكْرًا (سوره كهف آیه ۷۴).

۲ - وَ أَمَّا الْغُلَامُ فَكَانَ أَبَوَاهُ مُؤْمِنَيْنِ فَخَشِينَا أَنْ يُرْهِقَهُمَا طُغْيَانًا وَ كُفْرًا (سوره كهف آیه ۸۰).

### سؤال نود و یکم:

چرا خداوند دربارهٔ محبت‌های خودش به حضرت موسی علیه السلام این مقدار صحبت کرده است؟ و چرا به حضرت موسی علیه السلام خطاب فرمود: «وَاصْطَنَعْتُكَ لِنَفْسِي»؟<sup>(۱)</sup>

#### پاسخ ما:

حضرت موسی علیه السلام در میان پیامبران بیشتر از همه در محبت اظهار وجود کرده است. یعنی محبت حضرت موسی علیه السلام به خدای تعالی خیلی زیاد بوده، حضرت آدم علیه السلام ایجاب می‌کرده در توبه تلاش کند، حضرت نوح علیه السلام در استقامت خیلی خودش را نشان داده و حضرت ابراهیم علیه السلام در صراط مستقیم خیلی تلاش کرده و حضرت موسی علیه السلام در محبت خودش را نشان داده است.

خدای تعالی در سوره‌های مختلف دربارهٔ حضرت موسی علیه السلام صحبت‌های زیادی دارد،<sup>(۲)</sup> اما در این سوره از اظهار محبت خودش به حضرت موسی علیه السلام

۱ - سوره طه آیه ۴۱.

۲ - در سی و چهار سوره از قرآن در مورد حضرت موسی علیه السلام صحبت شده است.

شروع می‌کند و مقداری از اظهار محبت‌های حضرت موسی علیه السلام نسبت به خودش را هم بیان می‌کند. اگر توجه کنید از اولی که حضرت موسی علیه السلام به دنیا آمد خدای تعالی به او محبت کرده، به مادرش وحی کرد او را در جعبه بگذارد و بیندازد در دریا<sup>(۱)</sup> و در دل دشمن خودش و دشمن او را می‌اندازد،<sup>(۲)</sup> فرعون او را بزرگ می‌کند، وقتی حضرت موسی علیه السلام اشتباهاً دشمنی را می‌کشد، خدا او را نجات می‌دهد،<sup>(۳)</sup> در وقتی که غریب بود او را پناه می‌دهد به او همسر و زندگی می‌دهد و وقتی در کوه طور می‌آید، همسرش وقت وضع حملش است و او می‌خواست مقداری آتش تهیه کند،<sup>(۴)</sup> خدا با او صحبت می‌کند از این جا اظهار محبت حضرت موسی علیه السلام شروع می‌شود و زن و بچه و گوسفندان که همه دارایی و کسب و کار او بود همه را فراموش می‌کند و چنان با خدای تعالی مشغول صحبت می‌شود که همه را فراموش می‌کند و در عشق و محبت خدا می‌افتد. خدای تعالی اول خودش را معرفی می‌کند می‌فرماید: «إِنِّي أَنَا اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا فَاعْبُدْنِي وَأَقِمِ الصَّلَاةَ لِذِكْرِي»<sup>(۵)</sup> و بعد دستور نماز می‌دهد، بعد خدای عزیز دوستانه می‌گوید

۱- وَ أَوْحَيْنَا إِلَىٰ أُمِّ مُوسَىٰ أَنْ أَرْضِعِيهِ فَإِذَا خَفَتْ عَلَيْهِ فَأَلَيْهِ فِي الْيَمِّ وَلَا تَخَافِي وَلَا تَحْزَنِي إِنَّا رَادُّوهُ إِلَيْكِ وَ جَاعِلُوهُ مِنَ الْمُرْسَلِينَ (سوره قصص آیه ۷)

۲- إِذْ أَوْحَيْنَا إِلَىٰ أُمِّكَ مَا يُوحَىٰ أَنْ أَقْذِفِيهِ فِي التَّابُوتِ فَاقْذِفِيهِ فِي الْيَمِّ فَلْيُلْقِهِ الْيَمُّ بِالسَّاحِلِ يَأْخُذْهُ عَدُوٌّ لِّي وَ عَدُوٌّ لَهُ وَ الْفَيْتُ عَلَيْكَ مَحَبَّةً مِنِّي وَ لِيُتَّصَعَ عَلَىٰ عَيْنِي (سوره قصص آیات ۳۹-۳۸).

۳- وَ دَخَلَ الْمَدِينَةَ عَلَىٰ حِينٍ غَفْلَةٍ مِنْ أَهْلِهَا فَوَجَدَ فِيهَا رَجُلَيْنِ يَقْتَتِلَانِ هَذَا مِنْ شِيعَتِهِ وَ هَذَا مِنْ عَدُوِّهِ فَاسْتَغَاثَهُ الَّذِي مِنْ شِيعَتِهِ عَلَى الَّذِي مِنْ عَدُوِّهِ فَوَكَرَهُ مُوسَىٰ فَقَضَىٰ عَلَيْهِ قَالَ هَذَا مِنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ إِنَّهُ عَدُوٌّ مُضِلٌّ مُبِينٌ (سوره قصص آیه ۱۵).

۴- إِذْ رَأَىٰ نَارًا فَقَالَ لِأَهْلِهِ امْكُثُوا إِنِّي آنَسْتُ نَارًا لَعَلِّي آتِيكُمْ مِنْهَا بِقَبَسٍ أَوْ أَجْدٍ عَلَى النَّارِ هُدًى (سوره طه آیه ۱۰).

۵- سوره طه آیه ۱۴.



چی در دست هست؟ دقت کنید! دو تا دوست وقتی به هم می‌رسند باید چیزی بگویند «وَمَا تِلْكَ يَمِينُكَ يَا مُوسَى»<sup>(۱)</sup> اگر بنا به جواب بود خوب، خدا می‌دانست چی دست حضرت موسی علیه السلام هست و نهایتاً باید می‌گفت: «قَالَ هِيَ عَصَاي»<sup>(۲)</sup> اما حضرت موسی علیه السلام هم می‌خواست حرف بزند، بیشتر اظهار محبت بکند. انسان هر چه بیشتر با خدا حرف بزند معلوم است که به کمال و بندگی نزدیک شده است. خوب، خیلی هم کلام را طولانی نمی‌کند چون در محضر بزرگ زیاد هم نباید حرف زد. خدای تعالی گفت بینداز، حضرت موسی علیه السلام فکر کرد همان طور که فرموده کفشهایت را در آور<sup>(۳)</sup> می‌گوید عصایت را بینداز! عصایش را انداخت و بلافاصله ازدهائی شد که حرکت می‌کرد. ببینید در آیه هست «قَالَ أَلْقَهَا يَا مُوسَى فَلَقَّاهَا»<sup>(۴)</sup> تا خدای تعالی گفت بینداز او هم انداخت. این عصا وسیله کسب و کار حضرت موسی علیه السلام بود ولی او بدون چون و چرا و این که زمان بپرسد انداخت، اگر ما در راه خدا این جور باشیم ارزش پیدا می‌کنیم که خدای تعالی با ما صحبت کند.

خدای تعالی در سوره طه به حضرت موسی علیه السلام می‌فرماید: تو را برای خودم ساختم، یعنی همه موجودات را برای تو خلق کردم و تو را برای خودم خلق کردم.<sup>(۵)</sup> این کلام تنها برای حضرت موسی علیه السلام نیست. همین الان هم خدای تعالی به همه ما می‌گوید: «وَاصْطَنَعْتُكَ لِنَفْسِي»، «خَلَقَ لَكُمْ مَا فِي الْأَرْضِ» آنچه در

۱ - سوره طه آیه ۱۷.

۲ - سوره طه آیه ۱۸.

۳ - إِنِّي أَنَا رَبُّكَ فَاخْلَعْ نَعْلَيْكَ إِنَّكَ بِالْوَادِ الْمُقَدَّسِ طُوًى (سوره طه آیه ۱۲).

۴ - سوره طه آیات ۱۹-۲۰.

۵ - عبدی خلقت الاشياء لاجلك و خلقتك لاجلی و وهبتك الدنيا بالامان و الآخرة بالایمان (جواهر السنية

آسمان‌ها و زمین است برای شما خلق کردم<sup>(۱)</sup> ولی تو را برای خودم خلق کردم که تو به فکر من باشی. خدای تعالی این همه صنعت و هنر روی ما انجام نداده که مثل حیوانات باشیم. تو را خلق کرده که با خودش مأنوس باشی.

۱ - هُوَ الَّذِي خَلَقَ لَكُمْ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعاً (سوره بقره آیه ۲۹).

### سؤال نود و دوم:

چرا حضرت موسیٰ علیه السلام وزیر از اهل خودش درخواست می‌کند؟<sup>(۱)</sup>

#### پاسخ ما:

چون انسان اهل خود را بهتر می‌شناسد. گاهی بعضی افراد اعتراض می‌کنند، چرا فلانی برای فلان پُست و مقام اقوام و دوستان خودش را سر کار آورده است؟ من می‌گویم چون آنها را بهتر می‌شناسد و بهتر به آنها اعتماد دارد، کسی را که نمی‌شناسد چطور سر کار ببرد؟ البته اگر روی درخواست و خواهش و دوستی نباشد. لذا اگر بخواهد قابل اعتماد باشد باید این کار را بکند و حضرت موسیٰ علیه السلام چنین درخواستی می‌کند، البته اگر خدا تعیین نکند درست است و این مطلب برای ما درس است که اگر خواستید کاری بکنید از اقوام و دوستان و خویشاوندانتان کمک بگیرید.

۱- وَ اجْعَلْ لِي وَزِيرًا مِنْ اَهْلِي (سوره طه آیه ۲۹).

### سؤال نود و سوم:

آیا حضرت موسیٰ علیه السلام واقعاً لکنت زبان داشته؟ و اگر نداشته چرا دعا می‌کند «وَ اَحْلُلْ عُقْدَةً مِنْ لِسَانِي» <sup>(۱)</sup> این برداشتن عقده از زبان او به چه معنا است؟

### پاسخ ما:

بعضی‌ها گمان می‌کنند که حضرت موسیٰ علیه السلام لکنت زبان داشته است. در توضیح باید گفت گاهی انسان از روی خجالت زبانش می‌گیرد و نمی‌تواند درست صحبت کند. حضرت موسیٰ علیه السلام چون در کاخ فرعون بزرگ شده بود و فرعون به او محبت و مهربانی کرده بود، حال که خدا امر فرموده برود و رسالت و مسئولیتش را انجام بدهد، حضرت موسیٰ علیه السلام به خدای تعالی عرض می‌کند که خدایا عقده از زبان من بردار تا بتوانم با قاطعیت و بدون کم‌روئی به فرعون بگویم که تو خدا نیستی! چون حضرت موسیٰ علیه السلام خیلی با حیا بوده در مدتی که با حضرت خضر علیه السلام راه می‌رفت، یک کلمه حرف نمی‌زد و سرش پائین بود و فقط گوش می‌داد و اوامر را اطاعت می‌کرد؛ فقط در سه جا به حضرت خضر علیه السلام اعتراض

می‌کند که آن هم طبیعی بود، او پیامبر است و نمی‌تواند ببیند که کسی کشتی مردم را سوراخ می‌کند یا جوانی بی‌دلیل کشته شود و الی آخر. پس این جا اعتراض می‌کند، اما در کل خیلی با حیا بوده. فکر کنید فرمان الهی بیاید که پدر و مادری که تو را بزرگ کرده‌اند را باید بکشی! نمی‌شود گفت که این بر خلاف عاطفه و انسانیت است. خیر، انسان حس محبت و عاطفه‌گری را دارد ولی فرمان الهی بالاتر است. و حضرت موسی علیه السلام هم وقتی در مقابل فرعون ایستاد خیلی قرص و محکم بود و لکنت زبان هم پیدا نکرد چون این را از خدا خواسته بود و در ضمن چون زبان و قلم دو وسیله تبلیغ برای پیامبر است و نمی‌شود که پیامبری این‌ها را نداشته باشد، یعنی در وسائل تبلیغ کمبود داشته باشد، لذا عرض کرد «وَاحْلُلْ عُقْدَةً مِنْ لِسَانِي»<sup>(۱)</sup>.

مخصوصاً برای مبلغین که می‌خواهند به دین خدمت کنند و همه باید این طور باشید «کلکم راع و کلکم مسئول عن رعیتة»<sup>(۲)</sup> به خاطر امر به معروف و نهی از منکر نکردن خدا عذاب می‌کند. شهری بود خدا خواست آنجا را مبتلا به عذاب کند، ملائکه عرض کردند در بین شان خوب هم است آنها چه می‌شوند؟ خدا فرمود: امر به معروف و نهی از منکر را ترک کردند<sup>(۳)</sup>، با این که خوب بودند همه باید امر به معروف و نهی

۱ - سوره طه آیه ۲۷.

۲ - عوالی اللآلی جلد ۱، صفحه ۱۲۹، حدیث ۳، و بحار الانوار جلد ۷۲، صفحه ۳۸، باب ۳۵.

۳ - و لقد أوحى الله فيما مضى قبلکم الى جبرئیل و أمره أن یخسف ببلد یشتمل علی الکفار و الفجار فقال جبرئیل یا رب أخسف بهم الا بفلان الزاهد لیعرف ماذا یأمر الله به. فقال الله عز و جل بل أخسف بفلان قبلهم. فسأل ربه فقال یا رب عرفنی لم ذلک و هو زاهد عابد قال مکنتم له و أقدرته فهو لا یأمر بالمعروف و لا ینهی عن المنکر و کان یتوفر علی حبهم فی غضبی لهم (تفسیر الامام العسکری صفحه ۴۸۰، حدیث ۳۰۷).

از منکر کنند. لا اقل در ناحیه زندگی خودتان. این جا باید طوری حرف بزنید که به دل افراد بنشیند و بیدار شوند. یعنی «وَ اخْلُلْ عُقْدَةً مِنْ لِسَانِي» احتیاج دارید، یک وقت همه خوابند صدای یکنواخت بالای سرشان است بیدار نمی شوند. پر حرفی می کنی زیاد حرف می زنی، بلند نمی شوند ولی یکی صدا می کند، بلند می شوند. از فروع مهم دین است، باید یاد بگیرید ولی باید جوری باشید که خدایا گره را از زبان من بردار! برخی فکر کردند زبان حضرت موسی علیه السلام می گرفت نه، ولی گاهی انسان جوری حرف می زند که کسی زبانش را نمی فهمد، در بین افراد داریم کسی که یک ساعت حرف می زند و کسی نمی فهمد و کسانی با فصاحت و بلاغتی که خدا لطف کرده یک جمله می گویند و تا می گویند طرف تکان می خورد، از خواب بلند می شود، تغییر روحیه می دهد، خجالت برای نداشتن شرح صدر یا عقده در لسانت است، نه این که زبانت می گیرد، نه، حرفت گره دارد. حرف اثر نمی کند، طرف نمی فهمد، لذا «وَ اخْلُلْ عُقْدَةً مِنْ لِسَانِي يَفْقَهُوا قَوْلِي»<sup>(۱)</sup> فقه به معنی فهم است، یعنی خدایا حرفم را بفهمند. حضرت موسی علیه السلام با همان زبانی صحبت می کرد که فرعون و فرعونیان حرف می زدند ولی گاهی می شود که نمی فهمند پس «يَفْقَهُوا قَوْلِي».

### سؤال نود و چهارم:

اولین تقاضای حضرت موسیٰ علیه السلام از خداوند چه بود؟ لطفاً علتش را بفرمائید.

#### پاسخ ما:

حضرت موسیٰ علیه السلام در اولین جمله، از مربی و پروردگارش تقاضای شرح صدر کرد «رَبِّ اشْرَحْ لِي صَدْرِي»<sup>(۱)</sup> یعنی آن طور که باید شرح صدر داشته باشد، ندارد و نمی تواند با مخالفین روبرو شود. قبل از رفتن نزد شعیب علیه السلام و نزد استاد بزرگ ابتدائی اش، شرح صدرش این قدر نبود که وقتی برخورد می کند با آن دو نفر «هَذَا مِنْ شِيعَتِهِ وَ هَذَا مِنْ عَدُوِّهِ»<sup>(۲)</sup> یک نفر از بنی اسرائیل و یک فرعونى دعوا می کردند و حضرت موسیٰ علیه السلام را هم نمی شناختند، حضرت موسیٰ علیه السلام چنان ضربتی به طرفدار فرعون زد که آن بدبخت به درک واصل شد.<sup>(۳)</sup> بعد احساس کرد که باید در این جا شرح صدر نشان می داد چون وقتی این کار را کرد فرار کرد و آن مؤمن آل

۱ - سوره طه آیه ۲۵.

۲ - سوره قصص آیه ۱۵.

۳ - فَوَكَرَهُ مُوسَى فَقَضَى عَلَيْهِ قَالَ هَذَا مِنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ إِنَّهُ عَدُوٌّ مُضِلٌّ مُبِينٌ (سوره قصص آیه ۱۵).

فرعون خبردار شد توطئه‌ای برای قاتل این شخص می‌کنند، به او خبر داد<sup>(۱)</sup> و حضرت موسی علیه السلام رفت نزد شعیب علیه السلام حضرت موسی علیه السلام هشت سال نزد شعیب علیه السلام در کوه رفته، حالا آمده هنوز احساس می‌کند<sup>(۲)</sup> اگر با فرعون روبرو شود نمی‌تواند طاقت بیاورد و راحت باشد و نتوانست آن طور که حضرت پیامبر صلی الله علیه و آله با فرعونیان زمانش بود باشد و تا این‌ها را توی آب غرقشان نکرد راحت نشد اما حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله چطور است؟ از این مطالب در برخورد با مردم درس بگیرید.

برخورد با چنین کسی که بچه‌های شیرخوار را در مقابل مادرانشان سر بریده و کشته است (که شاید از نظر عمل بدتر از فرعون در کره زمین نباشد، چون از نظر خباثت خیلی بدتر هم داشتیم) حالا فرمان پروردگار رسیده که «ادْهَبَا إِلَىٰ فِرْعَوْنَ إِنَّهُ طَغَىٰ فَقُولَا لَهُ قَوْلًا لَّيِّنًا» با او نرم صحبت کنید «لَعَلَّهُ يَتَذَكَّرُ أَوْ يَخْشَىٰ»<sup>(۳)</sup> شاید فرعون بترسد و محبت به خدا پیدا کند. خیلی مشکل است که انسان با دشمن طوری صحبت کند که شاید پشیمان شود. چنین مأموریتی آن هم در مقابل چنین جنایتکاری خیلی شرح صدر می‌خواهد، لذا اول چیزی که از خدا خواسته شرح صدر است.

۱ - وَ جَاءَ رَجُلٌ مِّنْ أَقْصَى الْمَدِينَةِ يَسْعَىٰ قَالَ يَا مُوسَىٰ إِنَّ الْمَلَأَ يَأْتَمِرُونَ بِكَ لِيَقْتُلُوكَ فَاخْرُجْ إِنِّي لَكَ مِنَ النَّاصِحِينَ (سوره قصص آیه ۲۰).

۲ - قَالَ إِنِّي أُرِيدُ أَنْ أُنْكِحَكَ إِحْدَى ابْنَتَيَّ هَاتَيْنِ عَلَىٰ أَنْ تَأْجُرَنِي ثَمَانِي حِجَجٍ فَإِنْ أَتَمَمْتَ عَشْرًا فَمِنْ عِنْدِكَ وَ مَا أُرِيدُ أَنْ أَشُقَّ عَلَيْكَ سَتَجِدُنِي إِِنْ شَاءَ اللَّهُ مِنَ الصَّالِحِينَ (سوره قصص آیه علیه السلام ۲).

۳ - سوهرطه آیات ۴۴-۴۳.



### سؤال نود و پنجم:

در قضیه‌ای که حضرت موسی علیه السلام از شهر خارج شد در حالی که «خَائِفاً يَتَرَقَّبُ»<sup>(۱)</sup> بوده که در قرآن هم بیان شده است، چطور ممکن است پیامبری مثل حضرت موسی علیه السلام خوف و ترس داشته باشد؟

### پاسخ ما:

در چند جا خدای تعالی حضرت موسی علیه السلام را به ترسیدن معرفی کرده، یکی قضیه اژدها شدن عصا بود که خدا فرمود: «خُذْهَا وَلَا تَخَفْ»<sup>(۲)</sup> خوف گاهی در اثر چیزهای واهی به وجود می‌آید، مثل ترس از تاریکی یا مرده، یا ترس از حیوانات که این ضعف‌ها دلیل بر ضعف روح انسان است.

گاهی می‌شود که علت دیگری دارد، مثلاً همه انبیاء و اولیاء می‌ترسند مردم کاری نکنند که در ظهور امام زمان علیه السلام تأخیر شود، یعنی می‌ترسند که مردم آمادگی پیدا نکنند برای ظهور و این خوف خوبی است و با فضیلت هم است.

۱ - سوره قصص آیات ۲۱-۱۸.

۲ - سوره طه آیه ۲۱.

حضرت موسیٰ علیه السلام چون به او وعده داده بودند که صاحب دینی است و می تواند مردم را هدایت بکند و از سوی دیگر خدای تعالی بدهاء دارد «كُلَّ يَوْمٍ هُوَ فِي شَأْنٍ»<sup>(۱)</sup> ممکن است در اثر کارهای مردم تغییر دهد، می ترسید که او را آنجا بکشند و جنبه های هدایتی او از بین برود و آن توفیقی که می خواست خدا نصیبش نکند (همان طور که ما می ترسیم مردم کاری بکنند که ظهور حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه تأخیر بیفتد). البته این ترس خوبی است و ترس حضرت موسیٰ علیه السلام هم از این گونه ترس بوده است.

### سؤال نود و ششم:

با این که در روایات بر لقمه حلال تأکید شده چگونه حضرت موسی علیه السلام که سالیانی تحت تکفل فرعون بوده، غذائی که در دستگاه فرعون بوده بر حضرت موسی علیه السلام تأثیر سوء نداشته است؟

### پاسخ ما:

اولاً حضرت موسی علیه السلام تا سن بلوغ که تکلیف نداشته و مسأله حلال و حرام در میان نیست. ثانیاً در دستگاه فرعون ممکن است لقمه حلالی پیدا شود که حضرت موسی علیه السلام از آن استفاده کند. ثالثاً اگر حضرت موسی علیه السلام از روز اول پیامبر بوده (که به طور یقین بوده) ولایتی دارد که می تواند از غذاهای حرام استفاده کند. پس از سه حال خارج نیست ۱ - یا غذای فرعون مطلقاً حرام بوده و حضرت موسی علیه السلام چاره ای نداشته جز این که آن غذا را بخورد، از باب «اکل میته» و اضطرار حلال می شود.<sup>(۱)</sup> ۲ - یا غذای حلالی آنجا پیدا می شده و حضرت موسی علیه السلام از غذای

۱ - إِنَّمَا حَرَّمَ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةَ وَالدَّمَ وَلَحْمَ الْخِنْزِيرِ وَ مَا أَهْلَ بِهِ لغيرِ اللَّهِ فَمَنِ اضْطُرَّ غَيْرَ بَاغٍ وَ لَا عَادٍ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ (سوره بقره آیه ۱۷۳).

حلال استفاده می کرده است. ۳ - حضرت موسیٰ عَلَيْهِ السَّلَام از باب ولایتی که دارد که «النَّبِيُّ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنفُسِهِمْ»<sup>(۱)</sup> نبی اولی است به مؤمنین از جانیشان و مالشان و می تواند هر چیزی را که نزد شخصی است، اگر چه حرام باشد تصرف کند و حلالش کند و خودش استفاده کند.

### سؤال نود و هفتم:

چرا در قرآن بیشتر از همه انبیاء از حضرت موسی علیه السلام و جریان بنی اسرائیل نام برده شده است؟

#### پاسخ ما:

در قرآن مجید بیشتر از همه انبیاء درباره حضرت موسی علیه السلام پروردگار متعال مطالبی بیان فرموده است. چون قصه حضرت موسی علیه السلام بیشتر شباهت به امت حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و امت اسلامی دارد، با کثرت فضیلتی که حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و امتش بر حضرت موسی علیه السلام و امت او دارند (چون در روایت است یک روز حضرت موسی علیه السلام عرض کرد پروردگارا با این همه نعمتی که به من دادی آیا پیامبری بالاتر از من هست؟ فرمود: مگر تو قصه حضرت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله را نمی دانی که او چقدر بر همه انبیاء و بلکه بر ما سوی الله فضیلت دارد؟ عرض کرد: اگر این طور است آیا ذریه او بهتر از ذریه من است؟ فرمود: همان فضیلتی که حضرت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله بر تو دارد ذریه او بر ذریه تو دارد. آیا امت من که برای آنها از آسمان من و سلوی نازل فرمودی، از دشمن نجات دادی، از غرق شدن در آب نجات دادی و دریا را برای آنها دو نیم کردی و نعمت های دیگری که نازل فرمودی آیا کسانی در حد امت من هستند؟ این جمله خیلی مایه شرف برای امت حضرت

پیامبر ﷺ است، فرمود: همان فضیلتی که پیامبر اسلام ﷺ بر تو دارد، امت حضرت پیامبر ﷺ هم بر امت تو همان فضیلت را دارد<sup>(۱)</sup>. اما در عین حال شباهت‌هایی بین حضرت موسی علیه السلام و حضرت پیامبر اکرم ﷺ و امت‌های آنها و زمان آنها می‌باشد.<sup>(۲)</sup> لذا در قرآن مخصوصاً اوائل آن، در سوره بقره بیشتر مسائل بنی اسرائیل را خدا تذکر داده تا ما بدانیم که تنها خطاب به آنها نیست، بلکه خطابات به مردم مسلمان است و به طور کلی این را بدانید هدف قرآن کریم از بیان قصص و حکایات نقل رمان و داستان جهت سرگرمی نیست بلکه عبرت برای اولوالالباب است. می‌فرماید: «لَقَدْ كَانَ فِي قَصَصِهِمْ عِبْرَةٌ لِأُولِي الْأَلْبَابِ»<sup>(۳)</sup> عبرت

۱- کتاب سلیم بن قیس عن سلمان ان امیر المومنین علیه السلام قال سمعت رسول الله ﷺ يقول لتركبن امتی سنة بنی اسرائیل حذو النعل بالنعل و حذو القذة بالقذة شبراً بشبر و ذراعاً بذراع و باعاً بباع حتی لو دخلوا جحراً لدخلوا فيه معهم ان التوراة و القرآن کتبتہ ید واحدة فی رق واحد بقلم واحد و جرت الامثال و السنن سواء (بحار الانوار جلد ۲۸، صفحه ۱۴، باب ۱، حدیث ۲۲)

۲- عن یوسف بن محمد بن زیاد و علی بن محمد بن یسار عن أبویهما عن الحسن بن علی الہادی عن آبائه عن امیرالمومنین علیه السلام قال قال رسول الله ﷺ لما بعث الله عز و جل موسی بن عمران واصطفاه نجیاً و فلق له البحر و نجی بنی اسرائیل و أعطاه التوراة و الالواح رأى مكانه من ربه عز و جل فقال یا رب لقد أكرمتنی بکرامة لم تكرم بها أحداً من قبلی فقال الله جل جلاله یا موسی أما علمت أن محمداً ﷺ أفضل عندی من جمیع ملائکتی و جمیع خلقی فقال موسی یا رب فان كان محمد أكرم عندک من جمیع خلقک فهل فی آل الانبیاء أكرم من آلی قال الله عز و جل یا موسی أما علمت أن فضل آل محمد علی جمیع آل النبیین کفضل محمد علی جمیع المرسلین فقال یا رب فان كان آل محمد کذلک فهل فی أمم الانبیاء أفضل عندک من امتی ظلمت علیهم الغمام و أنزلت علیهم المن و السلوی و فقلت لهم البحر فقال الله عز و ج یا موسی أما علمت أن فضل أمة محمد علی جمیع الأمم کفضله علی جمیع خلقی فقال موسی علیه السلام یا رب لیتنی کنت أراهم فأوحی الله عز و جل الیه یا موسی انک لن تراهم فلیس هذا أو ان ظهورهم و لكن سوف تراهم فی الجنان جنات عدت و الفردوس بحضرة محمد فی نعيمها (بحار الانوار جلد ۱۳، صفحه ۳۴۰، باب ۱۱، حدیث ۱۸).

۳- سوره یوسف آیه ۱۱۱.

یعنی پند و اندرز، یعنی باید پند بگیرد. هزاران نکته عبرت‌انگیز وجود دارد، مثلاً بنی اسرائیل مردمانی بودند که خدا آنها را بر همه مردم زمانشان فضیلت داد و دشمن آنها را سرکوب کرد<sup>(۱)</sup> بعد می‌فرماید: «فَيَنْظُرُ كَيْفَ تَعْمَلُونَ»<sup>(۲)</sup> خدا نگاه می‌کند شما چکار می‌کنید؟ درباره ما هم است، خدای تعالی یاری‌مان می‌کند و همه نعمت‌ها را را عنایت می‌کند تا ببیند ما چگونه عمل می‌کنیم.

۱ - يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ اذْكُرُوا نِعْمَتِيَ الَّتِي أَنْعَمْتُ عَلَيْكُمْ وَأَنِّي فَضَّلْتُكُمْ عَلَى الْعَالَمِينَ (سوره بقره آیه ۴۷ و آیه ۱۲۲) و (سوره جاثیه آیه ۱۶).  
 ۲ - سوره اعراف آیه ۱۲۹.

### سؤال نود و هشتم:

اژدها شدن عصای حضرت موسی علیه السلام را با چه دلیل علمی می توانید توجیه کنید؟

#### پاسخ ما:

موجودات خلق خداوند «إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ»<sup>(۱)</sup> فقط خدا به مرحله ظهور می رساند، در عالم خلق وارد می کند و اراده می کند، چطوری؟ از کجا آمده؟ من نمی دانم! صریح قرآن است که حضرت موسی علیه السلام عصا را انداخت اژدها شد.<sup>(۲)</sup> فلاسفه می گویند حضرت موسی علیه السلام زمان را کم کرد، چوب در خاک می افتد، می پوسد، مار می خورد و اژدها می شود، به این ترتیب موسی علیه السلام زمان را به هم چسبانید، مردم مقدمات را ندیدند، یک دفعه اژدها که شد دیدند. یا می گویند تخت بلقیس آوردن، اعدام و ایجاد است، آصف در آن جا از بین برد و این جا ایجاد کرده در حالی که حضرت سلیمان علیه السلام تقاضایش آوردن خود تخت بود، اگر اعدام و ایجاد بود، تخت دوم تخت بلقیس نبود، فقط به شکل آن بود، اگر اعدام

۱ - سوره یس آیه ۸۲.

۲ - فَأَلْقَى عَصَاهُ فَإِذَا هِيَ ثُعْبَانٌ مُبِينٌ (سوره شعراء آیه ۳۲).



و ایجاد بود نمی گفت: «يَأْتِينِي بِعَرْشِهَا»<sup>(۱)</sup> یا بلقیس نمی گفت: «كَأَنَّهُ هُوَ»<sup>(۲)</sup> چون باور نمی کرد تخت خودش جلوی او باشد. یعنی این ها قبول ندارند عدم محض باشد و خدا ایجاد کند اما روایات می گوید چنین است.<sup>(۳)</sup> یعنی با کلمه «کن» ایجاد می شود؛ حال این که عدم محض بوده است.

۱ - سوره نمل آیه ۳۸.

۲ - سوره نمل آیه ۴۲.

۳ - عن ضريس الواشي عن جابر عن أبي جعفر عليه السلام قال قلت له جعلت فداك قول العالم أنا آتيك به قبل أن يرتد اليك طرفك قال فقال يا جابر ان الله جعل اسمه الأعظم على ثلاثة و سبعين حرفاً فكان عند العالم منها حرف واحد فانخسف الارض ما بينه و بين السرير حتى التقت القطعتان و حول من هذه على هذه و عندنا من اسم الله الاعظم اثنان و سبعون حرفاً و حرف في علم الغيب المكنون عنده (بصائر الدرجات جلد ۱۳، صفحه ۲۰۹، حديث ۶) و عن امير المؤمنين عليه السلام في حديث و انما كان عند وصي سليمان عليه السلام من اسم الله الاعظم حرف واحد فسأل الله جل اسمه فخسف له الارض ما بينه و بين سرير بلقيس فتناوله في أقل من طرف العين و عندنا من اسم الله الاعظم اثنان و سبعون حرفاً و حرف عند الله تعالى استأثر به دون خلقه (خصائص الائمة عليهم السلام صفحه ۴۶).

### سؤال نود و نهم:

چرا خدا با حضرت موسیٰ علیه السلام در شب وعده گذاشت؟

#### پاسخ ما:

مهمانی خدا در شب است. انسان در شب بهتر می‌تواند با خدا انس بگیرد، روز مشغول کار است، حواس پرت است، زمین روشن است چشمان این طرف آن طرف است، اما در شبها ساعت دو نیمه شب تشنه شدی و بلند شدی قدری آب به صورت بز، قدری در فضای باز برو کاری کن تا سر حال شوی بعد بنشین با خدای خودت صحبت کن، فرش را عقب بز، صورتت را به خاک بگذار ببین چه حالی داری، حتی بدون وضو هم اشکال ندارد، دیگر نمی‌توانی به رختخواب بروی مگر با فشار شیطان.

مشهد رفته‌اید، روزها بخواب شب را بیدار باشید. به مکه و مدینه می‌روید شبها به حرم بروید، روزها بخوابید، اشکال ندارد. شب خیلی اهمیت دارد. به خدا قسم، اگر حضرت موسیٰ علیه السلام روز قیامت بگوید من آن کسی هستم که خدا مرا دعوت کرد و ده شب اضافه کرد، حق با اوست که افتخار کند و می‌تواند بر همه انبیاء افتخار کند.

آن ساعتی که می‌خواهید با خدا مناجات کنید، مثل حضرت موسیٰ علیه السلام باشید، همه چیز را رها کنید عذر و بهانه شیطان را نپذیر! من شیطان را فقط این موقع به شما می‌توانم نشان بدهم، می‌آید می‌گوید درس داری، فردا کار داری، بخواب سر درس

چرت می‌زنی...! یکی دو روز به حرف او گوش ندهید سر درس می‌آید پلکهایتان را پایین می‌کشد، در مغز شما وارد می‌شود (این‌ها حقیقت است) در مغز وارد می‌شود انسان را کسل می‌کند، یکی دو روز بی‌اعتنایی کنید و با استقامت باشید، شیطان به زانو در می‌آید چون لجبازی با او، او را به زمین می‌زند.

بالاخره شما انسانید، خدا پشتیبان شماست، ملائکه کمک می‌کنند. یار و یاور شما هستند، آنها که کافرند یاری ندارند «وَلَنْ تَجِدَ لَهُمْ نَصِيرًا»<sup>(۱)</sup> اما تو یارت خداست «أَنَّ اللَّهَ مَوْلَاكُمْ نِعْمَ الْمَوْلَىٰ وَنِعْمَ النَّصِيرُ»<sup>(۲)</sup> دو شب برای نماز شب سخت بیدار می‌شوید، بعد آسان می‌شود. یک ساعت با خدا انس بگیر کم‌کم دو ساعت، ده ساعت، کم‌کم خدا دعوت می‌کند و برنامه‌ها را اضافه می‌کند. انس با خدا آن چنان لذت دارد که می‌بیند یک ساعت مناجات می‌کند اما نمی‌تواند ول کند. راهش این است که از جایی شروع کنید، نصف شب بلند شوید وضویی بگیرید، آبی به صورت بزنید، بعد صورت را روی خاک بگذارید، بگوئید «عبیدک بفنائک»<sup>(۳)</sup> من بنده تو هستم، فانی تو هستم. خدایا دوست دارم، همین حرفهای عادی و معمولی را بزن، خدا آداب خاصی ندارد، خودش اجازه داده «الَّذِينَ يَذْكُرُونَ اللَّهَ قِيَامًا»<sup>(۴)</sup> ایستاده به یاد خدا باش «وَقُعُودًا» نشسته «وَعَلَىٰ جُنُوبِهِمْ»

۱- سوره نساء آیه ۱۴۵.

۲- سوره انفال آیه ۴۰.

۳- الارشاد باسناده عن عبید الله بن محمد التمیمی قال سمعت شیخاً من عبد القیس یقول یقول قال طائوس دخلت الحجر فی اللیل فاذا علی بن الحسین علیه السلام قد دخل فقام یصلی فصلی ما شاء الله ثم سجد قال فقلت رجل صالح من أهل بیت الخیر لأستعین الی دعائه فسمعتہ یقول فی سجوده عبیدک بفنائک مسکینک فنائک فقیرک بفنائک سائلک بفنائک (بحار الانوار جلد ۴۶، صفحه ۷۵، باب ۵، حدیث ۶۶ و اعلام الوری صفحه ۲۶۱).

۴- سوره آل عمران آیه ۱۹۱.

خوابیده، ائمه اطهار علیهم السلام احترام خاصی دارند، خصوصاً حضرت بقیه الله ارواحنا فداه احترام مخصوص به خود را دارند. حضرت موسی علیه السلام گفت در بعضی جاها هست خدایا خجالت می کشم اسمت را ببرم مثلاً «دستشویی»، خدای تعالی فرمود: «اذکرنی فی کل حال»<sup>(۱)</sup> در همه احوال مرا یاد کن. برای من این ترتیب آداب را قرار نده.

حضرت سجاد علیه السلام آن قدر سجده می کردند (چون بهترین حالات بنده در مقابل پروردگارش سجده است)<sup>(۲)</sup> که به ایشان گفتند سجاد<sup>(۳)</sup> یعنی بسیار سجده کننده، زین العابدین، زینت عبادت کنندگان، شاید مربوط به این که زیاد نماز می خوانده یا روزه می گرفته نبود اما طوری نماز می خواندند که افتخار به وجود مقدس شان می کردند. امام سجاد علیه السلام را خدا برای خودش خلق کرده است.

۱ - و فی کتاب التوحید و عیون الاخبار باسنادهما عن داود بن سلیمان الفراء عن علی بن موسی الرضا عن آبائه علیهم السلام عن النبی صلی الله علیه و آله أن موسی لما ناجی ربه قال یا رب أبعد أنت منی فأنادیک أم قریب فأناجیک فأوحی الله الیه أنا جلیس من ذکرنی فقال موسی یا رب انی أکون فی حال أجلک أن أذکرک فیها قال یا موسی اذکرنی علی کل حال (وسائل الشیعة جلد ۱، صفحه ۳۱۱، باب ۷، حدیث ۸۲۰ و بحار الانوار جلد ۳، صفحه ۳۲۹، باب ۱۴، حدیث ۲۹).

۲ - عن أبی ذر قال قال رسول الله صلی الله علیه و آله یا أباذر ما یتقرب العبد الی الله بشیء أفضل من السجود الخفی یا أباذر ان ربک عز و جل یباهی الملائکة بثلاثة نفر الی أن قال و رجل قام من اللیل یصلی وحد فسجد و نام و هو ساجد فیقول الله تعالی انظروا الی عبدی روحه عندی و جسده فی طاعتی ساجد (مستدرک الوسائل جلد ۴، صفحه ۴۷۱، باب ۱۸، حدیث ۵۱۹۱-۴).

۳ - علل الشرایع عن جابر الجعفی قال قال ابوجعفر محمد به علی الباقر علیه السلام ان أبی علی بن الحسین علیه السلام ما ذکر لله عز و جل نعمة علیه الا سجد و لا قرأ آیه من کتاب الله عز و جل فیها سجود الا سجد و لا دفع الله عنه سوءاً یخشاه أوکید کائد الا سجد و لا فرغ من صلاة مفروضة الا سجد و لا وفق لاصلاح بین الاثنین الا سجد و کان أثر السجود فی جمیع مواضع سجوده فسمی السجاد لذلك (وسائل الشیعة جلد ۷، صفحه ۲۰، باب ۷، حدیث ۸۵۹۷ و بحار الانوار جلد ۶، صفحه ۶، باب ۱، حدیث ۱۰).

## سؤال صدم

چرا دین حضرت عیسیٰ علیه السلام با دین حضرت موسیٰ علیه السلام تفاوت دارد؟ مگر هر دو صاحب کتاب نبودند؟

### پاسخ ما:

آنچه الان از حضرت موسیٰ علیه السلام و حضرت عیسیٰ علیه السلام در دست ما است، تحریف شده است و کتاب اصلی نیست که ما قضاوت کنیم این دو با هم تفاوت دارد یا ندارد. در مقدمه تورات دیدم سیصد نفر در جمع آوری تورات با هم شرکت کردند و در کتاب پاسخ ما هم نوشته‌ام و از کلمات تورات هم خوب استفاده می‌شود. حتی مسیحی‌ها و یهودی‌ها هم دوست ندارند این مطالب را به رُخشان بکشیم، که مثلاً خدا آمده با حضرت یعقوب علیه السلام کشتی گرفته بعد حضرت یعقوب علیه السلام خدا را زمین زده و روی سینه‌اش نشسته است.<sup>(۱)</sup> این مطالب خیلی زشت است، حتی از باطل هم بدتر است. از این مطالب هم زیاد دارد، اشتباهات خیلی زیادی دارد. انجیل حضرت عیسیٰ علیه السلام را هم نداریم. انجیل یا مال متی است یا مال لوقا، یوحنا و مرقس است. می‌گویند: این‌ها حفظ بوده‌اند و این مطالب را

۱ - تورات سفر پیدایش، باب ۳۲، آیه ۲۴.

گفته‌اند، پس باید مطالب مثل هم باشد در حالی که این انجیل‌ها با هم کلاً فرق دارند. این‌ها مدّعی هستند ما انجیل را حفظ کردیم و گفتیم و مردم همه پذیرفته‌اند و الا انجیل زیاد بوده. شاید حدود هفتاد انجیل بوده که به دلایلی مردم آن را رد کرده‌اند، مثلاً انجیل برنابا چون در چند جای آن اسم حضرت پیامبر ﷺ برده شده آن را رد کرده و قبول ندارند و این انجیل در حال حاضر در کتابخانه آستانه هست و در چهل جای آن نام حضرت پیامبر ﷺ برده شده است. پس اصل این کتابها اکنون وجود ندارد، وقتی می‌توانیم بگوئیم این کتابها با هم فرقی ندارند که اصلش در دست باشد. مثلاً از حضرت عیسیٰ ﷺ در انجیل نقل شده که چشمی به چشمی، گوشی به گوشی، نفسی به نفسی که منظور قصاص است و در دنباله می‌گوید: ولی من می‌گویم اگر شریر به صورت شما سیلی زد شما طرف دیگر صورتتان را هم بگیرید، اگر قبايتان را گرفت عبايتان را هم بدهيد. در این جا این تفاوت معلوم است، این قانون قصاص را در کتاب تورات هم گفته، اما در این جا این قانون رد شده است. ما می‌گوئیم حضرت عیسیٰ ﷺ یک چنین حرفی نمی‌زنند چون معقول نیست.

شما ببینید اگر یک مسیحی سیلی خورد طرف دیگر صورتش را هم می‌گیرد؟ اگر گرفت معلوم می‌شود این حرف عقلانی است. آن هم یک آدم شریر! یک وقت دوست انسان می‌زند، مسئله فرق می‌کند اما یک آدم شریر که مثلاً در یک محله یک سر و گردن از همه بالاتر است، همه را می‌زند، به همه فحش می‌دهد، همه هم صورتشان را بگیرند که بیا بزن! این طور، شریر کم‌کم میدان پیدا می‌کند. بعضی می‌گویند ظالم را مظلوم می‌سازد و این اصلاً عقلانی نیست. به هر حال اصل کتاب انجیل بر تورات مزایایی داشته است، همان طور که قرآن بر انجیل مزیت‌هایی دارد، اما اختلاف نداشته‌اند. مزیت داشته‌اند مثل یک شاگردی که به مدرسه می‌رود کلاس اول مطالبی

می خواند، کلاس دوم، باطل کننده کلاس اول نیست بلکه اضافاتی بر کلاس اول دارد که باید آموخته شود. کلاس سوم، اضافات بیشتری به شخص تعلیم می دهند تا کلاس آخر که دین را تکمیل کنند که حضرت آدم علیه السلام کلاس اول را تعلیم می داد، کلاس دوم را حضرت نوح علیه السلام، کلاس سوم را حضرت ابراهیم علیه السلام؛ کلاس چهارم را حضرت موسی علیه السلام، کلاس پنجم را حضرت عیسی علیه السلام و کلاس ششم را حضرت پیامبر صلی الله علیه و آله. نه این که کلاس، کلاس را باطل کند، کلاس قبل را باطل نمی کند بلکه اضافاتی داشته است و تمام این کتب وحی خدا است.

الان یهودی ها مثل بچه ای هستند که مثلاً رفته اند کلاس چهارم می گویند دیگر بالاتر نمی رویم، همین جا هستیم یا رفقای خوبی داریم و همین درس ها برای ما خوب است. بشریت باید روز به روز رشد و کمالات داشته باشد. به این اندازه که ما مسلمان ها به قرآن و روایات رسیدیم کافی نیست، باید حضرت امام زمان علیه السلام تشریف بیاورند و کلی تحول در فکر، سواد و پیشرفتهای معنوی به وجود آید.

## سؤال صد و یکم:

چرا حضرت موسیٰ علیه السلام باید این مقدار مورد لطف پروردگار قرار بگیرد؟

## پاسخ ما:

گاه مهمان مورد محبت میزبان نیست، منتظر است آن وعده‌ای که دعوت کرده زودتر تمام بشود و این شخص برود. اما گاه مورد محبت میزبان است، اصرار دارد بیشتر بماند، با شما انس گرفته است، اگر مهمانی این طور بود معلوم است خیلی مورد محبت میزبان است.

خدای تعالی از حضرت موسیٰ علیه السلام دعوت کرده تا با او صحبت کند،<sup>(۱)</sup> حرف بزند. ما نماز می‌خوانیم، دعا می‌خوانیم اما حواسمان طرف چیزهایی است که به آنها محبت داریم، ارتباط با خدا آن چنان دقیق است که باید ما باشیم و خدا و تکلم با پروردگار. اگر توانستید خود را چنان مهیا کنید که با خدا حرف بزنید، خدا هم با شما حرف می‌زند.

حضرت موسیٰ علیه السلام زودتر از وعده خود را به میقات رساند و گفت: «عَجِلْتُ

۱- وَ وَاَعَدْنَا مُوسَى ثَلَاثِينَ لَيْلَةً وَ اتَّمَمْنَاهَا بِعَشْرِ فِتْمٍ مِيقَاتٍ رَبِّهِ اَرْبَعِينَ لَيْلَةً (سوره اعراف آیه ۱۴۲).



إِلَيْكَ رَبِّ لِيَتَرْضَى»<sup>(۱)</sup> زودتر از وقت آمدم برای این که تو از من خشنود شوی و بدانی که من تو را دوست دارم و با محبت به تو، تا تو را از خود راضی کنم.

لا اقل در نمازهای بی توجه مان خود را اول وقت به محل نماز برسانیم، کم کم ممکن است به همان مقام برسیم، هر کاری تمرینی دارد. حضرت موسی عَلَيْهِ السَّلَام عشق و محبت به پروردگار داشت.

## سؤال صد و دوم:

چرا خدا به حضرت موسی علیه السلام فرمود کفشهایت را بکن.

پاسخ ما:

«فَاخْلَعْ نَعْلَيْكَ إِنَّكَ بِالْوَادِ الْمُقَدَّسِ طُوًى»<sup>(۱)</sup> کفشهایت را بکن! تو در وادی مقدّس هستی، ادب را رعایت کن! یکی از چیزهایی که خیلی انسان باید به آن اهمّیت بدهد و رعایت کند، اول: رعایت ادب و احترام مکانها است، دوم: رعایت ادب زمانها و سوّم: رعایت ادب افراد است.

در قدیم که اطراف حضرت امام رضا علیه السلام بازار بود، یک فرد بسیار خوب بود که مغازه اش آن طرف حرم و منزلش این طرف، می آمد کفشهایش را به کفشداری می داد وارد حرم می شد و باز از آن طرف بر می گشت و از این طرف می رفت. یکی از دوستان به او گفت کفشهایت را در کیسه بگذار و برو زیارت کن از همان طرف برو، راه نزدیک می شود. گفت من کفش هایم را داخل حرم حضرت علی ابن موسی الرضا علیه السلام ببرم؟ ابداً! دقیقاً حدود بیست دقیقه تا نیم ساعت وقت او گرفته می شد.

ما ادب اماکن را باید رعایت کنیم. اول مساجد، در مرتبه و رتبه اول احترامند که

اگر نجس شدند واجب فوریت تا تطهیر شوند،<sup>(۱)</sup> اگر بینید جایی از مسجد نجس شده و بگوئید نماز می‌خوانیم بعد تطهیر می‌کنیم، نماز شما باطل است. دوم حرم‌های ائمه اطهار علیهم‌السلام که خود حرم در حکم مسجد است، درست است خدای تعالی بعد از سه روز بدن‌های آنها را به عرش می‌برد اما آن مکانی که این قدر ارزش پیدا کرده ولو برای یک ساعت یا سه روز توانسته بدن مقدس امام را در خود جای دهد و نگه دارد، آن خاک را اگر انسان با یقین به هر نیتی بر دارد، نیتش عملی می‌شود. ما برای ائمه اطهار علیهم‌السلام اهمیّت قائل نیستیم.

در مشهد کوچه‌ای است و کنار کوچه سنگی است که جای دستی در آن وجود دارد می‌گویند جای دست حضرت رضا علیه‌السلام است و به نام کوچه پنجه معروف است، یک روز دیدم جوانی خدمت یکی از علمای مشهد آمد و به ایشان گفت این جنبه خرافی دارد (کنار کنسولگری آمریکا در آن زمان بود) این آمریکائی‌ها می‌آیند و می‌بینند، شما دستور دهید این را از این جا بردارند، ایشان فرمود من به خودم اجازه نمی‌دهم که با نظر خفت به این سنگ نگاه کنم و بلکه هر وقت از آنجا عبور می‌کنم، خودم را به این سنگ تبرک می‌کنم. بعدها من فکر کردم اصلاً اسلام با این جور چیزها موافق است و تمام مسلمان‌های دنیا به مسجد الحرام و کعبه و مقام ابراهیم علیه‌السلام اعتقاد دارند. مقام ابراهیم علیه‌السلام هم مثل سنگ قدمگاه است که در یک شیشه بلورین گذاشته‌اند، می‌گویند جای پای حضرت ابراهیم علیه‌السلام است.

برای مکانها احترام قائل شوید، هر جا در آن بیشتر عبادت شد، بیشتر احترام قائل شوید. این امامزاده‌ها اقلأ صد، دویست سال (ولو اختراع شده باشند) مردم آمده‌اند نماز خوانده‌اند و عبادت کرده‌اند و این جا را خانه حضرت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم

۱ - الثالث (من احکام المسجد) یحرم تنجیس یجب ازالها فوراً (العروة الوثقی جلد ۱، صفحه ۴۵۴).

می‌دانند. در هر امامزاده که می‌رسید باید بگوئید: «باذن الله و اذن رسوله و اذن خلفائه وقت علی باب من ابواب بیوت نبیک»<sup>(۱)</sup> خدایا من در خانه‌ای از خانه‌های پیامبرت ایستاده‌ام، این جا خانه حضرت پیامبر ﷺ است. اگر در ده یا شهری کسی نوّه خوبی داشته باشد به خانه غریبه‌ها نمی‌رود، می‌گوید این جا خانه خودم است، خدا توفیق داد در این یکی دو سال که در ده کردیچال بودیم امامزاده‌ای که خرابه بود (وقتی با یکی از دوستان آنجا رفتیم گریه‌اش گرفت و گفت خانه ما این طور آباد و خانه فرزندان حضرت پیامبر ﷺ این طور خراب؟ خیلی خراب بود او گریه کرد و من هم متأثر شدم) بنا گذاشتیم آنجا را بسازیم. الحمدلله همین روزها به من گفتند کارهایش تمام شده و ساخته شده است بدون این که کسی بتواند به خودش نسبت دهد. دوستان خیلی همّت کردند. یکی به دیگری می‌گفت این امامزاده کرامتی هم دارد؟ گفت یکی از کراماتش این است که دست خالی وارد شدیم و این همه ساختمان و وسایل قبل از این که محتاج شویم، پولش رسید و خیلی خوب هم انجام شد.

این امکنه مقدّس است، هر چه می‌توانید احترام برایش قائل شوید. البتّه هر چیزی حسابی دارد، مثلاً در مسجدالحرام جُنُب نمی‌تواند وارد امّا در مساجد دیگر می‌تواند عبور کند. پس مسجدالحرام و مسجد النبی ﷺ احترامی دارد که مساجد دیگر آن اندازه احترام ندارند. در قبرستان بقیع چون سنگ مرمر نیست، ضریح ندارد، من مکرّر دیده‌ام افراد تا نزدیک قبور مطّهّره با کفش می‌روند و احترامی قائل نیستند، حال این که قبرستان بقیع محترم است، از حرم ائمه اطهار علیهم‌السلام آنجا محترم‌تر است چون چهار امام آنجا دفن هستند. از زمان حضرت پیامبر ﷺ و قبل از

۱ - البلد الامین صفحه ۲۷۵ و المصباح للكفعمی صفحه ۴۷۲ الفصل الحادی و الاربعون.

حضرت پیامبر ﷺ آنجا مؤمنین، مهاجرین، انصار و انبیاء دفن شده‌اند تا حالا، همه جای آن مدفن اولیاء خدا است، این‌ها مسائل مهمی است.

وقتی حضرت موسیٰ ؑ کفشهایش را کند و جلو آمد خدای تعالی فرمود: «أَنَا اخْتَرْتُكَ»<sup>(۱)</sup> اگر انسان می‌خواهد مختار و اختیار شده پروردگار باشد و خدا اختیار و انتخابش کند باید ادب را رعایت کند. در آیه دیگر می‌فرماید: «وَاصْطَنَعْتُكَ لِنَفْسِي»<sup>(۲)</sup> من تو را برای خودم ساخته‌ام.

۱ - سوره طه آیه ۱۳.

۲ - سوره طه آیه ۴۱.

### سؤال صد و سوم:

قضیه گاو بنی اسرائیل چه بود و چه نتیجه اخلاقی در بر دارد؟ چرا حضرت موسی علیه السلام خودش گاو را نکشت؟

#### پاسخ ما:

یک نفر در بنی اسرائیل که ثروتمند بود پسر عموهای او، او را کشتند و همان جا به خونخواهی او برخاستند، بین اقوام بنی اسرائیل که از ۱۲ فرزند حضرت یعقوب علیه السلام بودند، دعوا شد و خدمت حضرت موسی علیه السلام آمدند چکار کنیم؟<sup>(۱)</sup> حضرت موسی علیه السلام گفت: دم یک گاو بی جان به انسان جان می دهد، این ها باور نکردند چون افکار مادی داشتند. ما اکثراً افکار مادی داریم، مگر می شود دم گاو به

---

۱ - تفسیر القمی باسناده ابن ابی عمیر عن بعض رجاله عن ابی عبد الله علیه السلام قال ان رجلاً من خيار بنی اسرائیل و علمائهم خطب امرأة منهم فأنعمت له و خطبها ابن عم لذلك الرجل و كان فاسقاً رديئاً فلم ينعموا له فحسد ابن عمه الذي أنعموا له فقعده فقتله غيلة ثم حمله الى موسى علیه السلام فقال يا نبي الله هذا ابن عمي فقد قتل فقال موسى علیه السلام من قتله قال لا أدري و كان القتل في بنی اسرائیل عظيماً جداً فعظم الى ان قال فلما اجتمعوا الى موسى و بكوا و ضجوا قال لهم موسى ان الله يأمرکم أن تذبحوا بقرة فتعجبوا و قالوا اتخذنا هزواً نأتیک بقتیل فتقول اذبحوا بقرة فقال لهم موسى أعوذ بالله أن أكون من الجاهلین (بحار الانوار جلد ۱۳، صفحه ۲۵۹، باب ۹، حدیث ۱).

مرده‌ای جان بدهد آن هم گاو مرده بی جان به آدم؟

ذات نایافته از هستی بخش      کی تواند که شود هستی بخش

این مسئله به این غیر قابل فهمی را خدای تعالی در این سوره قرار داده است، اگر کار خدا نبود می‌گفتیم نمی‌شود، همان طور که آنها گفتند ما را مسخره کرده‌ای؟!<sup>(۱)</sup> حضرت موسی علیه السلام گفت: من به خدا پناه می‌برم از فرد جاهل و مسخره کننده، زیرا مسخره کردن دیگران خصوصاً در جمع، کار جهال است «قَالَ أَعُوذُ بِاللَّهِ أَنْ أَكُونَ مِنَ الْجَاهِلِينَ»<sup>(۲)</sup> می‌گوید من جاهل نیستم که شما را مسخره کنم در ضمن جواب آنها نکته اخلاقی یاد می‌دهد کسی که دیگری را مسخره کند جاهل است. و اما سؤال دوم: «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تَذْبَحُوا بَقَرَةً»<sup>(۳)</sup> اگر حضرت موسی علیه السلام می‌گشت ممکن بود تبرّکی او باشد و گاو هم معمولی بود، فقط این‌ها بهترینش را انتخاب کردند و خودشان سبب آن همه زحمت برای خود شدند و الا حضرت رضا علیه السلام فرمودند: اگر یک گاو خیلی معمولی هم می‌کشتند همان می‌شد.<sup>(۴)</sup> ایراد بنی اسرائیلی همین

۱ - وَ إِذْ قَالَ مُوسَى لِقَوْمِهِ إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تَذْبَحُوا بَقَرَةً قَالُوا أَتَتَّخِذُنَا هُزُوًا قَالَ أَعُوذُ بِاللَّهِ أَنْ أَكُونَ مِنَ الْجَاهِلِينَ (سوره بقره آیه ۶۷).

۲ - سوره بقره آیه ۶۷.

۳ - وَ إِذْ قَالَ مُوسَى لِقَوْمِهِ إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تَذْبَحُوا بَقَرَةً قَالُوا أَتَتَّخِذُنَا هُزُوًا قَالَ أَعُوذُ بِاللَّهِ أَنْ أَكُونَ مِنَ الْجَاهِلِينَ (سوره بقره آیه ۶۷).

۴ - الصدوق فی العیون باسناده عن أحمد بن محمد البزنطی قال سمعت أبا الحسن الرضا علیه السلام يقول ان رجلا من بنی اسرائیل قتل قرابه له ثم أخذہ فطرحه علی طریق أفضل سبط من اسباط بنی اسرائیل ثم جاء یطلب بدمه فقالوا لموسی علیه السلام ان سبط آل فلان قتلوا فلاناً فأخبرنا من قتله قال آتونی ببقره «قالوا اتتخذنا هزواً قال أعوذ بالله أن أكون من الجاهلین» ولو أنهم عمدوا الی بقره أجزأتهم و لكن شددوا فشدد الله علیهم «قالوا ادع لنا ربک یبین لنا ما هی قال انه یقول انها بقره لا فارض و لا بکر» یعنی لا صغيرة و لا کبيرة «عوان بین ذلک» و لو أنهم عمدوا الی بقره أجزأتهم و لكن شددوا فشدد الله علیهم

است. دست حضرت موسیٰ علیه السلام نخورد، او هیچ اعمال قدرت نکرد، مسئله خیلی دقیق است، خدای تعالی می خواهد بگوید کار من است، هیچ مؤثری در وجود نیست الا خدای تعالی «لا مؤثر فی الوجود الا الله»<sup>(۱)</sup> خدای تعالی در ضمن این آیات می خواهد بفرماید که قدرت و قوت مال دُم گاو و دَم حضرت عیسیٰ علیه السلام و... نیست، همه این ها مال خداست.



«قالوا ادع لنا ربك يبين لنا» ما لونها قال انه يقول «انها بقرة صفراء فاقع لونها تسر الناظرين» و لو أنهم عمدوا الى بقرة أجزأتهم و لكن شددوا فشدد الله عليهم (مستدرک الوسائل جلد ۱۵، صفحه ۲۱۱، باب ۷۹، حدیث ۹-۱۸۰۳۳).

۱- قول الحكماء.



## سؤال صد و چهارم:

چه فرق مهمی بین حضرت موسیٰ علیه السلام و حضرت خضر علیه السلام بود؟ چرا حضرت خضر علیه السلام طوری رفتار کرد که حضرت موسیٰ علیه السلام در برخورد اول او را نشناخت و چرا حضرت موسیٰ علیه السلام در محضر خضر علیه السلام استقامت نکرد؟

## پاسخ ما:

حضرت موسیٰ علیه السلام مدتی که به کوه طور می‌رفت با خدا حرف می‌زد اما حضرت خضر علیه السلام همیشه در محضر حضرت امام زمان علیه السلام است، حضرت امام زمان ارواحنا فداه «عین الله» «اذن الله»، «یدالله»، «جنب الله» است<sup>(۱)</sup> در حقیقت در محضر خود خداست، همیشه با خدا حرف می‌زند. نمی‌خواهد کنار کوه طور و

۱ - البرسی فی مشارق الانوار عن طارق بن شهاب عن امیر المومنین علیه السلام أنه قال یا طارق الامام كلمة الله وحجة الله و وجه الله و نور الله و حجاب الله و آية الله يختاره الله الى ان قال و كل ما فی الذكر الحكيم و الكتاب الكريم و الكلام القديم من آية تذكر فيها العين و الوجه و اليد و الجنب فالمراد منها الولی لأنه جنب الله و وجه الله یعنی حق الله و علم الله و عین الله و ید الله فهم الجنب العلی و الوجه الرضی و المنهل الروی و الصراط السوی و الوسيلة الى الله (بحار الانوار جلد ۲۵، صفحه ۱۶۹، باب ۴، حدیث ۳۹).

شجره برود و با خدا صحبت کند استقرار بیشتری داشت. حضرت رسول اکرم ﷺ استقرار کامل داشت. همیشه با خدا در ارتباط بود اما حضرت موسی علیهِ السلام گاه استقرار می یافت. مقام حضرت پیامبر اکرم ﷺ بالاترین مقام ها است که حتی جبرئیل حق ندارد پا بگذارد<sup>(۱)</sup> ولی خضر علیهِ السلام چون دائماً در خدمت حضرت بقیه الله ارواحنا فداه است مثل این که دائم در محضر خداست، حضرت خضر علیهِ السلام بر خلاف حضرت رسول ﷺ که واسطه نداشت، واسطه دارد. اگر ما هم بخواهیم در زمان حضرت ارزش وجودی داشته باشیم باید تصمیم جدی برای بندگی و اطاعت بگیریم و خود را طوری بسازیم که دائماً در خدمت حضرت باشیم. علت این که در برخورد اول حضرت خضر علیهِ السلام را نشناختند این بود که آنها قدردان حکمت الهی باشند، مجانی و بدون دردسر به دست نیاورند تا زود از دست بدهند. لذا آنها از او عبور کردند و رفتند. وقتی یوشع علیهِ السلام گفت آنجا ماهی زنده شد، حضرت موسی علیهِ السلام گفت: آنجا جایی است که حیات می بخشد، حتماً آن کسی که ما به دنبالش هستیم آنجا است و برگشتند و به محضر حضرت خضر علیهِ السلام رسیدند.<sup>(۲)</sup> حضرت خضر علیهِ السلام

۱ - عن ابن عباس فی خبر و هبط مع جبرئیل ملک لم یطأ الارض قط معه مفاتیح خزائن الارض الی ان قال فلما بلغ الی سدرۃ المنتهی فانتهی الی الحجب فقال جبرئیل تقدم یا رسول الله ﷺ لیس لی أن أجوز هذا المكان و لو دنوت أنملة لأحترقت (بحار الانوار جلد ۱۸، صفحه ۳۸۲، باب ۳، و المناقب جلد ۱، صفحه ۱۷۸).

۲ - تفسیر العیاشی باسنادہ عن زرارة و حرمان و محمد بن مسلم عن أبی جعفر و أبی عبد الله علیہ السلام قال انه لما کان من أمر موسی علیہ السلام الذی کان أعطی مکتل (مکتلاً) فیه حوت مملح و قیل له هذا یدلک علی صاحبک عند عین مجمع البحرين لا یصیب منها شیء میتا الا حی یقال له الحیاة فانطلقا حتی بلغا الصخرة فانطلق الفتی یغسل الحوت فی العین فاضطرب فی یدہ حتی خدشه و انفلت منه و نسیه الفتی فلما جاوزا الوقت الذی وقت فیه أعیاء موسی و قال لفتاه آتنا غداءنا لقد لقینا من سفرنا هذا نصباً قال

هم به آنها خوش آمد نگفت یا مثلاً بگوید چه بهتر من هم در خدمت شما هستم. گفت: «إِنَّكَ لَنْ تَسْتَطِيعَ مَعِيَ صَبْرًا»<sup>(۱)</sup> تو هرگز استقامت و آمادگی نداری که با من صبر کنی و او را رد کرد. اگر انسان طالب کمالات باشد و بخواهد بفهمد باید بسیار دنبال کمالات بگردد تا پیدا کند.

در مورد استقامت حضرت موسیٰ علیه السلام اگر یکی از آنچه حضرت موسیٰ علیه السلام از حضرت خضر علیه السلام دید را شما ببینید، آن هم از کسی که صد درصد به او ایمان دارید، نه تنها از او جدا می شوید بلکه به او فحش و ناسزا هم می گوئید. فکر کنید در خدمت چنین شخصی به جایی می روید، او بیاید پسری که در کوچه و بازار بازی می کند بگیرد و ببرد بکشد. حضرت موسیٰ علیه السلام به او فحش نداد و بی احترامی نکرد. ما هیچ وقت این طور امتحان نمی شویم، اصلاً برای ما امتحانی در کار نیست، ما فقط مدعی هستیم.

⇒

أَرَأَيْتَ إِلَى قَوْلِهِ عَلَى آثَارِهِمَا قَصصاً فَلَمَّا أَتَاهَا وَجَدَ الْحَوْتَ قَدْ خَرَفَى الْبَحْرَ فَاقْتَصَا الْأَثَرَ حَتَّى أَتَيَا صَاحِبَهُمَا فِي جَزِيرَةٍ مِنْ جَزَائِرِ الْبَحْرِ (بحار الانوار جلد ۱۳، صفحه ۳۰۵، باب ۱۰، حدیث ۳۲).

۱ - سوره کهف آیه ۶۷.

### سؤال صد و ششم:

وقتی حضرت ابراهیم علیه السلام را برای سوزاندن به طرف آتش می بردند و جبرئیل پیشنهاد کمک کردن به ایشان داد ایشان پذیرفت، آیا این به آن معنا نیست که در مقام فناء فی الله نیازی به واسطه نیست؟ چرا حضرت ابراهیم علیه السلام هم امام بود و هم پیامبر؟

### پاسخ ما:

فکر نکنید چون حضرت ابراهیم علیه السلام به جبرئیل گفت به تو کاری ندارم<sup>(۱)</sup> شما هم نباید به حضرت امام زمان علیه السلام کاری داشته باشید. توحید این نیست که ما فکر کنیم واسطه ای نمی خواهیم. جبرئیل با نور ولایت، و ولایت مطلقه فرق می کند.

---

۱ - الامالی للصدوق عیون الاخبار الرضا علیه السلام باسنادهما عن الحسین بن خالد عن الرضا علیه السلام قال ان ابراهیم علیه السلام لما وضع فی کفة المتجنیق غضب جبرئیل علیه السلام فأوحی الله عز و جل ما یغضیک یا جبرئیل قال یا رب خلیک لیس من یعبدک علی وجه الارض غیره سلطت علیه عدوک و عدوه فأوحی الله عز و جل الیه اسکت انما یعجل العبد الذی یخاف الفوت مثلک فأما أنا فانه عبدی آخذہ اذا شئت قال فطابت نفس جبرئیل علیه السلام فالتفت الی ابراهیم علیه السلام فقال هل لک حاجة فقال أما الیک فلا (بحار الانوار جلد ۱۲، صفحه ۳۵، باب ۲، حدیث ۱۱).

حضرت ابراهیم علیه السلام از شیعیان حضرت علی بن ابیطالب علیه السلام بود.<sup>(۱)</sup> اراده حضرت علی بن ابیطالب علیه السلام که اراده خداست، «ارادة الرب فی مقادیر اموره تهبط الکیم و تصدر من بیوتکم»<sup>(۲)</sup> همان اراده شامل حال حضرت ابراهیم علیه السلام بود. حضرت ابراهیم علیه السلام اراده الهی را اطراف خود مشاهده می کرد که به جبرئیل کاری نداشت، چون که صد آمد نود هم پیش ماست.

برخی این اشتباه را می کنند که مقام خلوص و فناء فی الله این است که به ائمه علیهم السلام کاری نداشته باشیم، همان طور که حضرت ابراهیم علیه السلام به جبرئیل می گوید کاری به تو ندارم، حضرت ابراهیم علیه السلام به ولایت مطلق متوسل بود.

یک وقت انسان واسطه را مستقلاً فرض می کند، هر که باشد، حتی حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله یا حضرت امام زمان علیه السلام اگر بگوید به خدا کاری ندارم به تو کار دارم، شرک است. جبرئیل آمده می گوید، از دو حال خارج نیست یا با خدا کاری نداری، مستقل عمل می کنی و کمک به من می کنی که در این صورت به تو کاری

۱ - شاذان بن خلیل رحمه الله فی کتاب الغیبة باسنادہ عن عبد الرحمن بن سمره قال قال رسول الله صلی الله علیه و آله لما خلق الله تعالی ابراهیم الخلیل کشف عن بصره فرأی نوراً الی جنب العرش فقال الهی ما هذا النور قال یا ابراهیم هذا نور محمد صفوتی من خلقی الی أن ذکر أنوار الائمة علیهم السلام ثم قال فقال ابراهیم انی أری أنواراً قد أحدقوا بهم لا یحصی عددهم الا أنت فقال یا ابراهیم هذه أنوار شیعته شیعۃ علی بن ابی طالب امیر المومنین علیه السلام قال ابراهیم بما تعرف شیعۃ علی بن ابی طالب علیه السلام قال بصلاة احدی و خمسين و الجهر بسم الله الرحمن الرحیم و الثنوت قبل الركوع و تعفیر الجبین و التختیم بالیمین فقال ابراهیم اللهم اجعلنی من شیعۃ امیرالمومنین علی بن ابیطالب علیه السلام قال تبارک و تعالی قد جعلتک منهم فلماذا أنزل الله تعالی فیہ فی کتابه «وان من شیعته لابراهم» (مستدرک الوسائل جلد ۴، صفحہ ۳۹۸، باب ۳، حدیث ۵۰۱۰-۴ و بحار الانوار جلد ۳۶، صفحہ ۲۱۳، باب ۴۰، حدیث ۱۵).

۲ - الکافی جلد ۴، صفحہ ۵۷۷، و کامل الزیارات صفحہ ۲۰۰ و بحار الانوار جلد ۹۸، صفحہ ۱۵۳، باب ۱۸ فی زیاراته ع.

ندارم، یک وقت تو از جانب خدا آمده‌ای، خدا گفته کمک کن که سؤال لازم نیست. منظور حضرت ابراهیم علیه السلام این بوده است.

پیامبر یعنی از جانب خدا برای رهبری مردم تعیین بشود. امام یعنی رهبر و پیشوا. پیامبر اگر امام و راهنما نباشد پیامبر نیست. شما به یک نفر آدرس بدهید، امام او می‌شوید. پس اشکالی نیست در این که هم پیامبر باشند و هم امام، بلکه یکی است.

### سؤال صد و هفتم:

از قصه حضرت هاجر عليه السلام چه درسی می گیریم؟

پاسخ ما:

زن ها این درس را می گیرند که باید مثل او بشوند که در آن شرائط سخت قرار گرفت و اصلاً شیطان را در خودش راه نداد. حضرت ابراهیم عليه السلام به خواسته زن دیگرش او را در وسط بیابان بی آب و علف که پر از حیوانات درنده بود گذاشت و آمد،<sup>(۱)</sup> فقط دعا کرد و گفت «رَبَّنَا إِنِّي أَسْكَنْتُ مِنْ ذُرِّيَّتِي بِوَادٍ غَيْرِ ذِي زَرْعٍ عِنْدَ بَيْتِكَ

۱ - تفسیر القمی باسناده عن هشام عن ابی عبد الله عليه السلام قال ان ابراهيم عليه السلام كان نازلاً في بادية الشام فلما ولد له من هاجر اسماعيل عليه السلام أغتمت سارة من ذلك غماً شديداً لأنه لم يكن له منها ولد وكانت توذي ابراهيم في هاجر فتغمه فشكا ابراهيم ذلك الى الله عز وجل فأوحى الله اليه انما مثل المرأة مثل الضلع العوجاء ان تركتها استمعت بها و ان أقمته كسرتها ثم أمره أن يخرج اسماعيل عليه السلام و أمه عنها فقال يا رب الى أى مكان قال الى حرمى و أمنى و أول بقعة خلقتها من الارض و هى مكة فأنزل الله عليه جبرئيل بالبراق فحمل هاجر و اسماعيل و ابراهيم عليه السلام و كان ابراهيم لا يمر بموضع حسن فيه شجر و نخل و زرع الا وقال يا جبرئيل الى هاهنا الى هاهنا فيقول جبرئيل لا أمض امض حتى وافى به مكة فوضعه فى موضع البيت و قد كان ابراهيم عليه السلام عاهد سارة أن لا ينزل حتى يرجع اليها فلما نزلوا فى ذلك المكان كان فيه شجر فالتفت هاجر على ذلك الشجر كساء كان معها فاستنظلوا تحته فلما سرحهم ابراهيم و وضعهم و أراد



الْمُحَرَّمِ»<sup>(۱)</sup> حضرت هاجر عليه السلام یک لحظه این فکر را نکرد که حضرت ابراهیم عليه السلام رفت کنار آن زنش خوش باشد و من را این جا در وسط بیابان رها کرده، می دانست که آن موقع شیطان وارد شده است. در آن گرمای صحرا آتش تمام شد و بچه اش تشنه و بی حال افتاده، نه آبی دارد که روی بچه بپاشد نه آبی دارد که خودش یا بچه بخورد، دیوانه وار بین صفا و مروه راه می رود. کار عقلانی هم از نظر ظاهر نیست. مثل کسی که چیزی را گم کرده باشد هفت دفعه بین صفا و مروه آن کوههای سنگی را رفت و آمد هروله کرد وقتی آمد روی کوه مروه دید عجب آبی پیدا شده است و خدا به کمکش آمده! اگر انسان در راه خدا قدم بردارد خدا زود به کمک او می آید شاید معطلی حضرت هاجر دو شبانه روز بیشتر نشد که آب جاری شد. پرنده ها آمدند از آن آب خوردند، چوپان ها از پریدن پرندگان فهمیدند آب آنجا است، آمدند دیدند یک زن و بچه آنجا هستند، حضرت هاجر عليه السلام جریان را برای آنها گفتند و چوپان ها گفتند شما مورد لطف پروردگار واقع شده اید به ما اجازه بدهید که از این آب برای گوسفندانمان استفاده کنیم در عوض به شما شیر و گوشت می دهیم، همه چیز به شما می دهیم، حضرت هاجر عليه السلام شد رئیس خانه خدا.<sup>(۲)</sup> از نظر کلی البتّه

⇒

الانصراف عنهم الى سارة قالت له هاجر يا ابراهيم لم تدعنا في موضع ليس فيه أنيس ولا ماء ولا زرع فقال ابراهيم الذي أمرني أن أضعكم في هذا المكان هو يكفيكم (بحار الانوار جلد ۱۲، صفحه ۹۷، باب ۵، حدیث ۶ و قصص الانبياء للجزائری صفحه ۱۲۲ فصل ۴).

۱ - سوره ابراهيم آیه ۳۷.

۲ - تفسیر القمی باسناده عن هشام عن ابی عبد الله عليه السلام فی حدیث طویل قال فلما ظهر الماء بمكة عكفت الطير والوحش على الماء فنظرت جرهم الى تعكف الطير على ذلك المكان و اتبعوها حتى نظروا الى امرأة وصبي نازلين في ذلك الموضع قد استظلّا بشجرة و قد ظهر الماء لهما فقالوا لهاجر من أنت و ما

⇐



بعد از ظهور قدر خاندان عصمت علیهم السلام معلوم می شود ولی از نظر ظاهری الان آن قدر که دور قبر حضرت هاجر علیه السلام و اسماعیل علیه السلام مردم طواف می کنند، دور قبر هیچ یک از انبیاء و اولیاء این قدر طواف نمی کنند. آرزوی هر کس این است که برود زیر آن ناودان طلا بنشیند و دعا کند و نورانیت پیدا کند. آن روزی که حضرت هاجر علیه السلام آن طور فشار دید شاید خودش هم فکر نمی کرد که سالی چند مرتبه حضرت امام عصر علیه السلام بیایند و دور قبر او طواف کنند. بیائیم قدری در راه خدا قدم برداریم، در مقابل آن همه محبتی که خدا به این زن و فرزند کرد آیا بیشتر از یک قدم برداشتند؟ بیائیم در راه خدا قدم های بلندی برداریم و نگذاریم شیطان در دلمان وارد شود. حضرت اسماعیل علیه السلام بزرگ شده، یک پسر دوازده ساله خیلی زیبا، مادر به این بچه دلبستگی پیدا کرده، حضرت ابراهیم علیه السلام بعد از سالها می آید که احوال زن و بچه اش را پرسد گفت: «إِنِّي أَسْكَنْتُ مِنْ ذُرِّيَّتِي بُوَادٍ غَيْرِ ذِي زَرْعٍ»<sup>(۱)</sup> شما یقین بدانید اگر مادر بدی بود چنین فرزندی نمی توانست تربیت کند. حضرت

⇒

شأنک و شأن هذا الصبي قالت أنا أم ولد ابراهيم خليل الرحمن و هذا ابنه أمره الله أن ينزلنا هاهنا فقالوا لها فتأذنين لنا أن نكون بالقرب منكم قالت لهم حتى يأتي ابراهيم عليه السلام فلما زارهم ابراهيم يوم الثالث قالت هاجر يا خليل الله ان هاهنا قوما من جرهم يسألونك أن تأذن لهم حتى يكونوا بالقرب منه أتأذن لهم في ذلك فقال ابراهيم نعم فأذنت هاجر لجرهم فنزلوا بالقرب منهم و ضربوا خيامهم فأنست هاجر و اسماعيل بهم فلما زارهم ابراهيم في المرة الثالثة نظر الى كثرة الناس حولهم فسر بذلك سروراً شديداً فلما ترعرع اسماعيل عليه السلام و كانت جرهم قد وهبوا لاسماعيل كل واحد منهم شاة و شاتين و كانت هاجر و اسماعيل يعيشان بها (بحار الانوار جلد ۱۲، صفحه ۹۷، باب ۵، حديث ۶ و قصص الانبياء للجزائري صفه ۱۲۲، فصل ۴).

۱ - سوره ابراهيم آيه ۳۷.

ابراهیم علیه السلام گفت: من در رؤیا دیدم که تو را باید ذبحات کنم <sup>(۱)</sup> حضرت اسماعیل علیه السلام گفت: «يَا أَبَتِ افْعَلْ مَا تُؤْمَرُ» ای پدر انجام بده هر چه را امر شده‌ای! «سَتَجِدُنِي إِنْ شَاءَ اللَّهُ مِنَ الصَّابِرِينَ» <sup>(۲)</sup> فکر نکن که من استقامتی ندارم اما در راه شیطان می‌خواست وارد شود، حضرت ابراهیم علیه السلام گفت: به طرفش سنگ پرتاب کن و نگذار که وارد شود. وقتی شیطان در انسان وارد می‌شود به این آسانی نمی‌توان دورش کرد، حرصش می‌گیرد، تنفر پیدا می‌کند، بی‌حال و بی‌توجه می‌شود و امثال این‌ها، ولی راهش این است که تا دیدید مورد حمله شیاطین واقع شده‌اید مجهز شوید، آماده شوید، و او را بیرون کنید.

۱ - فَلَمَّا بَلَغَ مَعَهُ السَّعْيَ قَالَ يَا بُنَيَّ إِنِّي أَرَى فِي الْمَنَامِ أَنِّي أَذْبَحُكَ فَانْظُرْ مَاذَا تَرَى (سوره صافات آیه ۱۰۲).

۲ - سوره صافات آیه ۱۰۷.

### سؤال صد و هشتم:

چرا خدای تعالی نگذاشت حضرت اسماعیل علیه السلام کشته شود؟ و چرا گوسفند فرستاد؟

#### پاسخ ما:

در روز عید قربان خدای تعالی به حضرت ابراهیم علیه السلام فرمود: دست نگهدار اگر اسماعیل علیه السلام را الان در منی قربانی کنی، موج ایجاد نمی شود، تو امتحان دادی خوب امتحان دادی، اما اگر فرزندات را کشتی مردم فراموش می کنند لذا فرمود: «وَفَدَيْنَاهُ بِذَبْحٍ عَظِيمٍ»<sup>(۱)</sup> ذبح عظیمی ما در نظر داریم، فعلاً اسماعیل علیه السلام را نکش! از نسل اسماعیل علیه السلام در سرزمین کربلا ذبحی واقع خواهد شد که موج ایجاد می کند. معنای «وَفَدَيْنَاهُ بِذَبْحٍ عَظِيمٍ» حضرت اباعبدالله الحسین علیه السلام است<sup>(۲)</sup> و الا گوسفند

۱ - سوره صافات آیه ۱۰۷.

۲ - عن الفضل بن شاذان قال سمعت الرضا علیه السلام يقول لما أمر الله عز و جل ابراهيم أن يذبح مكان ابنه اسماعيل الكبش الذي انزله عليه تمنى ابراهيم ان يكون قد ذبح ابنه اسماعيل بيده و أنه لم يومر بذبح الكبش مكانه ليرجع الى قلبه ما يرجع الى قلب الوالد الذي يذبح أعزّ ولده عليه بيده فيستحق بذلك أرفع درجات أهل الثواب على المصاب فأوحى الله عز و جل اليه يا ابراهيم من أحب خلقي اليك فقال يا

که ذبح عظیم نیست. حضرت اباعبد الله علیه السلام است که موج ایجاد می کند، به قدری پر ارزش است که اگر یک نفر به اندازه بال پشه ای در مصیبت او اشک بریزد خدا تمام گناهانش را می بخشد آن قدر حضرت امام حسین علیه السلام عظیم است که حضرت آدم علیه السلام دو بیست سال توبه کرد قبول نشد ولی وقتی برای او اشک ریخت توبه اش قبول شد. (۱)

تمام انبیاء و اولیاء با توسل به این ذبح عظیم نجات یافتند. و این که چرا گوسفند



رب ما خلقت خلقاً هو احب الی من حبیبک محمد فأوحی الله الیه أفهو أحب الیک ام نفسک قال بل هو احب الی من نفسی قال فولده أحب الیک أم ولدک قال بل ولده قال فذبح ولده ظلماً علی أیدی أعدائه أوجع لقلبک أو ذبح ولدک بیدک فی طاعتی قال یا رب بل ذبحه علی أیدی أعدائه أوجع لقلبی قال یا ابراهیم فان طائفة تزعم أنها من أمة محمد ستقتل الحسین ابنه من بعده ظلماً و عدواناً کما یذبح الکبش و يستوجبون بذلک سخطی فجزع ابراهیم لذلك و توجع قلبه و أقبل بیکی فأوحی الله عز و جل یا ابراهیم قد فدیت جزعک علی ابنک اسماعیل لو ذبحته بیدک بجزعک علی الحسین و قتلته و أوجبت لک أرفع درجات أهل الثواب علی المصائب و ذلک قول الله عز و جل و فدیناه بذبح عظیم (بحار الانوار جلد ۱۲، صفحه ۱۲۴، باب ۶، و عیون اخبار الرضا علیه السلام جلد ۱، صفحه ۲۰۹، باب ۱۷، حدیث ۱ و قصص الانبیاء للجزائری صفحه ۱۲۹).

۱- و روی صاحب الدر الثمین فی تفسیر قوله تعالی فتلقى آدم من ربه کلمات انه رأى ساق العرش و أسماء النبی و الائمه علیهم السلام فلکنه جبرئیل قل یا حمید بحق محمد یا عالی بحق علی یا فاطر بحق فاطمه یا محسن بحق الحسن و الحسین و منک الاحسان فلما ذکر الحسین سالت دموعه و انخسع قلبه و قال یا أخی جبرئیل فی ذکر الخامس ینکسر قلبی و تسیل عبرتی قال جبرئیل ولدک هذا یصاب بمصیبة تصغر عندها المصائب فقال یا أخی و ما هی قال یقتل عطشاناً (عطشان) غریباً وحیداً فریداً لیس له ناصر و لا معین و لو تراه یا آدم و هو یقول و اعطشاه و اقله ناصراه حتی یحول العطش بینه و بین السماء کالدخان فلم یجبه أحد الا بالسیوف و شرب الحتوف فیذبح ذبح الشاة من قفاه و ینهب رحله أعداوه و تشهر رءوسهم هو و أنصاره فی البلدان و معهم النسوان کذلک سبق فی علم الواحد المنان فبکی آدم و جبرئیل بکاء الشکلی (بحار الانوار جلد ۴۴، صفحه ۲۴۵، باب ۳۰، حدیث ۴۴).

فرستاد؛ من وقتی در منزل یکی از دوستان متوجّه این معنا شدم. دوستی بچه‌اش و چاقو دستش بود می‌گفت می‌خواهم جلوی شما سر ببرم. من خیلی ناراحت شدم. گفتم پس اجازه بدهید گوسفند را سر ببرم. این جا متوجه شدم که گوسفند سر بریدن بدل این کار است. یعنی محبت در این حدّ است. محبت حضرت ابراهیم علیه السلام به خدا در این حدّ است که راضی است فرزندش را در راه قربانی کند ولی خدا راضی نبود. گوسفند برایش آوردند. من اگر معمولی بود هیچ وقت نمی‌گفتم گوسفند را بکشید اما این کار را که کرد رضایت داشتم که گوسفند را بکشند. این محبت فوق‌العاده‌ای را به ذات مقدّس پروردگار می‌رساند. حضرت ابراهیم علیه السلام در مرحله محبّت واقعاً عجیب برخورد کرده است.

## سؤال صد و نهم:

چرا حضرت ابراهیم علیه السلام در جریان مشهور قبض روحشان کراهت از مردن داشتند؟

## پاسخ ما:

قضیه این بود که روزی ملک الموت نزد حضرت ابراهیم علیه السلام می‌رود، حضرت ابراهیم علیه السلام از او سؤال می‌کند برای قبض روح من آمدی یا برای ملاقات؟ (چون ملائکه برای ملاقات انبیاء عظام می‌رفتند) گفت این دفعه برای قبض روح شما آمده‌ام.

حضرت ابراهیم علیه السلام گفت یک پیغام برای خدا دارم. گفت بفرما. گفت بگو هیچ دوستی شده دوستش را از دنیا ببرد؟ عزرائیل رفت و برگشت، گفت خدا می‌گوید هیچ دوستی شده ملاقات دوستش را نخواست به باشد؟<sup>(۱)</sup>

۱ - الامالی للصدوق عن یونس بن ظبیان عن الصادق عن آبائه عن امیرالمومنین علیه السلام قال لما أراد الله تبارک و تعالی قبض روح ابراهیم علیه السلام أهبط الله ملک الموت فقال السلام علیک یا ابراهیم قال و علیک السلام یا ملک الموت أَداع أم ناع قال بل داع یا ابراهیم فاحب قال ابراهیم فهل رأیت خلیلا یمیت خلیله قال فرجع ملک الموت حتی وقف بین یدی الله جل جلاله فقال الهی قد سمعت ما قال خلیلک

البتّه شاید این بحث‌ها و نقل آن به خاطر فهماندن مطالب مهمّی به ماست، و الاّ مقام مقدّس حضرت ابراهیم علیه السلام خیلی بالاست که اولیاء خدا به مقام او غبطه می‌خورند، به هر حال این حقیقتی است که هیچ دوستی نیست که ملاقات دوستش را نخواسته باشد.



ابراهیم فقال الله جل جلاله یا ملک الموت اذهب الیه و قل له هل رأیت حبیباً یکره لقاء حبیبه ان الحبيب یحب لقاء حبیبه (بحار الانوار جلد ۶، صفحه ۱۲۷، باب ۴، حدیث ۸ و مستدرک الوسائل جلد ۲، صفحه ۹۴، باب ۱۳، حدیث ۱۵۱۷-۴ و علل الشرائع جلد ۱، صفحه ۳۶، باب ۳۲، حدیث ۹).

### سؤال صد و دهم:

چرا حضرت ابراهیم علیه السلام زن و فرزندش را در بیابان گذاشت و رفت؟

پاسخ ما:

خدای تعالی به حضرت ابراهیم علیه السلام فرمود: فرزند و زنت را ببر بگذار وسط بیابان.<sup>(۱)</sup> حضرت ابراهیم علیه السلام هم برد و بعد می گوید: خدایا من زن و فرزندم را در وادی که اصلاً قابل کشت و زرع نیست گذاشتم برای این که نماز به پا دارند، «رَبَّنَا

۱ - تفسیر القمی باسناده عن هشام عن ابی عبد الله علیه السلام قال ان ابراهیم علیه السلام کان نازلاً فی بادية الشام فلما ولد له من هاجر اسماعیل علیه السلام اغتمت سارة من ذلك غماً شديداً لأنه لم یکن له منها ولد و كانت توذی ابراهیم فی هاجر فتغمه فشکا ابراهیم ذلك الى الله عز و جل فأوحى الله اليه انما مثل المرأة مثل الضلع العوجاء ان ترکتها استمتعت بها و ان اقمته کسرتها ثم أمره أن یخرج اسماعیل علیه السلام و أمه عنها فقال یا رب الى أى مکان قال الى حرمی و أمنی و أول بقعة خلقتها من الارض و هی مکه فأنزل الله علیه جبرئیل بالبراق فحمل هاجر و اسماعیل و ابراهیم علیه السلام و کان ابراهیم لا یمر بموضع حسن فیه شجر و نخل و زرع الا وقال یا جبرئیل الى هاهنا فیقول جبرئیل لا أمض امض حتى وافی به مکه فوضعه فی موضع البیت و قد کان ابراهی علیه السلام عاهد سارة أن لا ینزل حتى یرجع الیها فلما نزلوا فی ذلك المكان کان فیه شجر فالتفت هاجر علی ذلك الشجر کساء کان معها فاستظلوا تحته فلما سرحهم ابراهیم و وضعهم و أراد الانصراف عنهم الى سارة قالت له هاجر یا ابراهیم لم تدعنا فی موضع لیس فیه أنیس و لا ماء و لا زرع فقال ابراهیم الذی أمرنی أن أضعکم فی هذا المكان هو یکفیکم (بحار الانوار جلد ۱۲، صفحه ۹۷، باب ۵، حدیث ۶ و قصص الانبیاء للجزائری صفحه ۱۲۲ فصل ۴).



لِتَقِيْمُوا الصَّلَاةَ» بعد هم دعا كرد: «فَاَجْعَلْ اَفْئِدَةً مِنَ النَّاسِ تَهْوِي اِلَيْهِمْ»<sup>(۱)</sup> اول برای خدا کار کن بعد دعا کن، خدایا دلهای مردم را متوجّه آنها بکن. از همان لحظه‌ای که حضرت ابراهیم علیه السلام آنها را گذاشت و رفت محبّت خدا به فرزند و زن او شروع شد. حضرت ابراهیم علیه السلام می‌گوید: من مالک زن و فرزند خود نیستم، خدا مالک آنها است. «المال مال الله کلّنا عيال الله» در روایت عنوان بصری می‌فرماید: حقیقت عبودیت آن است که مالکیت برای خودش در مقابل چیزهائی که دارد قائل نیست، مال را مال خدا می‌داند «یضعونه حیث أمرهم الله به» می‌گذارند آنجائی که خدا بخواهد.<sup>(۲)</sup> حضرت ابراهیم علیه السلام این طور بنده‌ای بود. زن و فرزندش را با همه محبتی که به آنها داشت گذاشت و رفت. بعد از سالها برگشت دید زن و فرزندش خیمه و تشکیلاتی دارند و آنجا آباده شده و آب راه افتاده است.

۱ - سوره ابراهیم آیه ۳۷.

۲ - عن الامام الصادق علیه السلام لعنوان البصری فی حدیث طویل: قلت یا ابا عبد الله ما حقیقة العبودیة قال ثلاثة أشياء أن لا یرى العبد لنفسه فیما خوله الله ملکا لان العبد لا یكون لهم ملک یرون المال مال الله یضعونه حیث أمرهم الله به و لا یدبر العبد لنفسه تدبیراً و جملة اشتغاله فیما أمره تعالی به و نهاده عنه فاذا لم یر العبد لنفسه فیما خوله الله تعالی ملکا هان علیه الانفاق فیما امره الله تعالی أن ینفق فیه (بحار الانوار جلد ۱، صفحه ۲۲۴، باب ۷، حدیث ۱۷).

### سؤال صد و یازدهم:

لطفاً در مورد حضرت ابراهیم علیه السلام و مقام خلیل اللهی و نکات اخلاقی این قضیه توضیح بفرمائید.

#### پاسخ ما:

حضرت ابراهیم علیه السلام به جایی رسید که خداوند او را به عنوان خلیل و دوست خودش انتخاب کرد، خدای تعالی همه را دوست دارد و همه هم خدا را دوست دارند اما یک وقت برای فردی دوست انتخاب شده، مثلاً شما خیلی چیزها را دوست دارید اما دوست شما نیستند و خیلی ها هم شما را دوست دارند اما دوست شما نیستند یک دوستی صمیمانه، یک ارتباط و انس واقعی، (آنسی که انسان با خدا پیدا می کند، آن آنسی است که به هیچ قیمتی انسان آن را از دست نمی دهد) خلیل الله یعنی دوست خدا، دوست پروردگار، همه اولیاء خدا دوست خدا هستند اما یک نفر رفیق صمیمی است، یگانگی دارد، با انسان انس دارد. گاهی کسی می گوید فلانی هم دوست شما است، نه، آن حسابش طور دیگری است دو دوست هر چه دارند مال یکدیگر است. حضرت ابراهیم علیه السلام هر چه داشت مال خدا بود و خدا هم هر چه داشت در اختیار حضرت ابراهیم علیه السلام گذاشت. حضرت ابراهیم علیه السلام خُلَّتْ یا خلیل اللهی را از کجا به دست آورد؟ از صراط مستقیم چون در صراط

مستقیم بود، در راه راست بود، انحرافی نمی‌رفت، همه کارهایش طبق دستور پروردگار بود. حضرت ابراهیم علیه السلام هیچ کاری انجام نمی‌داد و نداد جز آن که خدای تعالی می‌خواست. «وَمَا تَشَاوُنَ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ»<sup>(۱)</sup> حضرت ابراهیم علیه السلام برای این که ملکوت آسمانها را ببیند از خدا تقاضا کرد که خدایا به من نشان بده که چطور مرده را زنده می‌کنی؟<sup>(۲)</sup> حضرت رضا علیه السلام می‌فرماید: حضرت ابراهیم علیه السلام شنیده بود که خداوند می‌خواهد یک دوست در میان مردم انتخاب کند. حضرت ابراهیم علیه السلام هم می‌دانست که کسی نیست و نمی‌خواست برای خودش عظمتی قائل شود و خداوند هم فرموده بود که به دست آن کسی که می‌خواهد دوست من باشد، مرده را زنده می‌کنم<sup>(۳)</sup> (علامت ولی خدا این است که مرده‌ها را زنده می‌کند شما اگر

۱ - سوره انسان آیه ۳۰ و سوره تکویر آیه ۲۹.

۲ - وَ إِذْ قَالَ اِبْرَاهِيْمُ رَبِّ اُرْنِي كَيْفَ تُحْيِي الْمَوْتٰى (سوره بقره آیه ۲۶۰).

۳ - عیون اخبار الرضا علیه السلام باسناد عن علی بن محمد بن الجهم قال حضرت مجلس المامون و عنده الرضا علی بن موسی الرضا علیه السلام فقال له المامون یا بن رسول الله ألیس من قولک ان الانبیاء معصومون الی ان قال المامون لله درک یا ابن رسول الله فاجبرنی عن قول ابراهیم رب ارنی کیف تحیی الموتی قال اول تومن قال بلی و لكن لیطمئن قلبی قال الرضا علیه السلام ان الله تبارک و تعالی کان أوحی الی ابراهیم علیه السلام انی متخذ من عبادی خلیلاً ان سألنی احياء الموتی أحبته فوقع فی نفس ابراهیم انه لك الخلیل فقال رب ارنی کیف تحیی الموتی قال اولم تومن قال بلی و لكن لیطمئن قلبی علی خلة قال فخذ اربعة من الطیر فصرهن الیک ثم اجعل علی کل جبل منهن جزءاً ثم ادعهن یأتینک سعیا و اعلم ان الله عزیز حکیم فأخذ ابراهیم علیه السلام نسراً و بطاً و طاوساً و دیکاً فقطعهن و خلطنهن ثم جعل علی کل جبل من الجبال التی حوله و كانت عشرة منهن جزءاً و جعل مناقیرهن بین أصابعه ثم دعاهن باسمائهن و وضع عنده حبا و ماء فتطایرت تلك الاجزاء بعضها الی بعض حتی استوت الابدان و جاء کل بدن حتی انضم الی رقبته و رأسه فخلی ابراهیم عن مناقیرهن فطرن ثم وقعن فشربن من ذلك الماء و التقتن من ذلك الجب و قلن یا نبی الله أحيیتنا أحياک الله فقال ابراهیم بل الله یحیی و یمیت و هو علی کل شی قدیر قال المامون بارک الله فیک یا ابا الحسن (بحار الانوار جلد ۱۱، صفحه ۷۹، باب ۴، حدیث ۸).

می خواهید بفهمید که ولی خدا هستید یا نه؟ مرده ها را زنده کنید، خودت را بیدار کن و یقظه داشته باش!).

خداوند به او فرمود: «أَوَلَمْ تُؤْمِنْ؟» تو خلیل ما هستی (کس دیگری هم نبود) خدای تعالی فرمودند که چهار پرنده را بگیر و بکوب و سر چهار کوه بگذار! <sup>(۱)</sup> چرا این چهار پرنده را انتخاب کرد؟ هر کدام یک صفت رذیله انسان در آنها وجود داشت. <sup>(۲)</sup> طاووس وقتی در آئینه خودش را نگاه می کند، دمش و قد و قامتش را که می بیند عجب او را می گیرد، غرور و کبر و خودخواهی هم او را می گیرد، این صفات در انسان است. این را بگیر و بکوب. خروس مظهر شهوت جنسی است. شهوت جنسی غیر از شهوات دیگر است، چون به طور کلی شهوت یعنی خواستن. غذا را هم گاهی از روی شهوت می خوری، حتی مطالعه و نگاه کردن، و گاهی است که خیلی بد است، شهوت جنسی انسان را بیچاره می کند، او را بگیر و بکوب.

یکی دیگر هم کلاغ است، کلاغ دزد است، هیچ چیز سرش نمی شود، مال مردم را با مال خودش فرقی نمی گذارد، این را هم بگیر و بکوب. کبوتر هم بلندپرواز است، در

۱ - قَالَ فَخَذَ أَرْبَعَةً مِنَ الطَّيْرِ فَصَرَّهُنَّ إِلَيْكَ ثُمَّ اجْعَلْ عَلَى كُلِّ جَبَلٍ مِنْهُنَّ جُزْءًا ثُمَّ ادْعُهُنَّ يَأْتِينَكَ سَعْيًا وَاعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ (سوره بقره آیه ۲۶۰).

۲ - تفسیر القمی «و اذ قال ابراهیم رب ارنی کیف تحى الموتی قال اولم تو من قال بلی و لكن لیطمئن قلبی قال فخذ» الایة عن ابی بصیر عن ابی عبد الله علیه السلام أن ابراهیم علیه السلام نظر الى حجيفة على ساحل البحر تأكلها سباح البر و سباع البحر ثم يثب السباع بعضها على بعض فيأكل بعضها بعضا فتعجب ابراهيم فقال رب ارنی كيف تحى الموتی فقال الله له او لم تو من قال بلی و لكن لیطمئن قلبی قال فخذ اربعة من الطیر فصرهن اليک ثم اجعل على کل جبل منهن جزءاً ثم ادعهن يأتینک سعیا و اعلم ان الله عزیز حکیم فأخذ ابراهيم الطاوس و الديک و الحمام و الغراب قال الله عز و جل فصرهن اليک ای قطعهن ثم اخلط لحماتهن و فرقها على کل عشرة جبال ثم خذ مناقيرهن و ادعهن يأتینک سعیا (بحار الانوار جلد ۷، صفحه ۳۶، باب ۳، حدیث ۴).

فضا و آسمان‌ها می‌رود. و اگر بازی گیرش آمده می‌گیرد. این را هم خوب بگیر و بکوب. راه تزکیه نفس را خداوند در این دو سه جمله از آیه بیان کرد. این چهار مسأله‌ای که در تو هست که همه حالات به این چهار حالت منتهی می‌شود، را درهم بکوب تا خلیل الله شوی. این چهار حیوانیت را بگیر و در هم بکوب! بعد بگذار در چهار کوه بلند؛ همه می‌آیند پیش تو.

آقا تو همان طاووس و کبوتر و خروس و کلاغ هرزه و بی حساب نیستی؟ خروس بی محل نیستی؟ نه! هرزگی‌ها را کوییدی و از بین بردی. این کار را حضرت ابراهیم علیه السلام کرد تا فهمید خلیل الله خودش است. حضرت ابراهیم علیه السلام حساب در دستش بود که به این مقام خلیل الله رسید، چون در صراط مستقیم بود. وقتی انسان در صراط مستقیم باشد با یک حرکت کوتاه از راه بیرون می‌رود. حضرت ابراهیم علیه السلام حساب در دستش بود و در صراط مستقیم قرار گرفت و لذا می‌بینیم که در آیات قرآن خدای تعالی برداشت و عظمت دیگری برای حضرت ابراهیم علیه السلام قائل است. «إِنَّ إِبْرَاهِيمَ لَأَوَّاهٌ حَلِيمٌ»<sup>(۱)</sup> «إِنَّ إِبْرَاهِيمَ كَانَ أُمَّةً»<sup>(۲)</sup> خودش امّتی است.

۱ - سوره توبه آیه ۱۱۴.

۲ - سوره نحل آیه ۱۲۰.

### سؤال صد و دوازدهم:

آیا آتش فقط برای حضرت ابراهیم علیه السلام گلستان می شود؟

پاسخ ما:

به هر وسیله ای که شده باید انسان حالت ثبات و قاطعیت را به دست بیاورد چون اصحاب حضرت بقیه الله علیه السلام یا باید مثل حضرت ابراهیم علیه السلام باشند یا بالاتر، حالا بالاتر نگوئیم که البته از یک روایت استفاده می شود که شاید بالاتر هم باشند، ولی لااقل به اندازه حضرت ابراهیم علیه السلام باید مقاوم باشند و داشتیم در میان اصحاب ائمه علیهم السلام برخی افرادی را که این چنین بودند. آن شخص خراسانی خدمت حضرت جعفر بن محمد الصادق علیه السلام نشسته، عرض می کند آقا شما در خراسان خیلی شیعه دارید، همین طور که حضرت از وضع خراسان می پرسند، هارون مکی می آید و سلام عرض می کند، حضرت می فرمایند: «و علیک السلام» برو توی آن تنور بنشین! عرض می کند چشم! ببینید مقاومت و ثبات و نلرزدن و نلغزیدن این است. و تنور در حالتی است که آتش دارد بیرون می آید، مرد خراسانی حواسش پرت می شود. بعد حضرت می فرمایند: می خواهی برویم از رفیقت خبر بگیریم می بینند

که روی آتش نشست است.<sup>(۱)</sup> شما فکر می‌کنید فقط برای حضرت ابراهیم علیه السلام آتش گلستان می‌شود؟ آن لحظه‌ای که ابراهیم جمال می‌گوید: بله آقا، چشم قربان! از آن لحظه‌ای که حضرت ابراهیم علیه السلام را دارند در آتش می‌اندازند و جبرئیل می‌آید و می‌گوید: با من کاری نداری؟ به خدا قسم بالاتر است چون او جبرئیل را می‌بیند و می‌فهمد بالاخره یاری خدای تعالی پشت سرش است اما این هیچ، فقط امامش گفته برو توی آتش.

از این جهت است که می‌گوئیم در مرحله اول درباره استقامت تان کوشش کنید و حوصله تان سر نرود. به خدا قسم اگر ده سال در استقامت کار کنید و خودتان را به مقام حضرت ابراهیم علیه السلام برسانید باز کم زحمت کشیده‌اید. اگر انسان در ده سال به مقام ابراهیم جمال و حضرت ابراهیم خلیل علیه السلام برسد آیا این زیاد است؟

۱ - المناقب لابن شهر آشوب باسناده عن مامون الرقی قال كنت عند سیدی الصادق علیه السلام اذ دخل سهل بن الحسن الخراسانی فسلم علیه ثم جلس فقال له یا بن رسول الله لکم الرأفة و الرحمة و أنتم أهل البيت الامامة ما الذی یمنعک أن یكون لک حق تقعد عنه و أنت تجد من شیعتک مائة ألف بیضرون بین یدیک بالسیف فقال له اجلس یا خراسانی رعی الله حقک ثم قال یا حنیفة اسجری التنور فسجرتہ حتی صار کالجمرۃ و ابیض علوه ثم قال یا خراسانی قم فاجلس فی التنور فقال الخراسانی یا سیدی یا بن رسول الله لا تعذبنی بالنار أقلنی أقالک الله قال قد أقلتک فبینما نحن کذلک اذ أقبل هارون المکی و نعله فی سبایتہ فقال السلام علیک یا بن رسول الله فقال له الصادق ألق النعل من یدک و اجلس فی التنور قال فالتی النعل من سبایتہ ثم جلس فی التنور و أقبل الامام یحدث الخراسانی حدیث خراسان حتی کانه شاهد لها ثم قال قم یا خراسانی و انظر ما فی التنور قال فقممت الیه فرأیتہ متربعا فخرج الینا و سلم علینا فقال له الامام کم تجد بخراسان مثل هذا فقال و الله و لا واحدا فقال لا و الله و لا واحدا فقال اما انا لا نخرج فی زمان لا نجد فیہ خمسة معاضدین لنا نحن أعلم بالوقت (بحار الانوار جلد ۴۷، صفحہ ۱۲۳، باب ۵، حدیث ۱۷۲).

### سؤال صد و سیزدهم:

علت محبوبیت حضرت ابراهیم علیه السلام نزد خداوند متعال چه بود؟

پاسخ ما:

حضرت ابراهیم علیه السلام یک نقطه ضعف نداشت، امتحان‌های او را هیچ پیامبری نداشت.

حضرت ابراهیم علیه السلام روی منجنیق بلند شده طرف آتش آمده است، خدا این طور بنده‌ای می‌خواهد. جبرئیل آمد می‌گوید با من کاری نداری می‌گوید: با تو نه، <sup>(۱)</sup> با آن کسی که کار دارم مرا می‌بیند. این معنای قاطعیت است، این معنای عزم راسخ است، این معنای مقاومت و استقامت است. یا به او می‌گویند بچه‌ات را

---

۱ - الامالی للصدوق عیون الاخبار الرضا علیه السلام باسنادهما عن الحسین بن خالد عن الرضا علیه السلام قال ان ابراهیم علیه السلام لما وضع فی کفة المنجنیق غضب جبرئیل علیه السلام فأوحی الله عز و جل ما یغضیک یا جبرئیل قال یا رب خلیک لیس من یعبدک علی وجه الارض غیره سلطت علیه عدوک و عدوه فأوحی الله عز و جل الیه اسکت انما یعجل العبد الذی یخاف الفوت مثلك فأما أنا فانه عبدی آخذہ اذا شئت قال فطابت نفس جبرئیل علیه السلام فالتفت الی ابراهیم علیه السلام فقال هل لك حاجة فقال أما الیک فلا (بحار الانوار جلد ۱۲، صفحه ۳۵، باب ۲، حدیث ۱۱).



بکش! می‌گوید چشم. البتّه این‌ها راحت‌تر است تا این که یک مرد با غیرتی زن و بچه شیرخوارش را در بیابانی رها کند که تا ۴۰۰ کیلومتری آبادی نزدیکی نباشد و یک قطره اشک هم نریزد. به هر حال هر کس بچه خودش را دوست دارد خصوصاً اگر آن بچه پیامبر هم باشد. شما با حضرت یعقوب علیه السلام مقایسه کنید، هر دو فرزندان‌شان پیامبر بودند اما حضرت ابراهیم علیه السلام چه بردباری از خودش نشان داد، آمد روی بلندی نگاه کرد دید وسط سنگ‌ها زن و بچه‌اش نشسته‌اند فقط دعا کرد.<sup>(۱)</sup> بی‌جهت نیست خدای تعالی این همه به حضرت ابراهیم علیه السلام لطف دارد خانه‌ای را که او ساخته محل طواف مسلمین تا روز قیامت قرار داده که کرسی برای جلوس حضرت بقیه الله علیه السلام باشد و مورد توجّه تمام انبیاء و اولیاء باشد، فرزند و زن و کنیزش در جائی دفن می‌شوند که مردم دنیا دورشان طواف کنند (حاجی در طواف باید دور حجر اسماعیل هم بگردد)<sup>(۲)</sup> و یک گوسفند هم به پیروی از او بکشند.

حضرت هاجر علیه السلام برای فرزندش طلب آب کرد تمام حجاج باید حرکتی که او کرد بکنند. اسماعیل علیه السلام در سه جا سنگ به طرف شیطان پرتاب کرد،<sup>(۳)</sup> تمام مردم

---

۱ - تفسیر القمی باسناده عن هشام عن ابی عبد الله علیه السلام فی حدیث طویل فقال ابراهیم الذی أمرنی أن أضعکم فی هذا المكان هو کیفیکم ثم انصرف عنهم فلما بلغ کدی و هو جبل بذی طوی التفت الیهم ابراهیم ربنا انی اسکنت من ذریتی بواد غیر ذی زرع عند بیتک المحرم ربنا لیقیموا الصلوة فاجعل أفئدة من الناس تهوی الیهم و ارزقهم من الثمرات لعلهم یشکرون ثم مضی و بقیة هاجر (بحار الانوار جلد ۹۶، صفحه ۳۶، باب ۴، حدیث ۱۵).

۲ - دعائم الاسلام عن جعفر بن محمد علیه السلام انه قال فی الطواف من وراء الحجر و من دخل الحجر أعاد (مستدرک الوسائل جلد ۹، صفحه ۳۹۶، باب ۲۱، حدیث ۱۱۱۶۲-۱ و بحار الانوار جلد ۹۶، صفحه ۲۱۱، باب ۳۷، حدیث ۳۲).

۳ - عن علی بن جعفر عن اخیه موسی بن جعفر علیه السلام قال سألته عن رمی الجمار لم جعل قال لان ابلیس اللعین

مسلمان حتی حضرت پیامبر اکرم ﷺ این عمل را باید به پیروی از اسماعیل علیہ السلام بکنند و خدای تعالی به حضرت پیامبر ﷺ بفرماید: «وَاتَّبِعْ مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفاً»<sup>(۱)</sup> چرا؟ برای این که مرحله استقامتش تمام بود و دارای ثبات و مقاومت بود.



کان یتراءى لابراهيم ﷺ فى موضع الجمار فرجمه ابراهيم فجرت السنة بذلك (علل الشرائع جلد ۲، صفحه ۴۳۷، باب ۱۷۷، حدیث ۱).

۱ - سوره نساء آیه ۱۲۵.

### سؤال صد و چهاردهم:

در قضیه طوفان حضرت نوح علیه السلام آیا همه زمین را آب گرفته  
یا فقط آن قسمت از محل زندگی حضرت نوح علیه السلام را؟

#### پاسخ ما:

ظاهراً آنچه انسانها زندگی می کردند به جز کشتی حضرت نوح علیه السلام چیزی باقی  
نمانده است. آن زمان بیشتر زمین آب بوده و حدود یک پنجم مسکونی بوده است.  
از تاریخ بشر خیلی اطلاع نداریم. تاریخ بعد از اسلام کمی انسجام یافت. ممکن  
است قسمتی بوده که بشر زندگی می کرده و همان قسمت را آب گرفته، ممکن است  
جزایر دور افتاده ای که بشری زندگی نمی کرده شامل نشود ولی محیطی که حضرت  
نوح علیه السلام زندگی می کرده آب گرفته بوده است.

### سؤال صد و پانزدهم:

لطفاً قضیه حضرت نوح علیه السلام را در روز قیامت بیان بفرمائید.

#### پاسخ ما:

حضرت نوح علیه السلام ۹۵۰ سال در راه خدا خدمت کرد<sup>(۱)</sup> و بسیار پیغمبر خوبی است و از پیامبران اولوالعزم است. بعد از نهصد و پنجاه سال تبلیغ رسالت در میان قومش به خداوند عرض می‌کند «که خدایا من هر چه دعوت کردم آنها را به طرف تو، آنها بیشتر فرار کردند»<sup>(۲)</sup> در روایت از حضرت امام صادق علیه السلام در کتاب روضه کافی، که سندش هم صحیح است، نقل شده در روز قیامت اول کسی که مورد سؤال قرار می‌گیرد حضرت نوح علیه السلام است. از جانب خداوند به او خطاب می‌شود که آیا تبلیغ رسالت کردی؟

عرض می‌کند بله. خطاب می‌شود که آیا شهادی داری؟ عرض می‌کند بله، رسول خدا صلی الله علیه و آله شاهد من است. (چرا که روح مقدس حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و

۱ - وَ لَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَىٰ قَوْمِهِ فَلَبِثَ فِيهِمْ أَلْفَ سَنَةٍ إِلَّا خَمْسِينَ عَامًا فَأَخَذَهُمُ الطُّوفَانُ وَ هُمْ ظَالِمُونَ (سوره نحل آیه ۱۴).

۲ - قَالَ رَبِّ إِنِّي دَعَوْتُ قَوْمِي لَيْلًا وَ نَهَارًا فَلَمْ يَزِدْهُمْ دُعَائِي إِلَّا فِرَارًا (سوره نوح آیات ۴-۵).

چهارده معصوم علیهم السلام بر تمام انبیاء و اولیاء احاطه دارند و حتی روایتی در این باب است که حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله به حضرت علی علیه السلام می فرمایند تو با همه انبیاء سرّاً بودی (یعنی در بدن ظاهری نبودی و آنها را راهنمایی کردی) و کلاً تمام انبیاء و اولیاء تحت فرمان و راهنمایی خاندان عصمت و طهارت علیهم السلام هستند، خطاب به حضرت نوح علیه السلام می شود که حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله را پیدا کن و بگو که برای تو شهادت بدهند. در روایت دارد که حضرت نوح علیه السلام جمعیت را می شکافد تا می رسد خدمت حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و ایشان بر منبری از نور نشسته اند، عرض می کند خدمت حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله که من شما را شاهد گرفتم نزد خدا برای رسالتم. حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله می فرمایند: که تو خوب پیامبری بودی و از او تقدیر می کنند و جعفر طیار علیه السلام و عمویشان (حمزه) علیه السلام را می فرستند برای شهادت دادن به رسالت تمام پیامبران و این دو بزرگوار شهادت می دهند به رسالتشان و آنها را وارد بهشت می کنند. راوی نقل می کند که چرا این سمت را به حضرت علی علیه السلام ندادی؟ حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله می فرمایند: ایشان مقامشان بالاتر از این ها است که این کارهای جزئی را بکند.<sup>(۱)</sup> در ارتباط با این روایت یک روایت دیگر هم است

۱ - عن یوسف بن ابی سعید قال کنت عند ابی عبد الله علیه السلام ذات یوم فقال لی اذا کان یوم القیامة و جمع الله تبارک و تعالی الخلاق کان نوح صلی الله علیه و آله من یدعی به فیقال له هل بلغت فیقول نعم فیقال له من یشهد لک فیقول محمد بن عبد الله صلی الله علیه و آله قال فیخرج نوح علیه السلام فیتخطی الناس حتی یجیء الی محمد صلی الله علیه و آله و هو علی کتیب المسک و معه علی علیه السلام و هو قول الله عز و جل فلما رأوه زلفه سیئت وجوه الذین کفروا فیقول نوح لمحمد صلی الله علیه و آله یا محمد ان الله تبارک و تعالی سألنی هل بلغت فقلت نعم فقال من یشهد لک فقلت محمد صلی الله علیه و آله فیقول یا جعفر یا حمزة اذہبا و اشهدا له أنه قد بلغ فقال ابو عبد الله علیه السلام فجعفر و حمزة هما الشاهدان للانبیاء علیهم السلام بما بلغوا فقلت جعلت فداک فعلی علیه السلام این هو فقال هو أعظم منزلة من ذلك (الکافی جلد ۸، صفحه ۲۶۷، حدیث نوح علیه السلام یوم القیامة، حدیث ۳۹۲ و تأویل الایات الظاهرة صفحه ۶۸۱).



که روزی حضرت رسول اکرم ﷺ مشاهده کردند حضرت علی علیه السلام محزون هستند فرمودند می‌خواهی بشارتی به تو بدهم که حزن برطرف شود؟ حضرت علی علیه السلام می‌فرماید: بله یا رسول الله و ایشان فرمودند که روز قیامت که می‌شود خدا هزار حاجت تو را بر می‌آورد و سپس ادامه می‌دهند که اول حاجت تو چیست؟ حضرت علی علیه السلام می‌فرماید: اول حاجت من این است که شیعیانم را شفاعت کنم.<sup>(۱)</sup>

از این دو روایت این مطلب به دست می‌آید که چقدر مقام شیعه بالا است که شفاعت شیعیان حضرت علی علیه السلام از شفاعت ۱۲۴ هزار پیامبر بالاتر است.

---

۱ - عن محمد بن ابراهيم عن آباءه عن حسن بن علي بن ابيطالب عليه السلام كان رسول الله ﷺ في بيع الغرقد اذا مر بجعفر بن ابي طالب عليه السلام ذوالجناحين فقال النبي ﷺ جناح اخيك الى ان قال النبي ﷺ يا علي اذا كان يوم القيامة ابترت اليك اثنا عشر الف ملك من الملائكة فيختفونك اختطافا حتى تقوم بين يدي ربى فيقول الرب جل جلاله سل يا علي (فقد) آليت على نفسى ان اقضى لك اليوم الف حاجة قال فابدا بذريتى و اهل بيتى يا رسول الله قال النبي ﷺ انهم لا يحتاجون اليك يومئذ و لكن ابدا بمجيك او احبائك و اشيائك ثم قال النبي ﷺ و الله ثم و الله ثم و الله لو ان الرجل جاء يوم القيامة و ذنوبه اكثر من ورق الشجر و قطر المطر و ما فى الارض من حجر او مدر ثم لقي الله محبا لك و لاهل بيتك لا دخله الجنة (الاربعون حديثاً لمتجب الدين ابن بابويه صفحه ۳۱).

### سؤال صد و شانزدهم:

حضرت نوح عليه السلام چگونه می دانست فرزندان مردم زمان او هم هدایت نمی شوند که دعا کرد عذاب بیاید؟

پاسخ ما:

آن قدر قدرت روحی حضرت نوح عليه السلام قوی است که ۹۵۰ سال تبلیغ کرده و می گوید برای این مردم دیگر تبلیغ فائده ندارد و چیزی به این ها اضافه نمی شود جز فرار از حق و دیگر قابل هدایت نیستند، و درست گفته بود و گرنه خدا آنها را از بین نمی برد. در جنگی مالک اشتر همان تعداد که حضرت علی عليه السلام از منافقین کشته بودند او هم کشت، حضرت فرمودند: ما فرق داریم من تا هفت پشت این شخص را می بینم، اگر فرزند صالحی در بین فرزنداناش باشد به نحوی از کشتن او صرف نظر می کنم.

پیامبران و ائمه علیهم السلام این طورند، اگر افرادی در بین غرق شدگان بودند که ولو هفت نسل بعد صالح می شدند، حضرت نوح عليه السلام دعا نمی کرد و خدا هم اجابت نمی کرد، همان طوری که حضرت یونس عليه السلام دعا کرد و خدا اجابت نکرد.<sup>(۱)</sup> از این

۱ - تفسیر القمی باسناده عن جمیل قال قال لی ابو عبد الله عليه السلام ما رد الله العذاب الا عن قوم یونس و کان

که بر قوم حضرت نوح علیه السلام بلا نازل شد معلوم می شود در نسلشان همان طوری که خدا در قرآن از قول حضرت نوح علیه السلام فرموده، جز فاجر متولد نمی شود. (۱)



یونس يدعوهم الى الاسلام فيأبون ذلك فهم أن يدعو عليهم و كان فيهم رجالان عابد و عالم و كان اسم أحدهما مليخا و الآخر اسمه روبييل فكان العابد يشير على يونس بالدعاء عليهم و كان العالم ينهأه و يقول لا تدع عليهم فان الله يستجيب لك و لا يحب هلاك عباده فقبل قول العابد و لم يقبل من العالم فدعا عليهم فأوحى الله اليه يأتيهم العذاب في سنة كذا و كذا في شهر كذا و كذا في يوم كذا و كذا فلما قرب الوقت خرج يونس من بينهم مع العابد و بقى العالم فيها فلما كان في ذلك اليوم نزل العذاب فقال العالم لهم يا قوم افزعوا الى الله فلعله يرحمكم و يرد العذاب عنكم فقالوا كيف نصنع قال اجتمعوا و اخرجوا الى المفازة و فرقوا بين النساء و الاولاد و بين الابل و اولادها و بين البقر و اولادها و بين الغنم و اولادها ثم ابكوا و ادعوا فذهبوا و فعلوا ذلك و ضجوا و بكوا فرحمهم الله و صرف عنهم العذاب (بحار الانوار جلد ۱۴، صفحه ۳۸۰، باب ۲۶، حديث ۲).

۱- إِنَّكَ إِنْ تَذَرَهُمْ يُضِلُّوا عِبَادَكَ وَ لَا يَلِدُوا إِلَّا فَاجِرًا كَفَّارًا (سوره نوح آیه ۲۷).



### سؤال صد و هفدهم:

با توجه به این که پیامبران مبعوث می‌شوند تا مردم را از خطا و اشتباه در بیاورند، در زمان حضرت آدم عليه السلام که انسان دیگری هنوز خلق نشده بود، ایشان برای چه منظوری مبعوث شدند؟

#### پاسخ ما:

همان طوری که وقتی بخواهند دانشکده‌ای را بسازند، اول کاری که می‌کنند، ساختمان آن را می‌سازند بعد استاد برای دانشگاه تعیین می‌کنند و بعداً دانشجو برای ثبت نام می‌آید، و نمی‌شود که اول اعلام کنند برای اسم‌نویسی و استاد تعیین نکرده باشند. در روایات آمده اول شخصی که روی کره زمین پا گذاشت حجّت خدا است.<sup>(۱)</sup> و آخرین کسی هم که پایش را بر می‌دارد حجّت خدا است، برای این که هیچ فردی بدون حجّت نماند.<sup>(۲)</sup>

۱ - محمد بن یحیی عن أحمد بن محمد عن البرقي عن خلف بن حماد عن أبان بن تغلب قال قال أبو عبد الله عليه السلام الحجة قبل الخلق و مع الخلق و بعد الخلق (الكافي جلد ۱، صفحه ۱۷۷، باب ان الحجة لا تقوم لله على خلقه بامام، حدیث ۴ و بحار الانوار جلد ۲۳، صفحه ۳۸، باب ۱، حدیث ۶۶ و بصائر الدرجات صفحه ۴۸۷، باب ۱۱، حدیث ۱).

۲ - محمد بن یحیی عن ذكره عن الحسن بن موسى الخشاب عن جعفر بن محمد عن كرام قال قال أبو عبد الله عليه السلام لو كان الناس رجلين لكان أحدهما الامام و قال ان آخر من يموت الامام لثلا يحتج أحد على الله عز و جل أنه تركه بغير حجة الله عليه (الكافي جلد ۱، صفحه ۱۸۰، حدیث ۳ و الغيبة للنعماني صفحه ۱۴۰، باب ۹، حدیث ۳).

### سؤال صد و هیجدهم:

اگر حضرت آدم علیه السلام از درخت منهیة نمی خورد آیا ما اکنون در بهشت زندگی می کردیم؟ آیا حضرت آدم علیه السلام زنی غیر از حضرت حوا داشته است؟

### پاسخ ما:

خدای تعالی وقتی حضرت آدم علیه السلام را خلق کرد به او فرمود «اسْكُنْ أَنتَ وَ زَوْجُكَ الْجَنَّةَ وَ كُلَا مِنْهَا رَغَدًا حَيْثُ شِئْتُمَا»<sup>(۱)</sup> از این آیه استفاده می شود که خدای تعالی انسانها را برای بهشت خلق کرده است. این نکته ای است که هدف از خلقت بشر سکونت در بهشت است نه جهنم یا این دنیای پر غوغا.

کلمه اسکن به معنای سکونت و آرامش است. خدای مهربان هیچ وقت انسان را برای این همه ظلم و ستم و مشقت که از طرف دیگران متوجه می گردد خلق نکرد. حضرت آدم علیه السلام از لحظه ای که خلق شد برای آرامش در بهشت و ناز و نعمت بود. بهشت حضرت آدم علیه السلام باغی در این دنیا بود که خدای تعالی آن را ترتیب داد،<sup>(۲)</sup> زندگی بدون هیچ درد و مرض و زحمتی حتی کوچکترین مرض یا میکروبی

۱ - سوره بقره آیه ۳۵.

۲ - تفسیر القمی أبی رفعه قال سئل الصادق علیه السلام عن جنة آدم أم من جنان الدنيا كانت أم من جنان الآخرة فقال كانت من جنان الدنيا تطلع فيها الشمس والقمر ولو كانت من جنان الآخرة ما خرج منها أبداً (بحار

به او مسلط نشود. اگر بشر دستورات خدای تعالی را انجام می‌داد یعنی قوم اول پیروی از شیطان نمی‌کرد، عوامل و نواهی الهی را عمل می‌کرد، تمام دنیا را خدای تعالی گلستان می‌کرد.

اگر هابیل و قابیل هر دو خوب بودند طبعاً فرزندان آنها هم با تقوی بودند دنیا مدینه فاضله می‌شد و گرفتاری پیش نمی‌آمد، حتی هیچ کس مریض نمی‌شد یا هیچ میکروبی در بدنی وارد نمی‌شد (اگر شما ریشه میکروب‌ها و بیماری‌ها را پیدا و تحقیق کنید در می‌یابید که همه این‌ها در اثر اشتباهات انسان به وجود می‌آید، حالا یا شخصاً این اشتباه را انجام داده یا اجتماع و محیط زیستش مسئول است) ولی یک مدت در این دنیا بالاخص در زمان ما در اثر اعمال زشت خود یا دیگران (چون در این دنیا انسان اجتماعی زندگی می‌کند) باید خیلی از ناراحتی‌ها را تحمل کند. اما اگر جامعه اصلاح شود و آن هدفی که خدای تعالی از خلقت در نظر گرفته اجرا بشود همه آرامش دارند و در بهشت راحت با عمرهای طولانی زندگی می‌کنند. و الا خدای تعالی ما را خلق کرد «وَ اسْتَعْمَرَكُمْ فِيهَا»<sup>(۱)</sup> شما را برای طلب عمران و آبادی در زمین گذاشتم نه برای خراب کردن زمین، برای راحتی نه برای فساد در زمین، ولی متأسفانه بشر از همان ساعات اولیه اقدام به ظلم به نفس خود کرد.

ما نشنیده‌ایم که حضرت آدم عليه السلام زنی غیر از حوا داشته، فکر هم نمی‌کنم چون زن دیگری خلق نشده بود.



الانوار جلد ۶، صفحه ۲۸۵، باب ۹، حدیث (۳) و هم چنین رجوع شود به صفحات (۲۶۴ و ۲۶۵) همین کتاب.

۱ - سوره هود آیه ۶۱.

### سؤال صد و نوزدهم:

با توجه به کلمه «أَهْبِطُوا»<sup>(۱)</sup> که در آیه قرآن است آیا منظور از بهشتی که حضرت آدم علیه السلام در آن بوده بهشت خلد است؟

### پاسخ ما:

بعضی می‌گویند چون حضرت آدم علیه السلام در آسمانها بود خدای تعالی در موقع خطاب به آنها فرمود: پائین بیایید، این کلام درست نیست منظور این است که از نظر ارزش پست شدند، از مقامی که داشتند پائین آمدند و الا بهشت حضرت آدم علیه السلام توی همین کره زمین بود، جایی را خدای تعالی از نظر آب و هوایی و جا و مکان مرتب کرده که حضرت آدم علیه السلام دچار گرما و سرما و گرسنگی، تشنگی در اوائل ورود نشود. مثلاً استانداری را بفرستند برای کار در یک شهری تا وسائل خانه آماده شود، او را در هتل جای می‌دهند، غذا برایش آماده می‌کنند، لباسهایش را می‌شویند تا زمان آماده شدن منزلش. حضرت آدم علیه السلام را خدای تعالی تا زمان موقتی می‌خواست در این باغ جای دهد که درست مثل همان هتل بود. پر از نعمت

۱ - سوره بقره آیات ۳۶ و ۳۸ و سوره اعراف آیه ۲۴.

بوده، مدّتی هم شیطان آنجا رفت و آمد داشت لذا منظور از هبوط پائین آمدن مقامی است، یعنی انسان با حرص و طمع پست می‌شود و بهشت قیامت را حضرت رسول اکرم ﷺ در شب معراج افتتاح کردند و شیطان هم حق ورود به آن را ندارد. با توجّه به این دلائل آن بهشت و جهنّم حضرت آدم علیّه السلام در روی زمین بوده است.

### سؤال صد و بیستم:

لطفاً تفاوت نهی تنزیهی و نهی مولوی را بفرمائید و این که نهی هائی که به حضرت آدم علیه السلام شده از کدام نوع بوده است؟ چرا خدای تعالی به حضرت آدم علیه السلام می فرماید «وَلَكُمْ فِي الْأَرْضِ مُسْتَقَرٌّ»؟<sup>(۱)</sup>

### پاسخ ما:

نهی مولوی آن است که مولی به انسان بگوید این کار را نکن بدون این که فلسفه آن را بگوید و بحث کند، این را حرام می گویند.

اما در نهی تنزیهی یا ارشادی به شخصی می گویند این کار را نکن که چنین مسئله ای پیش می آید، مثلاً می گویند: سیگار نکش چون دندانهایت زرد می شود، طرف می گوید بشود و این زیاد مهم نیست و تقریباً به صورت مکروه در می آید.

و اکثر نهی هائی که از حضرت آدم علیه السلام شده، نهی تنزیهی بوده و مکروه بوده است.

وقتی چیزی را در یک سرازیری می اندازند و به طرف پائین می رود تا بایستد و مستقر شود، لذا خدای تعالی نمی فرماید: زمین مسکنتان شود، محل آرامش شود بلکه می فرماید: «مستقر».

۱ - سوره بقره آیه ۳۶ و سوره اعراف آیه ۲۴.

### سؤال صد و بیست و یکم:

لطفاً ملک و ملکوت حضرت آدم علیه السلام را توضیح دهید.

پاسخ ما:

هر چیزی دو بُعد دارد. یکی بُعد ملکی و دیگری بُعد ملکوتی. بُعد ملکی همین چیزهائی است که ما دور و اطراف خودمان می بینیم جمادات، نباتات، حیوانات، اتم، سلول و از این قبیل چیزها که منتهی می شود به چیزهای نازله و پست و چیزهائی که با یکی از حواس، حس می شود.<sup>(۱)</sup> انسان برای این ملک خلق نشده و هدف نهائی این نبوده است. اگر خدا انسان را برای همین مسائل خلق کرده باشد، خیلی کار کم فایده ای کرده است. بالاخره خدا وقتی می خواست حضرت آدم علیه السلام را خلق کند، یک بدن خاکی از او خلق کرد، مثل مجسمه که از خاک لجن، (البته لجن نه به معنای کثیف، بلکه آن خاکی که ته آب می نشیند و هنوز متعفن نشده همان آب گل آلود) خدا از این خاک حضرت آدم علیه السلام را خلق کرد و چهل روز این مجسمه در حال ساخته شدن بود،<sup>(۲)</sup> به طور کلی همه انسانها از گل آفریده شده اند چون نهایت با چند واسطه به

۱- وَ لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ صَلْصَالٍ مِنْ حَمَإٍ مَسْنُونٍ (سوره حجر آیه ۲۶).

۲- وَ فِي الْحَدِيثِ الْقَدْسِيِّ حَمْرَت طِينَةِ آدَمَ بَعْدَى أَرْبَعِينَ صَبَاحاً (عوالی اللآلی جلد ۴، صفحه ۹۸،

خاک می‌رسد.

وقتی که خدا خواست روح ملکوتی را در مجسمهٔ آدم بدمد که البته دیده نمی‌شد، چرا که ملکوت حضرت آدم علیه السلام بود، مثل یک انسانی که بیهوش باشد با انسانی که سرشار از معنویات و فکر و روحیات بالا باشد، از نظر ظاهر فرق نمی‌کنند، و فرق این دو انسان با هم این است که او فقط دارای مُلک است و دیگری هم مُلک و هم ملکوت دارد. وقتی روح الهی در او دمیده شد (آن روحی که تمام صفات الهی در او بود) آن قدر اهمیت پیدا کرد که ملائکه که بندگان مَکرم خدا هستند<sup>(۱)</sup> و خدا و صفشان را در قرآن فرموده، این‌ها با این عظمت‌شان همه سر به سجده فرود آوردند چرا که ملائکه ملکوت حضرت آدم علیه السلام را دیدند، اصلاً احتیاج به امر الهی نبود، اگر چه او امر هم فرمود. بلکه فطرت بندهٔ خالص خدا در مقابل چنین موجودی که مظهر خدا است، به سجده می‌افتد. لذا همهٔ ملائکه به سجده افتادند.<sup>(۲)</sup>

همان جا شیطان هم حضور داشت ولی او فقط مُلک حضرت آدم علیه السلام را دید و گفت که من از آتش هستم و او از خاک و به او سجده نمی‌کنم.<sup>(۳)</sup> البته به صورت ظاهر درست بود؛ خاک که ارزشی ندارد، ولی آتش حرارت می‌دهد و کاری صورت می‌دهد و در آخر شیطان سجده نکرد و مغضوب درگاه الهی شد. و اگر علوم و روحیات حضرت آدم علیه السلام، را می‌دید و یا متوجهٔ آنها بود و یا به دستور الهی ایمان



حدیث (۱۳۸).

۱ - سوره انبیاء آیه ۲۶.

۲ - فَسَجَدَ الْمَلَائِكَةُ كُلُّهُمْ أَجْمَعُونَ (سوره حجر آیه ۳۰).

۳ - قَالَ أَنَا خَيْرٌ مِنْهُ خَلَقْتَنِي مِنْ نَارٍ وَ خَلَقْتَهُ مِنْ طِينٍ (سوره اعراف آیه ۱۲ و سوره ص آیه ۷۶).



می داشت به سجده می افتاد و سرپیچی نمی کرد. از این قضیه باید درس گرفت که اگر ما هم به طرف مادیات برویم، اگر به طرف مُلک و ظاهر عالم برویم و کم کم از حقائق دور شویم همین طور به سرنوشت شیطان مبتلا می شویم و تا ابد مغضوب الهی می گردیم و پشت سر شیطان حرکت کرده ایم.

البته فطرت انسان به طرف ملکوت و چشم ظاهربین انسان به طرف مُلک می رود. در این جا باید دقت داشت که این چشم ملکوتی و چشم باطن هیچگاه کور نشود که دیگر هیچ اعجازی در او اثر نمی کند.

### سؤال صد و بیست و دوم:

مطلبی داریم که وقتی حضرت آدم علیه السلام و حوّا از درخت ممنوعه خوردند لباسهایشان کنده شده و عورتیشان ظاهر گشت، آیا این مطلب صحیح است؟

#### پاسخ ما:

این مطلب در کتاب تورات است. کتاب تورات قضیه‌ای از حضرت آدم علیه السلام و حوّا دارد که در شأن کتاب مقدّس نیست. این قضیه را این طور بیان می‌کند که وقتی حضرت آدم علیه السلام و حوّا در بهشت بودند، لخت بودند و عورتیشان هم معلوم بود اما چون شعور نداشتند چیزی را متوجّه نمی‌شدند، بدی را نمی‌فهمیدند. از درخت معرفت هم خدا گفته بود نخورید، درختی که هر که می‌خورد خوبی و بدی را می‌فهمید. یکی هم درخت حیات بود که هر کس از این دو درخت که خدا گفته بود از آنها چیزی نخورید توأمّاً می‌خورد خدا می‌شد، حضرت آدم علیه السلام از درخت معرفت خورد، نگاه کرد به خودش دید لباس ندارد، خجالت کشید، رفت از درخت انجیر که برگهایش بزرگ است سر هم کرد، یک لباس درست کرد بعد هم پشت درخت پنهان شد. خدا هم صبح توی بهشت راه می‌رفت و آواز می‌خواند! در این بین دید آدم علیه السلام و حوّا را که برای باغبانی خلقشان کرده نیستند. صدا زد آدم کجا

هستی؟ حضرت آدم علیه السلام گفت این جا هستم، لخت بودم خجالت کشیدم رفته‌ام پشت درخت، خدا فهمید از آن درخت خورده است. گفت چرا از آن درخت خوردید؟ گفت ما را به زخم گفت و زخم هم به من گفت و خوردیم. خدا دستور داد ملائکه اطراف درخت حیات را گرفتند و کنترل کردند مبادا آدم علیه السلام از درخت حیات بخورد و خدا شود که شریک برای خدا درست شود و ملائکه با شمشیر آتش بار دور درخت گشتند و نگذاشتند بخورند.<sup>(۱)</sup> اما قرآن می‌فرماید شما از این درختی که نهی شده نخورید، اگر خوردید از این جا بیرونتان می‌کنیم.<sup>(۲)</sup> مثلاً استانداری را می‌فرستند مشهد برای استان خراسان. این تا زندگیش را بیاورد مشهد، مدّتی توی هتل زندگی می‌کند، غذا و لباس و همه چیز هم آنجا آماده است. به او می‌گویند اگر فلان خطا را کردی از هتل بیرون می‌کنیم آنجا دیگر کسی نیست لباس را بشوید. در مشهد هم فرض کنید غذافروشی نیست و گرسنه هم می‌مانی، پول هم ندارد. عین این مطلب را خدا درباره حضرت آدم علیه السلام می‌فرماید در قرآن، خدا یک باغ پر از نعمت خلق کرده برای حضرت و اسمش را بهشت گذاشته، بهشت دنیاست و ملائکه هم کمک می‌کردند و لباس هم وجود داشت. خدا گفت: از این درخت نخورید و الا بیرونتان می‌کنم، تا وقتی این جا هستید نه گرسنه می‌شوید «أَلَّا تَجُوعَ فِيهَا وَلَا تَعْرَى»<sup>(۳)</sup> نه عریان می‌شوید. حضرت آدم علیه السلام خورد و گرفتار شد و درهمی ندارد، لخت شد. خدا به آنها تعلیماتی داده بود، برای خودشان غذا و لباس درست کردند. این مضمون قرآن است و آن مضمون تورات.

۱- باب دوم و سوم از سفر پیدایش تورات.

۲- وَ يَا آدَمُ اسْكُنْ أَنْتَ وَ زَوْجُكَ الْجَنَّةَ فَكُلَا مِنْ حَيْثُ شِئْتُمَا وَلَا تَقْرَبَا هَذِهِ الشَّجَرَةَ فَتَكُونَا مِنَ الظَّالِمِينَ (سوره اعراف آیه ۱۹).

۳- سوره طه آیه ۱۱۸.

در این سؤال مضمون قرآن و تورات مخلوط شده «بَدَتْ لَهُمَا سَوْآتُهُمَا»<sup>(۱)</sup> وقتی این غذا را خوردند، بیرونشان کردند و لباسهایشان را هم گرفتند، مثل سربازی که از سربازخانه بیرون می رود لباسهایش را می گیرند. ورق احتمالاً یک درخت انجیر تنها نبود. هم به برگ درخت، هم پارچه هایی که آنجا باشد ورق اطلاق می شود. طبعاً خدا لخت بیرونشان نمی کند، چیزی بهشان می دهد. بهشت دنیا باغی بوده پر از نعمت، که خدا در اختیار انسان گذاشته و الا شیطان در بهشت آخرت وارد نمی شود. اما این جا وارد شد، حزن و اندوه هم در بهشت آخرت نیست اما این جا حضرت آدم علیه السلام گریه می کرد، حدود دویست سال، لباس، ادبی است برای انسان و این ادب را باید رعایت کند. روایت دارد زن در اتاق تنها نمی تواند سر برهنه نماز بخواند، آیا خدا نامحرم است نه، برای این که لباس ادبی است برای انسان. آیا مرد می تواند در اتاق تنها، در را هم از پشت قفل کرده، بدون هیچ لباسی نماز بخواند؟ لاقلاً باید عورتین مرد پوشیده باشد، چون بیشتر از این خلاف ادب است. به محرم و نامحرمی کار نداریم. بی لباسی برای انسان مسئله بدی است، خلاف ادب است. عکسهایی در کلیسای واتیکان دیدم که حضرت آدم علیه السلام و حوا لخت بودند. این کار ذاتاً برخلاف ادب انسانیت است. خود تورات می گوید حضرت آدم علیه السلام تا وقتی شعور نداشت این را بد نمی دانست، بعد که از درخت معرفت خورد بد دانست.

### سؤال صد و بیست و سوم:

علت وجود درخت منبیه در بهشت حضرت آدم علیه السلام چه بوده است؟

پاسخ ما:

می‌خواستند حضرت آدم علیه السلام را از جهت اطاعت و استقامت بسنجند. و به او بفهمانند که تو نمی‌توانی از خود استقامت نشان دهی و آن درخت حرام نبود بلکه گندم بود و خدای تعالی برای امتحان حضرت آدم علیه السلام او را نهی کرد.<sup>(۱)</sup> که جریان مفصل است می‌خواستند استقامت او را آزمایش کنند، در راه انسان موانعی می‌گذارند تا استقامت و مطیع بودن او را بسنجند، وقتی آزمایش کردند و به خود او نشان دادند که تو ضعیف هستی، نمی‌توانی آن جور که باید باشی. آن وقت امتیاز حضرت علی علیه السلام را می‌فهمد دیگر نمی‌گوید، چرا من که پدر هستم مقام کمتر از حضرت ابا الفضل علیه السلام است، او وارد شریعه فرات شد، تشنه هم بود، کسی هم به او نگفته بود آب نخور! اما برای وفاداری به امام زمانش، وفاداری به فرزندان امامش آب نخورد. این جا فرق پیدا می‌کند.

۱ - حضرت آدم تقاضای مقام رفیع و فضائی که فرزندان او خواهند داشت را از خدای تعالی کرد و خدا برای اینکه او را امتحان کند که بفهمد آنها بی‌جهت به آن مقام رفیع نرسیده‌اند او را از درخت منع کرد. (کتاب: پاسخ ما از همین مولف صفحات ۱۹۸-۱۹۷).

### سؤال صد و بیست و چهارم:

عکس العمل عالم خلقت در مقابل فرد معصیت کار چیست؟

پاسخ ما:

در مقابل فرد معصیت کار تمام عالم هستی تکویناً و تشریعاً قیام می‌کند، همه عالم از این فرد رنج می‌برد. خدای تعالی کمک می‌کند و الا تا انسان یک قدم بر خلاف نظم عالم بردارد به طور طبیعی باید همه او را اذیت کنند. در زیارت حضرت امام رضا علیه السلام می‌خوانیم: «الهی لو علمت الارض بذنوبی لساخت بی» اگر زمین گناهان مرا می‌دانست مرا در خودش فرو می‌برد. وقتی همه تحت برنامه الهی هستند، تو که هستی که مخالفت می‌کنی؟ «او الجبال لهدّتنی او السموات لاخطفتنی»<sup>(۱)</sup> اگر کوهها بدانند بر سرم می‌ریزند، آسمانها بدانند خفهام می‌کنند. موجودات عالم خلقت، به انسان می‌گویند ما همه منظم هستیم «و الشَّمْسُ تَجْرِي لِمُسْتَقَرٍّ لَهَا»<sup>(۲)</sup> خورشید با این عظمت روی برنامه حرکت می‌کند، تو این وسط آمده‌ای و با فرمانده کل مبارزه می‌کنی؟! همه عالم بر سر انسان می‌زنند. خدای تعالی مهربان است و رحیم.

۱ - بحار الانوار جلد ۹۹، صفحه ۵۵، باب ۵.

۲ - سوره یس. آیه ۴۰.

## فهرست

### صفحه

### سؤال

- سؤال اول: چرا خدای تعالی در سوره طه می فرماید: «مَا أُنزِلْنَا عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لِتَشْقَى»..... ۷
- سؤال دوم: آیا در اطراف حضرت پیامبر اکرم ﷺ اصحابی که استفاده معنوی از ایشان بکنند وجود داشت؟ ..... ۸
- سؤال سوم: درباره آیه «هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ...» توضیح دهید..... ۹
- سؤال چهارم: حضرت رسول اکرم ﷺ چگونه روحیه عرب جاهلی را تغییر دادند؟ ..... ۱۲
- سؤال پنجم: چرا خدای تعالی به حضرت پیامبر اکرم ﷺ می فرماید: «وَلَا تَعْجَلْ بِالْقُرْآنِ» مگر حضرت پیامبر اکرم ﷺ نمی توانستند اختیار علم خود را به دست گیرند؟ ..... ۱۵
- سؤال ششم: آیا حضرت پیامبر اکرم ﷺ قبل از بعثت شان همه حقایق و علوم را می دانستند؟ به چه دلیل؟ ..... ۱۷
- سؤال هفتم: چرا حضرت پیامبر اکرم ﷺ در همان روز تولد مبعوث به رسالت نشدند؟ ..... ۱۹
- سؤال هشتم: آیا حضرت پیامبر اکرم ﷺ و ائمه علیهم السلام به غیب و غیب الغیوب علم دارند؟ رفتن جبرئیل همراه حضرت پیامبر اکرم ﷺ به غیب الغیوب اهمیت چه مطلبی را می رساند؟ ..... ۲۳
- سؤال نهم: آیا آیه «وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَى» شامل تمام سخنان حضرت رسول ﷺ می شود؟ توضیح بفرمائید..... ۲۶
- سؤال دهم: آیا حضرت پیامبر اکرم ﷺ قبل از بعثت عبادت خاصی می کرده اند و آیا این عبادت حول محور عبادت پیامبران گذشته بوده؟ چرا ایشان دو ساعت کوهپیمائی

- می کردند تا به غار حراء برسند و در آنجا عبادت کنند؟ ..... ۲۸
- سؤال یازدهم:** حضرت پیامبر اکرم ﷺ تا رسیدن به سن چهل سالگی پیرو چه آئینی بودند و چرا نماز به طرف بیت المقدس خوانده می شد؟ ..... ۳۰
- سؤال دوازدهم:** چرا حضرت پیامبر اکرم ﷺ پدر و مادرشان را در کودکی از دست دادند؟ ..... ۳۲
- سؤال سیزدهم:** لطفاً در مورد آیه شریفه «لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِنْ أَنْفُسِكُمْ رَحِيمٌ» توضیح فرمائید. .... ۳۳
- سؤال چهاردهم:** در مورد این آیه توضیح فرمائید و ارتباط آن را با آیه بعد بفرمائید «يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ» و آیه «وَالَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِمَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ وَمَا أُنْزِلَ مِنْ قَبْلِكَ وَبِالْآخِرَةِ هُمْ يُوقِنُونَ». .... ۳۷
- سؤال پانزدهم:** با توجه به این که آیه «آمَنَ الرَّسُولُ بِمَا أُنْزِلَ إِلَيْهِ مِنْ رَبِّهِ» در شب معراج بر حضرت پیامبر ﷺ در حالی که حضرتش در مقام متعالی قاب قوسین بودند نازل شد، منظور و وجه تسمیه قرآن از این درجه از مراحل قرب الهی که قاب قوسین نام نهاده شده چیست؟ ..... ۴۰
- سؤال شانزدهم:** آیا الهاماتی که در شرح روایات و آیات به انسان می شود بر حضرت پیامبر اکرم ﷺ نازل شده است یا خیر؟ توضیح بفرمائید. .... ۴۵
- سؤال هفدهم:** چه کسی لیاقت پیغمبر بودن را به حضرت پیغمبر اکرم ﷺ عنایت کرده و اگر خدا عنایت کرده به چه علت؟ ..... ۴۷
- سؤال هیجدهم:** آیا بهتر نبود خدای تعالی برای این که مردم آیات الهی را بهتر قبول کنند به جای پیامبران از ملائکه برای رساندن خبر وحی به مردم استفاده می نمود؟ چون مردم کمتر در شک و تردید می افتادند. .... ۴۹
- سؤال نوزدهم:** حضرت رسول اکرم ﷺ با آن عظمتی که دارند در قرآن می فرماید: بگو من بشری از نوع شما هستم. آیا پیامبر فقط برای انسانها مبعوث شده یا برای اجنّه هم هست؟ ..... ۵۱
- سؤال بیستم:** آیا کوثر که عطیه ای الهی به حضرت پیامبر ﷺ بود، به واسطه استحقاق



- بوده یا چیز دیگر؟ توضیح دهید و ملکوت حضرت رسول ﷺ چیست؟ ..... ۵۲
- سؤال بیست و یکم:** خدای تعالی در قرآن خطاب به حضرت پیامبر اکرم ﷺ می‌فرماید: «وَإِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ» ای پیامبر تو خیلی خوش اخلاق و دارای خلق عظیم هستی، با توجه به این آیه شریفه، حضرت پیامبر ﷺ در آخرین لحظات عمر شریف‌شان نسبت به امتی که آن همه اذیت کردند چطور بودند؟ ..... ۵۴
- سؤال بیست و دوم:** درباره آیه «إِنَّ الَّذِينَ يُنَادُونَكَ مِنْ وَرَاءِ الْحُجُرَاتِ» توضیح دهید و منظور از آیه «وَأَعْرَضَ عَنِ الْجَاهِلِينَ» چیست، مگر حضرت رسول خدا ﷺ برای هدایت جهال نیامده بودند؟ ..... ۶۰
- سؤال بیست و سوم:** به چه دلیل در آیات قرآن حضرت پیامبر اکرم ﷺ مورد خطاب قرار گرفته‌اند؟ ..... ۶۳
- سؤال بیست و چهارم:** چرا حضرت پیامبر اکرم ﷺ با آن همه عظمت و احاطه بر ماسوی الله، دچار ضعف یا گرسنگی و دیگر جنبه‌های انسانی می‌شود؟ ..... ۶۵
- سؤال بیست و پنجم:** حضرت پیامبر اکرم ﷺ دارای چه حقی است؟ «لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ» یعنی چه؟ ..... ۶۷
- سؤال بیست و ششم:** چرا حضرت پیامبر اکرم ﷺ فرمودند «ما اودى» ..... ۷۱
- سؤال بیست و هفتم:** به چه دلیل شما می‌گوئید حضرت پیامبر اکرم ﷺ علوم قرآن را به حضرت علی رضی الله عنه داده است؟ ..... ۷۳
- سؤال بیست و هشتم:** فرق بین پیامبر و وصی او در چه چیز می‌باشد؟ ..... ۷۵
- سؤال بیست و نهم:** منظور از خاتم الانبیاء و خاتم الاوصیاء چیست؟ و چرا بهائی‌ها می‌گویند خاتم النبیین یعنی انگشتر پیامبران؟ ..... ۷۷
- سؤال سی‌ام:** آیا درست است که معراج حضرت پیامبر ﷺ برای تکمیل یقین ایشان بوده است؟ توضیح دهید. .... ۷۹
- سؤال سی و یکم:** چرا حضرت پیامبر اکرم ﷺ برای مردم زمان خودش علوم قرآن را نفرمود؟ ..... ۸۲
- سؤال سی و دوم:** روح القدس بر حضرت پیامبر ﷺ نازل می‌شد یعنی چه؟ ..... ۸۴

- سؤال سی و سوم: لطفاً روایتی که بیان می‌کند روح مقدس دو نیم شد را توضیح بفرمائید. .... ۸۵
- سؤال سی و چهارم: آیا در زمان حضرت پیامبر اکرم ﷺ که بیشتر جنبه فصاحت و بلاغت قرآن مطرح بود، دانشمندان آن زمان ایرادی بر قرآن نگرفتند؟ .... ۸۷
- سؤال سی و پنجم: معجزه حضرت پیامبر اسلام ﷺ با سایر پیامبران چه تفاوتی دارد؟ .... ۸۹
- سؤال سی و ششم: لطفاً در مورد دومین معجزه حضرت پیامبر ﷺ و برکاتی که از آن به ما رسیده است، توضیح بفرمائید. .... ۹۰
- سؤال سی و هفتم: حضرت پیامبر اکرم ﷺ چه آثاری از خود باقی گذاشتند؟ .... ۹۵
- سؤال سی و هشتم: چرا بعد از حضرت پیامبر ﷺ عده‌ای مرتد شدند؟ .... ۱۰۳
- سؤال سی و نهم: حقوقی که حضرت پیامبر اسلام ﷺ بر گردن ما دارد چیست؟ .... ۱۰۵
- سؤال چهارم: با توجه به این که حضرت رسول اکرم ﷺ در زمانی از یهودی‌ها کمک اقتصادی می‌گرفتند آیا بهتر نیست برای این که جان اسلام به خطر نیفتد، رابطه‌ای با امریکا برقرار کنیم تا بتوانیم ۱۳ میلیارد دلاری که دست امریکا داریم پس بگیریم؟ .... ۱۱۰
- سؤال چهل و یکم: منظور از لوح محفوظ چیست؟ .... ۱۱۲
- سؤال چهل و دوم: آیا این کلام درست است که خدای تعالی فرشته‌ای را با حضرت پیامبر ﷺ همراه کرده بود تا حضرت پیامبر ﷺ را از لغزش‌ها ننگه دارد؟ .... ۱۱۳
- سؤال چهل و سوم: چرا خدای تعالی به همسران حضرت پیامبر اسلام ﷺ می‌فرماید: در خانه‌هایتان بنشینید؟ «ولا تبرجن تبرج الجاهلیة...» .... ۱۱۵
- سؤال چهل و چهارم: معجزات زمان تولد حضرت عیسی ﷺ با معجزات تولد حضرت رسول اکرم ﷺ از چه نظر تفاوت و یا شباهت دارند؟ .... ۱۱۸
- سؤال چهل و پنجم: چرا حضرت پیامبر ﷺ در لحظات آخری که در حال رحلت از دنیا بودند و طبعاً مردم مسلمان اشتیاق بیشتری برای دیدن ایشان داشتند، دستور دادند مردم را بیرون کنند؟ .... ۱۲۰

**سؤال چهل و ششم:** حضرت رسول اکرم ﷺ چگونه طبابت می کردند، معنای این روایت چیست «طیب دُوار بطنه»؟ ..... ۱۲۴

**سؤال چهل و هفتم:** حضرت پیامبر اکرم ﷺ چه امتیازی بر سائر انبیاء داشتند؟ و شرح صدر ایشان چگونه بود؟ ..... ۱۲۵

**سؤال چهل و هشتم:** آیا صلوات مخصوص حضرت پیامبر اکرم ﷺ و آل ایشان می باشد؟ و آیا صلوات فرستادن بر حضرت پیغمبر اکرم ﷺ مقام ایشان را بالا می برد یا خیر؟ در تشهد نماز که شهادت به رسالت حضرت پیامبر ﷺ می دهیم، آیا خود ایشان هم این قسمت را می گفتند؟ ..... ۱۲۸

**سؤال چهل و نهم:** آیا در کتب اهل سنت به جریان وفات حضرت پیامبر اکرم ﷺ و بعد از آن اشاره شده است؟ ..... ۱۳۱

**سؤال پنجاهم:** چرا خداوند فرموده است که بعد از فوت حضرت پیغمبر اکرم ﷺ کسی حق ازدواج با زنان آن حضرت را ندارد؟ مگر در زمان ما اگر مردی فوت کند نمی شود با زن او ازدواج کرد و در زمان عدّه آن؟ ..... ۱۳۳

**سؤال پنجاه و یکم:** آیا اجداد حضرت پیامبر اکرم ﷺ نبی بوده اند؟ توضیح بفرمائید. .... ۱۳۴

**سؤال پنجاه و دوّم:** بزرگترین توصیف و خطاب از ناحیه خدا برای حضرت رسول اکرم ﷺ چیست؟ ..... ۱۳۸

**سؤال پنجاه و سوّم:** چرا خدای تعالی در ابتدای بعضی از سوره ها به وسیله رمز با حضرت پیامبر اکرم ﷺ صحبت فرموده و صریحاً منظورش را بیان فرموده؟ ..... ۱۴۰

**سؤال پنجاه و چهارم:** با علم به این که حضرت پیامبر اکرم ﷺ احاطه به ما سوی الله دارند رساندن پیام خدا به حضرت پیامبر ﷺ توسط جبرئیل چه صورتی دارد؟ ..... ۱۴۲

**سؤال پنجاه و پنجم:** چطور حضرت پیغمبر اکرم ﷺ با آن که از همان ابتدای خلقت دریای بی نهایت علم و دانش بوده ولی تا قبل از بعثتش کوچک ترین اظهار علم و دانش نمی کرده است؟ ..... ۱۴۳

**سؤال پنجاه و ششم:** اولوالعزم، در مورد حضرت پیامبر اکرم ﷺ چه مفهومی

|                                                                                                                                                                                                   |     |
|---------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------|-----|
| دارد؟.....                                                                                                                                                                                        | ۱۴۵ |
| سؤال پنجاه و هفتم: در روایات است وقتی حضرت پیامبر ﷺ از غار حراء به خانه آمد بعد از نزول وحی احساس ضعف می کردند، این ضعف ناشی از چه بود در حالی که حضرت پیامبر ﷺ از نظر روحی بسیار قوی بودند؟..... | ۱۴۷ |
| سؤال پنجاه و هشتم: چه فرقی بین امت حضرت موسی و امت حضرت پیامبر اکرم ﷺ است؟.....                                                                                                                   | ۱۴۸ |
| سؤال پنجاه و نهم: پیامبران و ائمه اطهار ﷺ رسالتشان را برای محبوب خود که خداوند متعال می باشد انجام داده اند، از کجا بدانیم آنها ما را دوست دارند؟.....                                            | ۱۴۹ |
| سؤال شصتم: آیا تعطیلی یک روز در هفته در همه ادیان الهی بوده است؟.....                                                                                                                             | ۱۵۰ |
| سؤال شصت و یکم: آیا درست است که می گویند کشفیات، لقاء فکر و طرح اصلی آنها مربوط به انبیاء و اولیاء است؟ توضیح بفرمائید.....                                                                       | ۱۵۱ |
| سؤال شصت و دوم: لطفاً بفرمائید چرا کتب آسمانی از قبیل تورات و انجیل تحریف شده اند ولی قرآن تحریف نشده است؟.....                                                                                   | ۱۵۲ |
| سؤال شصت و سوم: پیامبران الهی آیا همه امتحاناتشان را به خوبی گذراندند؟.....                                                                                                                       | ۱۵۶ |
| سؤال شصت و چهارم: عصمت انبیاء را خدای تعالی عنایت کرده یا به دست آورده اند؟ توضیح دهید. با توجه به فرمایش شما که همه نفس ها مساوی خلق شده اند، از چه جهت یک عده نبی شدند؟.....                    | ۱۵۷ |
| سؤال شصت و پنجم: آیا پیامبران برای به دست آوردن عصمت باید مراحل اصلی را در تزکیه نفس بگذرانند؟ فرق عصمت حضرت پیامبر اکرم ﷺ و ائمه معصومین ﷺ با سایر انبیاء چیست؟.....                             | ۱۵۹ |
| سؤال شصت و ششم: چرا خداوند در قرآن می فرماید ما بعضی از انبیاء را بر بعضی دیگر برتری دادیم؟ و چه چیز مایه امتیاز انبیاء اولوالعزم از غیر اولوالعزم است؟.....                                      | ۱۶۲ |
| سؤال شصت و هفتم: آیا ایمان به انبیاء و کتب گذشته جزء اعتقادات شیعه می باشد؟.....                                                                                                                  | ۱۶۶ |
| سؤال شصت و هشتم: آیا تاریخ صحیحی از انبیاء در دست است؟ و آیا درست است که                                                                                                                          |     |

- نام یکی از پیامبران کیومرث بوده است؟ ..... ۱۶۹
- سؤال شصت و نهم:** آیا به پیامبران قبل از حضرت رسول اکرم ﷺ مانند حضرت نوح ﷺ، حضرت موسی ﷺ و حضرت عیسی ﷺ برای وحی رسانی جبرئیل نازل می شد یا طریقه دیگری بوده است؟ ..... ۱۷۰
- سؤال هفتادم:** نبوت یعنی چه؟ و درباره نبوت حضرت پیامبر اکرم ﷺ و مراتب انبیاء توضیح بفرمائید. .... ۱۷۲
- سؤال هفتاد و یکم:** چرا پیامبران درخواست اجر و مزد از مردم نمی کردند؟ ..... ۱۷۵
- سؤال هفتاد و دوم:** آیا عصمت انبیاء ﷺ و ائمه اطهار ﷺ هر دو به صورت دفع امراض است؟ ..... ۱۷۷
- سؤال هفتاد و سوم:** چرا خدای تعالی نام برخی پیامبران را در قرآن آورده و چه درسی از این عمل خدای تعالی می گیریم؟ آیا همه ۱۲۴ هزار پیغمبری که ما معتقد هستیم، رسول بودند؟ ..... ۱۷۸
- سؤال هفتاد و چهارم:** لطفاً درباره قصه حضرت یونس ﷺ و نکات اخلاقی آن توضیح بفرمائید. .... ۱۸۰
- سؤال هفتاد و پنجم:** چرا خدای تعالی حضرت یونس ﷺ را به خاطر یک لغزش آن قدر عذاب کرد اما حضرت موسی ﷺ که به حرف حضرت خضر ﷺ گوش نکرد و نافرمانی کرد، عذاب نشد؟ ..... ۱۸۳
- سؤال هفتاد و ششم:** حکمت سختی و فشار در زندگی حضرت یوسف ﷺ چه بوده است؟ ..... ۱۸۴
- سؤال هفتاد و هفتم:** از قضیه حضرت یعقوب ﷺ و چهل سال گریه او برای یوسف ﷺ چه درس اخلاقی می توان گرفت؟ و چرا حضرت یعقوب ﷺ که پدر انبیاء بنی اسرائیل است اولوالعزم نشد؟ ..... ۱۸۶
- سؤال هفتاد و هشتم:** در قصه حضرت یوسف ﷺ چه مسأله ای مورد توجه بوده است؟ به چه دلیل می گویند در سوره یوسف ﷺ «إِنَّ النَّفْسَ لَأَمَّارَةٌ بِالسُّوءِ» را زیخا گفته و حضرت یوسف ﷺ نگفته است؟ ..... ۱۸۸



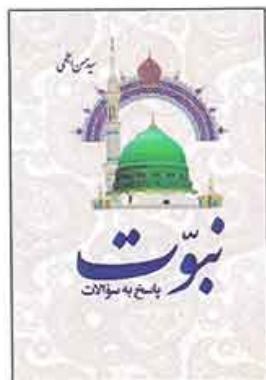
- سؤال هفتاد و نهم: لقمان چه کسی بود که خدای تعالی با عظمت نامش را در قرآن آورده است؟ ..... ۱۹۰
- سؤال هشتادم: آیا انسان بعد از این که به کره ماه رفته می تواند به کرات دیگر از جمله کره ای که حضرت عیسیٰ ﷺ در آنجا می باشند صعود کند و به آنجا برود و با ایشان گفتگو کند؟ ..... ۱۹۲
- سؤال هشتاد و یکم: چرا حضرت مریم ﷺ در موقع به دنیا آمدن فرزندش می گوید: «يَا لَيْسِي مِتُّ قَبْلَ هَذَا وَكُنْتُ نَسِيًّا مَنْسِيًّا»؟ آیا حضرت عیسیٰ ﷺ به غیر از اول تولد، مثلاً در پنج سالگی فرمایشاتی داشتند؟ ..... ۱۹۴
- سؤال هشتاد و دوم: لطفاً درباره قضیه حضرت شمعون نماینده حضرت عیسیٰ ﷺ و نکاتی در مورد علل موفقیت او در امر به معروف و نهی از منکر توضیح بفرمائید؟ ..... ۱۹۶
- سؤال هشتاد و سوم: خدا در قرآن برای حضرت یحییٰ ﷺ و حضرت عیسیٰ ﷺ برای روز ولادت و فوت و مبعوث شدن سلام فرستاده، این سلام به چه معناست؟ ..... ۲۰۰
- سؤال هشتاد و چهارم: آیا حضرت مریم ﷺ به مقام پیامبری رسید؟ ..... ۲۰۲
- سؤال هشتاد و پنجم: در قضیه حضرت زکریا ﷺ، چرا تولد حضرت یحییٰ ﷺ معجزه بود؟ ..... ۲۰۴
- سؤال هشتاد و ششم: چه نکات اخلاقی مهمی از داستان حضرت سلیمان ﷺ می توان آموخت؟ ..... ۲۰۵
- سؤال هشتاد و هفتم: مختصری در مورد تاریخچه بیت المقدس توضیح بفرمائید. .... ۲۰۸
- سؤال هشتاد و هشتم: حضرت خضر ﷺ چه نشانه ای داشت که حضرت موسیٰ ﷺ فهمید معلّم اوست؟ و آیا حضرت خضر ﷺ تا قیامت عمر جاوید دارد؟ ..... ۲۰۹
- سؤال هشتاد و نهم: چرا خدای تعالی به مادر حضرت موسیٰ ﷺ با آن که پیامبر نبود وحی کرد ولی ما از چنین ارتباطی محروم هستیم؟ ..... ۲۱۱
- سؤال نودم: در قضیه حضرت موسیٰ ﷺ و خضر ﷺ در سوره کهف وقتی حضرت

- خضر علیه السلام آن جوان را می‌گشود، حضرت موسی علیه السلام علت را می‌پرسد، می‌گوید این در آینده طاغی می‌شود، اما در قضیه حضرت امیر علیه السلام با ابن ملجم حضرت می‌فرمایند: این قاتل من است، می‌گوید پس او را بکش! می‌فرمایند: از من دور است که قبل از جنایت قصاص کنم. آیا این مطلب با فرمایش حضرت امیر علیه السلام تناقض ندارد؟ ..... ۲۱۲
- سؤال نود و یکم:** چرا خداوند درباره محبت‌های خودش به حضرت موسی علیه السلام این مقدار صحبت کرده است؟ و چرا به حضرت موسی علیه السلام خطاب فرمود: «وَاصْطَنَعْتُكَ لِنَفْسِي»؟ ..... ۲۱۴
- سؤال نود و دوم:** چرا حضرت موسی علیه السلام وزیر از اهل خودش درخواست می‌کند؟ ..... ۲۱۸
- سؤال نود و سوم:** آیا حضرت موسی علیه السلام واقعاً لکنت زبان داشته؟ و اگر نداشته چرا دعا می‌کند «وَاحْلُلْ عُقْدَةً مِنْ لِسَانِي» این برداشتن عقده از زبان او به چه معناست؟ ..... ۲۱۹
- سؤال نود و چهارم:** اولین تقاضای حضرت موسی علیه السلام از خداوند چه بود؟ لطفاً علتش را بفرمائید. .... ۲۲۲
- سؤال نود و پنجم:** در قضیه‌ای که حضرت موسی علیه السلام از شهر خارج شد در حالی که «خَائِفًا يَتَرَقَّبُ» بوده که در قرآن هم بیان شده است، چطور ممکن است پیامبری مثل حضرت موسی علیه السلام خوف و ترس داشته باشد؟ ..... ۲۲۴
- سؤال نود و ششم:** با این که در روایات بر لقمه حلال تأکید شده چگونه حضرت موسی علیه السلام که سالیانی تحت تکفل فرعون بوده، غذائی که در دستگاه فرعون بوده بر حضرت موسی علیه السلام تأثیر سوء نداشته است؟ ..... ۲۲۶
- سؤال نود و هفتم:** چرا در قرآن بیشتر از همه انبیاء از حضرت موسی علیه السلام و جریان بنی اسرائیل نام برده شده است؟ ..... ۲۲۸
- سؤال نود و هشتم:** اردها شدن عصای حضرت موسی علیه السلام را با چه دلیل علمی می‌توانید توجیه کنید؟ ..... ۲۳۱
- سؤال نود و نهم:** چرا خدا با حضرت موسی علیه السلام در شب وعده گذاشت؟ ..... ۲۳۳
- سؤال صدم:** چرا دین حضرت عیسی علیه السلام با دین حضرت موسی علیه السلام تفاوت دارد؟ مگر هر دو صاحب کتاب نبودند؟ ..... ۲۳۶

|                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                 |     |
|-------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------|-----|
| سؤال صد و یکم: چرا حضرت موسی <small>علیه السلام</small> باید این مقدار مورد لطف پروردگار قرار بگیرد؟.....                                                                                                                                                                                                                                       | ۲۳۹ |
| سؤال صد و دوم: چرا خدا به حضرت موسی <small>علیه السلام</small> فرمود کفشهات را بکن.....                                                                                                                                                                                                                                                         | ۲۴۱ |
| سؤال صد و سوم: قضیه گاو بنی اسرائیل چه بود و چه نتیجه اخلاقی در بر دارد؟ چرا حضرت موسی <small>علیه السلام</small> خودش گاو را نکشت؟.....                                                                                                                                                                                                        | ۲۴۵ |
| سؤال صد و چهارم: چه فرق مهمی بین حضرت موسی <small>علیه السلام</small> و حضرت خضر <small>علیه السلام</small> بود؟ چرا حضرت خضر <small>علیه السلام</small> طوری رفتار کرد که حضرت موسی <small>علیه السلام</small> در برخورد اول او را نشناخت و چرا حضرت موسی <small>علیه السلام</small> در محضر خضر <small>علیه السلام</small> استقامت نکرد؟..... | ۲۴۸ |
| سؤال صد و ششم: وقتی حضرت ابراهیم <small>علیه السلام</small> را برای سوزاندن به طرف آتش می بردند و جبرئیل پیشنهاد کمک کردن به ایشان داد ایشان نپذیرفت، آیا این به آن معنا نیست که در مقام فناء فی الله نیازی به واسطه نیست؟ چرا حضرت ابراهیم <small>علیه السلام</small> هم امام بود و هم پیامبر؟.....                                            | ۲۵۱ |
| سؤال صد و هفتم: از قصه حضرت هاجر <small>علیه السلام</small> چه درسی می گیریم؟.....                                                                                                                                                                                                                                                              | ۲۵۴ |
| سؤال صد و هشتم: چرا خدای تعالی نگذاشت حضرت اسماعیل <small>علیه السلام</small> کشته شود؟ و چرا گوسفند فرستاد؟.....                                                                                                                                                                                                                               | ۲۵۸ |
| سؤال صد و نهم: چرا حضرت ابراهیم <small>علیه السلام</small> در جریان مشهور قبض روحشان کراهت از مردن داشتند؟.....                                                                                                                                                                                                                                 | ۲۶۱ |
| سؤال صد و دهم: چرا حضرت ابراهیم <small>علیه السلام</small> زن و فرزندش را در بیابان گذاشت و رفت؟.....                                                                                                                                                                                                                                           | ۲۶۳ |
| سؤال صد و یازدهم: لطفاً در مورد حضرت ابراهیم <small>علیه السلام</small> و مقام خلیل اللهی و نکات اخلاقی این قضیه توضیح بفرمائید.....                                                                                                                                                                                                            | ۲۶۵ |
| سؤال صد و دوازدهم: آیا آتش فقط برای حضرت ابراهیم <small>علیه السلام</small> گلستان می شود؟.....                                                                                                                                                                                                                                                 | ۲۶۹ |
| سؤال صد و سیزدهم: علت محبوبیت حضرت ابراهیم <small>علیه السلام</small> نزد خداوند متعال چه بود؟.....                                                                                                                                                                                                                                             | ۲۷۱ |
| سؤال صد و چهاردهم: در قضیه طوفان حضرت نوح <small>علیه السلام</small> آیا همه زمین را آب گرفته یا                                                                                                                                                                                                                                                |     |



- فقط آن قسمت از محل زندگی حضرت نوح علیه السلام را؟ ..... ۲۷۴
- سؤال صد و پانزدهم: لطفاً قضیه حضرت نوح علیه السلام را در روز قیامت بیان بفرمائید..... ۲۷۵
- سؤال صد و شانزدهم: حضرت نوح علیه السلام چگونه می دانست فرزندان مردم زمان او هم هدایت نمی شوند که دعا کرد عذاب بیاید؟ ..... ۲۷۸
- سؤال صد و هفدهم: با توجه به این که پیامبران مبعوث می شوند تا مردم را از خطا و اشتباه در بیاورند، در زمان حضرت آدم علیه السلام که انسان دیگری هنوز خلق نشده بود، ایشان برای چه منظوری مبعوث شدند؟ ..... ۲۸۰
- سؤال صد و هیجدهم: اگر حضرت آدم علیه السلام از درخت منهیہ نمی خورد آیا ما اکنون در بهشت زندگی می کردیم؟ آیا حضرت آدم علیه السلام زنی غیر از حضرت حوا داشته است؟ ..... ۲۸۱
- سؤال صد و نوزدهم: با توجه به کلمه «اهْبِطُوا» که در آیه قرآن است آیا منظور از بهشتی که حضرت آدم علیه السلام در آن بوده بهشت خلد است؟ ..... ۲۸۳
- سؤال صد و بیستم: لطفاً تفاوت نهی تنزیهی و نهی مولوی را بفرمائید و این که نهی هائی که به حضرت آدم علیه السلام شده از کدام نوع بوده است؟ چرا خدای تعالی به حضرت آدم علیه السلام می فرماید «وَلَكُمْ فِي الْأَرْضِ مُسْتَقَرٌّ»؟ ..... ۲۸۵
- سؤال صد و بیست و یکم: لطفاً ملک و ملکوت حضرت آدم علیه السلام را توضیح دهید. .... ۲۸۶
- سؤال صد و بیست و دوم: مطلبی داریم که وقتی حضرت آدم علیه السلام و حوا از درخت ممنوعه خوردند لباسهایشان کنده شده و عورتیشان ظاهر گشت، آیا این مطلب صحیح است؟ ..... ۲۸۹
- سؤال صد و بیست و سوم: علت وجود درخت منهیہ در بهشت حضرت آدم علیه السلام چه بوده است؟ ..... ۲۹۲
- سؤال صد و بیست و چهارم: عکس العمل عالم خلقت در مقابل فرد معصیت کار چیست؟ ..... ۲۹۳
- فهرست..... ۲۹۴



شابک: ۷۵-۴-۶۳۳۶-۹۶۴-۹۷۸

